بسم الله الرحمن الرحيم

جایگاه و معنی واسطه فیض

اصغر طاهرزاده

۱۳۸٦

طاهرزاده، اصغر، ۱۳۳۰-
جایگاه و معنی واسطه فیض / طاهرزاده، اصغر.- اصفهان: لُب‌المیزان، ۱۳۸٦.
۳۳۵ ص
ISBN: ۹٦۰۹-۰٤-۸
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا
کتابنامه به صورت زیرنویس.
۱- محمدبن‌حسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق -- غیبت . ۲- مهدویت -- انتظار.
۳- دعای ندبه. الف. عنوان.
۲ج ۱٦۵ط BP۲۲٤/٤ ۲۹۷/٤٦۲
کتابخانهٔ ملی ایران ۱۰۷۲٤۵۹

جایگاه و معنی واسطه فیض

اصغر طاهرزاده

فهرست مطالب

مقدمه **۱۱**

روش ما در ویراستاری کتاب..... ۱۳

مقدمه مؤلف **۱۷**

عصاره‌ای از فرهنگ مهدویت در ابعاد گوناگون **۲۱**

انسان کامل، غایت هر انسان..... ۲۵

جایگاه امام معصوم بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ۲۷

نقش امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در زمان غیبت..... ۳۰

امام؛ عامل تبیین مقصد قرآن..... ۳۳

شب قدر و حضور حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۳۶

امام علیه‌السلام مقصد خلقت..... ۴۰

معرفت به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه شرط بهره‌گیری از معارف دین ۴۵

انتظاری حیات‌بخش ۴۸

زیباترین زندگی در عصر غیبت ۵۰

امامان معصوم علیهم السلام حاکمان آیندهٔ جهان ۵۳
یگانگی عالم کبیر با عالم صغیر ٥٦
ریشهٔ سرگردانی‌ها ۵۸
انحراف از انتظار حقیقی ٦٠
تأثیر نظر امام عصر عجل الله تعالی فرجه در اصلاح انسان ٦٣
مقام واسطهٔ فیض ٦٦
نحوهٔ حضور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه ٦٨
تصرّف در ابعاد غیبی انسان‌ها ٦٩
مافوق فهم صورت گِرا ٧٠
چگونگی تأثیرپذیری روح و قلب ٧٢
انسان کامل و نظر به لوح جانِ انسان‌ها ٧٤
دین در صحنه معرفت بشری ٧٥
اسماء خدا در وجود آدم ٧٦
طالب نظر امام زمان علیه السلام بودن ٧٨
روح سرطانی ٨٠
تأثیر نظر امام بر قلب انسان ٨١
عوض کردن مبادی میل ٨٣
غم غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه ٨٥
انقلاب جهانی جهت تعالی عقل و خیال ٨٨
بازگشت دینداری به نظام تصمیم گیری بشر ٩٢
توجه به دروازهٔ نور ٩٥
راهِ آسمانی شدنِ انسان زمینی ٩٨
امام زمان عجل الله تعالی فرجه ؛ تمنّای بزرگ بشریت ١٠٠

سر رشتهٔ عزّت حقیقی ۱۰۱
انتظار فرج و آثار آن ۱۰۳
برکات تأثیر نظر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ۱۰۶
اصلاحی، فوق کتاب و درس ۱۰۷
امام عجل الله تعالی فرجه الشریف عامل به ثمر رسیدن هر انسان ۱۰۹
عوامل جلب نظر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ۱۱۱
معنی و جایگاه فرج ۱۱۲
فرج و طلوع تمام نورها ۱۱۳
عوامل محرومیت از فرج ۱۱۷
دعای ندبه، زمینهٔ تحقق فرهنگ امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ۱۱۹
سنت گزینش اولیاء ۱۲۰
موانع ظهور حق در جامعه ۱۲٤
زندگی زیبا در پرتو خواستن های امام‌زمانی ۱۲۷
منطقی‌ترین آرمان ۱۲۸
آرزوی حقیقی ۱۳۱
دولت الهی ۱۳٤
ارتباط با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ۱۳۵
چگونگی ارتباط با مقام امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ۱۳۷
برای چه می‌خواهی امام را ببینی؟ ۱۳۹
غفلت از فضای ارتباط با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ۱٤۱
همیشگی فرج برای اهلش ۱٤۲
نظر امام عصر در هر صبح ۱٤۳
نور وجود امام عجل الله تعالی فرجه الشریف ؛ بستر اقامهٔ حق ۱٤٦

فرج حتمی‌ترین حادثه در انتهای تاریخ ۱۵۱
کشف اسرار عالم در فهم چگونگی ظهور ۱۵٤
مقابله با حوادث حتمی‌الوقوع، محال است ۱۵۵
تحقق ظهور و تحقق هدف خلقت ۱۵۸
معنی عدالت و امنیت در آخرالزمان ۱۵۹
معنی تاریخ..... ۱٦۲
هدف خلقت؛ نمایش انسان کامل است..... ۱٦۵
آخرالزمان؛ ابتدای تاریخ حقیقی بشر..... ۱٦۷
زنده‌ترین مکتب‌ها و زنده‌ترین انسان‌ها ۱۷۱
تقدّم و تأخّر ظهور..... ۱۷٤
امام‌زمان علیه‌السلام همیشه باید حاضر باشند..... ۱۸۰
شناخت امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دریچهٔ ارتباط با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و سایر ائمه علیهم‌السلام ۱۸۲
غایب؛ امّا فعّال..... ۱۸۵
یگانه شدن عالَم کبیر با عالَم صغیر ۱۹۲
نظام احسن و آخرالزمان ۱۹۳
لوازم اعتقاد به حکمت خداوند..... ۱۹٦
امامت، بستر ظهور اسرار شریعت ۱۹۸
ادامهٔ رحمتِ هدایت توسط امام معصوم ۲۰٤
شرط ظهور چهرهٔ نهایی اسلام..... ۲۰٦
لازمهٔ نظام اَحسن الهی ۲۰۸
ظرفیت زمین و عالی‌ترین آرمان..... ۲۱۰
معنی و جایگاه انتظار فرج..... ۲۱۳
شرط تحقق جامعه آرمانی..... ۲۱٤

نظام اَحسن الهی و انتظار جامعه آرمانی ۲۱۷
حاکمیت آرمانی، لازمهٔ نظام اَحسن الهی ۲۲۱
مدرنیته؛ ظلمات آخرالزمان ۲۲۳
نجات از هوش شیطانی ۲۲٤
شرایط رفع همهٔ حجاب‌ها ۲۲۷
انقلاب اسلامی، طلوعی امیدبخش ۲۲۸
توجه به موعود، عامل نجات ۲۳۲
راه عبور از ظلمات آخرالزمان ۲۳٤
اهمیت شناخت روح زمانه ۲۳۸
انتظارهای غلط از انقلاب اسلامی ۲٤۱
شرایط زندگی قدسی ۲٤٥
سؤال و جواب‌های مربوط به بحث نظام احسن و آخرالزمان ۲٤۹
یک قدم تا ظهور ۲٤۹
چگونه امام شناخته می‌شود؟ ۲٥۳
ملاقات با امام زمان عليه السلام، خطرها و غفلت‌ها ۲٥۹
امام زمان عليه السلام، عین انسانیت ۲٦۲
ظهور حقیقت انسانیت در افراد مختلف ۲٦٥
اهمیت درک «چگونگی حضور حضرت حجت در هستی» ۲٦۷
عالِم به موضوعی و جاهل به موضوعی ۲٦۹
امام زمان عليه السلام؛ ظهور نهایی اسرار غیب ۲۷۱
امام زمان عليه السلام؛ تنها راه تکمیل همهٔ ابعاد انسانی ۲۷٥
امام زمان عليه السلام؛ تنها راه رسیدن به خدا ۲۷٦
امام‌زمان عليه السلام، عین تعادل در انسانیت ۲۷۹

آفات وهّابی گری ۲۸۰
چگونگی بهره‌بردن از «تنها واسطهٔ فیض» ۲۸۲
امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف منطقی‌ترین مقصد ۲۸٤
ما امام‌زمان علیه‌السلام را ببینیم یا امام‌زمان علیه‌السلام ما را؟ ۲۸٦
چگونگی ملاقات با امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ۲۹۱
نظر امام علیه‌السلام بر موطن «قلب»، «خیال» و «حسّ» ۲۹٤
محرومیتی خودخواسته ۳۰۳
هدف از ملاقات امام علیه‌السلام ۳۰۷
رؤیت امام علیه‌السلام از جمالِ عین رکوع و عین سجود ۳۰۹
رعایت کامل شریعت، عامل ارتباط با امام علیه‌السلام ۳۱۲
دیدن امام را در خواب ۳۱۵
احتمال تمثّل شیطان یا نفس امّاره ۳۱٦
جایگاه رؤیت امام علیه‌السلام در خواب ۳۱۹
انتظار واقعی ۳۲۲
اوّلین قدم، شناخت نقص‌های نظام سیاسی جهان ۳۲۵
امام زمان علیه‌السلام و نوع اسلحه‌ها در آخرالزمان ۳۲۷
صبر در انتظار و ناامیدی از خود؛ مقدمهٔ جلب نظر امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ۳۲۹

مقدمه

باسمه تعالی

۱- گفتگو از حضرت صاحب‌الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به نحو صحیح و با تصور واقعی، موجب آمادگی برای انتظار حقیقی و تحقق آن و در نتیجه ظهور با برکت حضرت می‌شود و لذا بر هر مسلمان معتقد به وجود و ظهور آن حضرت لازم است که در راستای معرفی صحیح فرهنگ مهدویت و انتظار، هیچ‌گونه کوتاهی به خود راه ندهد.

۲- فروپاشی کمونیسم و سقوط لیبرالیسم در درهٔ ابتذال و خودکامگی امپریالیسم، دفتر تمامی تئوری‌های سیاسی اجتماعی را که مدعی اصلاح آیندهٔ بشر هستند فرو بست و به همین جهت قرن اخیر را قرن فقر تئوری‌ها می‌دانند و معتقدند هرگز بشر تا این اندازه دچار ضعف تئوری نبوده است، زیرا دیگر حرفی برای گفتن ندارد، و این است که به‌خوبی احساس می‌شود اگر بشریت به خود آید زمینه برای ظهور حجت خدا عجل‌الله‌تعالی‌فرجه فراهم است. غفلت از معرفت و تصور صحیح از حجّت حی خداوند عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، موجب

در پرده‌شدن آن حضرت و عامل ادامهٔ سرگردانی جهان خواهد بود. حال چه این غفلت به جهت ضعف تئوریک باشد، و چه به جهت انحراف از موضوع، و تقلیل‌دادن مطلب در حدّ جشن پانزده شعبان. و به‌واقع اگر تا این حدّ از نظر معرفتی از موضوع مهدویت وانتظار غفلت نمی‌شد، وضع مسلمین تا این اندازه بحرانی نبود و تنها چارهٔ نجات جهان در حال حاضر روی‌آوردن و آویختن به دامن حجّتی است که به تمامی در برابر حجّت‌های غیر الهی و غیر حقیقی می‌ایستد، و از تمامیت فرهنگ معنوی حمایت می‌کند.

۳- کتاب حاضر سعی دارد با توجه به نکات فوق؛ اولاً: به کمک متونِ آیات و روایات مربوطه تصور صحیحی نسبت به نقش حضرت حجت عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه ارائه دهد. ثانیاً: با نظر به انقلاب اسلامی به عنوان دورهٔ گذار از وضع موجود جهان به وضع مطلوب، نظرها را متوجه تمدن اسلامی نماید تا مسئله انتظارِ فرج هرچه کاربردی‌تر وارد زندگی امروزین مسلمانان گردد و فعالیت نسل جوان به جای فروافتادن در ظلمات روزمرّگی آخرالزمان، به زندگی فعّال منتظران پیوند بخورد.

٤- سخنران محترم در دو مبحث از این کتاب به شرح و تبیین فرازهایی از دعای ندبه پرداخته تا بتواند نمونه‌هایی از فرهنگ انتظار و نتایج آن را در حین بحثِ خود روشن کند و این کار غیر از کاری است که در شرح بر دعای ندبه تحت عنوان «دعای ندبه؛ نظر به فردایی نورانی» انجام داده، زیرا که در شرح دعای ندبه موضوعْ از زاویهٔ دیگری مورد

بررسی و پیگیری قرار گرفته و سعی در رعایت انسجام کلی دعا و توجه به پیام کلی آن می‌باشد.

۵- پس از تدوین کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» در رابطه با «براهین وجود و چگونگی حضور و ظهور حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در هستی» مجموعهٔ مباحثی که در این کتاب پیش رو دارید سخنرانی‌های استاد در رابطه با «تبیین مقام واسطهٔ فیض‌بودن وجود مقدس حضرت صاحب‌الامر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» است که از نوار پیاده شده و پس از تکمیل مباحث توسط خود ایشان، به صورت کتاب حاضر خدمت عزیزان عرضه می داریم، باشد که إن‌شاءالله درآینده بتوانیم در موضوع مهدویت از زاوایای دیگر کتاب‌هایی را خدمت عزیزان عرضه نماییم.

روش ما در ویراستاری کتاب

شاید در ابتدا انتظار عزیزان این باشد که مباحث کتاب به صورت یک مقالهٔ علمی که عموماً هم معمول است، ارائه شود. ولی همچنان‌که ملاحظه می‌نمایید به دلایل زیر تلاش شده است در ویراستاری متنِ کتاب فضای گفتاری آن حفظ شود.

۱- فرق متون دینی با مقاله‌های صرفاً علمی این است که متون دینی - از جمله این کتاب- باید علاوه بر آن‌که جنبهٔ اطلاع‌رسانی داشته باشد، جنبهٔ حضوری و بازی‌گرانهٔ مخاطب خود را نیز حفظ کند، زیرا هدف دین تربیت انسان است و نه آموزش او، و جایگاه باورهای دینی قلب انسان است و نه ذهن او. در این روش است که انسان، متذکر و متأثر می‌گردد و

مطالب دینی، او را در تغییر رفتار یاری می‌کند، و لذا باید ارتباط حضوری متون دینی با مخاطب خود حفظ شود و آنچه توسط سخنران در حالت حضور بیان شده است با همان حال و هوا به صورت نوشتار در آید تا همان سیر و سفر حضوری در قلب خواننده محقق گردد.

۲- در دریافت حصولی از واقعیات به هیچ‌وجه پیوندی میان ما و واقعیات برقرار نمی‌شود و آن‌هایی که عادت کرده‌اند در حدّ آگاهی از واقعیات، متوقف شوند انتظار دارند در موضوعات مورد بحث یک مقالهٔ شُسته و رُفته خدمتشان عرضه شود، ولی ما تلاش می‌کنیم عقل و قلبِ مخاطب، در محضر خودِ حقیقت قرار گیرد و از پرتو مقدس آن بهره‌مند گردد و این کار با علم حصولی نسبت به حقایق مقدس، ممکن نیست. آری «زِ گوهر سخن گفتن آسان بود» ولی آن را یافتن و در حضور آن قرارگرفتن و از تَلَؤلؤِ آن بهره‌مندگشتن راه دیگری می‌خواهد، آن‌هم راهی که بس طولانی است، راه سیر از مفهومِ وجود، به سوی خودِ وجود، راهی که عارف در وصف آن می‌گوید:

رهرو منزل عشقیم و زسر حدّ عدم تا به اقلیم وجود این‌همه راه آمده‌ایم

۳- خصوصیات متون دینی می‌طلبد که یک نحوه «از خویش برون آمدن» را درپی داشته باشد، تا عزم عمل در خواننده شعله‌ور شود که گفت:

شهر خالی است زعشاق، بود کز طرفی مردی از خویش برون آید و کاری بکند

٤- متون بزرگ دینی که منشأ تحول در اقوام و ملل شده و می‌شود چیزی جز مخاطبه و محاوره گوینده با خواننده نیست، آن‌هم با ارائه انبوه مثال‌ها. مسلّم مولوی بنا ندارد در مثنوی و یا در دیوان شمس‌تبریزی

اطلاعات خود را با خواننده در میان بگذارد، بلکه تلاش او این است که راهی در مقابل مخاطب خود بگشاید و لذا نمی‌تواند به نحوهٔ دیگری غیر از نحوه‌ای که مثنوی یا دیوان شمس را ارائه داده است، سخن بگوید و اگر حسام‌الدین‌چلپی آن سخنان را می‌نویسد، حالت مخاطبه و محاورهٔ آن را نیز حفظ می‌کند، و به همان اندازه که انسان دارای ابعاد گوناگون و تو در توست، باید مولوی هم که انسان را مخاطب خود قرار داده است تو در تو حرف بزند، هرچند تصور بعضی در ابتدای امر این باشد که مثنوی نظم ندارد و مولوی پراکنده سخن گفته است؛ مگر انسان سنگ است که یک وجه داشته باشد و عقل و خیال و عاطفه و فطرت او هرکدام بر دیگری تنیده نباشد؟

حتماً مستحضرید که تفسیر قیّم المیزان نیز حاصل محاوره و مخاطبهٔ علامه‌طباطبایی«رحمة‌الله‌علیه» با شاگردان خاص ایشان در شب‌های جمعه در منزلشان و روزهای چهارشنبه در مدرسهٔ حجت بود و حضرت علامه«رحمة‌الله‌علیه» حاصل آن مخاطبه و محاوره را با وسعت بیشتر تدوین نمودند و همین موجب می‌شود که در خواندن آن تفسیر گرانقدر حالت حیات و «از خویش برون آمدن» در خواننده ایجاد شود.

از همه مهم‌تر خود قرآن است که سراسر محاوره و مخاطبه با خوانندهٔ خود است و آن‌هم محاوره‌ای با ابعاد گوناگون و شخصیتِ تو در توی انسان، انسانی که عقل و خیال و عاطفه و فطرت او تماماً بر هم تنیده شده است، به طوری که هرکس می‌خواهد با قرآن به عنوان یک کتاب علمی صِرف برخورد کند -و نه کتابِ به باورکشیدن روح و قلب انسان- ممکن است

سؤال کند که چرا مثلاً داستان حضرت موسی علیه‌السلام را این‌همه پراکنده و هر وَجه آن را در جایی گفته است؟ از نظر چنین فردی شاید قرآن نظم یک مقالهٔ علمی را نداشته باشد، ولی اگر متوجه شد قرآن کتاب تربیت است و هرلحظه با تمام ابعاد انسان سخن می‌گوید و در مثال حضرت موسی علیه‌السلام در هر موقعیتی وجهی را پیش می‌کشد که مربوط به همان وجه مخاطَب قرآن است و بقیهٔ وجوه در فضای محاوره و مخاطبه‌ای دیگر باید به میان آید، می‌فهمد که قرآن به اندازهٔ انسان منظم است.

۵- این کتاب مجموعه‌ای از سخنرانی‌های استاد طاهرزاده است که به صورت نوشتار درآمده و ایشان پس از بررسی، حذف و اضافاتی را اِعمال نموده تا خوانندگان محترم بتوانند بیشترین استفاده را ببرند و لذا چون بعضاً مطالب مفصلی به بحث اضافه شده است ممکن است در هنگام مطالعهٔ کتاب احساس شود حالت سخنرانی‌بودن بحث تغییر کرده است، که از آن گریزی نیست. ولی به طور کلی چون معتقدیم هدف متون دینی تربیت انسان است و نه صرفاً آموزش او و جایگاه تربیت قلب است و نه ذهن، سعی شده است تا حدّ امکان فضای محاوره‌ای آن محفوظ بماند.

گروه فرهنگی المیزان

مقدمه مؤلف

۱- انسان‌های هوشیار و متوجه سنن الهی به کمک ابواب گشودهٔ خداوند و واسطه‌های فیض ربّانی، از بندهای پیچیده‌شده بر قلب و ذهن و زبان خود می‌رهند و وارد مجلس اُنس با خدا می‌شوند و از پایگاه بصیرت توحیدی، زندگی و تاریخ را تحلیل نموده و عمل خود را بر آن اساس شکل می‌دهند و تاریخ جدید جهان را شروع می‌نمایند، و لذا ضرورت توجه به واسطهٔ فیض عالَم، یعنی حضرت صاحب‌الامر عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ضرورتی است که غفلت از آن، غفلت از همهٔ زندگی در ابعاد فردی و اجتماعی است.

۲- در مورد فرهنگ مهدویت؛ انسان از غنای منابع و فقر تدبّر و تأمل در آن آثار، در شگفت می‌ماند. به واقع فرهنگ مهدویت که گوهر اصلی دین‌داری در عصر غیبت است و شیعه افتخار توجه به آن را به نحو خاص برای خود حفظ کرده، می‌طلبد که با آن با دقت و تعمق برخورد شود و از این طریق برکات فوق‌العاده‌ای برای امروز و فردای خود به دست آورد و پایه‌های تمدن اسلامی را بنیان نهاد.

۳- معرفت به مقام امامی که تجلی جامع اسماء حُسنای الهی و آیت غیب‌الغیوب پروردگار و خاتم اوصیاء و کعبهٔ آمال همهٔ انبیاء و اولیاء و واسطهٔ فیض خدا است، و بدون او هستی در هم می‌ریزد[1] و زمین اهلش را فرو می‌برد، چرا باید این‌چنین ساده مطرح باشد که مجبور باشیم برای طرح چنین عقیده‌ای بزرگ در موضع دفاعی قرار گیریم؟ و دشمنان این عقیده تصور نمایند حرفی برای گفتن دارند.

٤- گویا شیطان همهٔ سواره‌نظام و پیاده‌نظام خود را بسیج کرده تا این حقیقت بزرگ به فراموشی سپرده شود، چرا که مرگِ او با ظهور حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه رقم خورده است. شیطان از خداوند تا روز قیامت مهلت می‌خواهد، ولی خداوند تا روز «معلوم» به او مهلت می‌دهد. «**قَالَ رَبِّ فَأَنظِرْنِي إِلَي يَوْمِ يُبْعَثُونَ× قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ× إِلَي يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ**»[2] امام صادق علیه‌السلام؛ « **يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ** » را عصر ظهور معرفی می‌کنند.[3] پس عصر ظهور، عصرِ شکستن شیشهٔ عمر شیطان است. از همین رو؛ شیطان سرسخت‌ترین دشمن امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به‌شمار می‌رود و تمام تلاش او برای تخریب این حقیقت بزرگ و به تأخیر انداختن ظهور آن حضرت است، و لذا شیعیان باید برای مقابله با شیطان و اعوان وانصار او به

---

۱ - «لو بقیت الارض بغیر امام لساخت»، کافی، ج ۱، ص ۱۷۹، باب ان الارض لا تخل من حجة، ح ۱۰- «بحارالانوار»، ج ۲۳، ص ۲۸.

۲ - سوره حجر، آیات ۳۷ تا ۳۹.

۳ - سیمای حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در قرآن، هاشم بحرانی، ص ۳۶.

منطق عقل و نقل معتبر مجهز گردند تا بـه خـوبی شـرایط ظهـور آن وعـدهٔ بزرگ خدا را محقق نمایند.

۵- در موضوع مهدویت یک کار؛ طرحِ متون روایی بسیار ارزشـمندی است که وجود مقدس حضرت ولـی‌عـصرعجل‌الله‌تعالی‌فرجه را مطـرح مـی‌کنـد -اعـم از روایات مربوط به وجود مقدس آن حضرت، یا روایات مربـوط بـه چگـونگی و شـرایط ظهور آن حضرت - و کار دیگر؛ تحلیل در مـورد آن متـون و روشـن‌نمـودن جایگاه حضرت از نظر روایات است، که این کتـاب در عـین نظـر بـه کـار اول، بیشتر کار دوم را به‌عهده گرفته اسـت، زیـرا تـدبّر و تحلیـل در متـون روایی و ادعیهٔ مربوطه موجب می‌شود حقانیت و عظمـت جایگـاه معرفتـی آن ادعیه و روایات هر چه بیشتر برای ما روشن شود و با امیدواری بیشتر به آن‌ها تکیه کنیم.

٦- بیش از سه دهه اسـت کـه غـرب بـا اسـتعداد شـیطانی خـود متوجـه مسأله مهدویت شده است و برای به انحـراف‌کـشیدن آن از طریـق منـابع و روایات مسیحی و یهودی و از جمله مطالعات اسلامی، تلاش پی‌گیر نموده است، و عملاً با تأسیس صدها سـایت و سـاخت فـیلم و انتـشار کتـاب، در صدد است موضوع مهدویت را به حجاب ببـرد و بـا بـازداری مـردم بـرای رسیدن به بلوغ معنوی، برای ادامهٔ حیات شیطانی خـود، ظهـور حـضرت را به تأخیر می‌اندازد و این‌جاست که منتظران واقعی باید همهٔ همـت خـود را جهت خنثی‌کردن آن حیله‌ها به‌کار گیرند و به کمک ائمـه معـصومین علیهم‌السلام، تـصور صـحیح و مـؤثری از مهـدویت و فرهنـگ انتظـار داشـته باشـند تـا إن‌شاءالله در عین دفع ظلمات آخرالزمان، هرچه زودتر از برکات ظهور آن حقیقت بزرگ برخوردار شویم.

۷- توجه درست و دقیق به حجّتِ حی خداوندﷻ به خودی خود احیاء فرهنگی است که می‌تواند مبانی و صورت فرهنگ مدرنیته را به نقد بکشد و جایگاه تاریخی آن را به‌خوبی نمایان کند و این کار از هیچ‌یک از عناصر فرهنگی گذشته و حال به‌جز فرهنگ انتظار و مهدویت بر نمی‌آید و لذا است که با طرح درست مهدویت می‌توان با سرعتی غیر قابل تصور از حجاب ظلمات مدرنیته گذشت و جبههٔ ظهور مقدس حضرت صاحب‌الامرﷻ را گشود.

۸- اگر روزی جامعهٔ ما به درجه‌ای از خودآگاهی تاریخی برسد که از عمق جان تمنّای تجدید حیات فرهنگ ناب محمدیﷺ در آن شعله‌ور شود، فرهنگ مهدویت و توجه به حضرت مهدیﷻ - به عنوان جان مایهٔ تفکر دینی و شیعی- تنها نقطهٔ اتکاء ما برای برگشت به هویت اصیل‌مان می‌باشد و لذا است که عاقلانه‌ترین کار برای نجات جامعه، احیاء هرچه دقیق‌تر فرهنگ مهدویت است و امید فراوان داریم در این راستا توفیق برداشتن قدمی - هرچند کوچک - نصیب ما بشود. إن‌شاءالله

طاهرزاده

عصاره‌ای از فرهنگ مهدویت در ابعاد گوناگون

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

﴿اَلسَّلامُ عَلَی مُحْیِی الْمُؤمِنِینَ وَ مُبیرِ الْکافِرینَ. اَلسَّلامُ عَلَی‌مَهْدِی الْاُمَم﴾

﴿اَلسَّلامُ عَلَی الْقائِمِ الْمُنْتَظَر وَالْعَدْلِ الْمُشْتَهَر. اَلسَّلامُ عَلَی بَقِیَّةِ اللهِ فی بِلادِهِ﴾[1]

سلام بر امامی که موجب احیاء مؤمنین و نابودی و بی‌ثمری نقشهٔ کافران خواهد شد!

سلام بر مهدی امّت، سلام بر قائم منتظَر و عدل مورد نظر...!

سلام بر بقیةالله در هرجایی که آن‌جا شهر خدا خواهد بود!

بحث ما در رابطه با مهدویت و حقیقت این اعتقاد است که آیا این اعتقاد یک مبنای استدلالی و عقلی دارد و توجه دین مبین اسلام و سایر ادیان الهی به مسئله مهدویت بر اساس یک حقیقت بنا شده است یا نه، و آیا اعتقاد به این‌که انتهای عالَم با ظهور آن وجود مقدس، نورانیت پیدا می‌کند و حیات زمینی معنای حقیقی خود را نشان می‌دهد، ریشه در یک واقعیت حتمی‌الوجود دارد؟ یا یک آرمان خیالی است؟ خلاصه این‌که آیا اعتقاد به وجود مقدس حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مبنای عقلی دارد و یا بیشتر آرزوی زیبایی است که انسان‌ها دوست دارند چنین باشد، بدون آن‌که دلیلی بر واقعیت آن داشته باشند.

---

۱ - مفاتیح‌الجنان قسمتی از زیارت مخصوص امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ، «بحار الانوار»، ج۹۹، ص ۱۰۱.

در بحث‌های گذشته[۲] بیشترین تأکید ما برای روشن شدن مبانی استدلالی وجود مقدس حضرت حجّت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بود و موضوع را به روش فلسفی که بیشتر اِقناعی است و نه اسکاتی، مطرح کردیم. حال در این جا می‌خواهیم إن‌شاءالله بیشتر به نحوهٔ تأثیر آن حضرت در عالم و آدم و چگونگی بهره‌گیری از انوار مقدس ایشان بپردازیم. در بحث حاضر جهت متذکرشدن قلب‌ها، ابتدا سعی می‌شود با یادآوری مبانی استدلالی - چه به روش فلسفی و چه به روش کلامی- نظری گذرا به دلایل وجود مقدس حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف انداخته شود و سپس در رابطه با نقش امروزین و فردایی حضرت در جهان نکاتی را گوشزد کنیم. چون اساس موضوع مهدویت؛ شناخت جایگاه امام و امامت در هستی و از جمله در تاریخ است. پس ابتدا باید تا آن‌جا که ممکن است در مسئله شناخت امام و امامت تأمل بفرمایید تا در نتیجه آن، خود به خود چشم دل به سوی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف که نور چشم همهٔ پیامبران و ائمه معصومین علیهم‌السلام است باز شود.

اگر متوجه زیبایی‌های عالم نباشیم و عالَم را یک صحنه سیاه بدانیم، ممکن است تصور کنیم خدای عالم می‌خواهد این سیاهی و ظلم همواره باشد، ولی اگر عالَمی را که ساختهٔ اراده حضرت حق است از منظر دیگر بنگریم، معتقد می‌شویم خدای عالَم زیباترین نحوه زندگی را - چه در دنیا و چه در آخرت- برای انسان‌ها اراده کرده است و انسان‌ها باید به کم‌تر از آن قانع نباشند. به‌هرحال اگر در موضوع مهدویت عقل را به حرکت درآوریم، متوجه می‌شویم اوّلاً؛ مهدویت یک موضوع عقلی است و عقل

---

۲ - کتاب «مبانی معرفتی مهدویت»

متوجه واقعیت آن می‌باشد، ثانیاً؛ قسمتی از زیبایی‌های عالمِ وجود است که خداوند برای بشریت اراده کرده است و انسان‌ها باید تلاش کنند هر چه زودتر به آن دست یابند.

ابتدا مسأله را به طور مختصر از بُعد اعتقادی مطرح می‌کنیم و مسائل بعدی آن إن‌شاءالله آرام‌آرام خودش را نشان می‌دهد. البته مستحضر هستید که مبانی معرفتی مهدویت را در کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» به طور نسبتاً مفصل عرض کرده‌ایم.

انسان کامل، غایت هر انسان

اعتقاد ما این است که عالَم همواره دارای یک انسان کامل است که تمام بشریت از او بهره می‌گیرند، حال چه آن انسانِ کامل ظاهر باشد، چه غایب.[۳] انبیاء و ائمه یازده‌گانه علیهم‌السلام انسان‌های کاملی در زمان حیات خود بودند و وجود مقدس امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف انسان کاملی است که فعلاً غایب است، ولی در عین حال موجود است و غایت و مقصد همه انسان‌ها است، به طوری که همهٔ انسان‌ها در ذات و فطرت خود می‌خواهند در انسانیت کامل شوند و به عبارت دیگر می‌خواهند به انسان کامل نزدیک گردند.

در اصطلاح فیلسوفان؛ غایت هر شیء موجود است و آن شیء باید آرام‌آرام به آن غایت برسد و چون غایت همهٔ انسان‌ها، انسان کامل است، پس انسان کامل موجود است و کمال و نقص بقیه انسان‌ها در نزدیکی و

---

۳ - برای بررسی موضوع حضور همیشگی حجّت خدا در زمین به کتاب **کمال‌الدین و تمام النعمة** از شیخ صدوق «رحمه‌الله‌علیه» ج۱، باب ۱۱ رجوع فرمایید.

دوری به آن مقام عظمی است. البته برای تبیین این بحث، خوب است مباحث نبوت و امامت را کار کنید تا اوّل مشخص شود که بشر شدیداً نیاز به نبی دارد تا از طریق پیامبرِ خدا مفتخر به هدایت باطنی و ظاهری گردد و خدای حکیم که در نظام اَحسنِ خود هیچ میلی را بی‌جواب نمی‌گذارد، نیاز بشر به پیامبر را نیز همواره در طول تاریخ برآورده کرده است. لذا هیچ روزی نیست که بشر بدون پیامبر باشد، و به همین جهت است که اوّلین انسان - یعنی حضرت آدم علیه‌السلام - خودش پیامبر است. چون اوّلین انسان هم مثل انسان‌های بعد از خود برای زندگی روی زمین باید توسط خدا هدایت شود، حالا که خودش اوّلین انسان است و کسی نیست که او را هدایت کند، خودش به اراده خداوند برای خودش پیامبر می‌شود، زیرا ما در زندگی زمینی نیاز داریم هم رفتار و کردار صحیح داشته باشیم و هم عقاید صحیح، و امکان تحقق این دو توسط دین الهی ممکن است. چون عقل بشر توانایی آن را ندارد که تمام حقایق را به طور جامع بیابد، چرا که ما جزیی از این عالم وجود هستیم و لذا احاطه به تمام ابعاد عالَم و آدم نداریم، پس نیاز است که خالق ما به ما بفهماند که چه چیز حق است و چه چیز باطل است. البته عقل ما اوّلاً؛ می‌فهمد که برای احاطه به همه عالم ناقص است و نیاز به وَحی دارد، ثانیاً؛ می‌تواند در کلام الهی تدبّر کند و از مقصود خدا بهتر آگاه شود، و نیز تصدیق می‌کند خالق هستی خلاف عقل، چیزی را به بشر پیشنهاد نمی‌کند. عقل می‌خواهد حق را بیابد، حضرت حق هم که حق را می‌گوید، پس عقل و شرع نه تنها با هم تضادی نمی‌یابند، بلکه انعکاس کمالات همدیگرند برای تعالی انسان.

ما می‌خواهیم بدانیم در این عالم چه کار کنیم که در انتهای حیاتمان، یعنی بعد از مرگ، اعمالمان خلاف جانمان نباشد و زندگی این دنیایی‌مان موافق حیات ابدیمان باشد، از طرفی در همین دنیا نیز کارهایی بکنیم که زندگی این دنیایی‌مان هم سخت و آزاردهنده نباشد. پس با توجه به محدودیتی که در فهم همه حقایق عالم داریم و عقل هم این محدودیت را تصدیق می‌کند، ما نیازمند به پیغمبر هستیم. پیغمبر برای ما دین می‌آورد و وقتی رحلت می‌کند، برای این‌که از تفسیر صحیح دین و از هدایت‌های باطنی که پیامبر اِعمال می‌فرمود محروم نشویم، باید بعد از پیامبر، یک انسان کاملی باشد که این دو مهم، توسط او عملی گردد، اولاً؛ انسانی که حقیقت دین را بداند همواره در صحنه باشد تا دین را برای ما درست تفسیر کند، ثانیاً؛ از طریق هدایت‌های باطنی، قلبمان را تحت تأثیر خود قرار دهد و به سوی کمال انسانی بکشاند.

جایگاه امام معصوم بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله

بحث امامت باید هم از نظر عقلی و هم از نظر قرآنی برای ما خوب روشن شود. وقتی قرآن می‌فرماید: «**یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اَطِیعُوا الله وَ اَطِیعُوا الرَّسُول وَ اُولِی الْاَمْرِ مِنْکُمْ**»[٤] یعنی؛ ای مؤمنین! از خدا اطاعت کنید و نیز از رسول خدا و از «اولی‌الامر» اطاعت کنید. طبق این آیه علاوه بر خدا و رسول او، کسانی هستند که باید از آنها نیز اطاعت کرد، از طرفی طبق فرمان خدا اگر اولی‌الامر معصوم نباشد و ما به او رجوع و از او اطاعت

---

٤ – سوره نساء، آیه ۵۹.

کنیم، مسلماً ما را گمراه می‌کند و خدا هم ما را به کسی که گمراه کند ارجاع نمی‌دهد. پس باید این اولی‌الامر معصوم باشد، و از طرفی او غیر از پیغمبر است، چون فرمود از پیغمبر و از اولی‌الامر اطاعت کنید. پس خود قرآن انگشت اشاره‌اش را بر این موضوع گذارده است که بعد از نبی کسانی هستند که هم باید معصوم باشند و هم باید از آن‌ها اطاعت شود و برای کامل‌کردن هدایت ما در جهت پیداکردن مصداق همان «اولی‌الامر» که حتماً باید معصوم باشند، خود قرآن فرموده است که «اهل بیت» معصوم‌اند. پس در واقع از یک طرف می‌فرماید از کسانی اطاعت کنید که شما را گمراه نکنند، و از طرف دیگر می‌فرماید: «**إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا**»[۵] یعنی؛ خداوند اراده کرده است اهل بیت را از هرگونه آلودگی پاک نماید. پس مشخص است که بعد از نبی باید از چه کسانی اطاعت شود زیرا مسلمانان جهت درست‌فهمیدن دین و استفاده از کمالات معنوی آن، به آن‌ها نیازمندند و آن‌ها هم با تمام وجود به انسان‌ها کمک می‌کنند و شما مؤمنین نیز باید از آن‌ها اطاعت کنید تا زمینهٔ راهنمایی آن‌ها در جامعه فراهم گردد.

منظور این‌که در بحث امام‌شناسی به شکل مفصل مشخص می‌شود که بعد از نبی، عده‌ای هستند که حقیقت قرآن را می‌دانند و ما برای هدایت خود نیازمندیم که به آن‌ها رجوع کنیم. در سوره واقعه می‌فرماید: «**إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ، فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ، لا يَمَسُّهُ إِلاّ الْمُطَهَّرُونَ**»[۶] یعنی؛ آن قرآن،

۵- سوره احزاب، آیه۳۳.

۶- سوره واقعه، آیات ۷۷ - ۷۹.

قرآن کریمی است در کتاب مکنون و در کتابی پنهان و کسی نمی‌تواند به آن دست پیدا کند مگر مطهرون، آن‌هایی که عین طهارت‌اند که طبق آیه ۳۳ احزاب، همان اهل‌البیت علیهم‌السلام می‌باشند و تنها این‌ها می‌توانند با حقیقت قرآن تماس بگیرند. پس حال که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رحلت فرموده‌اند، و دیگر مردم نمی‌توانند با آن حضرت که حقیقت قرآن نزد اوست، ارتباط داشته باشند، عده‌ای هستند که این مهم را به عهده می‌گیرند و خود خداوند به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده آن‌ها را معرفی نماید.

حال که حتماً در این عالم علاوه بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مطهّرونی هستند که با حقیقت قرآن تماس می‌گیرند، و از طرف دیگر طبق آیه ۵۹ سوره نساء اولی‌الامرهایی هستند که ما باید از آن‌ها اطاعت کنیم و باید آن‌ها معصوم باشند، پس هیچ راهی برای نجات، جز راهی که ما را به ائمه معصومین علیهم‌السلام برساند، باقی نمی‌ماند و پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در همین راستا در فرصت‌های متفاوت مسلمانان را بعد از خودشان به اهل‌البیت خودشان می‌خواندند. از طرفی غیر از اهل‌البیت پیامبر علیهم‌السلام، هیچ یک از خلفا و صحابه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نه ادعای معصوم‌بودن دارند و نه ادعای ارتباط با حقیقت قرآن، پس آن‌ها نمی‌توانند از جملهٔ اولی‌الامر باشند. تنها اهل البیت هستند که می‌گویند ما همان اولی‌الامری هستیم که باید از ما اطاعت کنید و هیچ دلیل مخالفی که خلاف ادعای آن‌ها را ثابت کند، وجود ندارد و همه‌چیز دالّ بر تأیید این‌ها بوده است.

نقش امام زمان عجل الله تعالی فرجه در زمان غیبت

حاصل قضیه این که امامت یک مسئله بسیار عالی و یک فرهنگ فوق‌العاده زیبایی است که باید ما بر روی آن وقت بگذاریم و متوجه زیبایی‌های عالم وجود بشویم. پس از اثبات وجود و نقش ائمه اطهار علیهم السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و تبیین دین توسط آن ذوات مقدسه، این سؤال مطرح می‌شود که بعد از امام یازدهم علیه السلام که وجود مقدس امام مهدی علیه السلام آرام‌آرام در پرده غیبت می‌روند -اوّل غیبت صغری و بعد غیبت کبری- آیا در زمان غیبت امام، حضور و نقش امام علیه السلام در هستی از بین می‌رود؟ آیا در حال حاضر واقعاً امام در جهان و در زندگی ما حاضر نیستند؟ آیا غیبت امام به همین سادگی است که از صحنه زندگی بشر غایب و خارج شده‌اند؟ یا نه، تمام ابعاد عقل و قرآن به اندیشه ما کمک می‌کند که ما متوجه وجود ایشان و نقش‌آفرینی آن حضرت باشیم، منتها نوع و شکل مأموریتشان از ظهور به غیبت تغییر کرده است؟ مسلّم غایب‌بودن امامی که باید عنان مدیریت جهان را به‌دست گیرد، برای مردم جهان محرومیت بزرگی است، ولی نباید غیبت آن حضرت را برابر حذف نقش آن حضرت به حساب آورد.

مجدداً آن قاعده فلسفی را یادآور می‌شوم که «غایت هر شیء، در افق برتری نسبت به آن شیء موجود است و آن شئ با سیر کمالی می‌تواند به آن برسد» با توجه به این قاعده جایگاه حضور حضرت را در زمان غیبت آن حضرت می‌توانیم بشناسیم. شما وقتی می‌خواهید به خانه‌تان بروید، غایت شما در این حرکت خانه است، حال باید خانه‌ای باشد تا شما به

سوی آن غایت حرکت کنید و آرام‌آرام به آن برسید، این مثال برای غایت در حرکت مکانی است. در رابطه با حرکات کمالی هم بر اساس همین قاعده می‌گوییم باید همین حالا انسان کاملی باشد تا کمال انسان‌ها معنی بدهد و انسان‌ها در جهت کمال انسانی خود به سوی او سیر کنند و از پرتو وجود او بهره بگیرند، مثل کودکی که به سوی جوانیِ خود سیر می‌کند و در جواب کسانی که می‌گویند امام مهدی علیه‌السلام بعداً می‌آید، می‌گوییم نه تنها در بلوغ تاریخ ظهور می‌کند، بلکه به عنوان غایت عالم و آدم، همین حالا موجود هستند، منتها نحوه وجود حضرت، نحوه معنوی و غیبی است، پس الآن جلوی چشم ما نیستند - وگرنه غایب نبودند- ولی در خارج، یک نوع حضور دارند و عالم و آدم اگر آمادگی پیدا کردند و خود را در افق برتری وارد نمودند، می‌توانند به آن حضرت برسند و آن حضرت برای آن‌ها حاضر می‌شوند.

ما باید از نظر معرفتی و اخلاقی آمادگی ارتباط با آن حقیقت غیبی را پیدا کنیم تا حجابِ بین جهان و آن حضرت کنار رود. مثل کاری که یک عارف انجام می‌دهد و با تغییر درجه وجودی خود، حجاب بین خود و حقایق غیبی را پشت سر می‌گذارد، همچنان‌که در کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» در بحث «نحوه حضور حضرت حجّت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه»عرض شد.

ارسطو در رابطه با موجودبودنِ غایت اشیاء مثالی می‌زند، او می‌گوید: کمالات و خصوصیات مرد بودن برای یک جوان، در همان حالت جوانی در جوان موجود نیست، امّا نه این‌که مرتبه مردی در عالم نیست، مسلّم آن حالت هست ولی این جوان باید به آن برسد، و از همین جا بحث می‌شود

که محال است شیء به سوی غایتِ مفقود حرکت کند. که بحث آن در جای دیگر مطرح است. توجه به حضور انسان کامل در هستی، مبانی بسیار محکمی دارد. از جمله آن دلایل این که می‌گویند همان لطف خدا که باعث شد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به سوی بشر فرستاده شود، خداوند آن لطف را هرگز تعطیل نمی‌کند، چون آن نیاز همیشه هست - هر چند شکل آن در مراحل مختلفِ هدایت فرق می‌کند- و همیشه ما نیاز به یک هادی کامل داریم. به همین دلیل هم بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله اگر ما به امام معصومی که خدا معین کند، نیاز نداشتیم و خود مردم می‌توانستند به کمک قرآن دین‌داری خود را ادامه دهند، این قدر اختلاف بین امت اسلام پیش نمی‌آمد و جامعه اسلامی این‌چنین دچار تشتت نمی‌شد.[۷]

---

۷ - شیخ مفید در ارشاد نقل می‌کند که یونس بن یعقوب روایت کرده که در محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب بودم که مردی از اهل شام بر آن حضرت وارد شده به او عرض کرد، من مردی هستم دارای علم کلام و فقه و عالم به احکام دین، و آمده‌ام با اصحاب تو مناظره کنم. پس از صحبت‌هایی که رد و بدل شد حضرت به مرد شامی فرمودند: با این جوان نورس یعنی هشام‌بن‌حکم گفتگو کن. گفت: حاضرم، پس مرد شامی به هشام گفت: در باره امامت این مرد یعنی حضرت صادق علیه السلام با من گفتگو کن. هشام چنان خشمناک شد که بر خود بلرزید، آنگاه رو به شامی کرد و گفت: ای مرد بگو بدانم آیا خدای تو برای بندگانش خیر اندیش‌تر است یا خودشان برای خود؟ شامی گفت: بلکه پروردگار من خیر اندیش‌تر است. هشام گفت: در مقام خیراندیشی برای بندگانش در باره دین‌شان چه کرده است؟ شامی گفت: ایشان را تکلیف فرموده و برای آنان در باره آنچه به ایشان تکلیف کرده برهان و دلیل برپاداشته و بدین وسیله شبهات ایشان را برطرف ساخته. هشام گفت: آن دلیل و برهانی که برای ایشان به پا داشته چیست؟ شامی گفت: او رسول خدا صلی الله علیه و آله است. هشام گفت: بعد از رسول خدا کیست؟ شامی گفت: کتاب خدا و سنت. هشام گفت: آیا امروز کتاب و سنت در باره آنچه ما در آن اختلاف کنیم به ما سود بخشد به طوری که اختلاف را از میان ما بردارد و اتفاق در میان ما برقرار سازد؟ شامی گفت: آری.

امام؛ عامل تبیین مقصد قرآن

پس معلوم است که در کنار قرآن، به شخصی که قلبش در افق قرآن باشد هم نیاز است، تا مقصد اصلی آیات را بفهمد و برای مردم روشن نماید. همان کاری که پیامبر خداصلی‌الله‌علیه‌وآله علاوه بر آوردن قرآن به عهده داشتند و خداوند در این رابطه می‌فرماید: «...وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا

هشام گفت: پس چرا ما و تو اختلاف کرده‌ایم و تو از شام به نزد ما آمده‌ای و گمان می‌کنی که به رأی خویش عمل کردن، راه دین است، در حالی که ما در یک رأی نیستیم و نتوانسته‌ایم در یک رأی باشیم؟ مرد شامی خاموش شد و در فکر فرو رفت. امام صادق‌علیه‌السلام به او فرمود: چرا سخن نمی‌گویی؟ شامی گفت: اگر بگویم ما اختلاف نداریم ، به دروغ سخن گفته‌ام، و اگر بگویم کتاب و سنت اختلاف را از میان برمی‌دارد بیهوده سخن گفته‌ام، زیرا کتاب و سنت از نظر مدلول و مفهوم توجیهاتی مختلف دارند، ولی من همانند همین پرسش‌ها را از او می‌کنم. حضرت فرمودند: از او بپرس. پس آن مرد شامی به هشام گفت: چه کسی خیراندیش‌تر از برای مردم است، خدای ایشان یا خودشان؟ هشام گفت: خدای ایشان . شامی گفت: آیا خداوند برای ایشان کسی را برپا داشته که ایشان را متحد گرداند و اختلاف از میان‌شان بردارد و حق را از برای آنان از باطل آشکار کند؟ هشام گفت: آری. شامی گفت: آن کیست؟ هشام گفت: اما در آغازِ شریعت آن کس رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله بوده، و اما پس از رسول‌خداصلی‌الله‌علیه‌وآله دیگری است. شامی گفت: آن کس دیگر که در حجت جانشین پیغمبر است کیست؟ هشام گفت: در این زمان یا پیش از آن؟ شامی گفت: در این زمان؟ هشام گفت: اینکه نشسته است- یعنی امام صادق‌علیه‌السلام - کسی که مردم از اطراف جهان به سویش رهسپار گردند و از روی دانشی که به ارث از پدر و جدّش به او رسیده از خبرهای آسمان ما را آگاه می‌کند. شامی گفت: من از کجا می‌توانم این حقیقت را بدانم؟ هشام گفت: هر چه می‌خواهی از او بپرس. شامی گفت: جای عذری برای من باقی نگذاشتی و بر من است که از او بپرسم. حضرت امام صادق‌علیه‌السلام فرمودند: ای مرد شامی من زحمت پرسش کردن را برای تو آسان می‌کنم و به تو خبر می‌دهم از جریان آمدنت و سفری که کردی. تو در فلان روز از خانه بیرون آمدی و ریز، ریز سفرش را فرمودند. مرد شامی گفت: همه را راست گفتید و به حضرت ایمان آورد.

نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» [۸] یعنی؛ ما قرآن را نازل کردیم تا تو برای مردم آنچه را به سویشان فرستادیم، روشن و تبیین کنی، و بعد از رحلت پیامبر خداﷺ و کامل‌شدن قرآن، باز نیاز به تبیین قرآن باقی است و لذا به جانشینی که خدا تعیین کند، نیاز داشتیم و خدا هم آن نیاز را برآورده کرد، لکن عده‌ای نتوانستند این حقیقت را بفهمند و به دنبال چیزهای دیگری رفتند و در واقع از آن حقیقیت محروم شدند. مثل خود قرآن که نیاز بشر است و خدا هم آن را برای رفع این نیاز فرستاده است، عده‌ای آن را رها کردند و برایشان مشکل پیش آمد. پس نمی‌شود گفت چون عده‌ای قرآن را نگرفته‌اند، نیازی به قرآن نبوده است. امامت به همان علت که جهت تبیین قرآن ادامهٔ راه پیامبرﷺ است مورد نیاز جامعهٔ بشری است، و چون بشر به آن نیازمند است و خداوند لطف خود را قطع نمی‌نماید، این لطف منقطع نمی‌شود، بلکه شخص حامل آن لطف عوض می‌شود و چون نیاز به تبیین قرآن دائمی است، جواب‌دادن به آن هم دائمی است و همواره بشر نیازمند انسان معصومی است که به باطن قرآن آگاهی داشته باشد و مقاصد قرآن را بر اساس اسرار باطنی‌اش برای بشریت تبیین و روشن کند. حالا به جهت شرایطی که پیش آمده، آن امام غایب است، چون بشر آمادگی لازم جهت ارتباط با آن مقام را ندارد، ولی هر کس به اندازه‌ای که می‌خواهد انسان شود، باید به آن عین انسان یا انسان کامل مرتبط گردد و حجاب‌های بین خود و آن حقیقت را کنار بزند، چه در امور شخصی و چه در امور اجتماعی.

---

۸ – سوره نحل، آیه٤٤.

در مباحث گذشته عرض شد، همان طور که آب عین تری است و هرکس رطوبت و تری بخواهد، باید از آب بگیرد، هر جامعه‌ای هم هر چقدر اراده کند تا حضور انسانیت را در روابط خود پیاده کند، باید به حقیقت انسانیت رجوع کند و با تعالی خود، حجاب‌های ظهور او را در روابط خود کنار بزند که غلیظ‌ترین این حجاب‌ها، حجاب امیدواری به حاکمانی است که با برنامه‌ای غیر از برنامهٔ معصوم مدیریت می‌کنند.

انسان‌ها همواره هستند و آن حقیقت انسان یا انسان کامل هم همواره هست و ظهور او در زندگی فردی و اجتماعی منجر به کمالات انسانی در افراد و اجتماع می‌شود. یک روز آن حقیقت در جمال امام صادق علیه‌السلام ظاهر می‌شود و هرکس به اندازه‌ای که متوجه مقام آن حضرت شود، از آن حضرت استفاده می‌کند و برای رسیدن به ابعاد کمالی انسانیِ خود دست به دامن مبارک امام صادق علیه‌السلام می‌زند و یک روز آن حقیقت در جمال امام کاظم علیه‌السلام ظاهر می‌شود و تنها کسانی از وجود مبارک آن حضرت بهره گرفتند که متوجه مقام آن حضرت شدند.

انسان کامل یا حقیقت انسانیت ممکن نیست که نباشد، زیرا همین که انسانیت در عالم هست، اصل انسان که انسان کامل باشد، در صحنه است، همین‌طور که اگر رطوبتی در عالم هست به جهت آن است که عین تری در عالم هست. انسانیت؛ یک حقیقت وجودی است و در نتیجه شدت و ضعف برمی‌دارد و چیزی که شدت و ضعف بردارد، یک مقام اصلی دارد که بقیه مقامات پرتو آن مقام هستند، مثل «وجود» که حقیقت اصلی آن همان «عین وجود» یا «کمال مطلق» است و همه وجودات پرتو عین

وجوداند. در مورد انسانیت هم هرکس تا حدّی که با انسان کامل مرتبط باشد، از انسانیت برخوردار است. مثلاً امام خمینی«رحمة‌الله‌علیه» از انسانیت بهره‌ای دارند که یک مسلمان معمولی به آن اندازه بهره ندارد. یک بسیجی هم از حقیقت انسانیت، بهره‌های خوبی دارد، امّا نه به اندازهٔ امام خمینی«رحمة‌الله‌علیه»، پس هر چیزی که شدت و ضعف برمی‌دارد، مثل «انسانیت»، یک حقیقت مطلق دارد و پرتوهایی از انسانیت که جلوه‌های شدید و ضعیف آن حقیقت است در سایر انسان‌ها متجلی است. همان‌طور که یک حقیقت علمی داریم که همان علیمِ مطلق، یعنی خداست و علم تمام عالمان پرتوی از آن حقیقت است، انسانیت هم که شدت و ضعف برمی‌دارد، یک حقیقتی دارد به نام انسان کامل. بالاخره تکرار این نکات برای این است که اصل عقیده به وجود مقدس آن حضرت همواره در جان شما زنده بماند و مسئله طوری شود که به مجرد تصور موضوع، تصدیق کنید.

شب قدر و حضور حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

توجه به مسئله نزول روح و ملائکه در شب قدر در «کلّ امر» به شما کمک می‌کند که فکرتان برای بحث در موضوع حضور دائمی حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف آماده شود و از زوایه دیگری به موقعیت وجود انسان کامل توجه بفرمایید؛ خداوند در سوره قدر می‌فرماید: «**تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمْرٍ**»؛[۹] یعنی، در شب قدر ملائکه و روح به اذن

---

۹ – سوره قدر، آیه ٤.

پروردگارشان در هر امری نازل می‌شوند. حتماً خودتان مستحضرید که اوّلاً؛ ملائکه و روح بر قلب انسان نازل می‌شود، ثانیاً؛ وقتی در «هر امری» نازل می‌شوند، یعنی همه حقایق را نازل می‌کنند و لذا باید قلبی باشد که ظرفیت پذیرش همه حقایق را داشته باشد، و مسلّم آن قلب، قلب انسان کامل است. در همین رابطه از رسول خدا صلی الله علیه و آله داریم که ایشان از اصحاب پرسیدند: آیا بعد از من هم شب قدری هست؟ عرض کردند: بله یا رسول‌الله، سؤال فرمودند: ملائکه و روح در آن شب بر چه کسی نازل می‌شوند؟ گفتند: خدا و رسولش آگاه‌ترند. رسول الله صلی الله علیه و آله، اشاره به حضرت علی علیه السلام کردند.[۱۰] حالا سؤال این است که مگر بعد از امیرالمؤمنین علیه السلام باز شب قدر ادامه ندارد؟ پس باید همواره انسان کاملی باشد که قلب او ظرف پذیرش همه حقایقی که ملائکه و روح نازل می‌کنند باشد و بقیه مردم از پرتو قلب مبارک او از آنچه ملائکه و روح نازل می‌کنند برخوردار شوند. همین که در هر سال شب قدر داریم، پس باید تا قیام قیامت یک امام زمان داشته باشیم. شاهد این موضوع را در سوره بقره داریم که خدا می‌فرماید: «اِنّی جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیفَة...»؛ من در زمین همواره خلیفه‌ای قرار می‌دهم. پس هیچ وقت زمین بدون خلیفه خدا نیست و خلیفهٔ خدا یعنی کسی که اوّلاً؛ ظرفیت پذیرش همه اسماء الهی را داشته باشد، ثانیاً؛ مظهر آن حقایق باشد، حال چه بگوییم آن «حقایق» اسمایی است که خداوند به آدم تعلیم فرمود و قرآن در رابطه با آن می‌فرماید: «...وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ

---

۱۰ – «کافی»، ج۱، ص۴۸۰، باب فی شان نزول انا انزلناه ، ح۵ . «بحار الانوار»، ج۲۵، ص۷۱.

کُلَّها»؛[۱۱] و چه بگوییم آن «حقایق» که ملائکه و روح در همه امور در شب قدر بر قلب حضرت نازل می‌کنند، حقیقت قرآن است، و لذا حضرت دارای قلبی است که می‌تواند قرآن را بپذیرد، پس جهان همواره باید یک انسان کامل با این خصوصیات داشته باشد.

باز به عنوان شاهد بر این‌که همیشه جهان دارای انسان کامل یا امام زمان است. این روایت که راویان اهل سنّت نیز بالاتفاق در جوامع روائی خود ذکر کرده‌اند، قابل توجه است و تکرار آن در این بحث اولاً: موجب می‌شود از افقی که این روایات به ما نشان می‌دهد غافل نمانیم، ثانیاً: دائماً با رویکردی دقیق‌تر به آن توجه شود.

حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «**مَنْ ماتَ وَ لَمْ یَعْرِف اِمامَ زَمانِهِ ماتَ مِیْتَةً جاهِلِیَّةً**»[۱۲]؛ یعنی، اگر کسی بمیرد و امام زمان خودش را درک نکند به مرگ جاهلیت مرده است. پیام این حدیث این است که تنها با قرآن نمی‌توان مسلمان بود و به‌عنوان مسلمان از این دنیا رفت، بلکه باید امام زمان خود را بشناسید، وگرنه به مرگ جاهلیت -که همان بت‌پرستی باشد- مرده‌اید و مسلّم است شناخت امام زمان علیه‌السلام که در این روایت مدّ نظر دارد، شناختی است که بهره‌های معرفتی و اخلاقی برای ما دارد و نیز امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه باید مقامی باشد که شناخت آن، شناخت حقیقتی بزرگ به حساب آید، که بحث آن با تفصیل در جای خودش شده است. در این‌جا

---

۱۱ - سوره بقره، آیه ۳۱.

۱۲ - «مسند»، احمد حنبل، ج ٤، ص ٩٦- «مجمع‌الزوائد»، ج٥، ص٢٢٤ و ٢٣٥- «صحیح مسلم»، ج٦، ص ٢٢ (نقل از ترجمه الغدیر ج ٢٠ ص٢٤٢).

فقط به‌عنوان شاهدی بر این‌که همواره یک انسان کاملی در هستی، هست مطرح کردیم. روایت روشن می‌کند که در صورت نشناختن امام زمان، قرآن و سنّت پیامبرﷺ به تنهایی به دردتان نخورده است. در زمان وجود مقدس پیامبرﷺ امام زمان، خود پیغمبرند، زیرا پیامبر خداﷺ علاوه بر مقام نبوت، مقام امامت را نیز داشته‌اند، چون آن حضرت فرزند ابراهیمؑ هستند و در قرآن می‌فرماید: پس از آن‌که ابراهیمؑ را به مقام امامت رساندیم آن حضرت به خداوند عرضه داشت، آیا به ذریّه و فرزندان من این امامت می‌رسد؟! خداوند فرمود: «... **لَايَنَالُ عَهْدِي الظّالِمِينَ**»[۱۳] امامت عهد من است و به فرزندانی از تو می‌رسد که هیچ‌گونه ظلمی نداشته باشند، یعنی معصوم باشند. حال که طبق آیه قرآن، پیامبر اسلامﷺ معصوم است و از طرفی ذریه و فرزند حضرت ابراهیمؑ می‌باشد، پس در زمان خودشان علاوه بر مقام نبوت، دارای مقام امامت نیز بودند و امام زمان محسوب می‌شدند. حالا در این روایت آمده است که هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. پس پیامبرﷺ علاوه بر جنبهٔ نبوت، جنبهٔ دیگری دارند که شناخت آن جنبه نیز ضروری است، همان جنبه‌ای که در سایر ائمه هست، بدون آن‌که آن‌ها پیامبر باشند. از طرفی باز فکر کنید که مقام امام زمان و شناخت آن مقام چقدر مهم است که نشناختن آن مقام مساوی با مرگ جاهلیت است، چون اگر مقام او را در هستی نشناسیم، خیلی از چیزها را نشناخته‌ایم، چیزهایی که ما را از روحیه بت‌پرستی نجات می‌دهد. انسان‌ها باید بدانند

---

۱۳ – سوره بقره، آیه ۱۲٤.

حقیقتی در عالم هست که واسطهٔ فیض بین خدا و بقیهٔ مخلوق است و باید راه ارتباط با آن حقیقت را به طور صحیح پیدا کنند.

بسیاری از اهل سنّت می‌گویند: قبول داریم آخرالزمان یک انسان کاملی ظاهر می‌شود و بشر را هدایت می‌کند، ولی حرف آنها این است که او بعداً متولد می‌شود، ولی با دقت در این روایت و آیات قرآن نمی‌توان حرف آن‌ها را پذیرفت. عنایت داشته باشید که خداوند فرمود: «اِنّی جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیفَة...» کلمهٔ جاعل اسم فاعل است و اسم فاعل، استمرار را می‌رساند، یعنی؛ من همواره در زمین خلیفه قرار می‌دهم.

امام علیه السلام مقصد خلقت

قرآن می‌فرماید: «هُوَ الَّذِی خَلَقَ لَکُم مَّا فِی ایَرْضِ جَمِیعاً»[۱۴] یعنی؛ ای انسان‌ها! خداوند، زمین و آنچه در آن است را برای شما خلق کرده است. آیا این‌ها را برای انسانی خلق کرده که فقط بخورد و بچرد، یا منظور این است که شرایطی برایش فراهم کرده‌اند تا به کمالات لازمه‌اش برسد؟! مسلّم زمین و آنچه در آن است خلق شده است تا انسان به کمال لازمه خود برسد، و لذا در خلقت جهان نظر به انسان کامل بوده است، انسانی که تمام توجه قلبش به خدا است و هیچ شریکی برای خدا در قلب او جای ندارد، و در همین رابطه به بقیهٔ مردم می‌فرماید: «الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ ایَرْضَ فِرَاشاً وَالسَّمَاء بِنَاء وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاء مَاء فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ

---

۱۴ – سوره بقره، آیه۲۹.

رِزْقاً لَّكُمْ فَلاَ تَجْعَلُواْ لِلّهِ أَندَاداً وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ»[١٥] خداوند برای شما زمین را گستراند و آسمان را برافراشت و از آسمان باران فرود آورد و به کمک باران میوه‌هایی را از زمین خارج کرد تا رزق شما باشد، پس برای خداوند شریکی قرار ندهید و او را عبادت کنید. در حالی‌که می‌دانید همه کاره عالم خداست. می‌فرماید: درست است «فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقاً لَّكُمْ»؛ برای شما در زمین رزق قرار دادیم، امّا این برخورداری‌های مادّی برای این است که بتوانید جهت خود را به سوی آن کمال محض نشان دهید. علت برخورداری‌های دنیایی را چنین تبیین می‌فرماید: «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»[١٦] برای این شما را خلق کرد و از امکانات دنیایی برخوردار کرد، تا امتحانتان کند که کدام‌یک از شما بهترین عمل را از خود نشان می‌دهید.

پس طبق آیاتی که عرض شد، عالم و زمین و آسمان خلق شده است برای این‌که عالی‌ترین نمایش انسانیت و بندگی یعنی انسان کامل، که سراسر وجودش ظهور بندگی است، به صحنه بیاید. خلقت عالم برای این است که انسانی را نشان دهد که نمایش بندگی است، چون چنین انسانی مقصد خلقت است، پس همواره باید این انسان در صحنه باشد تا خلقت معنا بدهد و اگر چنین انسانی در میان نباشد و خلقت بی‌هدف باشد، خلقت واقع نمی‌شود.

---

١٥ – سوره بقره، آیه٢٢.

١٦ – سوره ملک، آیه٢.

در روایت از امام صادق(علیه السلام) آمده است که: «**اَلْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَ مَعَ الْخَلْقِ وَ بَعْدَ الْخَلْقِ**»[۱۷] یعنی؛ حجّت خدا قبل از خلق و همراه خلق و بعد از خلق، موجود است. یا در روایت دیگر داریم: «**لَوْ بَقِيَتِ الْاَرْضُ بِغَيْرِ اِمامٍ لَساخَت**»[۱۸] اگر حجت خدا نباشد زمین از بین می‌رود.

با توجه به نکات عرض‌شده روشن شد که اگر امام زمان(علیه السلام) لحظه‌ای در عالم نباشند، عالم نابود می‌شود، چون امام زمان(علیه السلام) مقصد خلقت است، پس با ختم نبوت، وجود امام و امامت که مظهر دیگری از ظهور حجّت خدا بر زمین است حتمی است، زیراکه فلسفه وجودی آسمان و زمین به حضور انسان کامل است، لذا این انسان کامل همواره به عنوان ظهور کامل بندگی در صحنه عالم موجود است و به یک اعتبار خلیفهٔ خداست در نشان‌دادن راه خدا به انسان‌ها، «**اَدِلّاءَ عَلَى صِراطِهِ**»[۱۹].

خداوند در قرآن می‌فرماید: «**يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُوْلَـئِكَ يَقْرَؤُونَ كِتَابَهُمْ وَلاَ يُظْلَمُونَ فَتِيلاً**»[۲۰] قیامت روزی است که هرکس -اعم از انسان مؤمن و کافر- با امامش می‌آید، انسان مؤمن با امام خودش، انسان کافر هم با امام خودش، پس حالا که باید هر انسانی با امامش بیاید، معلوم می‌شود همه امام دارند، امام انسان‌های کافر که مشخص است، از شیطان بگیر تا چنگیز و غیره، حال برای انسان‌های مؤمن

---

۱۷ - «کافی»، ج۱، ص۱۷۷، باب ان الحجة لا تقوم الا بامام، ح۱. «بحارالانوار»، ج۲۳، ص۳۸.

۱۸ - «کافی»، ج۱، ص۱۷۹، باب ان الارض لاتخلومن حجة، ح۱۰. «بحارالانوار»، ج۳٤، ص۲۸.

۱۹ - زیارت جامعه کبیره.

۲۰ - سوره اسراء، آیه۷۱.

باید امامی باشد که قلّه انسانیت باشد و او باید امام معصومی باشد که امام مؤمنین محسوب شود. پس باید همواره امام معصومِ حاضری در عالم باشد که انسان بتواند در این دنیا به دنبال او راه بیفتد، و روز قیامت صورت این پیروی را بیابد.

حاصل همه این عرائض این است که همواره امامی معصوم در عالم وجود دارد تا راه حق را به ما بنمایاند، چه به صورت ظاهر که «**اَلْمُظْهِرِينَ لِاَمْرِ اللهِ وَ نَهْيِهِ**»[۲۱] ظاهرکنندهٔ امر و نهی الهی، و چه به صورت باطن که «**حَفَظَةً لِسِرِّهِ، وَ خَزَنَةً لِعِلْمِهِ**»[۲۲] که اسرار الهی در نزد آنان است و خزینه علم حضرت حق‌اند، و هر قلبی را که آن ذوات مقدس مستعد دیدند، از آن اسرار و علوم برخوردار می‌کنند و در راستای حضور دائمی امام در هستی است که امام‌صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «**لاَيُتْرَكُ الْاَرْضُ بِغَيْرِ اِمامٍ يُحِلّ حَلالَ اللهِ وَ يَحْرِمُ حَرَامَه**»[۲۳] هیچ روزی زمین بدون امام نیست امامی که حلال و حرام خدا را مشخص می‌کند.

پس با وجود چنین نکته‌ای که اوّلاً؛ عالم همواره دارای حجّت‌الله است، ثانیاً؛ این حجّت الهی نمایش حکم خدا در زمین است، نمی‌توانیم بدون شناخت امام در عالم درست زندگی کنیم، زیرا عملاً مسیر نمایش حق را گم می‌کنیم و به جهت همین ضرورتِ همیشگیِ حضور امام است که در دوران غیبت آن حضرت هم نقش آن حضرت تعطیل نمی‌شود.

---

۲۱ – زیارت جامعه کبیره.

۲۲ – زیارت جامعه کبیره.

۲۳ – «بحارالانوار»، ج۸، ص۱۲.

جابربن عبدالله انصاری از پیامبرﷺ خواست تا «اولی‌الامر» را به او معرفی کنند، آن حضرت یکایک ائمهعليهم‌السلام را به اسم معرفی فرمود و دربارهٔ امام‌زمانعجل‌الله‌تعالی‌فرجه فرمود: او غیبتی طولانی دارد. جابر سؤال کرد: آیا در زمان غیبت، شیعه از آن حضرت نفعی می‌برد؟ «**هَلْ یَنْتَفِعُ الشیعة بِالْقَائمعليه‌السلام فی غَیبَتِهِ؟**» جواب فرمودند: آری! به خدایی که مرا به نبوت برگزید در زمان غیبت، از او بهره می‌برند و از نور هدایتش روشنایی می‌گیرند چنان که مردم از آفتابِ پشت ابر بهره‌مند می‌شوند «اِی، وَالَّذی **بَعَثَنی بِالنُّبُوةِ اِنَّهُمْ لَیَنْتَفِعُونَ بِهِ وَ یَسْتَضِیؤُنَ بِنُور وِلایتِهِ فِی غَیْبَتِهِ کانْتِفاعِ النّاس بالشَّمس وَ إنْ جَلَّلَها السَّحاب**».[٢٤] خورشید پشت ابر هم که باشد، نورش را می‌دهد، امّا نه به آن آشکاری که وقتی ابر نیست و می‌توانیم آن را ببینیم و استفاده کنیم. وقتی متوجه حضور امامعليه‌السلام شدیم و نقش و حضور فعال آن حضرت را پذیرفتیم، خود را در شرایطی قرار می‌دهیم که از تأثیرات وجود مقدس آن حضرت محروم نباشیم و جایگاه زیاراتی که در رابطه با امام هست از این زاویه است، چون دانستن وجود مقدس امام یک بحث است، ارتباط برقرار کردن با آن حضرت بحث دیگری است و از طریق ارتباط برقرار کردن با امام است که قلب انسان، گمشده‌اش را پیدا می‌کند و می‌فهمد که بودن این امام چه برکت بزرگی است.[٢٥]

---

٢٤ – «بحارالانوار»، ج٥٢، ص٩٣.

٢٥ – برای روشن‌شدن جایگاه زیارت و ملاقات امام زمانعجل‌الله‌تعالی‌فرجه به کتاب «زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر انسان» رجوع فرمایید.

معرفت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه شرط بهره‌گیری از معارف دین

وقتی این روایت را که می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ اِمَامَ زَمَانِهِ، مَاتَ مِيتةً جَاهِلِيَّة»؛[٢٦] با تأمل از نظر بگذرانید از خود سؤال می‌کنید معنی مرگ جاهلیت چه مرگی است، قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اسْتَجِيبُواْ لِلّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُم لِمَا يُحْيِيكُمْ ...»[٢٧] اجابت کنید خدا و رسول را که با دعوت شما، شما را زنده می‌گرداند. پس معلوم است مرگ جاهلی، یعنی مرگی که با کفر و نفاق همراه است. و لذا با توجه به روایت به این نتیجه می‌رسید که اگر حالا شما بخواهید با پیغمبر صلی الله علیه و آله هم ارتباط برقرار کنید، باید امام زمانتان را بشناسید و از دریچه معرفت به مقام امام زمان عجل الله تعالی فرجه این زیارت و ارتباط عملی می‌شود، زیرا کسی که با نشناختن امام زمانش روح و روانش، روح و روان جاهلیت است، امکان ارتباط با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و با قرآن برای قلب او موجود نیست. ما در زیارت‌هایی که در حرم ائمه می‌خوانیم، می‌گوییم: ای امام! اکنون سلام ما را می‌شنوی و جواب می‌دهی، همهٔ این‌ها درست است، امّا اگر خواستی امام صادق علیه السلام هم با تو حرف بزند و جواب سلام تو را بدهد، باید امام زمانت را بشناسی، یعنی از دریچهٔ معرفت وجود منوّر امام زمان علیه السلام است که می‌شود با سایر امامان علیهم السلام ارتباط برقرار کرد، چون وقتی بدون شناخت امام زمان علیه السلام به زیارت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌روی، پیامبری را زیارت کرده‌ای که تو را متوجه

---

٢٦ – «مسند» احمد حنبل، ج ٤، ص ٩٦– صحیح مسلم، ج ٦، ص ٢٩.

٢٧ – سوره انفال،آیه ٢٤.

مقام امامت بعد از خودش نکرده است، پس در این حال پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را زیارت نکرده‌ای و کسی را که زیارت می‌کنی، غیر از آن پیامبری است که مأمور شده است امامان بعد از خود را معرفی کند.

قرآن‌خواندن و عبادت‌کردن در افقی از معرفت، که در آن افق امام زمانی که هم‌اکنون حیّ و حاضر و حامل حقیقت دین است، وجود ندارد، قرآن‌خواندن و عبادت‌کردن واقعی نیست، چون دل، دلی نبود که بتواند از طریق قرآن و نماز با خدا مرتبط شود، زیرا آن دل به اصل قرآن و اصل عبادت، که انسان کامل است نظر ندارد. از طریق امام زمان عجل الله تعالی فرجه و ا عتقاد به ایشان و توجه به نور مقدسشان و گرفتن برکات از آن نور مقدس، می‌توان با قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله ارتباط حقیقی برقرار کرد، و با اعتقاد به وجود مقدس امام زمان علیه السلام به عنوان امامی حیّ و حاضر است که قرآن و سنّت پیامبر و ائمه هدی علیهم السلام نورشان را به ما می‌رسانند. تا این عقیده بسیار مهم - که در اول بحث روی آن تأکید شد- در ما نباشد، ظرفیت پذیرش آن انوار در ما نیست. پس اوّلین چیزی که باید برای خودمان حل کنیم، معرفت به امام زمان علیه السلام است، بفهمیم آن حضرت تجلی اسم «الله» است و همان‌طور که هر اسمی از اسماء الهی، ظهور و تجلّی خاص خود را دارد، مثلاً اسم حیّ را در گیاهان می‌یابید و آن‌ها مظهر اسم حیّ هستند. اسم «الله» هم مظهری دارد که آن مظهر، ظرفیت پذیرش همه اسماء را به اسم «الله» دارد و «الله» رب‌العالمین است و آن اسم بر تمام اسماء، دولت و برتری دارد و تمام اسماءِ جلالیه و جمالیه در آن جمع است و چون انسان کامل مظهر اسم «الله» است، لذا او ولایت تکوینی بر تمام موجودات دارد. حال اگر کسی

متوجه چنین مقامی در عالم نباشد، دریچه فهم حقایق را به روی خود بسته است و معنی واسطهٔ فیض‌بودن را درست نفهمیده و به همان اندازه هم از استفاده لازم محروم است.

مسلمانانی که مقام امیرالمؤمنین علیه‌السلام را نفهمیدند، چقدر توانستند از آن حضرت استفاده کنند؟ چون امیرالمؤمنین علیه‌السلام را به آن معنایی که دارای مقام ولایت مطلقه و جان و نفس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اولی‌الامر به معنای انسان معصوم می‌باشد، درنیافتند، با اندک حادثه‌ای دست از آن حضرت برداشتند و خود و جهان اسلام را به ورطه هلاکت کشاندند و در زمانی که حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام ظاهر بودند از وجود مقدسشان استفاده نکردند. پس این‌که ما بفهمیم امام زمان علیه‌السلام هست ولی اعتقادمان صحیح و همه جانبه نباشد، باز هم نمی‌توانیم استفاده بکنیم و چون حضرت ظهور کنند، از او استفاده لازم را نمی‌کنیم و تا برای ایجاد شعورِ درک مقام آن حضرت زمینه‌سازی نشود، ظهور نمی‌کنند. او منتظر آمادگی ما است، منتظر آن است که دل‌های ما با معرفت و اخلاقِ نیکو آماده شود تا او از پرده غیب درآید. وقتی که ما اماممان را درست نشناسیم، همان مشکلاتی را برای امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ایجاد می‌کنیم که شیعیان برای امیرالمؤمنین و سایر ائمه علیهم‌السلام ایجاد کردند. عنایت داشته باشید؛ اعتقاد درست، بسیار نتیجه‌بخش است و جهت جان را از وَهمیات دروغ به سوی واقعیاتِ اثربخش سیر می‌دهد. وقتی متوجه امام زمان علیه‌السلام شدیم، یعنی وقتی اعتقادمان درست شد، خیلی سریع زمینه ارتباط با ایشان پیدا می‌شود.

انتظاری حیات‌بخش

وقتی با داشتن معرفت صحیح تا حدّ ممکن با آن حضرت توانستیم ارتباط برقرار کنیم، دیگر غیبت آن حضرت برای ما معنی دیگری می‌دهد و جایگاه ظهور آن حضرت در آینده تاریخ، تمام افق زندگی ما را نورانی می‌کند و به تعبیری؛ ظهور جزئی و فردی، زمینه ظهور کلّی و عمومی می‌شود. با توجه به این نکات است که انتظار فرج معنی خود را روشن می‌کند و به واقع همان که فرمودند: «**اَفْضَلُ الْعِبادَة اِنْتِظارُ الْفَرَجِ**»[۲۸] انتظار فرج، افضل عبادات است معنی پیدا می‌کند. و نیز می‌فرماید: «**اِنْتِظارُ الْفَرَجِ مِنْ اَعْظَمِ الْفَرَجِ**»[۲۹] منتظر فرج‌بودن از بالاترین گشایش‌ها است. و یا می‌فرمایند: «**اِنْتِظارُ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ**»[۳۰] یعنی؛ نفس انتظارِ فرج خودش یک نحوه فرج و گشایشی را به‌وجود می‌آورد، چون زندگیِ معنی‌دار؛ زندگی‌ای است که زیباترین قسمتش در انتهای آن باشد و لذا انتظاری همراه با محبت کامل به بزرگ‌ترین انسان در آرمانی‌ترین جامعه، بهترین زندگی است و توجه به این امر در زمان غیبت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه افق زندگی را به جایی می‌برد که آرمان همه انبیاء و اولیاء در طول تاریخ به آن جا بوده است و لذا همراه آن‌ها به چنین آینده‌ای فکر می‌کنیم، و در واقع در آن عالَم زندگی می‌کنیم و لذا همچنان‌که امام معصوم می‌فرماید: «**اِنْتِظارُ**

---

۲۸ - «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

۲۹ - «بحارالانوار»، ج ۳۶، ص ۳۸۶.

۳۰ - «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۱۳۱.

الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ»؛ انتظار وقوع فرج نهایی، در همین حالا موجب فرج و گشایش خواهد بود، به طوری که امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «**مَنْ ماتَ مُنْتَظِراً لِهذَاالْاَمْرِ کانَ کَمَنْ کانَ مَعَ الْقائمِ فی فُسْطاطِهِ لا بَلْ کانَ بمنزلةِ الضّارِبِ بَیْنَ یَدَیْ رسولِاللهِ بِالسَّیْفِ**»[۳۱] هر کس در حالی بمیرد که منتظر این امر باشد، موقعیتش مثل کسی است که در کنار حضرت قائم، در خیمه آن حضرت به سر برده است، بلکه مثل مبارزی است که در کنار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مبارزه کرده است.

حالا که ملاحظه فرمودید توجه به ظهور امام و تلاش برای تحقق آن، چقدر برکت دارد، پس باید همهٔ تلاشمان را برای ظهور وجود مقدس آن حضرت و ایجاد زمینه ظهور صرف کنیم و در این حالت است که می‌توانیم در عالَمِ انتظار فرج به‌سر ببریم و فرمودند به‌سربردن در چنین عالمی، یک نوع فرج است، یعنی برکاتی که ظهور حضرت برای جمیع افراد جامعه ایجاد می‌کند، برای شما هم ایجاد می‌شود، و به واقع معرفت به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و توجه به چگونگی ظهور آن حضرت، انسان را وارد فرهنگ دیگری غیر از فرهنگ سیاه وضع موجود جهان می‌کند.

یکی از بهترین متونی که می‌تواند ما را وارد فرهنگ انتظار کند، دعای ندبه است. البته به شرطی که درست تجزیه و تحلیل شود. فرهنگی که بر اساس آن دعای ندبه مطرح شده، به قدری کارساز است که بنده امیدوارم إن‌شاءالله ما را به اهداف اصلی‌مان برساند.

---

۳۱ - «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۱٤٦.

زیباترین زندگی در عصر غیبت

علمای بزرگی که وارد فرهنگ مهدویت و انتظار شدند و بی‌سروصدا به نتایج عالی رسیدند، به دلیل فهم درست انتظار بود یعنی به این معرفت رسیدند که محال است خدای حکیم نسبت به زندگی بشر در زمین، زیباترین برنامه‌ریزی را نکرده باشد، و زیباترین برنامه عبارت است از حاکمیت اسلام از طریق امامی که قلب او همان اسلام و قرآن باشد، و با چنین افق فکری، هیچ‌کدام از حیله‌های حاکمان ظالم، علماء را به خود جلب نکرد، چون دغدغه آن‌ها دغدغه دیگری بود و چشم و دل آن‌ها به جای دیگر افتاده بود. کسانی که دنیا را با همین حاکمان فرهنگِ غیر دینی پذیرفتند، الگویشان، حاکمانشان شد، زیرا «**اَلنّاسُ عَلَی دِینِ مُلُوکِهِم**»؛ مردم در دین و روش حاکمانشان هستند، و ارزش‌های تبلیغ‌شده توسط دستگاه حاکم، زندگی آن‌ها را شکل می‌دهد و در نتیجه به پستی در این دنیا راضی می‌شوند، این‌ها دیگر نقطه کمالی پیدا نمی‌کنند تا در راستای رسیدن به آن برنامه‌ریزی کنند، این‌ها در واقع درهای کمال را به روی خود بسته‌اند. در نقطهٔ مقابلِ این نوع زندگی، زندگی کسی است که در فرهنگ انتظار وارد می‌شود و دیگر وضع موجود جهانِ ظلمت نمی‌تواند او را فریب دهد و در نتیجه افق زندگی خود را یک افق واقعی انتخاب می‌کند که هم عقلی و علمی است و هم روایی و قرآنی است، و لذا با جدّیت برای رسیدن به آن افق، نسبت به آن زندگی در نشاط و امیدواری است. مثل کسی که هم تشنگی خود را می‌شناسد و هم متوجه وجود آب

است، چنین انسانی گرفتار تشنگی مبهم و آزاردهنده نخواهد بود، پس باید با همّت خودتان ظهور مقدس حضرت را نزدیک کنید.

آری؛ درست است که معتقدید امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه حیّ و حاضراند، امّا ظهور حضرت به همّت ماست. ما باید وضع موجود جهان را درست بشناسیم و متوجه ضررهای بزرگی که به زندگی ما می‌زند، باشیم و لذا وضع موجود را نخواهیم و متوجه وجود مقدس و تأثیرگذار و نقش‌آفرین آن حضرت باشیم، این توجه و انتظار به خودی خود زندگی‌آفرین است. در همین راستا است که امام‌صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «**لَوْ اَدْرَکْتُهُ لَخَدَمْتُهُ اَیّام حَیاتی**»[۳۲] یعنی؛ اگر او را درک کردم، خدمتگزارش می‌شوم، چون می‌فهمند حضور آن حضرت یعنی چه، با ظهور آن حضرت، همه زیبایی‌های عالم در تمام روابط انسانی، ظاهر می‌شود.

وقتی امام صادق علیه‌السلام با آن همه کمالاتی که در خود دارند، چنین تمنّایی دارند، شما حساب کنید چنین تمنّایی برای بقیه چقدر کارساز است و لذا همه تلاش ما باید این باشد که ظهور آن حضرت را هر اندازه که ممکن است نزدیک‌تر کنیم و برای آن جنبه از ظهور که تحقق‌اش به دست ما است، برنامه‌ریزی کنیم. با به صحنه‌آوردن اعتقاد صحیح و شناخت درست امام زمان علیه‌السلام، و رشد فضائل اخلاقی که شیعیان آن حضرت باید در خود به وجود آورند این کار عملی است، حضرت صادق علیه‌السلام در رابطه با آن فضائل می‌فرمایند:

---

۳۲ - «بحارالانوار»، ج۵۱، ص ۱۴۸.

«مَنْ سُرَّ اَنْ یَکُونَ مِنْ اَصْحابِ الْقـائِمِ فَلْیَنْتَظِـرْ وَ لْیَعْمَـلْ بِـالْوَرَعِ وَ مَحاسِنِ الْاَخْلاقِ وَ هُوَ مُنْتَظِر»[۳۳]

هرکس دوست دارد که از اصحاب قائم باشد، بایـد منتظـر باشـد و ورع پیشه سازد و بر اساس اخلاق نیکو عمل کند، در حالی که منتظر است.

خود حضرت برای شیخ مفید می‌نویسند که:

«وَ لَوْ اَنَّ اَشْیاعَنا وَفَّقَهُمُ اللهُ لِطاعَتِهِ عَلی اِجْتِمـاعٍ مِـنَ الْقُلُـوبِ فِـی الْوَفاءِ بِالْعَهْدِ عَلَیْهِمْ لَما تَأَخَّرَ عَنْهُمُ الْیُمْنُ بِلِقائِنا وَلَتَعَجَّلَتْ لَهُـمُ الـسَّعادَةُ بِمُشاهَدَتِنا عَلی حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِها مِنْهُمْ بِنا، فَما یَحْبِسُنا عَنْهُمْ اِلاّ ما یَتَّصِلُ بِنا مِمّا نَکْرَهُهُ، وَ لا نُؤْثِرُهُ مِنْهُمْ، وَاللهُ الْمُسْتَعان»[۳۴]

اگرشیعیان ما، که خداوند به طاعت خودش، موفقشان کند، قلب‌هایـشان در وفای بر توجّه به ما و توجّه به عهـد بـا مـا همـدل بـود، برکـتِ همـراه بـا ملاقات ما، از آنها به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار، همراه با حق معرفت و صحیح‌بودن آن به سوی آنها می‌شتافت، پس ما را از آن‌ها پوشیده نمی‌دارد، مگر همان چیزهایی که از آن‌ها به ما مـی‌رسـد کـه مـا آن کارهـا را دوسـت نداریم و چنین اعمالی را از شیعیانمان نمی‌پسندیم که خدا مددکننده است.

ظهور آن حضرت آن‌قدر برکت دارد که هر کاری در راسـتای تحقـق آن انجام دهیم، موجب جهت‌گیری امروز زندگی ما می‌شود. آیا مـی‌شـود همین امروز به دنبال آن عدالت و معنویت نهایی نباشیم و امروز بهـره‌ای از عدالت و معنویت داشته باشیم؟

---

۳۳ - «بحارالانوار»، ج۵۲، ص ۱۴۰.

۳۴ - «بحارالانوار»، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

امامان معصوم علیهم‌السلام حاکمان آیندهٔ جهان

خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَي الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»[۳۵]

ما اراده کردیم که بهره‌های با ارزشی را به کسانی که در زمین و در عرف اهل دنیا و بر اساس ملاک‌های جهان کفر مستضعفند- نه در آسمان- بدهیم و آن‌ها را فرمانده زمین قرار داده و وارثان حقیقی زمین بگردانیم، و امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: «فِينَا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَة»؛[۳۶] یعنی این آیه درباره ما نازل شده است، باز در روایت داریم که مفضّل می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که:

«اِنَّ رَسُولَ‌اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله نَظَرَ اِلَی عَلِیٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ علیهم‌السلام فَبَكَى وَ قَالَ: اَنْتُمُ الْمُسْتَضْعَفُونَ بَعْدِی، قالَ الْمُفَضَّل: فَقُلْتُ لَه: مَا مَعْنَى ذَلِكَ يَابْنَ رَسُولِ الله؟ قَالَ: مَعْنَاهُ اَنَّكُمُ الْأَئِمَةُ بَعْدی، اِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُول: «وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَي الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»؛[۳۷] فَهَذِهِ الْآيَةُ جَارِيَةٌ فِينَا اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَة»[۳۸]

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به حضرت علی علیه‌السلام و امام حسن و حسین علیهم‌السلام نظر کردند و گریستند و فرمودند: شمایید مستضعفون بعد از من. مفضّل می‌گوید از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: معنی آن چیست ای فرزند رسول خدا؟! فرمود: معنی

---

۳۵ - سوره قصص، آیه ۵.

۳۶ - «بحارالانوار»، ج ۲۴، ص ۱۷۱.

۳۷ - سوره قصص، آیه ۵.

۳۸ - «بحارالانوار»، ج ۲۴، ص ۱۶۸.

سخن رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله این است که ائمه بعد از آن حضرت ما هستیم، چنانچه می‌فرماید: آن مستضعفون را امامان زمین قرار می‌دهم، و این آیه تا روز قیامت در رابطه با ما جریان دارد.

عزیزان عنایت دارند؛ مستضعفینی که در آیه مورد بحث مدّنظر است، شایستگی حاکمیت و فرماندهی بر زمین را دارند و لذا نمی‌شود انسان‌های معمولی باشند. مسئله هم روشن است که بشریت بیش از پیش آماده پذیرش فرهنگی است که توسط امام معصوم تدوین و مدیریت شود، هر چند ظلمات فرهنگ مدرنیته آن فرهنگ را در حال حاضر به چیزی نمی‌گیرد. و این آیه به معنی کاملش وقتی عملی می‌شود که وجود مقدس حضرت امام زمان‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ظاهر شوند ، لذا در قرآن می‌فرماید:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُم فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»[۳۹]

که معنی آن بنا به تفسیر المیزان عبارت است از:

«خداوند به آن‌هایی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند، وعده داده که حتماً آن‌ها را مانند قبلی‌ها از مؤمنین، در زمین خلافت می‌دهد و بر آن زمین که به آن‌ها ارث داده مسلط می‌گرداند، این‌ها کسانی‌اند که خود را برای خدا خالص کنند، پس خدا آن‌ها را از حاکمیت ظالمان و فرهنگ کفر نجات می‌دهد و در نتیجه جامعه صالحی خواهند داشت و دین آن‌ها را

---

۳۹ – سوره نور، آیه۵۵.

با ثبات و بدون تزلزل خواهد کرد، به طوری که در اثر تمکین دین، به خوبی می‌توان آن را در جامعه عمل نمود و هیچ کفری مانع آن نیست و آنچه مورد اعتقاد همه است، دین آن‌هاست، چون بر اساس فطرت انسان‌ها است، و خداوند مجتمع آن‌ها را مجتمعی ایمن می‌سازد تا در آن جز خدا هیچ چیزی پرستش نشود و به هیچ ربّی غیر از خدا قائل نباشند و آنچنان دین در همه ابعاد روحی و اخلاقی و اجتماعی حاکم می‌شود که هیچ هراسی از دشمنان خود ندارند و اخلاص و عبودیت عمومیت یافته و بنیان هر کرامتی غیر از کرامت تقوی منهدم گردد، چنین اجتماع طیّب و طاهر و با صفایی که از فضیلت و قداست برخوردار است، هرگز تاکنون در دنیا منعقد نشده و دنیا از روزی که پیامبر خدا، حضرت محمّدﷺ به رسالت مبعوث گشته، تاکنون چنین جامعه‌ای به خود ندیده است، لاجرم اگر بخواهد مصداقی پیدا کند، در روزگار مهدیعجل‌الله‌تعالی‌فرجه خواهد بود که اخبار وارده از رسول خداﷺ و ائمه‌علیهم‌السلام از انعقاد چنین جامعه‌ای خبر می‌دهد.»

و در روایت داریم که حضرت امام صادق‌علیه‌السلام فرمودند: این آیه دربارهٔ حضرت قائمعجل‌الله‌تعالی‌فرجه و اصحاب او - نازل گشته- است.[۴۰]

و عده‌ای که در آیه فوق می‌دهد، همان وعده‌ای است که در آیه ۱۰۵ سوره انبیاء از آن خبر می‌دهد و می‌فرماید: «**وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ**»[۴۱] در زبور نوشته شده، بعد از آن که ذکر و توجه به حقیقت محقق شد، زمین از بندگان صالح پر می‌شود.

---

۴۰ - «سیمای حضرت مهدیعجل‌الله‌تعالی‌فرجه در قرآن»، سید هاشم حسینی بحرانی، ص۳۱۸.

۴۱ - سوره انبیاء، آیه۱۰۵.

چنانچه ملاحظه می‌فرمایید خداوند به مؤمنین واقعی که عملشان مطابق دستورات خدا باشد، وعده حاکمیت حتمی روی زمین داده که آن‌ها را وارث و خلیفهٔ زمین قرار دهد. پس طبق این آیه، باید اسلام ناب محمّدی صلی الله علیه و آله حاکم شود و حرکت تاریخ طبق وعده‌ای که خدا داده، به سوی آن انتهایی است که فضای امنیت برای دینداران واقعی محقق شود، به همین جهت عیاشی می‌گوید: وقتی امام سجّاد علیه السلام این آیه را تلاوت کرد، فرمود: «این مؤمنین که در این آیه اشاره می‌کند، به خدا سوگند شیعیان ما اهل بیت هستند، که خداوند وعدهٔ خود را در حق ایشان به وسیله مردی از ما عملی می‌کند و او مهدی این امت است و او همان کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در موردش فرمود: «اگر از دنیا جز یک روز نماند، خداوند آن روز را آن‌قدر طولانی می‌کند تا مردی از عترت من قیام کند که نامش نام من است، او زمین را پر از عدل و داد کند، آنچنان که پر از ظلم و جور شده است.»[٤٢]

یگانگی عالم کبیر با عالم صغیر

چنانچه ملاحظه می‌فرمایید امر الهی در عصر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ظاهر می‌شود و انسان‌ها در آن شرایط به حیات طیّب می‌رسند. حال در شرایطی که حیات طیّب جریان یابد، آرمان‌های انسان‌ها متعالی خواهد بود و افراد جامعه بر اساس آرمان‌های قدسی با یکدیگر رابطه دارند و امنیت واقعی که در آن روح‌ها و قلب‌ها نسبت به همدیگر هیچ دغدغه‌ای نداشته

---

٤٢ - «تفسیر صافی»، ج٢ ص٤٤٤، ذیل آیه مذکور - «المیزان»، ج٢، ص٢٢٩.

باشند، در آن شرایط رخ می‌نماید، و عدالت در آن شرایط تجلیات فعل ولیّ خداست و انسان‌ها اعمال و افکار خود را با حرکات و سکنات آن حضرت تنظیم می‌کنند و به تعادل واقعی می‌رسند. دوره پُر شدن ظلم و جور در همه‌جا، دوره‌ای است که تناسبات استکبار در همه روابط بین انسان‌ها حاکم است، اعم از حقوق زنان و سیاست و اقتصاد و علم و همه چیز. حال در مقابل این دوره، دورهٔ ظهور ولیّ‌الله اعظم عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه است که همه اعمال و روابط با محوریت وجود ولیّ‌الله علیه‌السلام جریان دارد و این عین عدالت است. امنیت در حیات طیّبه، امنیت از خطراتِ بسیار مهم‌تر از خطرات جسمانی است و نور ولایت ولیّ‌الله علیه‌السلام همه آن خطرات را نفی می‌کند، چراکه خطر اصلی، سیل و زلزله نیست، خطر اصلی شیطان است که نفی آن از طریق دولت اَمن ولیّ‌الله علیه‌السلام که حول محور کلمه توحید می‌گردد، عملی می‌شود.

اگر جوانان ما متوجه چنین آینده‌ای از زندگی باشند، هرگز به وعده‌های خیالی که فرهنگ مدرنیته ارائه می‌دهد دل‌خوش نمی‌کنند. چون ما زندگی مقدس با مهدی علیه‌السلام را از آرمان‌های نسل جوان خود زدوده‌ایم، آن‌ها گرفتار تمنّیات دروغین شده‌اند، و در انتظار زندگی وَهمی، همه عمر خود را چون فرو رفتن آبی در شنزار نابود می‌کنند، چون در تمنّای هدف مقدسی قرار ندارند. هر جریانی که ما را به عدالت مهدی علیه‌السلام و به معنویتی که مهدی عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه برای ما می‌آورد، هدایت نکند و ما را مشغول دنیا کند، دشمن ماست و ما را به سوی ناکجاآباد دعوت می‌کند که امروزه تجسّم عینی‌اش غرب است، غربی که به گفته هایدگر، همه

امکانات خود را به فعلیت رسانده و دیگر چیزی در قوّه ندارد، و پایان تاریخ غرب فرا رسیده است و لذا غرب دیگر آینده ندارد، یعنی غرب همه موانع شکوفایی خود را از جلوی راهش برداشته و نهایتش این است که شما می‌بینید. در حالی که اسلام آینده‌اش مهدی علیه‌السلام است، که پس از رفع موانع شکوفایی‌اش، آینده‌ای بسیار عظیم و حقیقی است. زیرا در آن حالت، عالم کبیر و عالم صغیر یگانه شده‌اند، و وقتی عالم صغیر یعنی انسان کامل، بر عالم کبیر احاطه پیدا کند، روح بر جسد احاطه کامل یافته است و کمال عالم به نحوه کامل محقق شده است و این آینده، آینده حتمی عالَم است تا خلقت خداوند به بلوغ خود برسد و اوامر و نواهی الهی به نحو کامل در آن جریان یابد و لذا هر حاکمیتی که در جهت آن حاکمیتِ کل قدم برندارد، دشمن ماست. با اعتقاد به مهدویت است که افق هر کس معلوم می‌شود و هر کس در هر زمان می‌تواند در بهترین جایگاه تاریخی خود زندگی کند و اگر چشم دل بشر از افق حقیقی تاریخ به جای دیگر دوخته شود، بشریت سرگردان خواهد شد.

ریشهٔ سرگردانی‌ها

اگر مقصد شما در زندگی مشخص نباشد، هر پیشنهادی را می‌پذیرید و چون افق‌هایی را به شما پیشنهاد می‌کنند که آنچنان جدی نیست تا تمام جهت خود را به سوی آن افق معطوف دارید همواره از هدفی به سوی هدفی دیگر تغییر جهت می‌دهید و در سرگردانی می‌مانید. پس افق هر انسانی فقط باید شرایط تحقق ولایتِ امام معصوم باشد، چه در مسائل

فردی و چه در مسائل اجتماعی. اگر کسی معنی مهدویت را درست نشناسد، نه اسلام را شناخته و نه پیامبر خداصلی‌الله‌علیه‌وآله را، و لذا همواره سرگردان خواهد بود، چون به افقی که اسلام و پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله اشاره می‌کنند، چشم ندوخته است. کسانی که از دشمن فریب می‌خوردند و از اسلام و قرآن جدا می‌شوند مگر جز این است که به نظر خود به دنبال آینده‌ای هستند که جواب‌گوی همه ابعاد وجودی آن‌ها باشد؟ حالا شما ببینید آن‌هایی که ولایت امام معصوم را نمی‌خواهند، به کدام یک از حوائج خود می‌رسند؟ جز این است که با منصرف‌شدن از حاکمیت امام معصوم و چشم دوختن به افق‌های خیالی، طعمه فریب دشمن خود می‌شوند و در راستای فریب دشمن، نظام ولایت فقیه را که به معنی حاکمیت سخنان و پیشنهادات امام معصوم توسط کارشناس دین است، رها می‌کنند و به سوی هیچ، آری! به سوی هیچ نظر می‌اندازند. بالأخره قرآن و سنّت رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله و سخنان و رهنمودهای یازده امام در حال حاضر به ما کمک می‌کند که ما به تحقق فرهنگ ظهور امام زمانعجل‌الله‌تعالی‌فرجه نزدیک بشویم. اگر کسی بفهمد حاکمیت امام زمانعجل‌الله‌تعالی‌فرجه یعنی چه، جایگاه تاریخی حاکمیت ولی‌فقیه را درست می‌فهمد. البته در بُعد آسیب‌شناسیِ توجه به فرهنگ مهدویت باید بین فهم درست مهدویت با فهم خیالی آن تفکیک قائل شد، وگرنه به اسم طرفداری از فرهنگ مهدویت با نظام ولایت‌فقیه مقابله می‌کنیم، همان کاری را که انجمن حجتیّه‌ای‌ها کردند.

انحراف از انتظار حقیقی

فرهنگ مهدویت، یعنی این‌که معتقد باشی باید ولایت امام معصوم در همه ابعاد زندگی بشر حاکم باشد، حال که امام معصوم علیه‌السلام غایب است، لااقل زمینه حاکمیت او را باید فراهم کنیم، حاکمیت فرهنگ ائمه و قرآن در زمان غیبت از طریق ولایت فقیه ممکن است. به اسم منتظرِ امام‌بودن نمی‌شود بنشینیم و نظام سیاسی کفر جهانی را بر سرنوشت خود بپذیریم. صورت منطقی دادن به فرهنگ غرب یک فریب‌کاری بزرگ است، وقتی تاریخ غرب به پایان رسیده، یعنی همه چیز آن به پایان رسیده است، اعم از فلسفه و تکنولوژی و تعلیم و تربیت، دیگر چگونه می‌توان برای ادامهٔ راه خود به برنامه‌های فرهنگ مدرنیته امیدوار بود؟ انجمن حجتیه‌ای‌ها آنقدر که در زمان حاکمیت شاه، شاه را قبول داشتند، در زمان حاکمیت امام خمینی «رحمة‌الله‌علیه»، ایشان را به عنوان حاکم نظام اسلامی قبول نداشتند، زیرا در عین ظاهر اسلامی، ملاک ارزشیابی هرچیز را ملاک‌های فرهنگ مدرنیته قرار داده بودند.

در روایت داریم آن‌هایی که قبل از ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه زمینه‌ساز ظهور آن حضرت به حساب می‌آیند، آنچنان از نظر جسمی و روحی آماده برای مبارزه هستند که چون پاره‌های آهن می‌باشند. حالا یک عده‌ای بیایند بگویند ما منتظر امام زمانیم، ولی تمام نظام ستم را قبله خود قرار دهند، این معلوم است که انحراف از انتظار و از معارف مهدویت است.

بنای ما در این بحث این بود که به طور خلاصه شمایی از معارف مهدویت را در زوایای گوناگون طرح کنیم که افق بحث باز شود و در

سلسله مباحث بعدی راحت‌تر جلو برویم. اگر همّت بفرمایید و مطالب را با حوصله پیگیری کنید، مطمئن باشید خود امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف کمک می‌کنند و در شخصیت شما روحیه‌ای به دست می‌آید که در مبارزه با ظلمات دنیای امروز، چه از جهت جسمی و چه از جهت فکری واقعاً همان می‌شود که در روایت فرمود: یاران آن حضرت مثل پاره‌های آهن‌اند، با داشتن معارف عالیه، قلبشان را هیچ چیز نمی‌لرزاند. پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: آخرالزمان فرزندان ما بدون این‌که ما را دیده باشند می‌آیند و با تمام وجود از دین ما حمایت می‌کنند، چون یاران حضرت معنی فرهنگ مهدویت را در جهان سراسر ظلمت فهمیده‌اند. لذا رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد آن‌ها فرمودند: «اولئِکَ حِزبُ الله، اَلا اِنَّ حِزْبَ الله هُمُ الْمُفْلِحُون».[٤٣]

توجه به سنّت خداوند که در شرایط بلوغ زمین، چه بزرگی‌هایی به صحنه می‌آید، خود به خود ما را در جنبهٔ مثبت تاریخ وارد می‌کند و در ساختن آن شریک می‌کند، و لذا از ظلمت آخرالزمان بری خواهیم شد و برای آینده‌ای بزرگ زندگی خواهیم کرد. اوّلین کاری که به عهده ماست و بنده در کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» تا حدّی بر آن تأکید کردم و در این بحث هم باب آن را باز نمودم، امام‌شناسی است و تا این مسئله به خوبی روشن نشود، توجه به حضور امام معصوم در آینده تاریخ برایمان یک آرزوی خیالی و یک تمنّای غیرواقعی جلوه می‌کند. همچنان‌که در ابتدای بحث عرض شد؛ وقتی جایگاه امام و امامت در هستی شناخته شد،

---

٤٣ – به کتاب «سیمای حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در قرآن» ص ٤٣ رجوع فرمایید.

خود به خود چشم دل به سوی امام زمان عجل الله تعالی فرجه که نور چشم همه پیامبران علیهم السلام و از جمله ائمه علیهم السلام است، باز می‌شود و خود حضرت به شدت کمک می‌کند، إن‌شاءالله.

«اللهمَّ اِنّا نَرْغَبُ اِلَیْکَ فِی دَولَة کَریمَة تُعِزُّ بِهَاالاسْلامَ وَ اَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَاالنِّفاقَ وَ اَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِیهَا مِنَ الدُّعاةِ اِلَی طاعَتِکَ وَ الْقَادَةِ اِلی سَبیلِکَ»[۴۴]

خدایا! ما طالب دولت کریمه‌ای هستیم که در آن، اسلام و مسلمین عزیز شوند و نفاق و منافقین ذلیل گردند و ما در آن دولت در طاعت تو و در طاعت رهبران به راه تو باشیم.

باید غفلت نکنیم خود این دعا و امثال آن ظرفیت فرد و جامعه را برای اظهار لطف الهی آماده می‌کند.

لازمهٔ انتظار هر چیزی، معرفت به آن چیز است و هرچه مُنتَظَر عظیم‌تر باشد، و معرفت به آن دقیق‌تر، لذا انتظار آن شدیدتر و واقعی‌تر است.

«والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته»

---

۴۴ – مفاتیح‌الجنان، اعمال ماه رمضان، دعای افتتاح. «کافی»، ج۳، ص۴۲۴.

تأثیر نظر امام عصرعليه‌السلام در اصلاح انسان

بسم الله الرحمن الرحیم

﴿اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا حُجَّةَاللهِ فِی اَرْضِهِ. اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا عَیْنَ اللهِ فِی خَلْقِهِ﴾

﴿اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا نورَاللهِ الَّذی یَهْتَدی بِهِ الْمُهْتَدونَ وَ یُفَرَّجُ عَنِ الْمُؤْمِنینَ...﴾[1]

سلام بر تو ای حجّت خدا در زمین

سلام بر تو ای دیدبان الهی در بین خلق

سلام بر تو ای نور خدایی که هدایت‌طلبان به وسیلهٔ آن نور، هدایت می‌یابند و به‌کمک آن نور، برای مؤمنین فرج حاصل می‌شود...

سلام بر امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف که وسیلهٔ هدایت الهی در سراسر زمین است و هیچ هدایت خواهی را تنها نمی‌گذارد.

تولد قطب دایره امکان، بقیةالله‌الاعظم، واسطه فیض، ولایت کلیّه، مقام ظهور اسماء کلیّه الهیّه، حضرت امام زمان را تبریک عرض می‌کنم. یکی از شب‌های قدر، شب پانزده شعبان است و یکی از اعمال شب‌های قدر مذاکره علمی است. شب قدر مثل نور است که شدت و ضعف دارد. درست است که نورها به یک نور کلی وصل می‌شود ولی به خودیِ خود شدت و ضعف دارد. یکی از زمان‌های نورانی عالَم، شب‌های قدر است و لذا متکثّربودن شب قدر بدین معنی است که انسان از شب نیمه شعبان آمادگی خود را شروع کند تا شب بیست وسوم ماه مبارک رمضان بتواند همه نورانیّت شب قدر را نصیب جان خود کند و در شب بیست و هفتم

---

۱ - مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در روز جمعه.

ماه رمضان آن را به انتها برساند. و إن‌شاءالله به‌کمک چنین شب‌هایی بتوانیم در احوال عبادی وبندگی خود و اُنس با حق، به کمالاتی دست یابیم.

مقام واسطهٔ فیض

دربحث هایی که در رابطه با مقام حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه داشته‌ایم[۲] و شاید اساسی‌ترین نکته در شناخت امام زمان علیه‌السلام باشد، مسئله واسطه فیض بودن امام‌زمان علیه‌السلام است و لذا در دعای ندبه عرض می‌کنیم: «**اَیْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَیْنَ الاَرْضِ وَالسَّماءِ**» کجاست آن وجود مقدسی که سبب اتصال بین زمین و آسمان است و آسمان و زمین به واسطهٔ او به همدیگر متصل‌اند. یعنی او واسطه است تا انسان‌های زمینی آسمانی شوند.

مقام واسطهٔ فیض یعنی مقامی که عامل ظهور حقایق عالم اعلی بر جان انسان‌ها است. حضور انسان کامل یعنی حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در هستی، به عنوان واسطه فیض هستی، مثل نحوه حضور جان در بدن است. نفس یا «منِ» شما در«بدنِ»تان علاوه بر این‌که عامل حیات شماست، در همه جای بدن شما حاضر است، و نیز دارای تعیّن خاص است، یعنی موجب شده که شما به عنوان یک شخص خاص معلوم باشید و نه به عنوان یک معنی کلی. حضور همه جایی امام، حضوری نیست که موجب غیبتی در جایی بشود. به عنوان مثال یک صندلی این جا که هست بقیه جاها نیست، یعنی تعیّنی دارد که به جهت آن تعیّن، بودنِ آن در جایی، آن را از بودن در

۲- به کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» رجوع شود.

جاهای دیگر باز می‌دارد و لذا انجام کاری آن را از انجام کار دیگری باز می‌دارد. حضور و ظهور حضرت مثل حضور و ظهور نفس در بدن است، چون او انسانُ الْکُلّ یا انسان کامل است و مقام جامعیت همهٔ اسماء الهی است و لذا تمام مراتب مادون هستی در نزد او و در قبضهٔ وجود او و مستغرقِ در اوست. حضرت صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «**نَحْنُ السَّبَبُ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَ‌اللهِ**عزّوجلّ»[٣] یعنی؛ ماییم سبب و طریق بین شما و خدایعزّوجلّ. یا در دعای عدیله اظهار می‌داری: «**بِبَقائِه بَقِیَتِ الدُّنْیا و بِیُمْنِهِ رُزِقَ الْوَری، و بِوُجُودِهِ ثَبَتَتِ الارْضُ و السَّماءُ**».[٤] یعنی؛ به بقای او دنیا باقی است و به دست او مخلوقات رزق می‌گیرند و به وجود او زمین و آسمان ثابت و پای برجایند. که البته فهم درست واسطهٔ فیض‌بودن آن مقام، فهم حساس و دقیقی است.

عمده مشکلات ما در امام شناسی، مثل مشکلات ما در خداشناسی است، همان طورکه در ابتدای امر می‌خواهیم یک کیفیت محدود از خدا را بشناسیم و به همان قانع شویم، و همین موجب محرومیّت ما از شناخت خدای واقعی می‌شود، عین این مشکل را در رابطه با امام شناسی داریم که یک تصورمحدودی از حضرت حجتعجل‌الله‌فرجه داریم، در حدی که مقام عظمای واسطه فیض او را درحدّ بدن آن حضرت محدود می‌کنیم و از آن همه معارفی که می‌توانیم در این رابطه به‌دست آوریم خود را محروم می‌نماییم، البته امام علیه‌السلام بدن دارند ولی مقام امام محدود به بدن نیست، حتی فوق ملائکه است.

---

٣ - بحارالانوار، ج ٢٣، ص ١٠١.

٤ - مفاتیح‌الجنان، دعای عدیله.

نحوۀ حضور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه[۵]

پیامبرخدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَوْ بَقِيتِ الاَرْضُ بِغَيْرِ اِمامٍ لَساخَت»[۶] یعنی اگر امام‌زمانی در عالم نبود، زمین نابود می‌شد. دو نوع نگاه ممکن است در شناخت امام علیه السلام مشکل داشته باشند. یک نگاه، نگاهی است که امام علیه السلام را در حد آدم عادی و محدود به یک بدن می‌داند که عملاً این نگاه بخواهد و نخواهد منکر روایت فوق می‌شود. چون این روایت؛ امام علیه السلام را عامل بقای زمین می‌داند و لذا باید فوق زمین و بدن باشد. و یک نگاه هم، نگاهی است که امام علیه السلام را طوری می‌بینند که دیگر یک انسان نیست، بلکه یک مَلَک است، این هم مقام جامعیت امام را نفهمیده است. وقتی می گوییم امام علیه السلام واسطه فیض است یعنی ملائکه مقرّب هم مادون امام علیه السلام هستند.

حال باید دقت کنید که نحوۀ حضور ملائکۀ مقرّب مثل میکائیل و جبرائیل واسرافیل و عزرائیل علیهم السلام در هستی چگونه است. وقتی حضرت جبرائیل علیه السلام برای پیامبر صلی الله علیه و آله ظهور می کند به تعبیر خود پیامبر صلی الله علیه و آله، جبرائیل علیه السلام تمام افق را پر کرده است یعنی جبرائیل علیه السلام علاوه بر این که یک حضور بیرونی دارد، جان و درون پیامبر صلی الله علیه و آله را هم از وَحی پر کرده و تمام قلب پیامبر صلی الله علیه و آله را سرشار از معنا نموده است. قلب حضرت از نحوه حضور جبرائیل علیه السلام آنچنان در شعف قرار می گیرد که تمام معارف عالیه عالم بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله جاری می‌شود. حالا وقتی می گوییم امام‌زمان علیه السلام

---

۵ – به بحث نحوۀ حضور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه از کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» رجوع شود.

۶ – «کافی»، ج ۱، ص۱۷۹، باب ان الارض لا تخلو من حجة، ح ۱۰.

فوق جبرائیل و میکائیل است باید قدری در نحوه حضور امام‌زمان علیه‌السلام فکر کرد، این چه نحوه حضوری است که از جبرائیل و میکائیل «علیهما السلام» هم بالاتر است. حالا در نظر بگیرید که آن مقام با آن همه وسعت، امام ما و شماست.

تصرّف در ابعاد غیبی انسان‌ها

درصدر اسلام شخصی آمد و گفت این چه پیامبری است که سوار الاغ می‌شود؟ کسی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را در حدی بداند که نباید سوار الاغ بشود عملاً انتظار دارد پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله یک آدم ثروتمندی باشد، پس در واقع این آدم اصلاً دنبال پیامبر خدا نیست، دنبال یک آدم ثروتمند است. پیامبرِ من و شما پیامبری است که فرمود: «**کُنْتُ نَبِیّاً وَ آدَمُ بَیْنَ الْمَاءِ وَ الطِّینِ**»[7] یعنی من پیامبر بودم در حالی که آدم هنوز در آب و گل بود. پس طبق این روایت مرتبهٔ وجودی حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فوق حضور حضرت آدم علیه‌السلام در هستی است و از طرفی معلوم است که حقیقت جان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، دارای مقام پیامبری است، دست و پای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که پیامبر نیست. البته وقتی روحی نورانی در صحنهٔ بدنی ظاهر بشود، بدنش هم به جهت متأثّر

---

٧ - پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: «**إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنِی مِنْ نُورٍ وَ خَلَقَ ذَلِكَ النُّورَ قَبْلَ آدَمَ بِأَلْفَیْ أَلْفِ سَنَةٍ**»، خداوند مرا از نور آفرید و این نور را دوهزارسال قبل از آدم خلق کرد. و یا می‌فرمایند: «**آدَمُ وَ مَنْ دُونَهُ تَحْتَ لِوَائِی یَوْمَ الْقِیَامَةِ**»، آدم و همهٔ آنچه غیر آدم است، همه و همه در روز قیامت زیر پرچم من هستند. و نیز می‌فرماید: «**کُنْتُ نَبِیّاً وَ آدَمُ عَلَیْهِ السَّلَامُ مَنْجُولٌ فِی طِینَتِهِ**» من پیامبر بودم و آدم علیه‌السلام هنوز در حالت خاک بود. بحارالانوار، ج ١٦، ص ٤٠٢.

بودن از آن روح، ارزشمند می‌شود، اما این قداست بدن هم به اعتبار آن جانِ نورانی است. این‌جا هم وقتی می‌گوییم امام زمان علیه‌السلام واسطه فیض است باید ما عمق مطلب را متوجه بشویم و بالا برویم، نه این که مطلب را پایین بیاوریم و آن را از حقیقت ساقط کنیم. اگر نحوه حضور ملائکه مقرب را در هستی بشناسیم، نحوه حضور حضرت صاحب‌الامر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه و نحوه تصرف آن حضرت را در ابعاد غیبی انسان تا حدی خواهیم فهمید، چون بیش از آن که ظهور بیرونی حضرت حجت علیه‌السلام مطرح باشد، حضور غیبیِ فعّال حضرت در تمام هستی مطرح است. مردمی که هنوز اسیر کمیّت‌ها و صورت‌ها هستند جسم وصورت امام زمان علیه‌السلام را به رسمیت می‌شناسند ولی امام زمانِ حی حاضرِ واسطهٔ فیض در هستی را نمی‌فهمند.

مافوق فهم صورت گِرا

حضرت موسی علیه‌السلام با مردمی روبه‌رو شد که گفتند: اگر تو خدایی داری، برای خدایت یک شکل و شمایلی درست کن تا ما اورا بپرستیم.[۸] این نوع تقاضا، از پیامبر خدا نشان می‌دهد مردمی که در شناخت خدا اسیر صورت ها هستند، نمی‌توانند پیامبر و امام زمانشان را هم بفهمند. به همین جهت به ما دستور داده‌اند در زمان غیبت امام زمان علیه‌السلام بگوییم:

---

۸ - «وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَآئِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْاْ عَلَي قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَي أَصْنَامٍ لَّهُمْ قَالُواْ يَا مُوسَي اجْعَل لَّنَا إِلَـهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (سوره اعراف، آیه ۱۳۸).

«اَللّهُمَّ عَرِّفْنی نَفْسَکَ فَاِنَّکَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی نَفْسَکَ لَمْ اَعْرِف نَبِیَّکَ، اَللّهُمَّ عَرِّفْنِی رَسُولَکَ فَاِنَّکَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی رَسُولَکَ لَمْ اَعْرِفْ حُجَّتَکَ، اَللّهُمَّ عَرِّفْنِی حُجَّتَکَ فَاِنَّکَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی حُجَّتَکَ ضَلَلْتُ عَنْ دینی»[۹]

خدایا! خودت را به من بشناسان که اگر خودت را به من نشناسانی پیامبرت را نخواهم شناخت، خدایا! رسولت را به من بشناسان که اگر رسولت را به من نشناسانی، حجتت را نخواهم شناخت. خدایا! حجّتت را به من بشناسان که اگر حجتت را نشناسم، در دین خود به گمراهی می‌افتم.

پس معلوم است برای پیامبر شناسی و امام شناسی یک نحوه ارتباط و یک نحوه شعور مثل شعور خداشناسی نیاز داریم، که در این فراز از دعا تقاضا می‌کنی خدایا! اگر تو را نشناسم، پیامبر و امام خود را نخواهم شناخت. گفت:

گوش سر بفروش و دیگر گوش خر　　گوش سر را در نیابد این سخن

پیامبرشناسی یک شعور مافوق فهم صورت‌گرا می‌خواهد. آدم‌های عادی وقتی کتابی از یک نفر می‌خوانند، با این که شخصیت حقیقی

---

۹ - «کافی»، ج۱، ص ۳۳۷، باب فی الغیبه، ح۵؛ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ علیه‌السلام یَقُولُ إِنَّ لِلْغُلَامِ غَیْبَةً قَبْلَ أَنْ یَقُومَ قَالَ قُلْتُ وَ لِمَ؟ قَالَ یَخَافُ وَ أَوْمَأَ بِیَدِهِ إِلَی بَطْنِهِ ثُمَّ قَالَ یَا زُرَارَةُ وَ هُوَ الْمُنْتَظَرُ وَ هُوَ الَّذِی یُشَکُّ فِی وِلَادَتِهِ مِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ مَاتَ أَبُوهُ بِلَا خَلَفٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ حَمْلٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ إِنَّهُ وُلِدَ قَبْلَ مَوْتِ أَبِیهِ بِسَنَتَیْنِ وَ هُوَ الْمُنْتَظَرُ غَیْرَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یُحِبُّ أَنْ یَمْتَحِنَ الشِّیعَةَ فَعِنْدَ ذَلِكَ یَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ یَا زُرَارَةُ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ أَدْرَکْتُ ذَلِكَ الزَّمَانَ أَیَّ شَیْءٍ أَعْمَلُ قَالَ یَا زُرَارَةُ إِذَا أَدْرَکْتَ هَذَا الزَّمَانَ فَادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی نَفْسَکَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی نَفْسَکَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِیَّکَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی رَسُولَکَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی رَسُولَکَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَکَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی حُجَّتَکَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی حُجَّتَکَ ضَلَلْتُ عَنْ دِینِی».

نویسنده همین فکرش است که در کتاب با آن روبه‌رو هستند، می‌پرسند نویسنده چه شکل و قیافه‌ای دارد؟! یعنی این‌ها نمی‌توانند شخصیت حقیقی نویسنده را که افکار اوست، بشناسند و بپذیرند. این‌ها هنوز اسیر شکل‌ها و صورت‌ها و قیافه‌ها هستند تا شکل او را نبینند قانع نیستند که او را می‌شناسند.

اول باید در امام زمان‌شناسی و توسل به مقام عظمای حضرت، نگاه خودمان را درست کنیم. این که روایت می‌فرماید: اگر چهل روز با نیت خالص عبادت کنی، امام علیه‌السلام را می‌بینی، یعنی چهل روز خودمان را عوض کنیم و نگاهمان را به سوی معنویت جهت دهیم، زیرا امام که غایب نیست، ما غایبیم. به همین جهت هم وقتی ما تغییر رتبه دادیم، امام علیه‌السلام را می‌یابیم. به چه نحوی؟ نحوه هایش فرق می‌کند.

هیچ‌کس نیست که روح آماده داشته باشد و بی‌امام بشود. پس این نکته را التفات بفرمایید که بیش از آن‌که دنبال تصرف بیرونی امام علیه‌السلام باشیم، تصرف درونی امام علیه‌السلام را تقاضا کنیم. بیش از آن که دنبال صورت امام علیه‌السلام باشیم، دنبال حقیقت امام باشیم. خودمان را عوض کنیم تا نحوه حضور حضرت برایمان روشن شود.

چگونگی تأثیرپذیری روح و قلب

یکی از بحث‌های خوب فلسفی که فارابی هم در فصوص‌الحکمِ منسوب به او، مفصل بحث کرده، این است که می‌فرماید: «لوح جان انسان از درون و بیرون تاثیر می‌پذیرد»، جان انسان همچون لوح است حالا

اگر جهت جان خود را متوجه معنویات کرد، از عالم بالا معانی و حقایق را در آن می‌نگارند و یا تحت تأثیر صورت‌های حسی از پایین، قرار می‌گیرد، وآن صورت‌ها در نفس و جانش ثبت می‌شوند. بنده و جنابعالی وقتی به این گُل نگاه می‌کنیم ناخودآگاه صفحه روحمان تحت تأثیر این گل قرار می‌گیرد. اگر بنده به حرف‌های شما هم گوش بدهم ناخودآگاه صفحه روحم تحت تأثیر معانی حرف‌های شما قرار می‌گیرد. اگر عبادت کنم و روحم را به لطف الهی آماده پذیرش حقایق معنوی کنم، صفحه روحم تحت تأثیر نسیم ملائکه قرار می‌گیرد و معانی جدیدی بر قلبم وارد می‌شود. پس جنس روح انسان جنس قبول و انفعال است.

انسان در ذات خود فقیر است، «فقر» یعنی نداشتنی که باید داشت. این دیوار چشم ندارد، ولی نیازمند چشم هم نیست، چون اصلاً استعداد آن را ندارد. اما انسان فقیر است چون دارای نداشتنی است که می‌تواند داشته باشد. قرآن هم در این رابطه می‌فرماید: «**یا اَیُّهاالنَّاسُ اَنْتُمُ الْفُقَراءُ اِلَی اللهِ وَاللهُ هُوَ الْغَنِی الْحَمیدُ**»[۱۰] ای مردم! شما فقیرانی هستید که می‌توانید از خدای غنی حمید برخوردار بشوید. لوح جان انسان دارای فقر است، ولی فقر و نداشتنی که آماده پذیرش غناست. به قول فیلسوفان دارای «عدم مَلَکه» است. انسان می‌تواند در لوح جانش متأثر از صورت ها ومعانی‌ای بشود که این صورت‌ها و معانی خلأهای او را پر کند. حال سؤال این است که چه معانی و صورت‌هایی است که اگر انسان بگیرد واقعاً غنی می‌شود؟ اگر درون بر که آبی سنگ و ریگ بریزید، این بر که از بین نرفته است

---

۱۰ – سوره فاطر، آیه ۱۵.

ولی پر می‌شود آن هم از چیزی که برکه‌بودن آن را از آن می‌گیرد. اگر یک انسانی هم از غیر انسانیت پر شود، پر شده‌است ولی انسانیتش ضایع شده است. مقام انسان، مقام قبول و انفعال است، ولی از چه چیزی باید پر شود، و جانش آن‌را قبول کند؟ مسلّم از انسانیت. فیض انسانیت را از چه کسی بگیرد؟ از عین‌الانسان. عین‌الانسان چه کسی است؟ امام زمان علیه‌السلام.

انسان کامل و نظر به لوح جانِ انسان‌ها

در بحث‌های گذشته به‌خوبی ثابت شد؛[۱۱] همچنان که هر وجودی به مطلق وجود ختم می‌شود -مثل هر شوری که به شوری مطلق ختم می‌شود- هر انسانی به عین‌الانسان ختم می‌شود. یعنی دربحث‌های قبل روشن شد در جهان هستی «عین‌الانسان» وجود دارد. آن جا بحث شد که انسانیت دارای تشکیک است و شدت و ضعف دارد وهر چیزی که شدت و ضعف دارد، یک درجه شدیدِ مطلق دارد. مثل علم که مقوله‌ای وجودی است و دارای شدت و ضعف است. به طوری که می‌توان گفت آن فرد دارای علم شدید و یا علم ضعیف است. و همین که علم دارای شدت و ضعف است، دارای درجه شدید و یا علم مطلق هم هست، پس مطلقِ علم داریم، که همان علیم مطلق، یعنی حضرت حق است. انسانیت هم ذاتی است که مَقُولِ به تشکیک است و می‌توان گفت: فلانی انسانیتش شدیدتر است پس همین که انسانیت، شدت وضعف‌بردار است، یک انسان مطلق یا انسان کامل داریم. آیا انسان کامل گوشت کامل است؟ خیر، چون

---

۱۱ - به کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» رجوع فرمایید.

انسانیت یک مقام معنوی است. پس انسان کامل هم یک مقام معنوی است. انبیاء واولیاءعلیهم‌السلام حقیقت آن را فهمیدند و به ما خبر دادند. فیلسوفان هم وجود مفهومی این حقایق را مستدل کردند. مقام انسان کامل مقامی است که برکه‌اش از انسانیت پر است. خلأهایی که انسانیتش را ناقص کند، ندارد. انسان کامل، مقامی است که اگر نظر کند به لوح جان بقیه انسان‌ها، آن‌ها هم انسان می‌شوند.

دین در صحنه معرفت بشری

حیف که بشرِ سطحی‌شدهٔ امروز جهان از فهم معارف بلند و عمیق شیعه خود را محروم کرده است. ما در دعای عزیز ندبه می‌خوانیم که: «**اَیْنَ الْمُؤَمَّلُ لِاِحْیاءِ الْکِتابِ وَحُدُودِهِ، اَیْنَ مُحیی مَعالِمِ الدّینِ وَاَهْلِه**» کجاست آن عزیزی که مورد آرزو است برای احیای کتاب خدا و حدود الهی. کجاست آن آرمان عزیزی که عامل حیات نشانه‌های دین و احیای اهل دیانت است.[۱۲] تقاضا می‌کنی که ای امام! چرا نمی‌آیی تا معارف عالیه دین در صحنه معرفت بشریت ظاهر شود. ما امروز مبتلا به غیبت امام‌زمان علیه‌السلام هستیم. یعنی معارف حقیقی در دسترس ما نیست و از بسیاری ازآن‌ها محرومیم. از امام زمان علیه‌السلام محروم بودن یعنی از همه معارف، محروم بودن. امام زمان علیه‌السلام در غیبت است یعنی همه معارف در غیبت است، فقط می‌توان گفت: «آن‌قدر هست که بانگ جرسی می‌آید». ما

---

۱۲ – از امیرالمؤمنین علیه‌السلام داریم: «وَ یُحْیِی مَیِّتَ الْکِتابِ وَالسُّنَّةِ». یعنی مهدی علیه‌السلام، کتاب وسنّت را که مرده است، زنده می‌کند. (نهج البلاغه خطبه ۱۳۸)

نمی‌فهمیم که چقدر محرومیم، نمی‌دانیم چه خبر است. اگر امام زمان علیه‌السلام ظاهر بشوند، یک آدم خوب ظاهر نشده، بلکه تمام میراث انبیاء به نحو اتمّ و اکمل ظاهر شده است. گاهی نمی‌دانیم که چطوری حرف بزنیم. همیشه ما محدود بوده‌ایم. می‌خواهیم از معرفت به مقام امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه حرف بزنیم، از بحث در مورد دعاهایی که در رابطه با آن حضرت است محروم شده‌ایم، می‌خواهیم از دعا بگوییم، اصل مسئله هنوز مانده است. این دعا را کسی باید بخواند که مبانی معرفتی دعاها را گذرانده باشد.

اسماء خدا در وجود آدم

گفتیم لوح جان انسان، لوح قبول است. امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مقام انسانیت کُلّ یا عین الانسان است. برکهٔ انسان‌ها اگر توسط امام زمان علیه‌السلام پر نشود، از آب زلال انسانیت پر نشده است، بلکه از سنگ پر شده است و لذا از برکه بودن می‌افتد. اگر امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به روح کسی نظر نکند، آن فرد هر کاری هم انجام بدهد، او دیگر آدم نیست، تمام علوم را هم بداند، تمام عبادات ممکنه را هم انجام دهد، ولی آن عبادات را در دستگاه انسان کامل انجام ندهد، به هیچ نتیجه‌ای نمی‌رسد. شیطان هم عالم و عابد بود، اما به آدم سجده نکرد، یعنی در مقابل انسان کامل جانش منفعل و متأثر نشد. به او گفتند به آدم سجده کن. آدم یعنی؛ مقامِ «**عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ كُلَّها**».[۱۳] آدم در این آیه یعنی مقام آدمیّت مطلق که دارای جامعیت اسماء است. آدم مقام انسان کامل است. سجده کردن ملائکه به آدم، یعنی پذیرش فرمان و

---

۱۳ – سوره بقره، آیه ۳۱.

حکومت «اسماء کلیّه که در وجود جامع انسان است». همان شیطانی که آن‌همه عبادت کرد و آن همه علم داشت و می‌گویند برای ملائکه منبر می‌رفت و درس می‌گفت؛ تعجب نکنید مشکلش جای دیگر بود، این بیچاره نتوانست جانش را پذیرای نور عظمای انسان کامل بگرداند و لذا به آدم سجده نکرد. در نتیجه با همه آن عبادات وعلوم، شیطان شد. چون برکه جانش پذیرای نظر مبارک انسان کامل نبود، شما و من هم ممکن است با عبادات و علوم به چیزهایی برسیم ولی آدم نمی‌شویم، بزرگِ دروغین می‌شویم، عالِم می‌شویم ولی آدم نمی‌شویم. در روایات به ما گفتند: اگر ولایت نداری هیچ نداری، این کمترین حرف است که زده‌اند. در ابتدا فکر می‌کنیم که این حرف‌ها حرف‌های سختی است و مشکل می‌توان باور کرد. اگر وارد دستگاه دین شدی می‌بینی که نمی‌شود این‌ها را رد کنی، انسان کامل اگر به ما نظر کند، ما انسان می‌شویم. غیر انسان کامل هر کس به ما نظر کند، ما انسان نمی‌شویم. شما این مرتاض‌ها را می‌شناسید. عارفی که در موطن ولایت کلیهٔ امام عصرِ خودش قرار نگیرد، عابد مرتاضِ نادان است. البته کم می‌شناسیم عارفی که مقام عظمای ولایت امام زمان‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را نپذیرفته باشد. خیلی از عرفا هستند که از نظر فقهی سنی‌اند ولی از نظر کلامی و عقیدتی شیعه‌اند. یعنی از نظر فهم و پذیرشِ مقام عظمای ولایت نسبت به شیعه‌های ظاهری، ولایت امام را بیشتر قبول دارند. جملاتی که مولوی در رابطه با امام زمان دارد کمتر جایی داریم. می‌گوید: امامِ منتظَر، یعنی امامی که عالَم منتظِر اوست، سلطان قلب هاست

و تنها ملاک پذیرش هر عملی نزدیکی آن عمل بر قلب سلطان قلب‌هاست.[۱۴]

عطّار هم امام‌زمان(ع) را خوب می‌فهمد که در دیوان او آثاری از این معرفت پیداست. محی الدّین می‌گوید: «هر کس در عالَم است به کلْ جاهل است و از بعضی آگاه، به جز انسان کامل، زیرا خداوند به او تمامی اسماء را آموخته است وکلمات جامع را به او آموخته است. از این رو صورت او کامل است و او برزخ بین حق و عالَم است. آینه‌ای است نصب شده، تا حق صورت خود را در آینه انسان ببیند و خلق نیز صورت خویش را در او ببیند و این بالاترین کمال است.»[۱۵]

بعضی عرفا از نظر فقهی شیعه نیستند، ولی از نظر کلامی و عقیدتی شیعه‌اند مثل این که ممکن است ما مراجع فقهی مان فرق بکند. ولی به‌هرحال هرکس به جایی رسید در ارتباط با مقام ولایت کلیه یعنی امام زمان(ع) به جایی رسید.

طالب نظر امام زمان(ع) بودن

امام(ع) مقامش مقام واسطه فیض است، فیض را از حق می‌گیرد و به عالَم و آدم می‌دهد. اگر انسان قلبش را آماده کند که فیض را از امام

---

۱۴ – به بحث «امام زمان(عج) قلب عالم هستی» در کتابِ «مبانی معرفتی مهدویّت» رجوع کنید.

۱۵ – «فتوحات»، ج ۲، ص ۳۱ و ج ۳، ص ۳۹۸، نقل از کتاب عوالم خیال از ویلیام چیتیک ص ۱۷۸. و یا به کتاب «احیاگر عرفان» از آقای محمدبدیعی صفحه ۵۵، و یا به فصل نهم آن کتاب صفحات ۲۴۷ تا ۲۶۶ رجوع بفرمایید.

زمانش بگیرد و امام‌زمانعجل‌الله‌تعالی‌فرجه هم او را شایسته دید، این انسان میلش میل انسانی می‌شود. شیطان در عینی که شیطان بود میل عبادی داشت. شما گاهی دوست دارید عبادت کنید و به فقراء کمک کنید حتی دوست دارید حج بروید ولی به صرف این احوالات خوشحال نباشید. اگر هرکدام از این اعمال و عبادات را زیر نظرامام زمانتان انجام دهید و در منظرتان امام زمان قرار داشته باشد، این‌ها جای خودش قرار می‌گیرد و در رسیدن کمال انسانی به شما کمک می‌کند. انسان کامل غضب و شهوت دارد اما هر کدام در جای خودش، انفاق و امساک دارد ولی در جای خودش. در مقام انسان کامل، همه چیز جای خودش است. اما غیر انسان کامل، همهٔ این اعمال را در موضع افراط وتفریط انجام می‌دهند. این‌ها به جایی نمی‌رسند. باید کاری کرد که امام‌زمانعلیه‌السلام به ما نظر بکند. باید انسان ها امام‌زمانعلیه‌السلام را طالب باشند و طالبِ نظر امام‌زمانعلیه‌السلام بودن، اولین قدم انسان شدن است.

در این دعاهای شیعه دقت دارید، شما به خدا نمی‌گویید به من نظر کن، به خدا نمی‌گویید از قلب من راضی باش. می‌گویید خدایا کمک کن تا قلب امام زمانعلیه‌السلام از من راضی شود، می‌گویید: «**وَامْنُنْ عَلَيْنا بِرِضاهُ**»[۱۶] یعنی؛ خدایا! با رضایت او از ما، بر ما منت بگذار. چون می‌دانی اگر خدا بخواهد به شما مددی کند باید از طریق امام‌زمانعلیه‌السلام انجام گیرد، تا او با نور انسانیتش مرا انسان کند و به تعادل انسانی برساند. مثل این که اگر خداوند خواست شما را سیراب کند از طریق آب سیراب می‌کند.

---

۱۶ – آخر دعای ندبه.

روح سرطانی

شما می‌دانید یک گوسفند و یا هر حیوان دیگر، هر کدام ربّی دارند. مثلاً یک گوسفند اگر فقط غذاهایی را بخورد که انسان می‌خورد، انسان نمی‌شود. چون گوسفند در تدبیر ربّ خودش است و خدا ربّ العالمین است یعنی ربّ همه آن ربّ‌هاست. اگر یک مورچه خیلی هم غذا بخورد، اندازه یک شتر نمی‌شود. چون در تدبیر ربّ خودش است، این ربّ از طریق نفس حیوان آن را تدبیر و مدد می‌کند. مثلاً دیده‌اید که چگونه یک مورچه راه خودش را پیدا می‌کند، تمام این ربّ‌های جزیی، تشعشع ربّ‌العالمینی ذات احدی‌اند.[۱۷] انسان از طریق چه کسی اگر مدد شود، آدم می‌شود؟ با مدد انسان کامل. وقتی کسی بیماری سرطان پیدا کرد عضوی از اعضاء بدن او از مرز طبیعی‌اش، یعنی از تدبیر نظام فیزیولوژیک خودش خارج می‌شود حالا روحی هم که از تشعشع امام زمانش خارج شود، سرطانی شده و از تعادل انسانی خارج شده است، یک باره می‌بینید در بعضی از عباداتش پیش‌رفته و در بعضی از کارها عقب افتاده است.

من بارها به دوستان این نکته را عرض کرده‌ام که فضای حوزه و روحانیتِ شیعه در مجموع، فضایی است که زیر نظر امام زمان علیه‌السلام است. اگر شما گروه‌های مختلف از عرفا، سالکان و فرقه‌های دیگر دنیا را بررسی کنید و به فضای حاکم بر آن‌ها دقت کنید و با حوزه‌های علمیهٔ ما مقایسه نمایید، می‌بینید که فضای روحانیت حوزوی ما در یک مقام

---

۱۷ – در فرهنگ دینی واژهٔ اسماء مدبّره را به‌جای ربّ‌های جزئی به‌کار می‌برند و از منظر دین تمام عالم تحت تدبیر اسم ربّ می‌باشد.

انضباط انسانی قرار دارد. البته کسی که خودش را در ظاهرِ روحانی جا بزند و زیر فرمان امام‌زمان علیه‌السلام نرود مورد بحث ما نیست. شما به زندگی مرحوم شیخ‌عبدالکریم‌حائری مؤسس حوزه علمیه قم و زندگی آیت‌الله‌بروجردی و آیت‌الله‌اراکی و امام‌خمینی «رحمة‌الله‌علیهم» و بزرگانی که در قید حیات هستند دقت کنید، ببینید در چه تعادلی قرار دارند. زندگی امام‌خمینی «رحمة‌الله‌علیه» را نگاه کنید؛ آیا شما این‌ها را معجزه قرن نمی‌دانید که یک کسی در قله یک انقلاب سیاسی این‌قدر با صفا است و این‌قدر دلش در عرفان بیدار است. ولی نه آن‌طور که هوشیاری سیاسی‌اش را از دست بدهد. این نحوه زندگیِ متعادل را احاطهٔ امام زمانی، برقلب این افراد می‌گویند. پس به‌کمک نظر مبارک امام زمان علیه‌السلام آدمیّت در انسان احیا می‌شود. شما به فرقه‌های مدعی عرفان توجه کنید، می‌بینید که این‌ها شب و روز ریاضت می‌کشند ولی نمی‌فهمند که یک خبیثی مثل رئیس جمهور آمریکا در این دنیا هست و چه ظلم‌هایی می‌کند. عده‌ای هم آنچنان سیاسی می‌شوند که اصلاً اشک در چشمشان می‌میرد.

پس «طالب نظر امام زمان علیه‌السلام بودن، اولین قدمِ آدم شدن است».

تأثیر نظر امام بر قلب انسان

حافظ می‌گوید:

مشکل خویش بر پیرِمغان بُردم دوش　　کو به تأیید نظر حل معما می‌کرد

به مسأله «تأیید نظر» دقت کنید. تأیید نظر یعنی چه؟ عرفای بزرگ وقتی می‌خواهند به شاگردانشان کمکی بکنند، آنها را نمی‌نشانند و حرف

یادشان بدهند. قلبشان را به قلب خود وصل می‌کنند در نتیجه معارف‌شان به قلب مرید منتقل می‌شود. کاری که در اصل پیامبرﷺ بر قلب امیرالمؤمنین علیه‌السلام انجام می‌دادند. پیامبرﷺ در آخرین لحظات عمرشان، امیرالمؤمنین علیه‌السلام را مدتی درآغوش گرفتند. امام الموحّدین علیه‌السلام در رابطه با آن قضیه می‌فرماید: پیامبرﷺ علوم اولین وآخرین را به من دادند[۱۸]. این چه نوع انتقال علم است؟ پیامبرﷺ قلب خودشان را به قلب امیرالمومنین علیه‌السلام وصل کردند، در این حالت، قلب پیامبرﷺ معلّم است وقلب امام علی علیه‌السلام شاگرد است. «تأییدنظر» یعنی همین، یعنی جان تو را در مسائل معنوی و شعور به حقایق، قوت می‌دهد و از این رو، در نتیجهٔ آن «تأیید نظر» برای انسان حل معما می‌شود و زندگی انسان عوض می‌گردد. حافظ گفت: «کو به تأییدنظر حل معما می‌کرد»، «تأییدنظر» یعنی به نظر و بینش انسان، قوت می‌بخشد. می‌گوید پیرِ من؛ به نظر و بینش من قوت بخشید و لذا همه چیز برایم حل شد. حالا ببینید وقتی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به قلب شما نظر کنند چه می‌شود؟ اگر ما بتوانیم نظر امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را جلب کنیم همه چیزمان عوض می‌شود. آقای حجةالاسلام والمسلمین فاطمی‌نیا که از مربوطین به آیت الله‌بهاءالدینی «رحمة‌الله‌علیه» بودند می‌فرمایند: آیت‌الله‌بهاءالدینی بیش ازپنجاه بارخدمت امام‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه رسیده‌اند. در زمانی که امام‌خمینی «رحمة‌الله‌علیه» پس از پیروزی انقلاب به قم تشریف آوردند و پس از مدتی به تهران برگشتند. آیت‌الله‌بهاءالدینی «رحمة‌الله‌علیه» گفته بودند: «امام‌خمینی «رحمة‌الله‌علیه» قبل از برگشت به تهران، آمدند اینجا، به ایشان گفتم

---

۱۸ – «بحار الانوار»، ج ٤٠، ص ٢١٦.

تهران نروید و قم بمانید، ایشان گفتند من مأمورم». ملاحظه می‌کنید که این دو بزرگوار این‌طور با هم ارتباط داشتند که امام‌خمینی«رحمة‌الله‌علیه» برای ایشان راز خود را می‌گفتند و ایشان هم خوب مطلب را گرفته بودند و آیت‌الله‌بهاءالدینی از همان زاویه می‌گفتند که امام‌خمینی«رحمة‌الله‌علیه» مؤید به تأیید امام زمان‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه هستند.

عوض کردن مبادی میل

باز جملهٔ آیت‌الله‌بهاءالدینی«رحمة‌الله‌علیه» را در نظر آورید که می‌فرمودند: «اگر امام‌زمان‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به جان کسی نظر کنند، مبادی میل آن فرد تغییر می‌کند» تا معنی «تأیید نظر» روشن شود. گاهی دیده‌اید که کارحقّی را می‌خواهیم انجام دهیم ولی دل همراه نمی‌شود. مثلاً می‌گوییم شب زود می‌خوابیم یا کمتر غذا می‌خوریم تا نیمه شب بیدار شویم و یا مقدمات را برای بیداری و استفادهٔ بیشتر از شب قدر یا شب پانزده شعبان فراهم می‌کنیم، همان شب خواب آنچنان به جانمان می‌افتد که از شب‌های معمولی هم بدتر می‌شود، ما همهٔ این‌ها را روی حساب می‌دانیم. خدا می‌خواهد بگوید تو با اعتماد به کارهایت هیچ وقت به جایی نمی‌رسی. گاهی هم می‌بینید احوالاتی را می‌خواستید و هر چه هم تلاش می‌کردید به دست نمی‌آوردید ولی یک مرتبه ملاحظه می‌کنید در یک لحظه آن را دارید. یکی ازدوستان می‌گفت: یک بار در رکعتی از نماز، در ماه رجب، آن‌چنان نمازی خواندم که همه آنچه را می‌دانستم و می‌خواستم در ارتباط با حق برایم محقق شود و نمی‌شد، محقق شد. چون در حالت عادی، وقتی حواسم را

به معنی نماز جمع می‌کردم، شعور و شور نماز از دستم می‌رفت، وقتی قلب خود را صرف شور و شعور می‌کردم، این‌که هدف از خلقت عبادت است از دست می‌رفت، اما درآن یک رکعت همه این‌ها را به من دادند و چنان سرمست شدم که گفتم، همه چیز تمام شد و به حمدالله به مقصد رسیدم. بعد هم آن را گرفتند و ما را فعلاً می‌دوانند و می‌دوانند. این احوالات با کتاب و درس و مدرسه به‌دست نمی‌آید.

یکی از عرفا در دریا درحال غرق‌شدن بود به او گفتند می‌خواهی نجاتت بدهیم؟ گفت: نه. گفتند: می‌خواهی غرق بشوی؟ گفت: نه. گفتند: عجب آدمی نه می‌خواهد نجات یابد و نه می‌خواهد غرق شود. گفتند پس چه می‌خواهی؟ گفت: «من که باشم که من بخواهم، آنچه خدا بخواهد می‌خواهم». اگرکسی بتواند به‌کمک دعای ندبه، کاری کند که نظر امام‌زمان‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بر جانش جلب بشود، مبادی میلش عوض می‌شود، یعنی؛ آنچه را باید بخواهد، می‌خواهد وآنچه را نباید بخواهد، نمی‌خواهد. و در این‌جاست که به مدد امام‌زمان‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه آنچه می‌خواهد تحقق می‌یابد. با دعای ندبه که یک ذخیره الهی است می‌شود این کار را کرد. در این دعا حرف‌ها و اسرار زیادی را می‌توان با امام زمان‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در میان نهاد. گفت:

برسرموی مرا با تو هزاران کار است ماکجاییم وملامت گر بیکار کجاست

من امیدوارم که دوستان از مرحله شک در وجود مقدس امام‌زمان‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه گذشته باشند و إن‌شاءالله به مرحلهٔ نجوای با آن حضرت رسیده باشند. کسی که هنوز شک دارد جهان مغزی دارد و مغزجهان هم انسان است ومغز انسانیت، انسان کامل یا امام زمان‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است، هنوز در دبستان دین هم

وارد نشده است، وباید این مسئله را برای خود حل کند تا بتواند از برکت نجوا با امام زمانعلیه‌السلام استفاده کند. إن‌شاءالله.

غم غیبت امام زمانعلیه‌السلام

حالا که متوجه شدید امام‌زمانعلیه‌السلام هست و معنای حضور آن حضرت را هم در هستی متوجه شدید، مواظب باشید آن حضرت نظر مبارک خود را از شما دریغ نفرمایند.

برای جلب نظر صاحب‌الامرعلیه‌السلام راه‌های گوناگونی به ما آموخته‌اند. از آن جمله، راه‌هایی که دردعای شریف ندبه است. در این دعا با خدا در مورد حضرت مهدیعلیه‌السلام نجوا می‌کنی وغم غیبت آن حضرت را با خدا در میان می‌گذاری. بنده برای توجه‌دادن عزیزان به نوع برخوردی که باید به موضوع مهدویت و وجود مقدس حضرت صاحب‌الامرعلیه‌السلام داشت از فرازهایی از دعای ندبه کمک می‌گیرم تا بتوانم مسئله را تبیین کنم، از وسط دعای ندبه به بعد؛ می‌گویی:

«اَیْنَ بَقِیَّةُ اللهِ الَّتی لاتَخْلُو مِنَ العِتْرَةِ الْهادِیَة؟»

کجاست آن بقیةاللّهی که ازجمع عترت هدایت‌گران یعنی از جمع اهل‌بیت پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله، خالی نیست و جزء اهل‌البیت پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله است.[۱۹]

در این فراز توجه خود را به وجود منوّر آن حضرت در افق عالم غیب می‌اندازی و جای آن حضرت را در دنیا خالی می‌بینی و لذا از خداوند تقاضای طلب ظهور آن حضرت را می‌نمایی و می‌گویی؛ کجاست آن

---

۱۹ – برای بررسی بیشتر به کتاب «دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی» مراجعه کنید.

حضرت «بقیةالله» که از عترت پیامبرﷺ بوده و مقرر شده زندگی زمینی را به بلوغ لازم خود برساند. و در ضمن توجه دارید به مقام «بقیةاللّهی» آن حضرت، که مقام آزاد از زمان و روزمرّگی‌ها است.[۲۰] در دعای ندبه می‌گویی:

«اَیْنَ الْمُعَدُّ لِقَطْعِ دابِرِالظَّلَمَة، اَیْنَ الْمُنتَظَرُ لِاِقامَةِ الْاَمْتِ وَالْعِوَجِ»

کجاست آن‌کسی که برای نابودی نسل ستمکاران پروریده شده است؟

کجاست آن منتظَرِ مورد انتظاری که عامل راست کردن هر انحراف و کجی است؟

لازم است نسبت به این فراز فکر کنید، چرا که شرایط مناسب برای زندگی صحیح و الهی، با حاکمیت ظالمان و فرهنگ‌های منحرف بسیار سخت و به‌واقع غیر ممکن است، در شرایطی که ظالمان حاکم‌اند و فرهنگ‌های منحرف میدان‌دارند، نه تنها انسان‌ها شرایط مناسبی برای توجه به حقایق عالم قدس ندارد، بلکه هر روز گرفتار مسائل و مصائبی هستند که فرهنگ کفر و حاکم ظالم برای جامعه پدید می‌آورد، و یک لحظه افراد جامعه نمی‌توانند به فلسفهٔ بودنِ خود بیندیشند. در واقع زندگی از وقتی شروع می‌شود که امام‌زمانﷺ به صحنه حیات و فرهنگ بشر پای گذارند. چون در چنین شرایطی اولاً: دل‌سوزترین انسان‌ها مسؤلیت امور مردم را به عهده دارند، ثانیاً: با نوری که در قلب وجود مقدس امام عصرﷺ هست، افق روحی و قلبی بشر به سویی از عالم معنویت سوق داده

---

۲۰ - برای بررسی معنی مقام «بقیةاللهیِ» حضرت ولی‌عصرﷺ به بحث «معنی و عوامل ورود به عالَم بقیةاللهی» یا به همین فراز در شرح دعای ندبه رجوع فرمایید.

می‌شود که همهٔ حقیقت در آنجاست. در آن حالت است که بشر با یک حالت حضوری و به کمک هدایت‌های امام معصوم‌علیه‌السلام در عالم بقیةاللّهی به‌سر می‌برد و بر زمان و مکان حکومت می‌کند و در مقام اُنس با حق خواهد بود. تعبیر حضرت رسول‌صلی‌الله‌علیه‌وآله برای توصیف آن شرایط این است که می‌فرمایند: «وَ تُشْرِقَ الاَرْضُ بِنُورِ رَبِّها»[۲۱] در آن شرایط که فرزندم مهدی به صحنه می‌آید، زمین به نور پروردگارش نورانی می‌شود و لذا بستر تعالی حقیقی انسان‌ها فراهم می‌گردد.

به بایزید گفتند: چندسال داری؟ گفت: چهار سال. گفتند: تو که حدود هفتادسال سن داری، چرا می‌گویی چهارسال؟ گفت: من چهارسال است که می‌فهمم زندگی یعنی چه، چون در این چهارسال با خدا ارتباط قلبی پیدا کرده‌ام. پس ملاحظه می‌کنید با این حساب اکثر ما هنوز زندگی را شروع نکرده‌ایم. اگر می‌نشستیم فکر می‌کردیم زندگی که انسان در آن با امام‌زمان‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ارتباط ندارد، یعنی چه، آن وقت آن اشک‌هایی راکه دعای ندبه از آن خبر می‌دهد و می‌گوید هر دل بیدار به جهت فقدان امام‌زمان‌علیه‌السلام، باید که اشک بریزد، ما هم از آن اشک‌ها می‌ریختیم.[۲۲] خدا می‌داند اگر آن نوع زندگی را که در زیر ولایت ولیّ‌الله شکل می‌گیرد، با امروز خودمان مقایسه کنیم، متوجه می‌شویم در حال حاضر

---

۲۱ - «بحارالانوار»، ج۵۱، ص۷۱.

۲۲ - فَعَلَي الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ صَلَّي اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَ آلِهِمَا فَلْيَبْكِ الْباكُونَ وَ إِيّاهُمْ فَلْيَنْدُبِ النّادِبُونَ و لِمِثْلِهِمْ فَلْتَذْرَفِ الدُّمُوعُ. جا دارد که در رابطه با فقدان چنین شرایطی، گریه‌کنندگان، گریه کنند و زاری کنندگان، دلسوزانه شیون سر دهند و اشک‌ها روان گردد.

اصلاً ما زندگی نمی‌کنیم. ما وقتی نوع فکر و زندگی خودمان را در قبل و بعد از انقلاب اسلامی به رهبری امام‌خمینی«رحمةالله‌علیه» مقایسه می‌کنیم، می‌فهمیم حضورِ رهبر روحانی - آن‌هم در حدّ امام‌خمینی«رحمةالله‌علیه» و نه در حدّ امام معصوم - در صحنه جامعه چقدر مهم و تأثیرگذار است. با این‌که قبل از انقلاب اسلامی هم، اهل مطالعه و جلسات مذهبی بودیم و کتب مذهبی را هم نسبتاً خوب مطالعه می‌کردیم، ولی امام‌خمینی«رحمةالله‌علیه» با ملت ما کاری کرد که بیشتر از یک میلیون کتاب شعور پیدا کردند. حالا در نظر بگیرید با ظهور ولیّ‌الله‌الاعظم‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف چه می‌شود.

انقلاب جهانی جهت تعالی عقل و خیال

امام باقر‌علیه‌السلام می‌فرمایند: «**إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَي رُؤُسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولُهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامُهُمْ**».[۲۳] چون قائم ما قیام کند، خداوند دست او را بر سر بندگان قرار می‌دهد، پس در اثر آن، عقل‌های آن‌ها جمع می‌شود و رؤیاهای آن‌ها کامل می‌گردد.

ملاحظه می‌فرمایید که ثمرات وجودی حضرت صاحب‌الامر‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف آن‌گاه که ظهور کنند گسترده‌تر از عدل اقتصادی است. در روایت داریم: علم؛ بیست و هفت حرف است و تا قبل از ظهور آن حضرت دو حرف از آن ظاهر می‌شود و بیست و پنج حرف دیگر آن در زمان ظهور حضرت مهدی‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ظاهر می‌شود.[۲۴] پس معلوم است که با ظهور آن حضرت تحول

---

۲۳ - «کافی»، ج۱، ص ۲۵، کتاب عقل و جهل، حدیث شماره ۲۱.

۲۴ - «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

عظیمی در عرصهٔ علم و فرهنگ به‌وجود می‌آید و معنیِ عدالت‌گستری آن حضرت از این زاویه نیز مدّ نظر است.

شما می‌دانید جامعه موقعی جامعهٔ واقعی و آرمانی است که تمام مراتب و ساحات علم وارد فرهنگ و معرفت بشری بشود وگرنه جهل و باطل جامعه را می‌گیرد. مسلّم علم تجربی و یا Science بیش از یکی از حروف بیست و هفت‌گانه علم نیست و تازه آن هم به شرطی که با تعبیرها و تفسیرهای مادی به نتایج آن علوم تجربی نگاه نشود، ولی در شرایط جدید نتایج علم تجربی با تعبیرها و تفسیرهای مادّی و الحادی تمام افق روحی بشر را اشغال کرده و لذا است که اندیشمندان معتقدند اگر بخواهیم بشر را از دست منظری که Science یا علم تجربی برای بشر آورده آزاد کنیم، یک انقلاب زیربنایی باید در ساحت‌های معرفت بشری ایجاد شود تا بشر از این قفس آهنین رها شود.

انسانی که اهل قلب نباشد فضای علم تجربی بر او احاطه دارد و راه شهود او را به سوی معارف عالیه می‌بندد و باید با یک انقلاب فراگیر جهانی که افق روحی بشر را از محدودهٔ علوم تجربی بسیار بالاتر ببرد، از این مشکل نجات یافت. علم موجود - چون حجاب بقیهٔ راه‌های معرفتی شده- ظلمتی گشته که انسان را به اسارت خود در آورده است و لذا به خودی‌خود ضرورت یک انقلاب جهانی را که در اثر آن عقل‌ها متعالی و رؤیاها و خواب‌ها کامل گردند، به‌وجود آورده است.

شما می‌دانید که انسان‌ها در خواب با خیالات خود به‌سر می‌برند، حال اگر این خیالات آسمانی و نورانی و معنوی و واقعی باشند و تحت تأثیر

حقایق عالَم بالا شکل گرفته باشند، در واقع خواب دریچه‌ای به سوی آن خیالات معنوی خواهد بود. مولوی در همین رابطه می‌گوید:

آدمی را فربهی هست از خیال گر خیالاتش بود صاحب جمال

یعنی؛ اگر خیالات انسان، صاحب جمال باشد و تحت تأثیر عالم قدس به‌وجود آمده باشد، انسان به نشاط حقیقی دست می‌یابد. ولی اگر خیالاتش تحت تأثیر افکار غلط و حرص و شهوت باشد، نه تنها رؤیاهایش صادق نیست، بلکه سخت آزاردهنده است و در واقع خوابش ادامهٔ زندگی دروغ و پوچِ بیداری‌اش است. بشر امروز کجا می‌تواند رؤیای روحانی و رحمانی داشته باشد، در حالی که ظرف خیالش، پایمال هرج و مرج معرفتی است و با هیچ حقیقتی روبه‌رو نیست. لذا است که یکی از شاخصه‌های انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه اصلاح مبانی عقلی و خیالی بشر است و همچنان که عرض شد چون حضرت قیام کنند خداوند دست ایشان را بر سر بندگانش می‌گذارد که در اثر آن، عقلِ بشر جمع و رؤیاهایش کامل می‌گردد. و به عبارت دیگر مبانی عقلی و خیالی انسان به تکامل می‌رسد چنانچه امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند در دستگاه شنوایی و بینایی شیعیان ما، گستردگی و کشش ویژه‌ای می‌بخشد تا میان آنان و مهدی ما واسطه و نامه‌رسان فاصله نباشد».[۲۵]

ما قبل از انقلاب در نظام معرفتی، از جوانب مختلف مشکل داشتیم. خدا رحمت کند شهیدمطهری را که حداقل یک‌سال زحمت کشید و

---

۲۵ – مهدی موعود، ج۲، ص ۲۲۰.

کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» را نوشت تا ثابت کند ایران واسلام درکنار هم بوده‌اند و روشن کند این تهمت است که بگوییم اسلام یک دین عربی است. ملاحظه می‌کنید که در چه هرج و مرج معرفتی بودیم که دین اسلامی را که خداوند برای بشریت آورده است و خود اسلام به خوبی حقانیت خود را ثابت می‌کند، به عنوان دین عربی معرفی می‌کردند تا مردم را از آن منصرف کنند و آن شهید بزرگوار مجبور می‌شود یک کتاب قطور با اسناد معتبر برای نفی آن تهمت بنویسد. ولی با انقلاب اسلامی چیزهایی ثابت شد که اگر می‌خواستیم با کتاب و درس وسخنرانی اثبات کنیم شاید غیر ممکن بود. حالا شما حساب کنید اگر امام زمان‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بیاید چه می‌شود!

وقتی برکات ظهور مقدس حضرت را درک می‌کنیم که متوجه شویم چه اندازه معارف بزرگی در عالم هست و بشر از آن‌ها محروم است. می‌فرماید: چون حضرت مهدی‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بیاید، «**یَجْمَعُ الْخَلْقُ عَلَی التَّوْحید**» مردم بر توحید جمع می‌شوند و نگاه و منظرشان بر اساس توحید خواهد بود. به همین دلیل است که در دعای ندبه در ادامه ندا سر می‌دهی:

«**اَیْنَ الْمُرتَجَی لِإزالَةِ الْجَورِ وَ العُدْوَانِ**»

کجاست آن امید یگانه‌ای که عامل نابودی ظلم و دشمنی می‌شود.

ما ظلم را فقط این می‌دانیم که آمریکا به ما ظلم می‌کند، در حالی که چون امام‌زمان‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نداریم و چون مصداق‌های ظلم و عدل را درست نمی‌شناسیم، بدون آن‌که بدانیم، خودمان به خودمان ظلم می‌کنیم. می‌فرماید: کو آن امیدی که جور و تجاوز را به‌کلی از بین می‌برد؟

وقتی انسان بصیرت کامل نداشته باشد ممکن است به قصد خدمت‌کردن، ظلم کند، و اساساً هرکس به اندازهٔ بصیرتِ توحیدی که دارد می‌تواند منشأ خیر باشد و لذا شرایط رفع ظلم در زمانی به نحو کامل عملی می‌شود که امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با آن مقام بصیرت کامل توحیدی در میدانِ برنامه‌ریزی جامعه حضور داشته باشند.

بازگشت دینداری به نظام تصمیم گیری بشر

در دعای ندبه ندا سر می‌دهی:

«اَیْنَ الْمُدَّخَرُ لِتَجْدیدِ الْفَرائِضِ وَ السُّنَنِ؟»

کجاست آن ذخیرهٔ الهی که روش‌ها و وظایف صحیح را زنده کند؟

زیرا که فقط در آن شرایط است که انسان‌ها به بلوغ لازم انسانی خود دست می‌یابند و آهنگ جانشان، هماهنگ نظام هستی خواهد بود و تکوین و تشریع هماهنگ می‌شوند، زیرا عالَمِ کبیر و عالَم صغیر یگانه شده‌اند. آیا راه برون‌رفت از شرایط موجود که راه رهایی را در سکولارکردن همه چیز می‌داند، احتیاج به یک تحول بزرگ جهانی در ساختار ارزشی جهان ندارد؟ پس خدایا! کجاست آن ذخیرهٔ الهی که برای چنین کاری ذخیره کرده‌ای؟

«اَیْنَ الْمُتَخَیَّرُ لِإعادَةِ الْمِلَّةِ وَ الشَّریعَةِ»

کجاست آن برگزیده شده برای احیاء دین و دینداری.

این نکات را با معرفت به عمق آن، باید مکرراً اظهار کرد تا بلکه امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به قلب ما نظر کنند.

آری! کجاست آن انتخاب شده‌ای که شریعت و دینداری را به نظام تصمیم‌گیری بشریت بر می‌گرداند؟

غفلت از شرایط ویژهٔ تاریخی عصر حاضر؛ یعنی غفلت از وضع فرهنگی عارض شده بر مناسبات انسان‌ها در جهان و غفلت از دشمنی‌هایی که عدهٔ خاص با بشریت دارند از یک طرف، و غفلت از راهی که خداوند برای رهایی بشر از این مشکلات قرار داده از طرف دیگر، همه و همه موجب تقویت ظلمات آخرالزمان شده است و شما با اظهار این فراز ماوراء این غفلت‌ها متوجه افقی بلند و کارساز هستید.

«اَیْنَ الْمُؤَمَّلُ لِاِحْیاءِ الْکِتابِ وَحُدُودِهِ»

کجاست آن کسی که آرزوی ماست، برای این‌که کتاب الهی و حدود و قوانین آن را احیاء کند؟

در این فراز اولاً: متوجهٔ موانعی هستیم که در جهت احیاء کتاب الهی و حدود دین در صحنه است و وجود مقدس آن حضرت رفع آن را در ید قدرت خود دارند. ثانیاً: معتقدیم چنین وجود مقدسی هست و مأمور چنین کار بزرگی است. آن‌قدر آن کار بزرگ است که چیزی مثل انقلاب اسلامی در حدّ زمینهٔ ظهور آن می‌باشد ولذا امام خمینی «رحمة‌الله‌علیه» می‌فرمایند: ما می‌خواهیم این انقلاب را به صاحب اصلی‌اش تقدیم کنیم.

تا کسی در مسأله مهدویت از حدّ عاطفه و احساسات جلوتر نیاید و آن را به عنوان یک استراتژی بزرگ، جهت اصلاح اساسی امور بشر ننگرد، نمی‌تواند درست فکر کند و لذا در صدد نیست، چنین امکان بالقوه‌ای را به صحنهٔ زندگی بشر بیاورد.

«اَیْنَ مُحیی مَعالِمِ الدّینِ وَاَهْلِه؟»

کجاست آن وجود مبارکی که موجب به نمایش درآمدن دین خدا و دینداری بندگان خدا می‌شود و ارزش‌های غیر دینی بشر را به ارزش‌های دینی تبدیل می‌کند؟

ما خودمان نمی‌دانیم که در حال حاضر در ظلمتکده ضد ارزش‌ها به‌سر می‌بریم، اگر به این موضوع رسیده بودیم، متوجه می‌شدیم، باید فریاد بزنیم؛ کجاست آن کس که علامت‌های دینداری و اهل دیانت را زنده می‌کند.

بشر امروز گرفتار تفکر سیاه سکولاریسم است و در نظام فرهنگی امروز دنیا این‌طور القاء می‌شود که بدون حضور نورانی دین و امامی که حامل دین است، می‌توان امور بشر را سامان داد. ولی این فراز به همهٔ این حرف‌ها پشت می‌کند و توجه‌ها را برای اصلاح امور به سوی کسی می‌اندازد که احیاءکنندهٔ ملاک‌های دین و دینداری است. اول باید سیاهی روزگار را شناخت که همه چیز را بر اساس ذائقه سکولار شکل می‌دهد، از اقتصاد و سیاست بگیر تا تربیت و فرهنگ. اگر عمق سیاهی ظاهر نشود، اگر روشن نشود چگونه روح کودکان ما با ظلمت سکولار سیاه می‌شود و این سیاهی ادامه می‌یابد، نمی‌توانیم با تمام وجود خود را آمادهٔ ظهور احیاءکنندهٔ دین و دین‌داری کنیم، نمی‌توان اصلاح امور را از فکر و فرهنگی انتظار داشت که سبب همهٔ این ناهنجاری‌ها بوده است. فقط با فرهنگ مهدویت است که امکان نجات از استحالهٔ فرهنگی برای بشر ممکن است و همهٔ حیله‌ها را خنثی می‌کند، چون توجه به فرهنگ مهدویت توجه به «حق» در هر زمان است و نظامنامه‌ای برای صحیح‌زیستن

در هر عصر است، و این انتظار؛ فرهنگ‌ساز است، چرا که همهٔ فضائل عالی انسانی را در خود مجتمع ساخته است.

توجه به دروازهٔ نور

«اَیْنَ قاصِمُ شَوْکَةِ الْمُعْتَدینَ، اَیْنَ هادِمُ اَبْنِیَةِ الشِّرْکِ وَالنِّفاقِ، اَیْنَ مُبیدُ اَهلِ الْفُسُوقِ وَ الْعِصیانِ، اَیْنَ حاصِدُ فُروعِ الْغَیِّ وَ الشِّقاقِ»

کجاست آن کسی که شوکت تجاوزکاران را می‌شکند و بناهای شرک و نفاق را منهدم می‌نماید. کجاست نابودکنندهٔ اهل فسق و سرکشی. کجاست آن‌که شاخه‌های گناه و نفاق را درو و ریشه‌کن می‌کند؟

انسان منتظِر اگر هم در دوران حاکمیت شرک و نفاق و عصیان و تجاوز و انحراف قرار بگیرد، به وضع موجودش راضی نیست و چشم دلش را به دروازهٔ نور دوخته است، لذا چنین آدمی با این‌چنین دورنگری، در روزمرّگی‌ها پوسیده نمی‌شود. آدمی که چشم دلش به امام‌زمانی دوخته شده است که فرزند علی علیه‌السلام و جوانمرد اهل‌البیت، و منتقم خون حسین علیه‌السلام و ریشه‌کن کَنندهٔ پیکرهٔ فرهنگ کفر و نفاق و نیرنگ است، دل‌زنده می‌ماند، منتظر امامی است که چون شهابِ ثاقب می‌آید[۲۶] و آرزوی مانده در سینه‌ها را مبدل به واقعیتی انکارناپذیر می‌کند،[۲۷] و امروز

---

۲۶ – رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: « ... ثُمَّ یقْبَلُ کَالشَّهابِ الثّاقب»، چون شهاب ثاقب پیش می‌آید و زمین را پر از عدل و داد می‌کند.«بحار الانوار»، ج۵۱، ص۷۲.

۲۷ – حضرت امام جواد علیه‌السلام به حضرت عبدالعظیم‌حسنی می‌فرمایند: خدای سبحان کار او را – مهدی را – یک‌شبه اصلاح می‌کند و اوضاع را به نفع او برمی‌گرداند، چنان‌که کار موسی را یک‌شبه اصلاح کرد، او برای گرفتن پاره‌ای آتش برای خانواده‌اش رفت، ولی هنگام بازگشت

تنها زندگی واقعی، همان چشم به امام‌زمان‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه دوختن است ولی اگر توجه بشر به آن انسانِ قدسی نباشد، او ظهور هم که بکند، نقش‌آفرین نخواهد شد. همان‌طور که پیغمبرصلی‌الله‌علیه‌وآله با آن‌همه صفا و پاکی در بین عده‌ای بودند که نتوانستند به‌واقع آن حضرت را ببینند. اگر مهدی‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه از افق جامعه حذف شود، عامل حرکت آن جامعه حذف شده است و لذا خداوند این تنها نقطهٔ مدد آسمانی را برای بشر ذخیره کرده است تا بشر بر او چشم بدوزد و ظهور او را از خداوند طلب نماید.

در راستای توجه به چنین افق حیات‌بخش و تحرک آفرینی که شیعه می‌شناسد و دائم به آن نظر دارد، ادامه می‌دهی:

«اَیْنَ جامِعُ الْکَلِمَةِ عَلَی التَّقْوی، اَیْنَ بابُ اللهِ الَّذی مِنْهُ یُؤْتی»

کجاست آن وجود مقدسی که سنّت و فرهنگ تقوا را در جامعه فراهم می‌آورد، کجاست آن دریچهٔ الهی که از طریق او، خدا با بندگانش ارتباط دارد.

امام‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به عنوان راه ارتباط با خدا به‌سوی مردم آمده است. باید چشم‌ها را از همه راه حل‌ها برداشت و به سوی او دوخت.

وقتی ملتی فرهنگ مدرنیته را تقدیرِ مقدّرشدهٔ انسان نشناسد، و بفهمد باید از آن گذر کند، بسیار مواظب است به راهی جز راهی که از طرف خدا مقدّر شده، نظر نیندازد و جز به شخصی که جامع کلمهٔ تقوا است، به هیچ رهبر دیگری در این راه دل نسپارد و جایگاه عقد

به شرافت رسالت و افتخار نبوت نایل شده بود. آن‌گاه حضرت جوادعلیه‌السلام فرمودند: بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج و انتظار گشایش امور به دست آن حضرت است.(«بحارالانوار»، ج۵۱، ص۱۵۶).

قلبی خود را جز حضرت مهدیعجل‌الله‌تعالی‌فرجه کس دیگری قرار ندهد، وگرنه بحران زندگی بشر همچنان ادامه می‌یابد، و شیعه با توجه به چنین کلماتی تمنّای بسیار بلندی را در افق روح جامعه قرار می‌دهد و زندگی خود را به سوی آن افقِ بلند سوق می‌دهد و می‌داند خداوند مظاهری دارد که از طریق ارتباط با آن مظاهر، ارتباط با خدا عملی می‌شود که آن مظاهر را «وَجْهُ الله» می‌گویند. لذا در ادامه می‌گویی:

«اَیْنَ وَجْهُ اللهِ الَّذی اِلَیْهِ یَتَوَجَّهُ اَلاوْلِیاءُ»

کجاست آن «وَجْهُ اللّهی» که اولیاء خدا به آن متوجه می‌شوند. تا با خدا ارتباط پیدا کنند.

اولیاء خدا با توجه به امام‌زمانعجل‌الله‌تعالی‌فرجه وَجْهِ اِلهی را می‌طلبند و متوجه‌اند خداوند از طریق وجود مقدس آن حضرت با انسان‌های فرهیخته، در معرفت و تقوی، گفتگو می‌کند. انسان‌های کوچک، صاحب همّت و آرزوهای کوچک‌اند، با دنیایی حقیر و تمنّاهایی پست. اما انسان‌های بزرگ؛ دارای تمنّایی بلند و همتی متعالی هستند و مسلّم بزرگ‌ترین تمنّا برای هرکس خداوند است و توجه به وَجه حضرت الله، که همان امام زمانعجل‌الله‌تعالی‌فرجه می‌باشند، افق آیندهٔ چنین انسان‌هایی را امام زمانعجل‌الله‌تعالی‌فرجه پُرکرده است.

یک مقام و شعور بالایی نیاز است که متوجه باشیم باید از حدّ خدای ذهنی خارج شویم و در قلب خود با خدای واقعی ارتباط پیدا کنیم، وقتی از نظر معرفت‌شناسی متوجه این مسئله شدیم، می‌فهمیم باید واسطه‌ای در میدان ارتباط انسان با خدا باشد تا خداوند از طریق تجلّی تامّ و تمام در مقام آن واسطه، امکان ارتباط قلبی با خودش را فراهم کند. لذا می‌گویی:

راهِ آسمانی شدنِ انسان زمینی

«اَیْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَیْنَ الْاَرضِ وَالسَّماءِ، اَیْنَ صاحِبُ یَوْمِ الْفَتحِ و ناشِرُ رَایَةِ الهُدی».

کجاست آن سبب متصل بین بندگان و آسمانِ غیبِ الهی، هم او که صاحب روز فتح و پیروزی و گستراننده پرچم هدایت است.

از طریق این کلمات در دعای ندبه نظر خود را به جدّی‌ترین بُعد زندگی معطوف می‌دارید، تا روزمرّگی‌های من‌درآوریِ انسان‌های بی‌هدف، زندگی شما را اشغال نکند.

بسیاری از نابسامانی‌ها و آشفتگی‌های زندگی بشر به جهت مبهم‌بودن موضوع هدایت است و اگر انسانی در صحنه نباشد که مصداق‌های هدایت را در زندگی بشر تبیین کند، همواره بشر به قصد هدایت، ولی به سوی ناکجاآبادهای ذهنی، عمر خود را بدون دست‌آوردی واقعی به پایان می‌رساند. آن‌هایی که متوجه واسطهٔ فیض در نظام هدایت الهی نیستند، با ساده‌لوحی تمام، با ذهنیّات خود زندگی می‌کنند، بدون آن‌که متوجه مصداق مجسم هدایت الهی باشند. ما به لطف الهی در همین کتاب بحث مبسوطی دربارهٔ معنی و جایگاه واسطهٔ فیض خواهیم داشت و لذا اجازه دهید به خاطر رعایت اختصار به همین اندازه اکتفا کنیم، ولی موضوع بسیار مهم و قابل توجه است.[۲۸]

---

۲۸ – در کتاب «دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی» در این فراز از دعا نکات قابل توجهی مطرح شده است.

شیعه در این فراز اولاً: متوجه وجود واسطهٔ فیض بین خدا و بشریت شده است، ثانیاً: او را صاحب روز فتح و گستراننده پرچم هدایت می‌داند، و به تعبیری به توسعهٔ فرهنگی واقعی در سایهٔ وجود مقدس آن حضرت امیدوار است، و لذا نمی‌گذارد به اسم توسعهٔ فرهنگی در جامعه، غارت معنویت شکل گیرد و توسعهٔ ابزارهای فرهنگ غرب به نام توسعهٔ فرهنگی، غرب را حاکم کند.

بنده خودم هم راضی نیستم دعای عزیز ندبه را به این شکل زودگذر طرح کنم و به واقع جا دارد که با آمادگی بیشتر و با حوصلهٔ زیاد و در جلسات طولانی به آن پرداخته شود، حدّاقل لازم است یک‌سال برای شرح آن وقت بگذاریم. ابتدا باید دعا را به فرازهای مختلف تقسیم کنیم، و عنوان هر فراز را مشخص نماییم و مطلبی را که در مورد آن فراز تحقیق کرده‌ایم، ذیل آن یادداشت کنیم، تا زمینهٔ کار فراهم شود و معلوم شود این دعا به عنوان شناسنامهٔ تفکر شیعه، چقدر منطقی و مستند به اسنادی است که فریقین قبول دارند و چه اندازه نجات‌دهنده است.[۲۹]

بالاخره وقتی متوجه شدیم که جایگاه وجود حضرت صاحب‌الامرعجل‌الله‌تعالی‌فرجه در نظام هستی کجاست و معنی «**السَبَبُ الْمُتَّصِلُ بَیْنَ الْاَرضِ وَالسَّماءِ**» روشن شد، بی‌شک «**صاحِبُ یَوْمِ الْفَتْح**»بودن آن حضرت تصدیق می‌شود

---

۲۹ – برای پیگیری منظور فوق می‌توانید به کتاب «دعای ندبه؛ زندگی در فردایی نورانی» رجوع فرمایید. البته نویسنده در آن کتاب سعی نموده دعای ندبه را طوری طرح کند تا عزیزانی که مایل‌اند دعا را تدریس کنند تا حدّی مواد لازم را در اختیار داشته باشند.

و جان انسان برای ارتباط با آن حضرت از یک طرف، و برای ظهور ایشان از طرف دیگر، بی‌تاب می‌گردد و ناله سر می‌دهد:

امام زمان‌ﷺ ؛ تمنّای بزرگ بشریت

«بِنَفْسی اَنْتَ اُمْنِیَّةُ شَائِقٍ یَتَمَنّی مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ ذَکَرا فَحَنّا»

جانم فدایت، تو آن آرزو و آرمان قلبیِ هر زن ومرد مشتاقی، که از عمق دل تو را آرزو می‌کند.

در دعای ندبه از این به بعد با انسان کامل که تشعشع وجود مقدسش سراسر وجود هر انسانی را نورانی می‌کند، سخن می‌گویی. خطاب به آن حضرت، عرض می‌کنی؛ جانم فدای تو، چون جان حقیقی انسان‌ها امام زمان‌ﷺ است. جان اصلی ما این نفس حیوانی که فعلاً گرفتار آنیم نیست، امام زمان‌ﷺ مرتبهٔ برتر انسانیت ما است. او مَنِ برین هر انسانی است. تمام آرزوها و آرمان‌های فردی و اجتماعی تمام بشریت در وجود و ظهور او محقق است. که در بحث‌های آینده به این موضوع بیشتر پرداخته می‌شود. می‌گویی: «ذَکَرا فَحَنّا» هر زن و مرد مؤمنی؛ یاد تو می‌کند و ناله و شیون سر می‌دهد. چون اولاً: می‌خواهند با توجه به آن حضرت در شوق حضورِ با حقّ به‌سر ببرند و نور آن حضرت چنین امکانی را برایشان فراهم می‌کند. ثانیاً: می‌خواهند در نظامی زندگی کنند که تمام روابط آن الهی باشد و نه تنها روابط انسان‌ها با یکدیگر موجب غفلت نگردد که سراسر آن روابط موجب ارتباط با خداوند شود. صدرالدین‌حموی می‌گوید: «لَمْ یَخْرُجِ

الْمَهْدی حَتّی یُسْمَعَ مِـن شِـراكِ نَعْلَیـه اَسـرارُ التَّوحیـد».[۳۰] مهـدی خـروج نمی‌کند مگر این‌که از بند کفش او اسرار توحید به گوش مـی‌رسـد. حـال وقتی کسی فهمید حضور مهدی در جامعه یعنی چه، می‌تواند ارتبـاط بـا او را و ظهور او را همهٔ تمنّا و آرزوی خود قرار دهد. لذا می‌گوید:

سر رشتهٔ عزّت حقیقی

«بِنَفْسی اَنْتَ مِنْ عَقیدِ عِزٍّ لا یُسامی»

تو آن سر رشته عزت هستی که کسی با تو برابری نمی‌کند.

من چه می‌توانم در شـرح ایـن فـراز بگـویم، در حـالی کـه در ظلمـات افتخارات و عزّت‌های واهی و وَهمی فرو رفته‌ام و معنی عزّت را که تجلـی عزّت حق است نمی‌شناسم. خداوند می‌فرمایـد: «**مَن کَانَ یُرِیدُ الْعِـزَّةَ فَلِلَّـهِ الْعِزَّةُ جَمِیعًا...**»[۳۱] ای انسان‌ها! هرکس طالب عزّت است، تمـام عـزّت از آن خدا است. پس هرکس خدایی است، بـه نـور عـزّت حـق در عـزّت بـه‌سـر می‌برد، و این یک حالت حضوری است کـه در جـان آن‌کـس کـه قلـبش تحت تأثیر نور خدا است، حاصل می‌شود. حال که کسی فهمید مقام عزّت از آن حق است، به دنبال رشته‌ای می‌گردد تا ایـن عـزّت را در جـان خـود پدید آورد و در نتیجه متوجّه وجـود مقـدس امـام زمـان‌عجل‌الله‌فرجه مـی‌شـود. ایـن عزّت غیر از عزّت‌های اعتباریِ موجود در اجتماع است. عزّت خدا، عـزّت

---

۳۰ – «شرح مقدمه قیصری»، سیدجلال‌الدین آشتیانی، ص ۵۰۹.

۳۱ – سوره فاطر، آیه ۱۰.

حضوری است و وجود مقدس حضرت صاحب‌الامر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در مقام انسانی صاحب آن عزّت‌اند و واسطهٔ افاضهٔ آن عزّت به بندگان شایسته می‌باشند.

در این فرازهای اخیر چنانچه ملاحظه فرمودید؛ شما امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را با حقیقی‌ترین صفات که یک انسان کامل دارا است، مورد خطاب قرار می‌دهید و هدف بنده هم از طرح مطالب اخیر همین بود. کسی که بنشیند و با امام زمانش حرف بزند این دیگر کسی نیست که دنیا بتواند جذبش کند و بتواند از احوالات آن حضرت چشم بردارد. حیف که اهل‌البیت علیهم‌السلام همیشه مظلوم بوده‌اند، هنوز هم مظلومند، ظاهراً بناست تا زمین زمین است و تا زمان زمان، مظلوم بمانند، چون هنوز که هنوز است آن طور که باید و شاید فرهنگ این خانواده مورد توجه نیست. ولی شیعهٔ متفکرِ بیدار و معنویت شناس، خوب راهی را شناخته است. ما باید کاری بکنیم که فرهنگ امام زمانی را بشناسیم و خود را در معرض نظر مبارک آن حضرت قرار دهیم و جامعه‌مان را هم آماده ظهور آن حضرت بنماییم. خودتان در مورد آن حضرت می‌گویید «ذخیرهٔ هستی» است، پس باید به این ذخیرهٔ هستی نزدیک شد.

امیدوارم عرایض بنده مقدمه‌ای باشد برای آمادگی درک معارفی که آن معارف منجر به فهم امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه شود. إن‌شاالله

«والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته»

انتظار فرج و آثار آن

بسم الله الرحمن الرحیم

﴿سَلامٌ عَلَی آلِ یس، اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا داعِیَ اللهِ وَ ربّانِیَّ آیاتِهِ﴾

﴿اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا بابَ اللهِ وَ دَیّانَ دینِهِ﴾

﴿اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا خَلیفَةَ اللهِ وَ ناصِرَ حَقِّه اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا حُجَّةَاللهِ﴾[1]

سلام بر همهٔ خانوادهٔ حضرت محمّدصلی‌الله‌علیه‌وآله، سلام بر تو ای دعوت‌کننده به خدا و تربیت‌شدهٔ آیات او، سلام بر تو ای دریچهٔ ارتباط با خدا و دین‌شناسِ دین او، سلام بر تو ای خلیفهٔ خدا و مددکار حقّ او، سلام بر تو ای حجّت خدا.

پس از طرح سلسله مباحث «مبانی معرفتی مهدویت» که بیشتر در رابطه با دلایل وجود امام عصرعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و نحوهٔ وجود و ظهور آن حضرت بحث شد، بنا را بر این گذاشتیم که در مجموعه‌ای از مباحث به نحوهٔ ارتباط خود با آن حضرت و یا به تعبیر دیگر به یک نوع همسوشدن با آن حضرت‌علیه‌السلام بپردازیم.

در بحث اخیر یعنی بحث «انتظار فرج و آثار آن» محور اصلیِ عرض بنده، بررسی شرایطی است که منجر به جلب نظر مبارک امام عصرعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به قلب ما انسان‌ها می‌شود و این موضوع را تا آخر بحث دنبال می‌کنیم. در حین بحث باید چند موضوع روشن شود؛ یکی این‌که نقش مبارک امام عصرعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بر قلب انسان‌ها و معنی فرج در این رابطه چیست، و دیگر این‌که

---

۱ – مفاتیح‌الجنان، زیارت آل یاسین.

چگونه می‌توان نظر آن حضرت را به سوی قلب خود جلب نمود. برای راهنمایی در قسمت دوم باید مواظب بود راه‌های انحرافی و من‌درآوری مسیر ما را منحرف نکند، لذا فرازهایی از دعای شریف ندبه را مطرح می‌کنیم، تا روشن شود خود را در چه شرایط روحی، اجتماعی باید قرار دهیم که طلب و تقاضای ما «امام زمانی» شود و در راستای طلب و تقاضایی که هماهنگ با نور مقدس آن حضرت است، بتوانیم نظر مبارک آن حضرت را بر قلب خود جلب کنیم.

البته ما از دعای ندبه فقط در حدّ همان چند فراز و برای هدف فوق در این بحث استفاده می‌کنیم، ولی آن دعا در این حدّ محدود نمی‌شود، زیرا عبارت است از ناموس تشیع در عهد غیبت، و لذا از جهات مختلف باید به آن پرداخته شود و ما هم در جلسات بعد باز به آن رجوع می‌کنیم تا در راستای ارتباط با وجود مقدس حضرت، مطمئن‌ترین راه را طی کرده باشیم و چون می‌دانیم همان‌طور که ما منتظر امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه هستیم، آن حضرت هم منتظر تحقق برنامه‌هایشان در سطح جهان هستند، ما باید کاری کنیم تا زمینهٔ پدید آمدن نقش آن حضرت در فرد و جامعه ایجاد گردد و لذا با همین دید که ما هم باید کاری بکنیم، بحث را دنبال می‌کنیم.

برکات تأثیر نظر امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

در مورد این بحث تذکری که مقدمتاً باید عرض کنم این است که همه ما می‌دانیم باید مشکلات خودمان را با امام‌زمانمان حل کنیم، اما چطور؟ در روایت داریم که شخصی خدمت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و عرض

کرده یا رسول‌الله! شما می‌فرمایید که باید روی پهلوی راست بخوابیم ولی من هرچه تلاش می‌کنم که روی پهلوی راست بخوابم،سریعاً روی پهلوی چپم می‌غلطم، شما می‌فرمایید چه کار کنم؟ حضرت او را در آغوش گرفتند و کمی فشار دادند و فرمودند برو از این به بعد روی پهلوی راست بخواب. آن شخص می‌گوید از آن به بعد هر چه تلاش می‌کنم که به پهلوی چپ بخوابم میل به خوابیدن روی پهلوی راست دارم. از نقل این روایت می‌خواهیم نتیجه بگیریم که وجود مقدس پیامبر خداصلی‌الله‌علیه‌وآله با یک توجه به آن شخص، میل او را تغییر دادند. حضرت با یک نظر، میلِ به پهلوی چپ‌خوابیدن وی را عوض کردند.آری! گاهی میل‌ها کج است و با نظر پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله این میل‌ها عوض می‌شود. همه ما انسان‌ها غیر از امام معصوم، میل‌هایمان کج است، تنها کافی است امام معصوم به ما نظری کند تا میل‌های ما راست شود و عمل‌هایی که منطبق با میل‌های راست است از ما صادر شود، چون اولاً: آن ذوات مقدس مقامشان مقام واسطهٔ فیض است و سبب متصل بین ارض و سماء می‌باشند و لذا در تمام مراتب وجود قدرتِ تصرف دارند. ثانیاً: جان آن‌ها عین عصمت است، و لذا به هر کجی که برخورد کنند آن را راست می‌کنند.

اصلاحی، فوق کتاب و درس

هر عملی که از انسان سر می‌زند یک مبادی و پایه‌ای دارد، مثلاً این‌که شما به این جلسه آمده‌اید، به دلیل میل و گرایشی است که شما داشته‌اید و آن میل؛ پایه و مبنای عمل شما قرار گرفت و لذا قدم به قدم حرکت

کردید و این‌جا آمدید. ابتدا در شما یک میل و گرایش بود، بعد وقتی خواست آن میل صورت عمل به خود بگیرد در قدم‌های شما ظاهر شد. این قدم‌ها، ظهور آن میل است و آن میلِ باطنی پایهٔ این قدم‌های ظاهری‌اند.

از طرفی عموم ما بعضی از کارها را قبول داریم و مایلیم انجام دهیم، اما انجام نمی‌دهیم و بعضی از کارها را قبول نداریم و می‌خواهیم انجام ندهیم، اما انجام می‌دهیم، چرا؟ و چه باید کرد؟ مثلا همه می‌دانیم که عقل و دین و معرفت دستور به راز و نیاز و عبادات نیمه شب می‌دهد ولی مع‌الاسف عامل به آن نیستیم، یا بنا به توصیه‌های دین، دوست نداریم نسبت به مؤمنان کینه داشته باشیم، یا مایل نیستیم نسبت به دنیا حرص داشته باشیم، ولی کم و زیاد این صفات را داریم. از طرفی هم مشخص است که با کتاب و درس اخلاق هم این مشکلات حل نمی‌شوند. چون در کتاب نهایتاً نوشته شده دنیا را نخواهید، ما خودمان می‌دانیم که نباید حب دنیا داشته باشیم اما طالب دنیا هستیم. در دستورات اخلاقی توصیه شده است که باید در عبادات حضور قلب داشته باشید، این‌ها را همه می‌خوانیم و می‌دانیم، ولی این «دانایی‌ها» نسبت به این مطالب، غیر از «دارایی» است که بتوانیم دارای چنین صفاتی شویم. آری اکثراً به خوبی‌ها دانا هستیم اما دارای خوبی‌ها نیستیم. همه می‌دانیم که خدا خوب است ولی این «خدادانی» است، «خداداری» چیز دیگری است. این‌جا است که باید متوجه شد راه دیگری غیر از کتاب و درس برای اصلاح خود نیاز داریم. باید راهی باشد که از طریق آن، انسان معصومی -که نمایش بالفعل همهٔ

خوبی‌هاست- به کمک نظر مبارکش کار ما را درست کند. نظر امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه می‌تواند آن راه باشد، قدرت و عظمت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در این است که اگر به قلب انسان نظر کند، آن قلب، تحت تأثیر قلب امام معصوم قرار می‌گیرد و لذا کجی‌هایش راست می‌شود. در همین راستاست که آیت‌الله‌بهاءالدینی «رحمة‌الله‌علیه» بزرگترین برکت وجود مقدس امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را برای مؤمنین، تغییر مبادی میل مؤمنان می‌دانستند، به این معنی که نظر مبارک حضرت، می‌تواند میل‌های حیوانی را به میل‌های انسانی و الهی تبدیل کند. در آن صورت است که می‌توان گفت:

خاک بودیم این چنین موزون شدیم خاک ما زرگشت، سیمین جان شدیم

امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه عامل به ثمر رسیدن هر انسان

برای این‌که بحث درست فهمیده شود ابتدا باید در شناخت وجود مقدس امام‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه کمی تأمّل کنیم و در جایگاه آن حضرت در هستی کمی بیندیشیم. امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه علاوه بر این‌که یک حقیقت متعالی‌اند، آن حقیقت، «عین‌الانسان» یا «صِرفُ‌الانسان» است، مثل نور که صرف روشنایی است، چون ذاتش همان روشنایی است. علاوه بر آن امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به‌عنوان «صِرف‌الانسان» یک نظر است مثل نور، یک مقام حقیقی و متعالی است، قطب عالم امکان است، این مقام را نباید تنها در حدّ امور و مقام‌های اعتباری و در حدّ یک بدن مادی منحصر کنیم. وقتی متوجه شدیم که امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه «صرف‌الانسان» است یعنی این که امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه یک «نظر» است و این نظر قدرت تصرف بر تمام مراتب وجود را دارد، آنگاه معلوم می‌شود که تصرف آن حضرت در عالم و آدم به چه معنی است. آری امام

می‌تواند نظرها بکند و نور عصمت خود را بر قلب ها بیفشاند. فرمودند؛ اگر امام‌زمان‌ﷺ به کسی نظر کند، مبادی میلش را عوض می‌کند، یعنی آن شخص پس از نظر مبارک امام زمان‌ﷺ از عالم حیوانی خارج می‌شود، و چون نور انسانِ کامل بر قلبش خورد، دیگر انسان‌گونه زندگی می‌کند و در آن حال دیگر خواستن‌ها و نخواستن‌هایش انسانی است، دوست‌داشتن‌ها و دوست‌نداشتن‌هایش آدمی است، دیگر براساس غضب و شهوت و حرص و رقابت و... تصمیم نمی‌گیرد.

بر اساس همین مبانی است که عرض می‌کنم دلی که بتواند نظر امام‌زمان‌ﷺ را جلب کند این دل اعمال و رفتارش راست می‌شود . اگر ما مزه نظر حضرت را بچشیم تمام تقاضاهایی که راجع به ظهور امام‌زمان‌ﷺ داریم معنی خودش را پیدا می‌کند. یعنی اگر هرکسی - مسلمان یا غیر مسلمان، شیعه یا غیرشیعه - به جایی رسید، براساس نظر مبارک انسان کامل به آن مقام رسیده است، نظر امام، باعث نزدیک‌شدن انسان‌ها به انسانیت می‌شود، چون امام «انسانیّت کلّ» و «آدمیّت کل» است و هرقدر به هرکس نظر کند او به آدمیّت نزدیک می‌شود. بدون نظر انسان کامل، در رسیدن به اهداف انسانی خود به بیراهه می‌رویم و آدم نمی‌شویم. آدم‌شدن یعنی همه قوا را در جهت قرب به حق متعادل نمودن. انسان شدن بسیار مهم است و در انسان شدن است که ما احساس می‌کنیم به مقصد خود رسیده‌ایم.

عوامل جلب نظر امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

بنابراین اگر برای آدم شدن خواهان جلب نظر حضرت صاحب‌الامر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف هستیم باید در ابتدا موانع جلب نظر حضرت را از خود دور کرده تا زمینه‌های جلب نظر مبارک حضرت در ما به‌وجود آید. «عقاید باطل»، «اخلاق رذیله» مثل خودخواهی و حبّ دنیا، و تجمّلات و اعمالی که منجر به تضییع حق مردم شود، مانع توجه و تجلی نظر مبارک امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است و از همه مهم‌تر عقاید باطل است، باید در توحید و معاد و نبوت و امامت عقایدمان کاملاً درست باشد. اعتقادات و میل‌ها و گرایش‌هایی که ما شیعیان در دعای عزیز ندبه به آن‌ها توجه می‌کنیم، از اعتقاد به سیر تاریخی انبیاء گرفته تا اعتقاد به حقانیت ولایت علی علیه‌السلام و در عطش حاکمیت امام معصوم سوختن و نکات دقیق مطرح شده در آن دعا، از عوامل جلب نظر امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است.

پس در یک کلمه اگر آن‌چه را که امام‌زمان علیه‌السلام حق می‌دانند، ما هم حق بدانیم و آنچه را می‌خواهند، بخواهیم باعث جلب نظر آن حضرت و در نتیجه موجب آدم‌شدن ما می‌شود، و همین طور اگر چیزهایی را که حضرت نمی‌خواهند ما نیز نخواهیم و میلمان با میل و گرایش آن حضرت منطبق گردد، باعث جلب نظر حضرت و در نتیجه موجب آدم‌شدن ما می‌گردد. پس ملاحظه فرمودید که باید امام علیه‌السلام به جان ما نظر کنند و الاّ به صِرف کتاب و درس و بحث به جایی که آن جایگاه در خور حقیقت انسانی ما باشد نمی‌رسیم. باید بدانیم در مقام امام علیه‌السلام نشاطی فوق همه نشاط‌های دنیایی هست، امام به حق شاد است، چون تمام وجود مبارکش

غرق در حق است، اگر او با چنین حالی به ما نظر بکند ما هم به نشاط حقیقی رسیده و غرق در حق می‌شویم. پس ابتدا باید از نشاط‌های دروغین دل برکنیم و به امید نشاط حقیقی، راه جلب نظر مبارک امام علیه‌السلام را -که دارای نشاط اصلی است- پیدا کنیم و مسلّم این راه چیزی جز شریعت مقدس اسلام در همه ابعادش نیست و نتیجهٔ آن جز «فرج» به معنی واقعی نخواهد بود.

معنی و جایگاه فرج

نبی اکرم می‌فرماید: «**اَفضَلُ العِبادَةِ اِنتِظارُ الفَرَجِ**»[۲] بالاترین عبادت، انتظار فرج است. «افضل» یعنی آن جنبه‌ای که بالاتر از آن چیزی نیست، حالا می‌فرماید افضل عبادت، انتظار فرج است. توجه کنید روایت نگفته است انتظار ظهور. منظور از فرج در روایت، صِرفاً ظهور نیست، چون ظهور مقدس حضرت برای هرکس موجب فرج نیست. به عنوان مثال؛ ابوسفیان چندین سال کنار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله زندگی می‌کرد و آن حضرت برای او ظهور داشتند ولی چه بهره و فرجی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گرفت؟ فرج یعنی «گشایش جان به سوی عالم غیب». پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ظاهر بودند ولی ابوسفیان از وجود مقدس حضرت استفاده نکرد. حال اگر امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ظهور کند، از کسی که به فرج فکر نکرده باشد مشکلی حل نمی‌شود. فرج مؤمنین به جهت وجود مقدس امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به خودی خود ربطی به غیبت و ظهور حضرت ندارد. فرج در ابتدای امر به این است که آماده شوی، موانع را

---

۲ - «بحارالانوار»، ج۵۲، ص۱۲۵.

رفع و زمینه‌ها را ایجاد کنی تا امام علیه السلام نظر کنند و به آدمیّت نزدیک شوی. در روایات داریم که؛ امام صادق علیه السلام انتظارِ فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه را می‌کشیدند.[۳] آیا امام صادق علیه السلام نمی‌دانستند که ظهور حضرت حجت علیه السلام چندین نسل بعد از خودشان واقع می‌گردد و با این حال انتظار فرج به معنی ظهور جسمانی آن حضرت را می‌خواستند؟ مسلّم می‌دانستند، ولی فرجی را که حضرت می‌خواستند و انتظار آن را می‌کشیدند، با تجلی وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه - به عنوان نور چشم همهٔ انبیاء و اولیاء- برای امام صادق علیه السلام محقق می‌شد، هر چند ظهور جسمانی آن حضرت محقق نشده باشد. بنابراین «ظهور» یک بحث است و «فرج» بحث دیگری.

در این‌جا می‌خواهیم در مورد «فرج» مطالبی را بیان کنیم تا خود این بحث‌ها إن‌شاءالله وسیله تسریع ظهور آن حضرت بشود و ما در ظهور ایشان به عالی‌ترین فرج نایل شویم، عمده آن است که فرج را با ظهور یکی ندانیم، هر چند کامل‌ترین فرج برای مؤمنین، ظهور مبارک آن حضرت است.

فرج و طلوع تمام نورها

شما قلب خود را مثل یک عارف متعالی، با توجه کامل به عالم اعلا و با برخورداری از معارف حقیقی، آماده کنید، آن‌گاه امام علیه السلام نظری به قلب شما می‌کنند و در نتیجه گشایشی حاصل می‌شود و آن‌گاه در اثر آن

---

۳ - حضرت صادق علیه السلام می‌فرمایند: «لَوْ اَدْرَکْتُهُ لَخَدَمْتُهُ اَیّامَ حَیاتی» اگر مهدی را ادراک کردم در تمام عمر خدمت‌گذارش می‌شوم(بحارالانوار ج۵۱ ص۱۴۸).

فرج و گشایش، تمام خورشیدهای عالم در قلب شما ظاهر می‌گردد و انسان در اثر آن فرج، عالم را طور دیگری می‌بیند. آری باز دیوار و کوچه و گل و باغ می‌بیند، امّا طور دیگری می‌بیند و جایگاه آن‌ها را در هستی، به نحو دیگری ارزیابی می‌کند. نگاهی که انسان بتواند تمام نورها و چشمه‌های عالم را در خودش زنده ببیند با فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه حاصل می‌شود. و این فرج، با «انتظارِ به فرج» حل می‌شود و انتظار در فرهنگ مهدویت، یعنی انصراف قلب از عوامل عادی به عوامل متعالی. چون قلب و دلِ مشغول به دنیا و به اسباب دنیا، از امام علیه السلام نظر و توجه نمی‌گیرد، تا در اثر آن نظر، فرج برایش حاصل گردد. اگر موانعِ فرج را دفع نکنید، مزه فرج را نمی‌چشید، اگر إن‌شاءالله امام علیه السلام به اندازه وُسع ما نظری به قلب ما بفرمایند فرجی مناسب وُسع ما، در جان ما ایجاد می‌شود و غیب برای ما روشن می‌گردد و زندگی ما معنای حقیقی‌اش را پیدا می‌کند. البته آن نظر و این فرج کم و زیاد دارد اما هرکس به اندازهٔ وسع خود می‌تواند نظر امامش را جلب کند.

فرج را شناختن و در راه تحقق آن، تلاش‌کردن کار بسیار عالی است. در روایتی که عرض شد می‌فرماید: بالاترین عبادات، انتظار فرج است و خود این انتظار فرج، یک نحوه گشایش و نزدیک شدن به حقیقت است و به همین جهت در روایت دیگر موضوع را به خوبی روشن می‌کند و می‌فرماید: «اِنْتِظارُ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَج».[٤] انتظار فرج، خودش یک نحوه فرج و گشایش است. روایت بسیار عمیق و دقیقی است، می‌فرماید صِرف

---

٤ - «بحارالانوار»، ج۵۲، ص۱۳۱.

انتظار فرج خودش یک نحوه گشایش است. همه امامان علیهم السلام به عشق فرج امام‌زمان علیه السلام می‌گریستند، و خود این عشق به فرج، موجب سیر به سوی حقایقی بود که به دنبال آن بودند. روایت اول می‌فرماید: «**اَفضَلُ العِبادَةِ اِنتِظارُ الفَرَجِ**»[۵] بالاترین عبادت، انتظار فرج است و عرض شد بین ظهور و فرج حضرت باید فرق گذاشته شود و اگر این تفاوت بین این دو عبارت مشخص نگردد که همیشه فرج حضرت علیه السلام به معنی ظهور حضرت نیست، معنی و مقصد بعضی از روایات روشن نمی‌شود. درست است که وقت ظهور امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، برای شیعیان فرج است امّا برای عدّه‌ای هم مصیبت است، چون امام آن‌ها را به قتل می‌رسانند. پس با کمی دقت مشخص می‌شود که ظهور حضرت برای همهٔ انسان‌ها فرج و گشایش نیست، بلکه برای بعضی، اوّلِ مصیبت و بدبختی است، بنابراین اگر برسیم به این‌که انتظار فرج بهترین عبادت است آن وقت است که آماده می‌شویم و کاری می‌کنیم که در ازاء انتظار فرج - که بالاترین عبادت محسوب می‌شود - إن‌شاءالله فرجی و گشایشی حاصل شود.

تمام کار امام‌خمینی «رحمة‌الله‌علیه» و شهدا، در راستای انتظار فرج بود، چون می‌دانستند فرجی در پیش است و منتظر آن فرج بودند در نتیجه وظیفهٔ خود را آن‌طور که باید و شاید انجام دادند و لذا فرج خداوند هم رسید و انقلاب اسلامی پیروز شد، در مسائل فردی هم موضوع به همین شکل است. مثلاً قبل از اذان به مسجد می‌آییم، دو رکعت نماز تحیت مسجد می‌خوانیم، بعد منتظر می‌مانیم تا فرج و گشایشی در قلب ما حاصل شود و

---

۵ - «بحارالانوار»، ج۵۲، ص ۱۲۵.

در واقع نظر مبارک امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به قلبمان بیفتد. إن‌شاءالله امام علیه‌السلام که ظهورکردند کسی که انتظار فرج را کشیده و منتظر فرج بوده است و فرج را می‌شناسد، حتماً یار امام علیه‌السلام می‌شود وگرنه کسی که فرج را نمی‌فهمد و انتظار آن را نکشیده، امامش را نشناخته است که به دنبال او برود. آن‌ها که در دلشان مزهٔ فرج امام را چشیده‌اند، وقتی که آن حضرت را ببینند می‌شناسند.

در دل هر امتی کز حق مزه است　　جان و گفتار پیمبر معجزه است
چون پیمبر از برون بانگی زند　　جان امت در درون سجده کند

چون این‌ها مزهٔ حق را چشیده‌اند و لذا چون پیامبر خدا بیاید او را می‌شناسند، چون حق را به اجمال می‌شناختند و می‌فهمند که این شخص حامل پیام حق است. در فرج هم، چهرهٔ جان، چهرهٔ حقیقی می‌شود و زندگی نیز حقیقی می‌گردد، و چون نظرش به سوی سرورش افتاده، انسان از خمودی و دل‌مردگی نجات پیدا می‌کند. به گفتهٔ مولوی:

این که بینی مرده و افسرده‌ای　　زان بود که ترک سرور کرده‌ای

باید همین حالا نظر انسان به سوی سرورش باشد تا بتواند نظر مبارک مولایش را جلب کند و از افسردگی، به نشاط حقیقی دست پیدا کند. اگر معنی فرج را فهمیدید بی‌شک مشتاق فرج خواهید شد، و چون شرط تحقق فرج، اصلاح عقاید و اخلاق است در اصلاح آن‌ها تلاش می‌کنید.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: بی‌شک حکومت آل‌محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله تأسیس خواهد شد. پس هرکس علاقه‌مند است از اصحاب قائم ما باشد، باید

کاملاً از خود مراقبت کند و تقوی پیشه نماید، خودش را بـه اخـلاق نیکـو مزیّن نماید و سپس انتظار فرج قائم آل محمد را بکشد.[۶]

پس ملاحظه می‌فرمایید که رابطه‌ای بین تقوا و فرج هست و چون تقـوا یک مسألهٔ درونی است، باید ابتدا منتظر فرج درونی باشـیم کـه جـان مـا را نورانی می‌کند.

عوامل محرومیت از فرج

قبول دارم هنوز موضـوع مـبهم اسـت، ولـی عنایـت بفرماییـد آرام‌آرام روشن می‌شود. مولوی در آن شعر گفت: ریشهٔ افسردگی‌هـا آن اسـت کـه سرور و مولای خود را پیدا نکرده‌ای. سـرور مـا مـسلّم انـسان کامـل یعنـی امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. اگر می‌بینی در این زندگی دنیایی، نگران این هستی که کجا قبول شوی، کدام مدرک را بگیری و چقدر پول داشته باشی که فقیـر نباشی، چه کسی به تو توجه کند و چه کسی نکنـد، اگـر مـی‌بینـی بـه ایـن شـکل نگرانـی داری، بـدان! بـه جهـت نداشـتن نـور سـروری حـضرت امام‌زمان علیه‌السلام است چون کسی که امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دارد، تمام دریاهای رحمت و نشاط بر قلب او جاری است. وقتی امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به معنی انسان کامـل، در مقام انسانیت کامل است، به هرکس هـم نظـر کننـد او را بـه چنـین حـالتی وارد می‌کند و لذا دیگر احساس نقص نمی‌کند تا افسرده باشد.

پس انتظار فرج عبارت است از برنامه‌ریزی اساسـی در عقایـد و رفتـار، جهت جلب نظر امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، به لطف و کرم خداونـد، کـه در نتیجـه نظـر

---

۶ - «خورشید مغرب»، محمدرضاحکیمی، ص۲۷۳، چاپ ۲۳.

آن حضرت، تمایل انسان به سوی خواسته‌هایی که عامل انسان شدن او است، سیر می‌کند. بنابراین هرکاری که مانع جلب نظر امام عجل الله تعالی فرجه به قلب انسان شود و شور و نشاط قلب را نسبت به انسان‌شدن از بین ببرد، آن کار، کار شیطانی است. مثلاً در دستورات اسلام داریم که روی کردن به تجمّلات دنیا باعث می‌شود که نفاق در قلب انسان رخنه کند و لذا چنین قلبی طالب اسلام نیست، و مسلّم انسان در آن حالت از آن انتظار فرجی که موجب تجلی نور امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه شود محروم می‌گردد. چرا ائمه معصومین علیهم السلام می‌گویند دنیا را برای خود زیبا نکنید، و بر سفره‌های رنگین ننشینید؟ چون از چیز بزرگی به نام طلب و انتظار فرج محروم می‌شویم. انسانی که به فرج رسیده تمام آفاق را آیت خدا می‌بیند و دیگر چنین انسانی گرفتار دنیا و تجمّلات و زیبایی‌های ظاهری آن نیست، بلکه به ملکوت عالم نظر می‌کند و همه چیز را در اتصال به باطن ملکوتی‌اش، زیبا می‌بیند. شروع باید از ما باشد، و در طلب چنین فرجی، باید از دنیا فاصله بگیریم تا به پیرو آن، از تجلیات عالیه عالم ملکوت که لطفی است از طرف خدا برخوردار شویم. امّا انسانی که گرفتار زینت‌های زندگی دنیوی است، هرگز فرجی نصیب او نمی‌گردد، چون با مشغول کردن قلب خود به ظاهر دنیا، راه فرج را به روی خود بسته است، زیرا توجه او به‌جای جنبهٔ نورانی عالم، به جنبهٔ ظلمانی عالم دوخته شده است.

شأن ما نیست که خودمان را به دنیا مشغول کنیم تا از انتظار فرج خارج شویم و روحیهٔ انتظار، با آن همه برکاتش در ما از بین برود. بنابراین باید اولاً: از یاد خدا در خلوت‌هایمان محروم نمانیم و خلوت‌هایمان را با دنیا و

یاد آن پر نکنیم، بگذاریم این خلوت‌ها که جای تجلیّات فرج امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است، با انتظار فرج، برای آن تجلیّات باقی بماند ثانیاً: از معارفی که انسان را برای نظر امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مهیّا می‌کند غافل نشویم. بالاخره معارف قرآنی وتدبّر در قرآن وروایات، در مستعد کردن قلب برای تجلیات انوار وجود مقدس حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بسیار کارساز است.

دعای ندبه، زمینهٔ تحقق فرهنگ امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

عرض کردیم؛ دعای ندبه یکی از بهترین متون مقدسی است که فرهنگ امام‌زمانی را به ما اعطاء می‌کند تا فرج ما محقق شود. این دعا یک دایرةالمعارف کامل از معارف شیعه می‌باشد. در این دعا پس از مقدمات دقیق آن که تا حدّی در جای دیگر مورد بحث قرار گرفته است،[۷] مطلب به این‌جا می‌رسد که می‌گویی: «**أَیْنَ الْحَسَنُ أَیْنَ الْحُسَیْنُ؟**» با طرح این فراز؛ جهت روح خود را در فضایی می‌بری که باید به دنبال حاکمیت امامان معصوم در جامعه باشی. می‌گویی سنت خدا این بود که باید امثال حضرت علی علیه‌السلام، امام‌حسن و امام‌حسین «علیهماالسلام» حاکم جامعهٔ اسلامی می‌شدند. این مطلب را اظهار می‌کنی برای این‌که قلب خود را از طریق ارتباط با امام‌زمان علیه‌السلام و چگونگی انتظاری که آن قلب باید داشته باشد، جهت دهی. خیلی هم کار می‌برد. از دویست سیصدسال پیش که جذب فرهنگ مدرنیته شدیم، شیعه بودنمان را گم کرده‌ایم، همه چیزمان را، از جمله چگونگی ارتباط با امثال دعای ندبه را نیز گم کرده‌ایم.

---

۷ – به کتاب «دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی» رجوع فرمایید.

شیعه‌بودن عبارت است از یک دنیا شور و نشاط و برخورداری از فرج‌های گوناگون الهی، یک شعف کامل و یک زندگی آرمانی و منطقی، چون اولاً؛ متوجه هستی که تاریخ جهت دارد و یک جریان کور و بی‌هدف نیست. ثانیاً؛ خود را در جهت مثبت تاریخ قرار می‌دهی تا در عین حفظ خود، از جنبه‌های ظلمانی آن، به نتایج ظهور حق نیز دست بیابی.

سنت گزینش اولیاء

در ابتدای دعای ندبه، متذکر یکی از سنت‌های خاص خدا می‌شوی. یعنی سنت گزینش اولیای خاص، و اعطای کمالات خاص به آن‌ها برای خالص کردن بشریت. و لذا می گویی:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيما اللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُکَ فِي أَوْلِيَائِکَ الَّذِينَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِکَ وَ دِينِکَ ...»

حمد بر پروردگار عالَم و صلوات بر محمد و آل او، خدایا! حمد تو را به جهت برنامه‌ای که در بین اولیاء خودت جاری نمودی، اولیایی که برای خود و دین خود برگزیدی.

این فراز سنت گزینش انبیاء و اولیاء را که از حضرت آدم علیه‌السلام شروع می‌شود و تا نوح و ابراهیم و موسی وعیسی علیهم‌السلام ادامه می‌یابد، و در انتها به پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌رسد، متذکر می‌شود و سپس جایگاه امیرالمؤمنین علیه‌السلام را در این سنت به‌خوبی ترسیم کرده، به‌خصوص ولایت آن حضرت را در کنار رسالت نبی‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله، بسیار عالی ترسیم می‌کند و بعد از طرح مسأله

ولایت، جریان انحراف از مسیر اصلی ولایت را گوشزد می‌نماید که چگونه ظلم جای عدالت را گرفت و افق تاریخ را تیره و تار کرد، و متذکر می‌شود که این تیرگی پایدار نیست و لذا شیعه در آن دعا به این فراز می‌رسد که عرضه می‌دارد:

«أَیْنَ الْمُعَدُّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظَّلَمَةِ»

کجاست آن کسی که زمینه نابودی ریشه ظالمان را فراهم می‌کند، و آماده شده است برای ریشه‌کن‌کردن ظلم.

پس یکی از برنامه‌های حضرت در عالم، درگیرشدن با ظلم است وآن هم با همه ابعاد ظلم، و این نوع نگاه به افق تاریخ، زیباترین و واقعی‌ترین نگاهی است که مانع گرفتارشدن انسان‌ها در جنبهٔ ظلمانی تاریخ می‌شود. سپس در دعا ادامه می‌دهی:

«أَیْنَ الْمُنْتَظَرُ لِإِقَامَةِ الْأَمْتِ وَ الْعِوَجِ»؛

کجاست آن‌کس که انتظارش کشیده می‌شود، تا بیاید و همهٔ کج‌رفتاری‌ها و انحرافات را به راستی و درستی برگرداند؟

ملاحظه می‌فرمایید یکی از کارهای حضرت؛ برگرداندن همه کجی‌ها وانحراف‌ها به طرف راستی و درستی است، می‌آید تا چنین فضایی را ایجاد کند، حال اگر راست‌شدن همهٔ کجی‌ها و انحرافات خواست شما نیست، پس شخصیت و قلبی که طالب امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف باشد ندارید، لذا آن حضرت به شما نظر نمی‌کنند، چون خواست امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، چیزهایی است که شما در دعای ندبه متذکر آن هستید. اگر خواست اصلی ما این‌ها نیست و آرزویمان در این حدّ است که مثلا نان وگوشت ارزان شود و ...،

ما هماهنگ با خواست و اراده آن حضرت نیستیم و امثال این نوع خواست‌های سطحی موجب جلب نظر امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نمی‌شود و از طرفی اگر امام علیه‌السلام به ما نظر نکردند ما آدم نمی‌شویم، و در آن حال برای ما خوردن‌ها و پوشیدن‌هایمان هم ضرر بوده و هست. از طرفی؛ اگر کسی با غفلت از خواست وتمناهایی که در دعای ندبه مطرح است و خواست وتمنای امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است، به امام‌زمانش نظر نداشته باشد، به حقیقتِ آدمیّت خودش نظر ندارد، در نتیجه در مقام آدم به معنی واقعی آن نیست.

از این روایت - که جا دارد از ابعاد گوناگون بر روی آن تأمل کرد - غفلت نکنید که می‌فرماید: «**مَنْ مَاتَ وَ لَمْ یَعْرِفْ اِمامَ زَمانِهِ مَاتَ مِیْتَةً جاهِلِیَّةً**»[8] هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. بر اساس این روایت، اسم امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را دانستن که مهم نیست، بلکه امام‌زمان شناسی مورد نظر است، امام زمانی که یکی از وجوه مقدس آن حضرت «راست‌کردن انحرافات و کجی‌ها» است. پس هرکس امام زمانش را نشناسد و بمیرد بت‌پرست مرده، که همان زندگی به روش جاهلیت است ویک وجه شناخت و معرفت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه شناخت تمنّیات ایشان است.

شما عنایت بفرمایید که خداوند می‌فرماید: «**یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ اسْتَجِیبُواْ لِلّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاکُم لِمَا یُحْیِیکُمْ ...**»[9] ای مؤمنین از خدا و

---

۸ - «مجمع‌الزوائد»، ج۵، ص۲۲٤ و۲۳۵- «مسند حنبل»، ج٤، ص۹٦ - «صحیح مسلم»، ج٦، ص۲۲- نقل از «ترجمه الغدیر»، ج۲۰، ص۲٤۲ به بعد و «بحارالانوار»، ج۳۲، ص۳۳۱.

۹ - سوره انفال، آیه ۲٤.

رسول‌خدا پیروی کنید، آن‌وقتی که شما را دعوت می‌کنند تا زنده‌تان بگردانند. پس یک نوع زنده‌بودنی غیر از زنده‌بودنی که کافران دارند، در زندگی ایمانی هست. و در نظر رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی که معرفت به امام زمان خود نداشته باشد از آن نحوهٔ زندگی محروم است. و این نشان می‌دهد مقصود از شناخت امام، تنها شناخت ذهنی نیست، بلکه امام یک حقیقت متعالی و یک انسانیت برتر است که معرفت به او و شناخت آرمان‌های او و اطاعت از او، موجب حیات واقعی در وجود انسان می‌گردد.

تأکید بنده در این فراز این است که اگر می‌خواهیم امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه به قلبمان نظر کنند باید خواسته‌هایمان این‌هایی بشود که در دعای ندبه در رابطه با وجود مقدس حضرت مدّ نظراست. انسان متأسف می‌شود که کسی بگوید؛ سی‌سال دعای ندبه خواندم و هیچ بهره‌ای از نظر مبارک امام زمانم نبرده‌ام. مگر می‌شود خواسته‌های کسی خواسته‌های امام زمان عجل الله تعالی فرجه باشد و امام به او نظر نکنند؟ مگر آخر همین دعا نداریم «**عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَي الْخَلْقَ وَ لا تُرَي وَ لا أَسْمَعَ لَكَ حَسِيسا وَ لا نَجْوَي**»

یعنی؛ ای پسر زهرا علیها السلام برای من سخت است که مردم را می‌بینم وتو را نمی‌بینم، و از تو نه صدایی ونه نجوایی، نمی‌شنوم.

حضرت؛ با انسان‌ها سخن‌ها و نجواها دارند و لذا به واقع زندگی سخت و سیاهی است که قلب انسان هیچ ارتباطی با انسان کامل و حقیقت‌الانسان نداشته باشد. اگر خواستهٔ هرکس این‌هایی باشد که در دعای ندبه مطرح است امام عجل الله تعالی فرجه به او نظر می‌کنند و او را مفتخر به فرج و

گشایش واقعی می‌نمایند. البته چگونگی نظرکردن حضرت برای نوع انسان‌ها متفاوت است. یک‌مرتبه می‌بینید در حالتی قرار گرفته‌اید که غصّه می‌خورید چرا صلهٔ رحم نمی‌کنید، غافل از این‌که از طریق این غصّه، نور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف عوامل سعادتتان را به قلبتان متذکر می‌شود. یا یک‌مرتبه می‌بینید آن همه حرص و جوش‌های دنیایی، اضطراب‌ها، آن دل‌نگرانی‌ها از آیندهٔ فرزندان در قلبتان فروکش کرد و آرامش خاصی در شما پیدا شده است، همهٔ این نگرانی‌ها با نظر مبارک امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در قلب شما مرتفع می‌شود.

موانع ظهور حق در جامعه

در ادامهٔ دعای ندبه عرضه می‌داری:

«أَيْنَ الْمُرْتَجَي لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَ الْعُدْوَانِ»

کجاست همو که امید است ظلم و ستم و دشمنی را از بین ببرد؟

شاید برایتان سؤال باشد، چرا اصرار و مأموریت اصلی امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف این است که دشمنی و ظلم را از متن جامعهٔ انسانی از بین ببرند؟ چون باید در جامعه انسان‌ها، حق پیدا شود. زیرا انسان‌ها حق را دوست دارند، آرمان اصلی هر دلِ پاکی تجلی حق است در همهٔ ابعاد. حق در دو جا تجلی پیدا می‌کند: یکی در قلب انسانی که از معصیت خدا فاصله گرفته و مفتخر به اُنس با محبوب خود شده است و یکی هم در جامعه‌ای که عاری از ظلم و پُر از عدالت شده است. همان طور که گناه از موانع ظهور حق در قلب است، افراد ظالم هم از موانع ظهور حق در جامعه هستند. امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف علاوه بر

این که با نظر مبارکشان - چنانچه انسان آمادگی لازم را در خود ایجاد کرده باشد- موانع ظهور حق را در قلب برطرف می‌کنند، موانع ظهور حق در جامعه را نیز برطرف می‌کنند، و مگر می‌شود اجتماع بشری و جامعه انسانی به تجلی کامل حق یعنی به بلوغ حقیقی خود نرسد؟[۱۰] و لذا در راستای چنین شعور و بصیرتی است که ناله سر می‌دهی: «أَيْنَ الْمُرْتَجَي لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَ الْعُدْوَانِ» کجاست آن امیدی که باید بیاید و موانع ظهور حق را در جامعه از بین ببرد؟

و در ادامهٔ دعا در وصف همان آرمان است که می‌گویی:

«أَيْنَ الْمُدَّخَرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَ السُّنَنِ»

کجاست آن ذخیره‌ای که بناست بیاید و وظایف دینی و سنن الهی و نبوی را در جامعه احیاء کند؟

آیا شما نمی‌خواهید سنت‌های الهی آن طور که شایسته است، احیاء شود و سنت پیامبرﷺ در جامعه حاکم گردد؟ اگر که خواست شما امام‌زمانی شد و طالب احیاء دستورات خدا و سنن الهی شدید، همین حالا امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه به شما نظر دارند. باید خواست و آرزو و آرمان ما، احیاءِ حکم خدا شود، و در ادامه ناله سر می‌دهی که:

«أَيْنَ الْمُتَخَيَّرُ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَ الشَّرِيعَةِ»

کجاست آن برگزیده شده برای برگشت‌دادن دین و دیانت.

---

۱۰ - برای بررسی این نکته به فصل«آخرالزمان و جایگاه انقلاب اسلامی در نظام اَحسن» در همین کتاب رجوع شود.

نباید ساده از کنار این مطالب بگذریم. دعای عجیبی است، می‌فرماید: کجاست آن کسی که انتخاب شده است برای این‌که دین رفته را برگرداند. هرکس امید برگشتن دین را به مسیر اصلی خود ندارد، چنین شخصی امام‌زمانی نیست و امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به این شخص نظرهم نمی‌کنند. مگر می‌شود بازگشت دین خدا به جامعه را، آن هم به همان صورتی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند، طلب نکرد؟ کسی که بگوید؛ دورهٔ دین و دینداری گذشته و حرف‌های دین قدیمی شده است و دین برای چه می‌خواهیم؟! این آدم؛ امام‌زمانی نیست و همچنان که روشن شد زندگی او هم زندگی آدمی نیست، بلکه دارای زندگی حیوانی است. کسی که فکر کند نظام اجتماع بشری بستر و زمینه حاکمیت حق نمی‌شود، چنین شخصی امام‌زمانی نیست، یعنی نه خواستنش امام‌زمانی است، نه امیدش امید به فوران لطف الهی به جامعهٔ بشری است و لذا در امیدهای پوچ خود سرگردان است. امید به حاکمیت حق در جامعهٔ بشری زیباترین و واقعی‌ترین امیدها است. به همین جهت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: «**اَفْضَلُ اَعْمالِ اُمَّتی اِنْتِظارُ الْفَرَج**»[۱۱] برترین اعمال امت من انتظار فرج است. و امیدواربودن به تحقق بستری که به نور اسلام در آن بستر، تمام مناسبات اجتماعی انسان‌ها با مدیریت امام معصوم که واسطهٔ فیض بین آسمان و زمین است، اداره می‌شود.

---

۱۱ - «بحارالانوار»، ج ۵۰، ص ۳۱۸.

زندگی زیبا در پرتو خواستن های امام‌زمانی

کسی که به ظهور حق در آرمانی‌ترین شکل آن در متن تاریخ، معتقد نباشد، نه‌تنها معنی حقیقی دین‌داری را، بلکه معنی زندگی را نیز گم کرده است و لذا نمی‌تواند به آیندهٔ درخشان بشر فکر کند و هرگز زندگی امروزین خود را به آن آرمان بزرگ متصل نمی‌بیند. وچون به وعده بزرگ الهی نظر نینداخته و حرارت زندگی را در راستای توجه به آن آرمان نمی‌جوید، دلش تحت تأثیر ظلمات فرهنگ غرب است و غرب را ربّ عالَم می‌داند. وقتی کتاب‌های به ظاهر اسلامی این افراد را مطالعه می‌کنی، و ستایش از زندگی غربی را در نوشتار آن‌ها می‌یابی، مشخص می‌شود که این‌ها خواستشان امام‌زمانی نبوده و نیست و لذا ستایش‌گر دنیای کفر شده اند، فکر می‌کردند اگر چند کتاب بنویسند و چند سخنرانی بکنند جامعه؛ اسلامی می‌شود، بعد می‌بینند غربی‌ها بر روی مردم بیشتر تاثیر گذاشتند. لذا در اولین منزل، اهداف عالیه معنوی را فراموش کرده و از فرج و ظهور مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه ناامید می‌شوند. در نتیجهٔ همین ضعف بینش است که می‌گویند: دیگر دین توان حل مشکلات بشر را ندارد و انتهای تاریخ را همین غرب موجود می‌دانند. در نتیجه به‌جای این‌که به امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه دل ببندند، با آن همه رحمتی که در پرتو وجود آن حضرت از طریق همین انتظارِ فرج به صحنهٔ زندگی فردی و اجتماعی‌شان می‌آید، با تمام بی‌هویتی و نابودیِ استعدادهای معنوی بشری، به غرب دل بسته‌اند. پس عملاً انسان‌ها با غفلت از فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه معنی بودنشان را

از دست می‌دهند و دیگر نمی‌توانند به اهداف انسانی دل ببندند، تا انسان بمانند.

اگر التفات بفرمایید می‌بینید که فرازهای موجود در دعای ندبه، همین حالا شما را به امام‌زمانتان نزدیک می‌کند. اگر کسی بگوید: این‌همه دعای ندبه خواندیم ولی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیامد. باید به او پاسخ داد آیا با توجه به آرمان‌های موجود در دعای ندبه و توجه به آن اهداف پاک وحقیقی که آن دعا متذکر می‌شود، بسیاری از راه‌های کمال و حقیقت را طی نکرده‌ای؟ آیا نقش نورانی وجود مقدس امام علیه‌السلام را در زندگی خود نمی‌یابی، آیا نسبت تو با حقیقت، در مقایسه با کسی که در این وادی‌ها قدم نمی‌زند و همواره این آرمان‌ها را در خود زنده نگه نداشته، مساوی است؟ آیا برای شما و او یک نوع زندگی در میان است؟ مشکل ما این است که عموماً نمی‌دانیم زندگی امام‌زمانی و با امام زمان زندگی کردن چقدر زیبا است. همچنان‌که نمی‌دانیم چه‌طور می‌شود به این زندگی دست یافت؟ در حالی‌که روشن است که باید خواست ما همین فرازهای دعای ندبه باشد. و با دقت کامل متوجه شویم کسی که با غفلت از این خواست‌ها و تمنیات همین حالا با امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف زندگی نمی‌کند، با ظلمات غرب زندگی می‌کند، چون امامش را گم کرده است و در نتیجه در یک بی‌آرمانیِ پوچ و خسته‌کننده به‌سر می‌برد.

منطقی‌ترین آرمان

در راستای توجه به آرمان بلند بشری است که ناله سر می‌دهی:

«أَيْنَ الْمُؤَمَّلُ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَ حُدُودِهِ»

کجاست آن آرمان و آرزوی انسان‌ها که بیاید و کتاب خدا و حدود الهی را احیاء کند.

ما به جهت شناخت خدا و شناخت سنن او، منتظر احیاء فرهنگ اسلام هستیم و به تحقق این موضوع مطمئنیم و خواستمان هم همین است که اجرای کتاب الهی و قوانین خدا به ظهور نهایی برسد و از این خواستمان یک لحظه هم منصرف نمی‌شویم، چون در آن صورت از خودِ آرمانی‌مان منصرف شده‌ایم، و انتظارمان هم تحقق شرایط احیاء کتاب و حدود الهی است، و متوجه هستیم که تحقق چنین شرایطی بدون ظهور امام معصوم و حجت خدا عملی نیست. حالا اگر شما منتظرید که امامتان بیاید و قرآن و شریعت را زنده کند، او حتماً می‌آید، برای شما که طالب او هستید می‌آید و برای دیگران که نمی‌خواهند، نمی‌آید و در واقع برای شما فرج حاصل می‌شود. البته این؛ فرج فردی و شخصی است و إن‌شاءالله وقتی عده‌ای پا به‌رکاب در سطح جامعه پیدا شدند و فرازهای دعای ندبه خواسته و طلب اکثر افراد جامعه شد، برای همه می‌آید و فرج همگانی حاصل می‌شود.

«أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَ أَهْلِهِ»

کجاست آن کسی که عامل احیاء آثار دین و حیات اهل دین و مؤمنان است.

«معالم» یعنی وسیله‌ای که شخصیت چیزی را نشان می‌دهد. در این فراز می‌گویی کجاست آن آقایی که معالم و مشخصه‌های دین و دینداران را زنده می‌گرداند وفضایی به‌وجود می‌آورد که در آن فضا، نفاق

نمی‌تواند خود را زیر پوشش دین پنهان کند. شاخصه های دین آن‌چنان شفاف می‌شود و آن چنان حرکات معنوی دقیق می گردد که جز دل‌های متّقی، کس دیگری نمی‌تواند خود را در آن شاخصه‌ها و حرکات وارد کند، و به همین جهت شرایط احیاء معنوی واقعی فراهم می‌شود.[۱۲]

باز در وصف آن حضرت ناله سر می‌دهی که:

«أَيْنَ قَاصِمُ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ»

کجاست آن کسی که شوکت تجاوزکاران را درهم می‌شکند.

اولاً: طلب ما چنین طلبی است و با چنین طلبی به امام زمانمان نزدیک می‌شویم، ثانیاً: به اندازه‌ای که با چنین طلبی به امام زمان علیه السلام نزدیک شویم. آن حضرت در همین امروزِ ما نقش خود را ظاهر می کنند، یعنی همین حالا شوکت ستم‌کاران را برای ما می‌شکنند. در ظهور حضرت نوعی اشراق مطرح است که اگر فهمیده شود نور آن حضرت با همان شکستنِ شکوه ستم‌کاران، به قلب انسان جریان می‌یابد و مبانی میل انسان اصلاح می‌شود. همین حالا اگر شرایطش فراهم شد و امام علیه السلام نظر کرد، آرزویتان این است که در حد وسع خود شوکت دروغین تجاوزکاران را از بین ببرید. وقتی میلمان این شد، نظر مبارک امام زمانمان را در نزد خود داریم و إن‌شاءالله وقتی هم که ظاهر شدند، یارِ پا به رکاب حضرتش هستیم. در واقع توجه به این فرازهای دعای ندبه، توجه به بودن حقیقی

---

۱۲ – امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: چون قائم قیام کند، کسی که گمان می‌رفت اهل این امر باشد(از منتظرین حضرت باشد) از آن خارج می‌شود و در مقابل، افرادی که مانند خورشید و ماه‌پرستان هستند به آن می‌پیوندند.

خودمان است، تا در منجلاب روزمرّگی‌ها فرو نرویم و نور فرج مقدس آن حضرت را در قلب و جامعهٔ خود جاری نماییم. چنین انتظاری، انسان را در زمرهٔ بزرگ‌ترین انسان‌های تاریخ و برترین انسان‌های زمانه قرار می‌دهد. در همین راستا حضرت سجاد علیه‌السلام در وصف منتظران امام دوازدهم علیه‌السلام می‌فرمایند: آن‌هایی که در زمان غیبت او قائل به امامت او و منتظر ظهور اویند، برترین مردم همهٔ زمان‌هایند، چون خداوند به آن‌ها شعور و فهمی می‌دهد که غیبت او نزد آن‌ها همانند مشاهده اوست و خداوند این‌ها را در آن زمان همانند مجاهدان در کنار رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار می‌دهد، این‌ها مخلصان حقیقی و شیعیان راستین ما و دعوت‌گرانِ به سوی دین خدا در نهان و آشکار هستند.[۱۳]

آرزوی حقیقی

«أَیْنَ هَادِمُ أَبْنِیَةِ الشِّرْکِ وَ النِّفَاقِ»

کجاست منهدم‌کنندهٔ بناهای شرک و نفاق؟

باید میل و خواستهٔ دل ما این باشد که؛ آن دل، منتظر آقایی است که پایه‌ها و ستون‌های شرک و نفاق را منهدم می‌سازد و ریشه شرک و نفاق را از بُن می‌کند و نباید از این میل یک لحظه غفلت شود.[۱۴] بعضی‌ها

---

۱۳ - «بحارالانوار»، ج۵۲، ص۱۲۲.

۱۴ - از حضرت صادق علیه‌السلام هست: «فَإِذا قامَ قائِمُنَا سَقَطَتِ التَّقِیه وَ جَرَّدالسَّیفَ وَ لَمْ یَأخذ مِنَ النّاسِ وَ لَم یُعْطِهِم اِلاّ بالسَّیْفِ» یعنی؛ چون قائم ما قیام کند، دیگر تقیه تمام می‌شود و شمشیر را از غلاف بیرون می‌آورد و حقی را نمی‌ستاند و به صاحب حقی نمی‌رساند مگر با شمشیر. «بحارالانوار»، ج۲۴، ص۴۷.

طوری زندگی می‌کنند، که اگر احکام توحید و ایمان به معنی حقیقی آن در جامعه جاری شود، ضرر می‌کنند. پس معلوم می‌شود که این‌ها نظر به امام‌زمان علیه‌السلام ندارند چون ظهور امام علیه‌السلام همراه با نابودی شرک و نفاق است و به واقع این حالت برای بعضی‌ها بسیار سخت است. امّا انسان مؤمن طوری میل‌های خود را تربیت کرده است که با تمام وجود ندا سر می‌دهد، کجاست آن‌که بناهای شرک و نفاق را نابود می‌کند؟ و انسان مؤمن به‌واقع نسبت به تحقق چنان شرایطی بی‌قرار است، چنین چیزی باید آرزوی حقیقی انسان مؤمن باشد تا برکات آن آرزو همین حالا وارد زندگی ما شود. راستی از شرک و نفاق متنفر نبودن، چگونه با دین‌داری همخوانی دارد؟ و از آن طرف؛ آن‌که تمام وجودش ظهور توحید و تجلّی موحدان است، چگونه هم اکنون از توجه نظر مبارک آن موحّد محض بی‌بهره است؟ شرط حقیقی ایمان، طلبِ توحید کامل است که در وجود مقدس امام‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف متجلی است.

صدرالدین حموی می‌گوید: «**لَمْ یَخْرُجِ الْمَهدی حَتّی یُسْمَعَ مِنْ شِراكِ نَعْلَیْهِ اَسْرارُ التّوحید**»[۱۵] یعنی؛ مهدی علیه‌السلام ظهور نمی‌کند مگر این‌که از بند کفش او اسراری از توحید شنیده می‌شود. حالا می‌شود کسی موحد باشد و طالب چنین کسی نباشد کسی که با نور توحید بناهای شرک و نفاق را در هم می‌ریزد؟

«**أَیْنَ مُبِیدُ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَ الْعِصْیَانِ وَ الطُّغْیَانِ**»

---

۱۵ – «شرح مقدمه قیصری»، سیدجلال‌الدین آشتیانی، ص ۵۰۹.

کجاست او که اهل فسق و تجاوز، و اهل طغیان، در مقابل حکم خدا را، محو و نابود می‌کند؟ تا بستر تعالی بشر فراهم شود.

عملاً با اعتقاد به این جمله اولاً: فسق و عصیان و طغیان بشر امروز نمی‌تواند رنگ خود را به شما بزند و به رسمیت شناخته شود. ثانیاً: صِرف توجه به چنین آینده‌ای که در آن فسق و عصیان در مقابل حکم خدا ریشه‌کن خواهد شد، موجب تجلی انوار آن شرایط در زندگی ما خواهد گشت. آیا چنین انسانی دیگر به مجالس آنچنانی که سراسر فسق و عصیان است، می‌تواند وارد شود؟ آیا مظاهر این تمدنِ سراسر فسق و عصیان می‌تواند حجاب او نسبت به امیدواری به فرج حجت خدا عجل الله تعالی فرجه گردد؟ اگر سیدالشهداء علیه السلام به تحقق فرج مطمئن نبودند، چگونه این‌چنین امیدوارانه در ظهر عاشورا، یکه و تنها با انبوه دشمن می‌جنگیدند؟ در راستای همین امیدواری است که در ادامهٔ دعا می‌گویی:

«أَیْنَ حَاصِدُ فُرُوعِ الْغَیِّ وَ الشِّقَاقِ»

کجاست آن کسی که شاخه‌های گمراهی و سرکشی و اختلاف را دِرو و ریشه‌کن می‌کند؟

شقاق به معنی تکه‌تکه‌کردن دین و جامعهٔ دینداران و شقیّ هم چون خود را از دین جدا و شقه می‌کند بدبخت می‌شود. انسانی که در افق آینده، کسی را می‌بیند که عامل نابودی شاخه‌های سرکشی و شقاق است، هرگز حجاب‌های روزمرّگی نمی‌تواند او را در خود هضم کند، او اگر جسم امام علیه السلام را نمی‌بیند، ولی یاد او را همواره دارد و از او بهره‌ها می‌گیرد. امام کاظم علیه السلام در همین رابطه فرمودند: «یَغِیبُ عَنْ اَبْصارِ النّاسِ

شَخْصُهُ وَ لاَ یَغیبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤمِنینَ ذِکْرُهُ»[۱٦] یعنی؛ شخص آن حضرت از چشم مردم غایب است ولی یاد او از قلب مؤمنین غایب نیست.

دولت الهی

«أَیْنَ طَامِسُ آثَارِ الزَّیْغِ وَ الْأَهْوَاءِ»

کجاست آن‌که آثار انحراف و هواهای نفسانی را نابود می‌کند؟

در معنی طامِس و طَمْس گفته‌اند: سکه‌هایی که در دست مردم خیلی گشته وآثارِ برجستهٔ روی آن از بین‌رفته، آثارِ روی سکه طَمْس شده. امام علیه السلام وقتی که بیایند آثار کج‌اندیشی ها و هوس‌ها را به آن شکل که آثار سکه‌ها از بین می‌رود، از بین می‌برند و شما با دین خالی از انحراف و با شرایط پاک از هوس‌ها، روبه‌رو می‌شوید و تا چنین شرایطی به‌وجود نیاید بسیاری از استعدادهای بشری به رشد حقیقی خود نمی‌رسد. انسان باید از انحراف در دین و از رونقِ بازار هوس، متنفر باشد و شما با این جمله از دعا عملاً تنفر خودتان را اظهار می‌دارید. کسی که بگوید خوب است دولت کمی هم به هوس اهل دنیا برسد و با میل‌های آنها کنار بیاید، امام‌زمانی نیست، دولتی که بخواهد هوس مردم را برآورده کند، دولت امام‌زمانی علیه السلام نمی‌شود. باید از دولت اسلامی انتظار داشته باشیم زمینهٔ هوس‌های آلوده به گناه مردم را از بین ببرد تا به جای آن، اطاعت خدا قرار بگیرد. اگر غیر از این باشد، دولت اسلامی نیست و امام‌زمان علیه السلام را کمک نمی‌کند. امام‌زمان علیه السلام می‌آیند که ما را الهی کنند، دولت هم باید

---

۱٦ - «بحارالانوار»، ج۵۱، ص۱۵۰.

دولت الهی باشد تا عملاً بستر ظهورآن حضرت فراهم گردد و از مـددها و برکات نور مقدس آن حضرت بهره بگیرد.

ارتباط با امام عصرعليه‌السلام

«أَيْنَ قَاطِعُ حَبَائِلِ الْكِذْبِ وَ الافْتِرَاءِ»

کجاست قطع کننده ریسمان‌های دروغ و افترا؟

می‌گوید: خدایا من شرایطی بالاتر از شرایط موجـودِ فعلـی در عـالم را انتظـار مـی‌کـشم وضـع موجـودِ فرهنـگ بـشری سراسـر عبـارت اسـت از اعتقادات دروغ و نسبت‌های غیر واقعی، چیزهایی را گمان می‌کنند وجـود دارد که اصلاً موجود نیست وکسانی را بزرگ می‌شمارند که اصلاً بـزرگ نیستند. باید کسی بیاید و دسیسه‌های دروغ و تهمت و افتراء را در فرهنـگ بشر از ریشه قطع کند. منظور از دروغ و تهمت در این عبارت نه این اسـت که به یکدیگر دروغ می‌گوییم بلکه یعنی چیزهـایی بـه اسـم دیـنْ ارزش و مرسوم شده که نه ارزش اند و نه مربوط به دین هستند، و با نور مقدس امام زمان عليه‌السلام دروغ و افترا بودن آن‌ها روشن می‌شود. چیزهایی را به اسم دیـن می‌شناسیم، درحالی‌که دروغ‌اند و مربوط به دین نیستند. ما باید اسلام نـاب را بخواهیم، تا امام‌زمانی شویم، تا در راستای طلب اسلامِ عاری از کذب و افترا، فرج امام‌زمان عليه‌السلام بر امت و بر فردفرد ما برسد.

نکتهٔ دیگر این‌که امام‌زمان«داری» غیر از امام‌زمان«دانی» است. ایـن‌کـه ما بدانیم امام‌زمان عليه‌السلام حی و حاضر هستند، ایـن دانـایی بـه وجـود مقـدس حضرت است و این غیر از این است که قلب شما در شرایطی قـرار بگیـرد

که نور وجود مقدس امامِ حی و حاضر بر آن بتابد، برای این که نور امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به قلبمان بتابد، بعد از مرحله دانایی، باید با تزکیه و دعا و توسل با امام‌زمان علیه‌السلام ارتباط برقرار کنیم و تماس بگیریم، تا مزهٔ فرج امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را با تمام جان بچشیم و لذا طلب‌هایی که در دعای ندبه اظهار می‌دارید، در آن طلب‌ها، طالب وجود مقدسی هستید که انحراف را نابود و کذب و افترا را قطع کند، این طلب‌ها قلب را آمادهٔ تجلی آن نور مقدس می‌نماید.

شما در دعای عزیز ندبه می‌خوانید:

«عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَي الْخَلْقَ وَ لا تُرَي»

خیلی برای من سخت است که مردم را می‌بینم و شما را نمی‌بینم.

«وَ لا أَسْمَعَ لَكَ حَسِيسا وَ لا نَجْوَي»

برای من خیلی سخت است که هیچ صدایی و هیچ نجوایی از شما نمی‌شنوم.

از طرح چنین تقاضایی دراین دعا نتیجه می‌گیریم که می‌شود جامعهٔ انسانی بالاخره صدای حضرت را بشنوند و حضرت را ببینند، در واقع دارند حرف دهان ما می‌گذارند و ما را متوجه چنین تقاضایی می‌کنند. کسی که تقاضایش از امام‌زمان علیه‌السلام نجوا با حضرت و رؤیت امام شده درواقع آرمانی‌ترین نوع زندگی را برای خود و جامعهٔ انسانی رقم زده است، البته دیدن امام‌زمان علیه‌السلام برای فرد، معنی خاص دارد، یعنی با حقیقت آدمیت ارتباط پیدا کنیم، تاآدم بشویم. ابتدا باید بحث‌های معرفتی و نظری که در بارهٔ وجود حضرت است، برای همهٔ ما حل شود، و سپس نظرها به

سوی آن حضرت جلب گردد و با آمادگی‌های عقیدتی و اخلاقی زمینهٔ ارتباط برقرار شود. چرا که اطلاع از بودن حضرت که خیلی مشکل نیست، مشکل ارتباط با حضرت است، که در راستای این ارتباط، انسان می‌خواهد تمام قوه‌های کمالش به فعلیت تبدیل شود.[۱۷] و البته سیاق این قسمت از دعا سیاقی است که طلب حضور حضرت را در سطح جامعه دارد، حضوری که موجب قطع ریسمان‌های دروغ و افترا گردد.

چگونگی ارتباط با مقام امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

امام‌زمان علیه السلام مقامشان مقام عصمت است و کسی می‌تواند با آن مقام تماس بگیرد که انتخاب‌هایش در راستای مقام عصمت باشد، البته نگویید که ما معصوم نیستیم و نمی‌توانیم با امام‌زمان علیه السلام ارتباط برقرار کنیم. آری! اولاً: باید در راستای عصمت باشید، یعنی عزم و همت‌تان این باشد که می‌خواهید تمام نقص‌ها وضعف‌هایی که موجب عدم رضایت پروردگار است، از خود دور کنید. ثانیاً: عنایت داشته باشید از هر بعدی که معصوم شویم و به هر اندازه‌ای که در راه عصمت قدم برداریم، به همان اندازه می‌توانیم با نظری از نظرات مبارک حضرت تماس بگیریم ولی هرگز با کل مقام امام علیه السلام به راحتی نمی‌توان تماس گرفت. آری؛ به اندازه‌ای که گناهانمان را زیر پا بگذاریم و معرفت امام‌زمانی پیدا کنیم؛ یعنی معرفتمان

---

۱۷ - برای پیگیری بحث معرفت به نحوهٔ حضور و ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف، به کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» رجوع فرمایید و برای روشن‌شدن موضوع رؤیت حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف، به بحث «ملاقات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، خطرات و غفلت‌ها» در همین کتاب رجوع فرمایید.

از باطل، و دلمان از هوس پاک شود، در همان حد می‌توانیم با انسان کامل ارتباط برقرار کنیم. ما باید خیلی بالاتر از این‌که بخواهیم جسم امام علیه السلام را ببینیم، در خواست داشته باشیم، باید افق دیدمان بالاتر از یک رؤیت ساده باشد، تا جایی باید جلو رفت که إن‌شاءالله جان شما به نور نظر مبارک امام عجل الله تعالی فرجه نزدیک شود.[۱۸]

وقتی می‌گویید: «عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَي الْخَلْقَ وَ لا تُرَي وَ لا أَسْمَعَ لَكَ حَسِيسا وَ لا نَجْوَي» یعنی؛ من هنوز از قلبم، یک صدای کوچک هم از ناحیه شما نمی‌شنوم. «و لا نجوی» یعنی من نجوای شما را در جانم نمی‌شنوم. الحمدلله شیعه بی‌خبر نمی‌ماند، گاهی به خود می‌آیید که عجب در فلان مجلس چه اشتباهی کردید، مثلاً پشت سر مسلمانی غیبت کردید. این تذکر و این‌که ناگهان بیدار می‌شوید و به‌خود می‌آیید، به‌نظر شما این چه نجوایی است؟ این‌که تا دیروز پشت سر مسلمانان غیبت می‌کردید و برایتان مهم هم نبود، حالا چه شده است که غیبت می‌کنید و پشیمان می‌شوید و به فکر جبران این گناه هستید. این نجواهای امامی‌است که راست است و می‌خواهد من و شما را راست کند، و إن‌شاءالله -به‌تدریج- این نجواها و این تذکرها بیشتر می‌شود و پررنگ‌تر می‌گردد.

گوشم شنید قصهٔ محبوب و مست شد کوقسم چشم، صورتِ محبوبم آرزوست

ولی عنایت داشته باشید که بستر طبیعی تقاضای رویت امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه به ظهور آن حضرت و تغییر مناسبات جهانی به سوی عدالت در همهٔ ابعاد انسانی آن، برمی‌گردد.

---

۱۸ - برای بررسی بیشتر موضوع ملاقات امام زمان به فصل آخر همین کتاب رجوع فرمایید.

برای چه می‌خواهی امام را ببینی؟

سپس شروع می‌کنی سختی‌های دوری جامعه از امام عجل الله تعالی فرجه را ارائه می‌دهی و بعد با جملهٔ:

«بِنَفْسِی أَنْتَ مِنْ مُغَیَّبٍ لَمْ یَخْلُ مِنَّا»

جانم فدایت، تو آن غایبی هستی که از ما فاصله نگرفته است.

از این‌جا معاشقه با امام شروع می‌شود و فرازهایی را که با «بِنَفْسی» شروع می‌شود، پیش می‌کشی و سپس همدردی با امام عجل الله تعالی فرجه به میان می‌آید، مبنی بر این‌که برای من بدون تو در جهان به‌سربردن سخت است،آیا راهی برای ملاقات با تو هست؟ چه موقع از آب گوارای رؤیت تو سیراب شوم. و همچنان این فرازها را که در نهایت اشتیاقِ رؤیت و در سوز و گداز است، تکرار می‌کنی که بحث آن را به وقت دیگر باید موکول کرد، تا می‌رسی به این فراز که دست نیاز به سوی حضرت پروردگار دراز می‌کنی و می‌گویی:

«فَأَغِثْ یَا غِیَاثَ الْمُسْتَغِیثِینَ عُبَیْدَکَ الْمُبْتَلَی»

ای خدایی که فریادرس هر تقاضامندی، به فریاد بندهٔ گرفتارت برس.

چون گویندهٔ این قسمت از دعا متوجه است که گرفتارِ عدمِ ارتباط با امام خویش است. می‌گوید: خدایا کمکم کن چون بنده‌ای هستم گرفتار عدم ارتباط با امام زمانم.

«وَ أَرِهِ سَیِّدَهُ یَا شَدِیدَ الْقُوَی»

خدایا! ای قدرت مطلق ! به بنده‌ات آقایش را نشان بده.

ملاحظه کنید که این ناله، نالهٔ کسی است که اول به مقام امام و نقش امام عجل الله تعالی فرجه در هستی معرفت دارد و می‌داند که خود و جامعه می‌توانند از رؤیت امام عجل الله تعالی فرجه بهره‌های فوق‌العاده ببرند، لذا است که اول باید نوع تفکر و نگرش ما درست شود تا رؤیت، همه‌جانبه گردد و نتیجه‌اش بی‌نهایت باشد. حالا امام علیه السلام را می‌خواهی ببینی، یعنی چه؟ یعنی شکل حضرت را ببینی؟ این داستان را شنیده‌اید که؛ بندهٔ خدای کشاورزی که نزدیک مسجد سهله زندگی می‌کرد، شنیده بود، هرکس چهل بار جهت زیارت امام زمان عجل الله تعالی فرجه به مسجد سهله برود، آن حضرت را می‌بیند. با خود می‌گوید: کاری ندارد، چهل بار زیارت می‌رویم تا آقا را ببینیم. روز چهلم که به زیارت می‌رفت، شخصی از او پرسید کجا می‌روی؟ جواب داد، به زیارت می‌روم. پرسید: زیارت برای چه کاری؟ جواب داد: برای چهلمین بار می‌روم زیارت تا امامم را ببینم. دوباره سوال کرد امامت را برای چه می‌خواهی ببینی؟ گفت: کارش دارم. فرمود: فرض کن من امام تو هستم، بگو ببینم چه کارم داری؟ گفت اگر راست می‌گویی که تو امام من هستی این بیل من را پارو بکن.آن آقا هم فرمود: بیل تو پارو شود. نگاه کرد دید بیلش پارو شد، سر را بالا آورد دیدآن آقا نیست! نمی‌خواهم بگویم آن کشاورزِ ساده، مستقیما با وجود مقدس امام عجل الله تعالی فرجه روبه‌رو شده است، عموما این‌ها با عوامل حضرت روبه‌رو می‌شوند، ولی عرض بنده این است که اگر معرفت نباشد، با رؤیت شکل و شمائل خود امام، یا رؤیت عوامل امام علیه السلام ، ما طَرْفی نمی‌بندیم، تازه بیلش هم پارو شد، در حالی که پارو ارزان‌تر از بیل بود.

پس اول باید بفهمیم که در رابطه با وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، چه کاری می‌خواهیم انجام دهیم و چه بهره‌هایی می‌توانیم از ایشان ببریم. مسلّم زندگی بدون امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به هیچ دردی نمی‌خورد، اما برای امام‌زمان‌شناسی، ابتدا امام‌شناسی نیاز است، به این معنی که مقام و جایگاه آن حضرت و نقش آن حضرت را در هستی بشناسیم. تا آن‌وقت این ناله‌های مطرح شده در دعای ندبه، معنی خود را پیدا کند.

غفلت از فضای ارتباط با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

وقتی می‌گویی: «وَ أَرِهِ سَيِّدَهُ يَا شَدِيدَ الْقُوَي» خدایا امام و سرور این بندهٔ مبتلا به دوری امامش را به او نشان بده. در واقع تقاضا می‌کنی؛ اولاً: نجوای امامش را به آن بنده برسان، تا کجی‌هایش راست شود، ثانیاً: کمی شدیدتر، سخن امامش را به این بندهٔ مبتلا به دوری از امام، برسان تا قلبش پر از نور معرفت به امام شود. ثالثاً: بتواند ارتباط معنوی با حضرت برقرار کند و بعد از این ،آری جمال پرجلالشان را هم در ظاهر ببیند و هوالمطلوب و تمام این‌ها را در بستر جامعه‌ای می‌طلبد که امام عجل الله تعالی فرجه الشریف حاکم آن جامعه باشند. ولی اگر قصد شما از رؤیت امام، رؤیت ظاهر ایشان باشد، از خیلی چیزها غافل می‌شوید و واقعاً هم بنای امام عجل الله تعالی فرجه الشریف این نیست که تقاضاهایی را که صِرف رؤیت ظاهری آن حضرت است برآورده کنند، چون اولاً: برای طرف خیلی کار ساز نیست. ثانیاً: ممکن است عُجْب و غرور برای طرف به همراه بیاورد. ثالثاً: از معرفت به امام غفلت می‌شود و سطحی‌نگری رواج می‌یابد. مثلاً کسی بگوید: من برای امام‌زمان فقط

چراغانی می‌کنم و همین را کافی بداند، باید به او گفت: شما کار اشتباهی نکرده‌اید ولی چون به ظاهر چسبیده‌اید در واقع طالب ظاهر امام علیه‌السلام هستید و از برکات عالی‌ترِ وجود مقدس امام در جامعه خود را محروم کرده‌اید. گاهی اوقات بیش از حدّ مشغول ظواهر می‌شویم، و در نتیجه با دست خود، فضای ارتباط با امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را در یک نظام اجتماعی از بین می‌بریم.

همیشگی فرج برای اهلش

در روایت داریم؛ امام برای فرجشان دعا می‌کنند، همچنین داریم که به ما فرموده‌اند دعا کنید[۱۹] که فرجشان برسد. یعنی؛ امام می‌خواهند ما آماده شویم که به ما نظر کنند، و می‌خواهند ما آمادهٔ ارتباط با آن حضرت شویم، ولی متأسفانه ما باطناً نمی‌خواهیم. آیا امام نمی‌خواهند که این جامعه مشغول تجملات دنیا نشود، آن‌وقت نظر کنند و باز بیشتر نظر کنند و این قدر این نظرها را ادامه دهند، تا إن‌شاءالله آن نظر نهایی که همان ظهور تامّ است واقع گردد؟ مسلّم امام، طالب چنین زمینه‌ای هستند و سیر تحقق شرایط ظهور امام علیه‌السلام می‌تواند واقع شود و چرا نشود؟ بنده نگرانم از این‌که کسی بگوید: آمدیم و این کارها را کردیم که امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ظهور کنند، حالا چرا ظهور نکردند؟ باید به این فرد گفت: یعنی چه ظهور

---

۱۹ – خود حضرت در نامه‌ای که اسحاق‌بن‌یعقوب از طریق محمدبن‌عثمان فرستادند در انتهای نامه می‌فرمایند: «وَ اکْثِروا الدّعاءَ بِتَعْجیْلِ الْفَرَجَ فَإنَّ ذلِكَ فَرَجُكُمْ» یعنی؛ جهت فرج زیاد دعا کنید، چرا که فرج شما در همین مسئله نهفته است. «بحارالانوار»، ج۵۲، ص۹۲.

نکردند؟ امام‌زمان‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف فرجشان همواره نزدیک است. اولاً: ما باید زمینهٔ آن ظهور را فراهم کنیم. ثانیاً: تصور صحیحی از ظهور داشته باشیم.

آری حضرت یک ظهور تامّ نهایی دارند که إن‌شاءالله هرچه زودتر به لطف خداوند امیدواریم محقق شود. ولی شما درِ قلبتان را باز کنید امام‌زمان‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را همین حالا در قلب خود دارید و این فرجی است که همیشه برای اهلش موجود است. مؤمنین عادی معنی فرج را درست نفهمیده‌اند، مردمی که همیشه دنبال دنیا و ظواهر دنیا هستند، فقط یک بُعد از فرج را می‌فهمند، آن بُعد، وقت ظهور محقق می‌شود که آن فرج تامّه است و عموماً هم مردم از ائمه‌علیهم‌السلام که در مورد فرج سؤال می‌کردند، منظورشان همان فرج تامّه بود، ولی ائمه‌علیهم‌السلام ذهن آن‌ها را متوجه نفسِ انتظار فرج می‌کردند و می‌فرمودند: «**اِنْتِظارُ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ**»[۲۰] یعنی؛ همین انتظار فرج، به خودی خود یک نوع فرج و گشایش می‌تواند در بر داشته باشد. باز التفات بفرمایید تا مسئله ظهور که فرج تامّه است، ما را از مسائلی که در مورد فرج به معنای عامش مطرح است، و در مورد آن بحث کردیم، غافل نکند و از ابعاد دیگر مسئله فرج که بیان شد غافل نمانیم.

نظر امام عصر در هر صبح

در دعای ندبه پس از آن‌که از خدا تقاضا می‌کنی امام‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را به تو نشان دهند، می‌گویی:

---

۲۰ - «بحارالانوار»، ج۵۲، ص۱۳۱.

«وَ أَزِلْ عَنْهُ بِهِ الْأَسَى وَ الْجَوَى وَ بَرِّدْ غَلِيلَهُ يَا مَنْ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى وَ مَنْ إِلَيْهِ الرُّجْعَى وَ الْمُنْتَهَى»

خدایا! کاری کن تا غم اساسی بنده‌ات، با نظر به امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، از آن بنده برداشته شود.

وقتی امام علیه‌السلام به عنوان یک دلِ سراسرعشقِ به حق، به انسانی نظر کند، شور و شعفی غیر قابل توصیف در قلب انسان به پا می‌شود. گفت؛ «شرابخانهٔ عالم شده است سینهٔ ما». بعد در تقاضایت از خدا ادامه می‌دهی: ای صاحب احاطهٔ کلی بر هستی، «يَا مَنْ عَلَي الْعَرْشِ اسْتَوَي». آن خنکی و نسیمی را که با دیدن امام‌زمان علیه‌السلام بر جان هرانسانی می‌نشیند، از ما دریغ مدار. «بَرِّدْ غَلِيلَهُ» به این معنی که ما درگرمای عطش عمیقی نسبت به رؤیت آن حضرت هستیم و از صاحب عرش تقاضامندیم با رؤیت آن حضرت، آن عطش را فرو نشاند وآن را به خنکیِ رؤیت تبدیل کند. تمام حرفی که می‌توان بر زبان آورد همین است، بقیه‌اش گفتنی نیست، چشیدنی است.

با دعاهایی که شیعه به برکت اهل بیت دارد همواره عطش قلبش را نسبت به وجود مقدس امام زمان علیه‌السلام زنده نگه می‌دارد، این است که هر روز بعد از نماز صبح زیارت حضرت را می‌خوانید. درآخر دعایی که در مفاتیح قبل از دعای عهد آمده و از نظر مضامین خیلی شبیه دعای عهد است این نکته آمده است که یا صاحب‌الزمان این تعهّد و بیعت با شما تا روز قیامت برگردن من است؛ من آماده‌ام که براساس برنامه های شما همه خواسته‌های خود را زیر پا بگذارم، می گویی: «هَذِهِ بَيْعَةٌ لَهُ فِي عُنُقِي إِلَى

يَوْمِ الْقِيَامَة» یعنی؛ من تا آخر در میدان وفاداری به شما و پایداریِ در یاد شما هستم و پا به رکاب هم هستم. چنین آدمی که هر روز صبح بر این عهد، آن هم با معرفت لازم مداومت کند، آیا می‌شود امام‌زمان علیه‌السلام همین حالا به او توجه نکنند؟ مشخص است که حضرت همین حالا به او توجه خواهند داشت، حالا این که نظر مبارک حضرت، آن‌هم هر روز صبح با انسان چه می‌کند و انسان چه می‌شود، به بحث جداگانه‌ای نیاز دارد و مطالبی که خدمتتان عرض کرده‌ام هنوز کافی نیست. به جهت برکات یاد و عهد با آن حضرت است که تاکید شده آن زیارت یا دعای عهد را هر روز صبح بخوانیم.

باید عواملی که مانع توجه و ظهور فرج امام‌زمان علیه‌السلام به قلب‌مان می‌شود و ما را به دنیا نزدیک می‌کند، برطرف کنیم و از آن عوامل فاصله بگیریم و عوامل جلب نظر حضرت را در خود به وجود آوریم، باید خلوت داشته باشیم، همیشه برای فرج -اعم از فرج شخصی و فرج عمومی- منتظر باشیم و انتظار بکشیم. هنر ما این است که کاری کنیم تا خود امام زمان علیه‌السلام بر ما نظر کنند؛ یعنی بتوانیم نظرامام زمان علیه‌السلام را به قلب خود بتابانیم و از خود حضرت نور بگیریم. آن‌وقت است که متوجه چیزهایی می‌شویم که با کتاب و درس و جلسه حاصل نمی‌شود و در نتیجهٔ آن، زندگیْ سراسر شور و نشاط می‌شود و ان‌شاءالله زمینهٔ ظهور اجتماعی آن حضرت فراهم می‌گردد.

نور وجود امامؑ ؛ بستر اقامهٔ حق

پس از آن‌که نکات بسیار عمیقی را در دعای ندبه مطرح فرمود و جایگاه فرج آن حضرت را به قلب هر انسانی نشان داد، در فرازهای آخرِ دعای ندبه عرضه می‌داری:

«اَللَّهُمَّ وَ أَقِمْ بِهِ الْحَقَّ وَ أَدْحِضْ بِهِ الْبَاطِلَ»

خدایا! به وسیلهٔ امام‌زمان(ع) حق را اقامه و باطل را نابود گردان.

قیام به حق و نابودی باطل وقتی به معنی تمام کلمه محقق می‌شود که آن عزیز درصحنه باشد و انوار خاص آن حضرت کمک‌رسان گردد. با نور وجود آن حضرت، بستر تحقق دین فراهم می‌شود. همان‌طور که عکس آن را در فرهنگ غرب می‌بینیم، به طوری که کارشناسان آن فرهنگ بستر تحقق آن فرهنگ را با آشپزخانهٔ اُپن[۲۱] و سالن پذیرایی مختلط فراهم می‌کنند. همان‌طور که تمدن غربی محصول اقامهٔ بی‌دینی است، بر عکسِ آن تمدن توحیدی است که وقتی نور وجود امامؑ در جامعه حاکم شد به زیباییِ تمام، موجب تحقق بسترِ اقامهٔ حق و نابودی باطل می‌شود. سپس می‌گویی:

«وَ أَدِلْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَ أَذْلِلْ بِهِ أَعْدَاءَكَ وَ صِلِ اللَّهُمَّ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ وُصْلَةً تُؤَدِّي إِلَى مُرَافَقَةِ سَلَفِهِ وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَأْخُذُ بِحُجْزَتِهِمْ»

خدایا! دوستان خود را به سوی او راهنمایی کن و از طریق آن حضرت آن‌ها را به سرچشمهٔ حقیقت برسان و دشمنان خود را به کمک آن حضرت

---

۲۱ - Open

خوار نما، و پیوندی بین ما و او برقرارکن، پیوندی که ما را به رفاقتِ با انبیاء و اولیاء گذشته برساند و به ما کمک کن که بتوانیم دامنشان را بگیریم.

از آن جایی که امام(ع)؛ مقصد و مقصود همهٔ انبیاء و اولیاست و اگر انسان به آن حضرت وصل شد، با همه انبیاء و اولیاء هم‌نوا شده است، هوشیاری و تقوا و توفیق بسیار می‌خواهد که انسان بتواند به آن حضرت متوسل شود و از طریق او به حقایق دست یابد.

اگر پیامبرخدا(ص) می‌فرمایند: «آدمُ وَ مَنْ دُونَه تَحْتَ لِوایی یوم القیامة»[۲۲] آدم و سایر پیامبران در زیر پرچم من هستند، بنابراین روحانیت آن حضرت، همراه با روحانیت هر نبی و رسولی موجود است. و نیز وقتی حضرت رسول‌خدا(ص) به علی(ع) می‌فرمایند: تو با بقیه پیامبران سرّاً بوده‌ای و برای من جهراً و آشکارا.[۲۳] و وقتی علی(ع) به کمیل می‌فرمایند: «ما مِنْ عِلْمٍ اِلاّ وَ اَنَا اَفْتَحُهُ وَ ما مِنْ سِرٍّ اِلاّ وَالْقائم یَخْتِمُه»[۲۴] ای کمیل! هیچ علمی نیست جز آن‌که من آن علم را آغاز می‌کنم و هیچ سرّی نیست جز این‌که قائم ما آن را به پایان رساند. ، معلوم می‌شود چرا می‌گوییم با ارتباط با حضرت قائم آل‌محمّد(ص) با نور همه انبیاء و اولیاء مرتبط می‌شویم و در این فراز تقاضا می‌کنی بین ما و آن حضرت پیوندی برقرار شود که موجب ارتباط با همهٔ انبیاء و اولیاء گذشته گردد. سپس تقاضا می‌کنی:

---

۲۲ - «بحارالانوار»، ج ۱۶، ص ۴۰۲. «فتوحات مکّیه»، باب دهم.

۲۳ - «القطرة من بحار مناقب النبی والعترة»، ج۱، ص۱۸۸.

۲۴ - «تحف‌العقول»، ص ۱۷۱. «بحارالانوار»، ج ۷۴، ص ۲۶۹.

«وَ يَمْكُثُ فِي ظِلِّهِمْ وَ أَعِنَّا عَلَى تَأْدِيَةِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ وَ الاجْتِهَادِ فِي طَاعَتِهِ وَ اجْتِنَابِ مَعْصِيَتِهِ وَ امْنُنْ عَلَيْنَا بِرِضَاهُ»

و مرا از جمله کسانی قرار ده که آن‌ها را در زیر سایهٔ آن حضرت قرار می‌دهی، و یاریم کن در ادای حقّ آن حضرت، و تلاش مجدانه در اطاعتش، ودوری از انجام معصیتش، و خدایا منّت بر سر ما بگذار و قلب آن حضرت را از ما راضی گردان.

شرح این قسمت حاوی نکات دقیق و عمیقی است که در جای دیگر مورد بحث قرار گرفته است.[۲۵] تأکید ما در این‌جا توجه به خواست‌هایی است که منجر به جلب نظر امام(ع) می‌شود، لذا در ادامه می گویی:

«وَ هَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَ رَحْمَتَهُ وَ دُعَاءَهُ وَ خَيْرَهُ»

خدایا! بار پروردگارا! بر ما منت بگذار و شایستگی‌ای به ما عطا کن، که رأفت و رحمت و دعای خیر آن حضرت در حق ما مستجاب شود و شامل حال ما گردد.

لازم است این فرازهای دعا تقاضای حقیقی ما بشود تا با امام زمان خود هم‌افق شویم و در نتیجه بتوانیم به مقام منتظران فرج نایل شویم و از آن طریق شایستگی جلب نظر مبارک آن حضرت را پیدا کنیم، و آن شویم که باید بشویم. «إن‌شاءالله»

پس عنایت فرمودید که در این جلسه موارد زیر مورد بحث قرار گرفت:

---

۲۵ – به کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» ص ۱۹۰ و به کتاب «دعای ندبه؛ زندگی در فردایی نورانی» رجوع شود.

۱- برکات تأثیر نظر مبارک امام عصرعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و این‌که چون آن حضرت معصوم هستند و میل‌هایشان تماماً در راستای انسانیت انسان است، نظر آن حضرت موجب تصحیح مبانی میل ما می‌شود و چون برای رسیدن به چنین مرحله‌ای باید گرایش‌های قلب انسان جهت صحیح به خود بگیرد، کتاب و مدرسه به تنهایی کارساز نیست، بلکه نیاز است صاحب قلبی، آن‌هم صاحب قلب معصومی به قلب ما نظر بفرماید.

۲- در این بحث، موضوع عوامل جلب نظر امام عصرعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مورد بررسی قرار گرفت. چون وقتی روشن شد نظر مبارک آن امام چقدر کارساز و ضروری است، موضوع عوامل جلب نظر مبارک حضرت به میان می‌آید. عرض شد چه چیزهایی را باید از خود دور کنیم که آن چیزها مانع رسیدن نور آن حضرت به قلب ما است و چه خصوصیاتی عامل جلب نظر مبارک آن حضرت است. روشن شد؛ عقاید باطل و اخلاق رذیله و اعمال فاسد، مانع جلوهٔ نور آن حضرت است و عقاید حقه و اخلاق کریمه و اعمال صالحه و انتظار فرج، عامل جلب نظر مبارک آن حضرت خواهد شد.

۳- در راستای موضوع جلب نظر مبارک آن حضرت، مسألهٔ فرج پیش آمد و تا حدّی به ابعاد آن پرداختیم، و روشن شد «فرج» موضوع جدایی از ظهور است، هرچند عالی‌ترین فرج، در ظهور مقدس آن حضرت محقق می‌شود. سعی شد «فرج» شناخته شود و انواع فرج که ممکن است برای ما به‌وجود آید، مورد بررسی قرار گرفت. در راستای نایل‌شدن به انوار فرج آن حضرت از دعای شریف ندبه کمک گرفتیم و روشن شد چه

خصوصیات و روحیاتی باید به‌دست بیاوریم که خواست و تقاضای ما امام‌زمانی شود و با جلب نظر آن حضرت وارد جرگهٔ کسانی شویم که منتظر فرج هستند و همین انتظار فرج، برای آن‌ها موجب فرج شده است که فرمودند: «**اِنْتِظارُ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ**».[۲۶]

باید زحمت کشید، هم متوجه نیازهای خودمان شویم، و هم متوجه عظمت‌های حضرت باشیم. از خداوند عاجزانه تقاضا می‌کنیم ما را متوجه این دو امر اخیر بگرداند.

«والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته»

---

۲۶ - «بحار الانوار»، ج۵۲، ص۱۳۱.

فرج حتمی‌ترین حادثه در انتهای تاریخ

بسم الله الرحمن الرحیم

﴿اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا حُجَّةَاللهِ فِی اَرْضِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا عَیْنَاللهِ فِی خَلْقِه﴾

﴿اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا نُورَاللهِالَّذی یَهْتَدی بِهِ الْمُهْتَدوُنَ وَ یُفَرَّجُ بِهِ عَنِ الْمُؤْمِنین﴾

﴿اَلسَّلامُ عَلَیْكَ عَجَّلَاللهُ ما وَعَدَكَ مِنَ النَّصْرِ وَ ظُهُورِ الْاَمْرِ﴾[1]

سلام بر تو ای حجت خدا بر زمین و ای چشم خدا در بین خلق.

سلام بر تو ای نور الهی که هدایت‌شده‌ها به‌وسیلهٔ آن، هدایت می‌شوند و مؤمنین به کمک آن به گشایش می‌رسند.

سلام بر تو که خداوند به‌کمک تو تعجیل کند بر فرجی که به تو وعدهٔ آن را داده و تعجیل کند بر ظهور آن امر الهی.

در آستانه تولد وجود مقدس حضرت بقیّةالله‌الاعظم، امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف برای همهٔ عزیزان آرزوی تأثیر پذیری از آن ذات متعالی را دارم و به شما تبریک عرض می‌کنم به این معنا که آماده باشید از برکت وجود آن ذات مقدس بیشترین بهره را بگیرید.

یک بحث این است که اقرار به وجود مقدس امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف عقیدهٔ ما بشود، و یک بحث هم اعتقاد به ظهور آن حضرت است و برکاتی که پیرو آن ظهور حاصل می‌شود. اعتقاد به وجود مقدس آن حضرت عقیدهٔ ارزانی نیست که بدون تلاش به‌دست آید! اولین نکته‌ای که باید با عقل و استدلال به آن برسیم این است که متوجه وجود مقدس امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و

---

۱ - مفاتیح‌الجنان، زیارت حضرت صاحب‌الامر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، روز جمعه.

نحوۀ وجود آن حضرت بشویم و بفهمیم الآن امامﷺ چگونه در عالم هستند.

نکتۀ دیگری که باید به آن عقیده پیدا کنیم «ظهور انتهایی» آن حضرت است. یعنی در عین این‌که حضرت به‌عنوان حجّت خدا یک «حضور طولانی» در طول تاریخ اسلام داشته‌اند، ظهور هم خواهند داشت و بالاخره بشریت در کامل‌ترین مرحلۀ تاریخ، شاهد «ظهور» آن حضور خواهد بود. پس ظهور آن امامِ حیٍّ حاضر هم باید جزء عقیدۀ ما بشود. یعنی به‌کمک عقل و نقلی که به آن مطمئن هستیم و کمک می‌کند که تعقل کنیم، به ظهور آن وجود غیبی برسیم. وقتی «اعتقاد به ظهور» به باور قلبی تبدیل شد، به چگونگی ظهور می‌رسیم، که خودِ آن نکات ارزشمندی را درپی خواهد داشت.[۲]

کشف اسرار عالم در فهم چگونگی ظهور

اگر ما بفهمیم که غیبتِ حضرت چگونه به ظهور انتهایی کشیده می‌شود، به اسرار ارزشمندی پی‌خواهیم برد. همان‌طور که اسلام حامل اَسرارِهمۀ ادیان و همۀ افکارِ عالم است، فهم امام‌زمانﷺ و ظهور آن حضرت در انتهایی‌ترین مرتبۀ عالم، کلید فهم بسیاری از حقایق عالم است. این‌طور نیست که شما فقط یک عقیده ساده پیدا کرده باشید؛ بلکه اسرار عالم را إن‌شاءالله در ازاء این عقیده به‌دست می‌آورید.

---

۲ - چگونگی ظهور را نیز تا حدی می‌توانید در کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» و نوشتار «آخرالزمان؛ شرایط ظهور باطنی‌ترین بُعد هستی» دنبال بفرمایید.

در همین راستا، به اختصار عرض می‌شود که چگونه شیعه به کمک بصیرترین، دقیق‌ترین و عمیق‌ترین انسان‌ها یعنی ائمه معصومین علیهم‌السلام به عقیدهٔ ظهورِ حتمی انسان کامل در آخرالزمان رسیده‌است. البته اصل برکات ظهور و بصیرتی را که انتظار ظهور به‌وجود می‌آورد در نوشتار «بصیرت و انتظار فرج» دنبال بفرمایید. ولی در این‌جا معنی حتمی‌بودن حادثهٔ ظهور مورد نظر ما است و این‌که ما باید در مقابل آن، چه موضعی بگیریم و مواظب باشیم سرنوشت خود را از آن جدا نکنیم و نسبت به آن بی‌تفاوت نباشیم.

مقابله با حوادث حتمی‌الوقوع، محال است

مسعودی؛ در تاریخ «مُرُوج الذّهب» نکتهٔ قابل توجهی را مطرح می‌کند که شاهپور ذوالاکتاف؛ قبل از ظهور اسلام، عرب‌ها را یا به قتل می‌رساند و یا کتف‌هایشان را سوراخ می‌کرد و با طناب به یکدیگر می‌بست، چون کاهن‌های آن زمان پیش‌بینی کرده بودند پیامبری از نژاد عرب ظهور می‌کند و آنچنان قدرتی به‌دست می‌آورد که ایران را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.[۳] شاهپور فکر می‌کرد می‌تواند جلوی تأثیر و حاکمیت اسلام را بر ایران بگیرد و لذا برای ممانعت از تحقّق این پیش‌بینی چاره‌ای اندیشید و گفت اعراب را می‌کشیم و اذیت می‌کنیم تا امکان ظهور آن پیامبر محقق نشود که عنایت دارید تلاش او بی‌فایده بود. اما در این قضیه، تذکری برای ما وجود دارد که از آنچه حتمی‌الوقوع است و از سنن الهی است

---

۳ - «مُروج الذهب»، ج ۱، ص ۲۷۹.

نمی‌توان جلوگیری کرد، ولی می‌توان با آن هماهنگ شد و به برکات هماهنگی با سنن الهی نایل گشت، و یا با آن هماهنگ نشد و عملاً اراده‌های خود را در مسیری که نباید صرف کرد ضایع کنیم و به پوچی و بی‌ثمری برسیم. به ادلّهٔ عقلی و نقلی؛ ظهور حضرت‌حجت‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه از سنخ سنن حتمی‌الوقوع است، مثل قیامت. نمی‌توان کاری کرد که قیامت واقع نشود، اما می‌توان قبل از وقوع قیامت، هماهنگ با قیامت فکر کرد و عمل نمود تا هنگامی که قیامت واقع می‌شود و ما با آن روبه‌رو می‌گردیم، آن موقعیت برای ما مطلوب باشد و عملاً در آن شرایط جزء انسان‌های بهشتی شویم، و از طرفی هم می‌توان قیامتی فکر نکرد، که در این صورت در هنگام وقوع قیامت، چون زندگی خود را براساس وقوع قیامت تنظیم نکرده‌ایم، جهنمی می‌گردیم.

آنچه با تدبّر در روایاتِ مربوط به ظهور حضرت مهدی‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به‌دست می‌آید این است که این ظهور از حوادث حتمی‌الوقوع است و به‌اصطلاح در وقوع آن «بَدا»[٤] حاصل نمی‌شود، چرا که در وقوع بعضی از حوادث ممکن است «بَدا» حاصل شود و آن حادثه به‌وقوع نپیوندد، چنانچه در مورد بعضی از حوادث آخرالزمان مطرح است.

---

٤ - «بَداء» یعنی محو حادثه اول قبل از وقوع آن، و اثبات حادثه ثانی، و بندگان ممکن است وقوع چیزی را طبق قرائن و شواهد طوری تصور کنند که در لوح محفوظ غیر آن باشد و یا «بداء» حاصل شود. برای تحقیق در بَداء به تفاسیر مربوط به آیه ۳۹ سوره رعد رجوع فرمایید. به‌هرحال بحث این است که طبق روایات، ظهور حضرت مهدی‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه از موضوعاتی نیست که در آن بَداء واقع شود.

ابوحمزه ثمالی گوید: روزی نزد امام باقر(ع) بودم که فرمود: ای اباحمزه؛ یکی از امور یقینی که خداوند آن را حتمی ساخته است، قیام قائم ما اهل البیت است و اگر کسی در آن‌چه که می‌گویم تردید کند، خداوند را در حالی ملاقات خواهد کرد که به او کافر شده و انکارکنندهٔ اوست. سپس فرمود: پدر و مادرم فدای او که هم نام من و هم کنیهٔ من و هفتمین فرد پس از من می‌باشد.[۵]

به هر حال؛ در جوامع روایی در مورد آخرالزمان یک فصل مجزّا در مورد نشانه‌های حتمی آخرالزمان مطرح است که اصلی‌ترین مسئله آن قیام حضرت مهدی(عج) است.[۶]

ابوهاشم جعفری می‌گوید: نزد امام‌جواد(ع) از سفیانی و حتمی بودن خروج او سخن به میان آمد، گفتم آیا در امر حتمی هم بدا پیش می‌آید؟ فرمودند: آری، گفتم می‌ترسم دربارهٔ قائم هم بدا حاصل شود، فرمودند: نه،قائم وعدهٔ الهی است و در آن تخلف نیست.[۷] و یا امیرالمؤمنین(ع) خطاب به کمیل می‌فرمایند: «...ای کمیل! گذشتگان شما بی‌تردید به این عالم بازمی‌گردند(اشاره به رجعت) و آیندگان شما بدون شک در کنار مهدی(عج) بر دشمنان پیروز خواهند شد.»[۸]

---

۵ - «بحار الانوار»، ج۲٤، ص۲٤۱.

٦ - برای بررسی روایات مربوط به نشانه‌های ظهور و نقد و بررسی آن روایات به کتاب تحقیقی «تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور»، مصطفی صادقی، رجوع فرمایید.

۷ - «بحار الانوار»، ج۵۲، ص۲۵۰.

۸ - «اثبات الهداة»، ج۳، ص۵۲۹.

تحقق ظهور و تحقق هدف خلقت

با دقت در روایات ملاحظه می‌فرمایید که ممکن است بعضی از حوادثی که از وقوع آن در آخرالزمان خبر داده‌اند، به جهت تغییر شرایط، محقق نشود، ولی یکی از حوادثی که معنی حقیقی حیات زمینی است، و محال است محقق نشود، ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. چرا که با ظهور آن حضرت، هدف حقیقی خلقتِ زمین روشن می‌شود و عبودیت و عدالت به ظهور نهایی خود می‌رسد، و لذا وقوع چنین شرایطی حتمی است و جزء لاینفک زندگی زمینی بشر است.

در راستای حتمی بودن ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که از پیامبرخدا صلی الله علیه و آله نقل شده که ایشان فرمودند: «**اِنَّ خُلفائی وَ اَوصِیائی و حُجَج الله علی الخلقِ بَعدی إثْنیٰ عَشَر**» خلفا و اوصیای من دوازده تا هستند. «**اَوَّلُهُم اَخی وَ آخِرُهُم وَلَدی**» اولشان برادرم است و آخرشان فرزندم. «**قیلَ یا رَسُولَ الله وَ مَنْ اَخوك**» سؤال شد برادرتان چه کسی است؟ «**قالَ عَلِیٌّ ابْنُ اَبیطالِبْ**»، گفتند: علی فرزند ابیطالب «**قیل فَمَنْ وَلَدُكَ**» سؤال شد؛ فرزندتان چه کسی است؟ «**قالَ الْمَهدی اَلَّذی یَمْلَأُ ها قِسْطاً وَ عَدْلاً کَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَجوراً**» فرزندم یعنی مهدی که زمین را در شرایطی که ظلم و جور، پر کرده است، به قسط و عدل پر می‌کند. ادامه روایت را دقت کنید؛ می‌فرمایند: «**وَالَّذی بَعَثْنی بِالْحَقِّ بَشیراً ،لَوْ لَمْ یَبْقَ مِنَ الدُّنیا اِلّا یَوْمٌ واحِدٌ لَطَوَّلَ الله ذالِكَ الْیَوم حَتّی یَخْرُجَ فیهِ وَلَدی الْمَهدی**» قسم به خدایی که مرا مبعوث کرد تا از خوبی‌ها خبر بدهم اگر از دنیا نمانده باشد مگر یک روز،

خدا آن‌قدر آن روز را طولانی می‌کند تا این که مهدی که فرزند من است، ظهور کند. «**فَيَنْزِلُ روحُاللهِ عيسَى بنُ مَريَمَ فَيُصَلّى خَلْفَهُ**» عیسی‌بن مریم علیه‌السلام از آسمان نازل می‌شود و پشت سر فرزندم نماز می‌خواند، «**وَتُشْرِقُ الْاَرضُ بِنورِ رَبِّها**»، زمین به نور ربش نورانی می‌شود. «**وَ يَبْلُغُ سُلطانُهُ الْمَشرِقَ وَ الْمَغْرِبَ**» حاکمیت فرزندم که حاکمیت اسلام نهایی است، مشرق و مغرب را فرا می‌گیرد.[۹]

و نیز می‌فرمایند: «زمین پر از ظلم و دشمنی می‌شود و سپس مردی از اهل‌بیت من قیام می‌کند و آن را از عدل و قسط پُر می‌نماید، همان‌طور که از ظلم و دشمنی پُر بود».[۱۰] همهٔ این‌ها به جهت آن است که مسیر خلقت زمین باید به آن نقطهٔ نهایی‌اش برسد تا خلقتش معنی پیدا کند و مصداق آیه «**والعاقبة لِلْمُتّقين**» ظاهر گردد».[۱۱]

معنی عدالت و امنیت در آخرالزمان

عقل و نقل گواه است که ظهور کامل امر الهی حتمی است و آن در عصر حضرت حجّت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ظاهر می‌شود و انسان‌ها در آن شرایط به حیات طیّبه می‌رسند، و آن عبارت است از تحقق روابط عالی معنوی که عدالت

---

۹ - «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۷۱.

۱۰ - «نهج‌الفصاحه»، حدیث شماره ۲۲۲۱ و «منتخب‌الاثر»، لطف‌الله‌صافی، ص ۱۰۱.

۱۱ - امام باقر علیه‌السلام فرمودند: «**ليس بعد ملكنا ملك، لانا اهل العاقبة، يقول‌الله عزوجل، والعاقبة للمتّقين**». بعد از حاکمیت ما، حاکمیت دیگری که بیاید و حاکمیت ما را ساقط کند نخواهد بود، چرا که خداوند فرمود: عاقبت کار از آن متقین است.(کافی، ج ۱، ص ۴۷۱)

اقتصادی یکی از شئون آن است، عدالت تناسبات فعلِ ولیّ‌الله علیه‌السلام در مقابل ولایت کفر و استکبار در آن شرایط، محقّق است.

دورهٔ امتلاء و فراگیرشدن ظلم و جور، یعنی دوره‌ای که تناسبات کلمهٔ استکبار همه جا را اشغال کرده است، و استکبار در مورد حقوق بشر و حقوق بانوان و اقتصاد و سیاست و علم و ... می‌خواهد جامعهٔ جهانی واحدی بر محور کفر ایجاد کند که این شرایط، شرایط امتلاءِ ظلمت است و رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را پیش‌بینی کردند. حضرت در مقابل چنین شرایطی، دورهٔ ظهور را این‌طور وصف کردند: «**حَتّی یَمْلَأَها قِسْطاً وَ عَدْلاً**» که همهٔ اعمال با محوریت ولایت ولیّ‌الله انجام می‌شود و انسان‌ها در آن زمان تمام تناسباتشان با نور ولایت آن حضرت متناسب است و از این جهت است که آن عدالت حتمی‌الوقوع است و تا چنین عدالتی واقع نشود، عالَم و آدم به ثمرهٔ خود نرسیده‌اند.

شرایطی که حضرت علی علیه‌السلام در مورد آن می‌فرمایند: «**لَوْ قَدْ قامَ قائمنا .... لَذَهَبَتِ الشَّحناءُ مِن قلوبِ العباد**».[۱۲] چون قائم ما قیام کند، کینه‌ها از دل‌ها بیرون رود. یا این‌که حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «**اذا قام القائم لا تَبْقَی‌ارْضٌ الاّ نودِیَ فیها شهادةُ أن لا اله الاّ الله و اَنَّ محمّد رسول الله**».[۱۳] چون قائم ما قیام کند هیچ زمینی نمی‌ماند مگر این‌که ندای شهادت به لا اله الاّ الله و محمد رسول‌الله در آن بلند است.

---

۱۲ - «بحارالانوار»، ج۵۲، ص۳۱۶ از خصال، ج۲، ص۶۲۶.

۱۳ - «بحارالانوار»، ج۵۲، ص ۳۴۰. تفسیر عیاشی، ج۱، ص ۱۸۳.

در آیه ۵۵ سوره نور می‌فرماید: «وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ اَمْناً ...» شرایط خوف و نگرانی مؤمنین تمام می‌شود و امنیت جای آن را می‌گیرد. آن‌وقت عنایت داشته باشید که امنیت در حیات طیّبهٔ مهدویّت، امنیت از خطراتی بسیار مهم‌تر از خطرات جسمانی است. نور ولایت ولیّ‌الله علیه‌السلام جهان را از مخاطرات ولایت شیطانی و کفر و استکبار، مصون می‌دارد و دولت اَمن که همان کلمهٔ توحید است حاکم می‌شود، و این است آن امنیت که حتماً باید جهان به آن برسد و گرنه عالَم و آدم به ثمرهٔ خود نرسیده است.

در راستای موضوع ظهور امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف سه نکته را باید متوجه بود:

۱- اگر محققانه و عمیق مطالعه کنیم که در این صورت به راحتی به اعتقاد به ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دست می‌یابیم و رسیدن به آن هم بسیار قیمتی و ارزشمند است. چرا که تحقیق محققانه نسبت به این موضوع ما را متوجه تاریخ هدفمندی می‌کند که همواره تحت تدبیر پروردگار است و در جهت انتهای شکوهمند آن تاریخ، برنامه‌ریزی شده‌است. و در راستای عقیده به تحقق ظهور حتمی و حاکمیت ولیّ‌الله، جایگاه تاریخی خود و حوادث زمان خود را تحلیل و تعیین می‌کنیم.

۲- اگر نسبت به ظهور امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف یعنی انسان کامل در آخرالزمان حساس نباشیم؛ این عدم حساسیت، موجب می‌شود زندگی خود را طوری بگذرانیم که حتماً به زباله‌دان تاریخ بیفتیم و اصلاً نقشی برای حیات خود در دنیا و آخرت ایفا نکنیم. همان‌طور که عرض شد؛ مسئله ظهور امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف عین تحقق قیامت است، قیامت چیزی نیست که بشود نسبت

به ظهورآن در زندگی حساس نباشیم. چون قیامت، مقام ابدیت انسان است. اگر کسی زندگی خود را در دنیا نسبت به حیات ابدی خود تنظیم نکرده‌باشد، آیا می‌تواند درست زندگی کند و درست بمیرد و بعد از مرگ درست ادامهٔ حیات دهد؟ حساسیت نسبت به ظهور امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در آخرالزمان هم همین طور است که سراسر زندگی ما را معنی می‌بخشد.

۳- در راستای ظهور امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه موضع‌گیری دیگر این است که نسبت به ظهور امام علیه‌السلام موضع مقابله و دشمنی داشته باشیم و مثل شاهپور ذوالاکتاف بخواهیم جلو تحقق آن را بگیریم که معلوم است چه نتیجه‌ای نصیب ما می‌شود. و از همه خطرناک‌تر خود را از واقعیتی بزرگ که منجر به معنی زندگی و حیات امروزین ما می‌شود محروم کرده‌ایم. امیدوارم عزیزان نه‌تنها جزء سومی‌ها نباشند، جزء دومی‌ها هم نباشند که در آن صورت نیز خسارت زیادی نصیبشان می‌شود.

معنی تاریخ

ظهور امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه تمام معنی تاریخ است. همین‌طور که معنی مسجد به این است که طوری ساخته شود که بتوانیم در آن نماز بخوانیم، زیرا معنی مسجدبودن یک مکان وقتی است که از نظر وجودی بتواند به انتهایش برسد و انتهایش محقق‌شدن شرایط نماز است. معنی عالم هم به ظهور مدیریتِ با معنی‌ترین انسان در همهٔ ابعاد انسانی در نهایت تاریخ است و علاوه بر روایاتی که در این باره وجود دارد و البته بالاترین معارف هم در همین روایات است، عقلمان هم به این‌جا می‌رسد که مسلّم خداوند

عالی‌ترین نحوه نمایش انسان و انسانیت را به صحنه می‌آورد تا تاریخ بشر را به معنای حقیقی خود برساند.

حالا با وجود مقدس امام‌باقر علیه‌السلام و امام‌صادق علیه‌السلام و به جهت تنگناهای زمانه، آن عالی‌ترین شرایط ظهور محقق نشد، و نگذاشتند واقع شود، پس برای رسیدن به آخرین منزلِ تاریخِ زمین، هنوز راه ادامه دارد. در روایت هست که بعد از صلح امام‌حسن علیه‌السلام اصحاب خدمت آن حضرت می‌روند که پس وعدهٔ خدا برای پیروزی مؤمنین چه شد؟ امام‌حسن علیه‌السلام می‌فرمایند: حواستان کجاست؟ من بزرگترین خدمت را به شما کردم که بی‌خود کشته نشوید و بی‌ثمر نمانید. بعد می‌فرمایند: «هر امامی از ما ناچار است که ازجهاتی در مقابل ستمگران کوتاه بیاید الاّ قائم عجل‌الله‌فرجه».[۱۴] می‌فرمایند که هیچ امامی از ما نیست که آخرش مقابل ستمگران یک‌طوری به ناچار کوتاه نیاید[۱۵] و الاّ اصل اسلام ازدست می‌رود. ائمه علیهم‌السلام ستمگران را تأیید نمی‌کردند، و حتی کاری می‌کردند که خلفا بسیار از دست آن‌ها عصبانی بودند، ولی این‌طور هم نبود که مستقیماً به روی خلفا شمشیر بکشند، به جز امام‌زمان عجل‌الله‌فرجه که آن‌جا دیگر قضیه فرق می‌کند.

---

۱۴ – همچنان‌که خود حضرت امام زمان عجل‌الله‌فرجه می‌فرمایند: «اِنَّهُ لَمْ یَکُنْ اَحَدٌ مِنْ آبائی اِلاّ وَقَدْ وَقَعَتْ فِی عُنُقِهِ بَیْعَة لِطاغیة زمانه، وَ اِنّی اَخرُجُ حین أخرج وَ لا بیعة لِأحدٍ مِن الطواغیتِ فی عُنُقِی» («بحارالانوار»، ج۵۲، ص۹۲ از «احتجاج»، ج۲، ص۴۷۱).

۱۵ – «کمال الدین»، ج ۱، ص ۳۱۶، باب ۲۹، ح ۲.

امام علیه السلام وقتی می‌آیند که برعکس پدران بزرگوارش که بالاخره بیعت طاغوت زمان خود را بر گردن داشتند، بیعت هیچ طاغوتی از طواغیت بر گردنشان نخواهد بود و چنین شرایطی زمان می‌برد. لذا در جواب نامهٔ اسحاق‌بن‌یعقوب که توسط محمدبن‌عثمان‌عَمری به آن حضرت رسید، نوشتند: « **وَ اَمّا علّة مَا وَقع مِنَ الْغیبةِ فَاِنَّ الله عزّوجلّ یقول: « یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ لاَ تَسْأَلُواْ عَنْ أَشْیَاء إِن تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ »**،[16] « **اِنَّهُ لَمْ یَکُنْ اَحَدٌ مِنْ آبائی اِلاّ وَقَدْ وَقَعَتْ فِی عُنُقِه بَیْعَة لِطاغیة زمانه، وَ اِنّی اَخرج حین أخْرج وَ لا بیعة لِأحدٍ مِن الطواغیتِ فی عُنُقِی**»[17] و در آخر نامه فرمودند: «**وَ اکْثِروا الدّعاءَ بِتَعْجِیلِ الْفَرَجِ فَاِنَّ ذلك فَرَجُکُمْ**».[18] یعنی و اما علت آن‌چه از غیبت واقع شده بر اساس همان فرمایش پروردگار است که فرمود: «ای مؤمنان! چیزی را نپرسید که اگر برای شما روشن شود ناراحت می‌شوید». و حال آن‌که هیچ یک از پدران من نبودند مگر آن‌که بیعتی از طاغوت زمانشان بر گردنشان بود و من در شرایطی خروج می‌کنم که بیعت هیچ طاغوتی بر عهده‌ام نیست، پس شما با دعایی که جهت فرج می‌کنید آن شرایط را فراهم کنید که فرج شما به آن دعاها و آن شرایط است.

با توجه به نکتهٔ فوق روشن می‌شود که باید شرایطی پیش آید که امام معصوم علیه السلام مقید به رعایت هیچ چیزی جز آن‌چه خودشان تشخیص می‌دهند نباشند و این است معنی به ثمررسیدن کار همهٔ انبیاء و اولیاء، و

---

۱٦ – سوره مائده، آیه ۱۰۱.

۱۷ – «بحارالانوار»، ج۵۲، ص۹۲ از «احتجاج»، ج۲، ص۴۷۱.

۱۸ – همان.

این است معنی بلوغ تاریخ و به انتهارسیدن فلسفهٔ خلقت آدم و عالَم. و از ما خواسته‌اند طلب و تمنّای شما چیزی کمتر از تحقق آن شرایط نباشد.

هدف خلقت؛ نمایش انسان کامل است

درست است که امام باقر و امام صادق و سایر ائمه علیهم‌السلام عالی‌ترین انسان‌ها هستند ولی شرایط ظهورِ مراتب عالیهٔ آن ذوات مقدس در زمان حیات آنها فراهم نبود، از طرفی مراتب این ذوات مقدس باید با عالی‌ترین ابعاد خود ظهور کند تا خدای حکیم هدف نهایی خلقت را نمایش دهد. هدف خلقت نمایش ستمگرانی چون چنگیز نیست! هدف خلقت، ظهور عالی‌ترین نحوهٔ عبودیت است. الآن وجود مقدس امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف عالی‌ترین نحوه عبودیت را دارند، ولی این عبودیت، ظهور ندارد. کمال هر چیزی در ظهور آن است. مثلا شما می‌خواهید نماز صبح بخوانید، نمی‌شود که بخوابید و در ذهنتان نماز بخوانید، بلکه باید آن را در عمل ظاهر کنید. کمال این عالَم هم به ظهور عبودیت «الله» در روح انسان‌ها و ظهور عدالت در اجتماع انسان‌ها است. حکمت خداوند اقتضا می‌کند که هم عالی‌ترین نحوه بندگی ظهور کند که مسلّماً این فقط در شرایط آخرالزمان محقق می‌شود و هم جهان باید زیباترین چهره‌اش را نشان دهد که حاکمیت عدل کامل امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است که فعلاً بحث ما بر سر این موضوع نیست. بحث برسر این‌است که «ظهور» امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف امر حتمی الوقوع است و این‌که

وقتی حتمی‌الوقوع بودنش روشن شد، تکلیف ما نسبت به آن در حال حاضر چیست.[۱۹]

پس تا این‌جا عرض بنده این بود که سه نوع موضع‌گیری می‌توان نسبت به وجود و ظهور امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف داشت. یکی این‌که نسبت به آن حساس نباشیم، و موضوع را ساده بگیریم، مثل بسیاری از ادیان الهی؛ از جمله اهل سنت که مخالف و منکر ظهور امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در آخر تاریخ نیستند، ولی هرگز در حدّی که شیعه آن هم با راهنمایی ائمه معصومین علیهم‌السلام روی آن موضوع حساس است، آن‌ها حساس نیستند. انصافاً شعور شیعه خیلی خوب بوده که می‌فهمد بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آن لطف خدا که از طریق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در بین بشریت جاری شد متوقف شدنی نیست! همان‌طور که بعد از حضرت موسی علیه‌السلام لطف خدا متوقف نشد و به حضرت عیسی علیه‌السلام ختم شد که کامل کننده و جامع دین موسی علیه‌السلام است. بعد از حضرت عیسی علیه‌السلام هم نوبت اسلام رسید که جامع‌تر از آن دوتا است. هر چه جلوتر بیاییم همیشه دین بعدی کامل‌تر از دین قبلی است. حالا آیا می‌شود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بیاید و پس از او، آن نوری که پایه‌گذاری کرد، آرام‌آرام از طریق وجود ائمه علیهم‌السلام کامل و کامل‌تر در عالم جلوه نکند؟ درست است که ائمه علیهم‌السلام، دین جدیدی ارائه نمی‌دهند ولی در بستر تاریخ، آرام‌آرام

---

۱۹ – حضرت صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «اَیّامُ اللهِ ثَلاثَةٌ، یَوْمُ الْقائِمِ علیه‌السلام وَ یَوْمُ الْکَرَّةِ وَ یَوْمُ الْقِیامَةِ» («بحارالانوار»، ج ۵۳، ص ٦۳) یعنی؛ «ایّام‌الله» سه روز است، روز قیام حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و روز برگشت و روز قیامت. که در این روایت؛ رجعت را به عنوان «یوم الْکَرَّة» روز برگشتِ انسان‌ها به دنیا، از ایّام‌الله شمرده‌اند. و نیز می‌فرمایند: یکی از روزهای «ایام‌الله» روز امام زمان علیه‌السلام است، چون در آن شرایط حقایق غیبی در عالم شهادت ظهور فوق‌العاده می‌کند.

باطن دین را به صحنهٔ زندگی بشر می‌نمایانند. و روز به‌روز اسلام با ظهوری دقیق‌تر عرضه می‌شود. این لطف باید ادامه پیدا کند تا به انتهایی‌ترین جلوه نابش که با ظهور پربرکت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف همراه خواهد بود، برسد.

حضرت امام صادق علیه‌السلام مکرر به این بیت مترنم بود که:

لِکُلِّ أُناس دَوْلَةٌ یَرْقَبُونَها وَ دُولَتنا فِی اخِرِ الدَّهْرِ تَظْهَرُ[20]

هر گروهی را دولتی است که منتظر آن هستند، و دولت ما در آخرین مرحله از روزگار ظاهر می‌شود.

آخرالزمان؛ ابتدای تاریخ حقیقی بشر

طبق روایات در آخرالزمان فقط چهل‌وچهار هزارسال امیرالمؤمنین علیه‌السلام حکومت می‌کنند[21]. پس آخرالزمان ابتدای نمایش زیباترین جلوه حیات زمینی است. آخرالزمان نه آخر عمر زمین، بلکه به معنی آخرین مرحلهٔ تکاملی حیات زمینی انسان می‌باشد که مسلّم عالی‌ترین شکل حیات نیز هست، چرا که خداوند در آن شرایط به دور از هر شرکی پرستیده می‌شود.

عرض شد عده‌ای بی‌تفاوت از موضوع ظهور حضرت حجّت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌گذرند، هر چند منکر آن نیستند ولی نسبت به آن، حساس هم نیستند. این‌ها خیلی ضرر می‌کنند؛ درست است که منکرها بیشتر ضرر می‌کنند

---

۲۰ – «بحار الانوار»، ج۵۱، ص۱۴۳.

۲۱ – «بحارالانوار»، ج ۵۳، ص ۱۰۳، روایت ۱۳۰.

ولی این‌ها هم خیلی ضرر می‌کنند که از این نور بزرگ معرفتی، ساده می‌گذرند. می‌گویند بگذار بیاید ببینیم چه می‌شود. این ضرر بزرگی است.

این روایت را که قبلاً بحث شد عنایت داشته باشید که می‌فرماید: «اِنْتِظارُ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ» انتظار فرج، خودش یک نوع فرج و گشایش است. مگر فرج و گشایشِ امروزین حیات ما این نیست که از همه چیز آزاد شویم و با امام خود زندگی کنیم؟ این بهترین نوع از زندگی را فرج می‌گویند. طبق این روایت انتظار فرج خودش یک نوع زندگیِ پر برکتی را برای ما به‌وجود می‌آورد. می‌فرماید: همانند آن است که با امام علیه‌السلام و در زیر خیمهٔ حضرت با آن حضرت زندگی می‌کنید.[۲۲] حالا آیا می‌شود به این نوع زندگی علاقمند نبود و در موضع‌گیری نسبت به ظهور امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بی‌تفاوت بود و باز زندگیِ با برکتی داشت؟

کسی که نسبت به فرج امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه وقت نمی‌گذارد و عمیقاً فکر نمی‌کند، خیلی از نظر ارتباط با حقایق غیبی عقب می‌افتد، و برعکس، کسی که نسبت به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه و فرج ایشان همین الآن وقت بگذارد و حساس باشد چه امام علیه‌السلام ظهور کنند و چه ظهور نکنند، این در واقع از نور همراهی با امام علیه‌السلام برخوردار است، و تعبیر امام صادق علیه‌السلام این است که او با حالت انتظاری که دارد، مثل کسی است که در خیمهٔ امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه زندگی کرده است و یا مثل کسی است که در مقابل رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله در راه خدا شهید شده است، و این حالت واقعاً برکت دارد.

---

۲۲ – امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «مَنْ ماتَ مُنْتَظِراً لِهذَاالْاَمْرِ کانَ کَمَنْ کانَ مَعَ الْقائمِ فی فُسْطاطِهِ لا بَلْ کانَ کَالضّارِبِ بَیْنَ یَدَیْ رسولِ‌اللهِ بِالسَّیْفِ» («بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۱٤٦).

در روایت دیگر از امام باقر(علیه السلام) هست: «**مَا ضَرَّ مَنْ مَاتَ مُنْتَظِراً لِاَمْرِنَا اَلّا یَمُوتَ فِی وَسَطِ فُسْطاطِ الْمهدی و عَسْکَرِهِ**».[۲۳] ضرر نکرده کسی که در حال انتظار امر ما رحلت کرده، از این‌که میان خیمهٔ مهدی و لشکر او نمرده است. چون در طول زندگی افق خود را در شرایط ظهور آن حضرت قرار داده است.

پس آن کسانی که ظهور حضرت را منکر نیستند ولی آن را ساده می‌گیرند و توجه به این مسئله را در زندگی خود وارد نمی‌کنند، خیلی ضرر کرده‌اند، زیرا برکات توجه به وجود مقدس امامِ حیٍّ حاضر، خیلی زیاد است و این بی‌توجهی باعث از دست رفتن این برکات می‌شود.

عده‌ای هم بدون این‌که روی موضوع فکر کرده باشند، منکر ظهور امام‌اند. شما یک نمونه در زیر این آسمان بیاورید که کسی از روی عقل بتواند منکر وجود و ظهور آن حضرت باشد و در انکارش منطق و دلیل داشته باشد. منطق و دلیل ما، چه دلایل عقلی و چه دلایل نقلیِ قابل اطمینان، در کتاب‌های علمای ما مشخص است، پس منکرها از سر میل و هوس و عدم تحقیق، منکرند و لذا در ظلمت محض هستند.

عده‌ای هم هستند که دائم به فرج و ظهور امام(علیه السلام) فکر می‌کنند و همواره جهت اندیشه امروزین خود را با حضور و ظهور حضرت(عجل الله تعالی فرجه) هماهنگ می‌نمایند، برکاتی که این‌ها به‌دست می‌آورند «**لایُدرَک وَلایُوصَف**» است. به خاطر غلبهٔ نور ظهور امام‌زمان(عجل الله تعالی فرجه) در روح و زندگی امروزین این افراد، گویا هم‌اکنون در شرایط ظهور آن حضرت زندگی

---

۲۳ - الکافی، ج ۱، ص ۳۷۲.

می‌کنند. دائم حضور امام(ع) و امید ظهور را در خودشان زنده نگه می‌دارند. این‌ها می‌فهمند که در حقیقت، غیبتِ حجّت خدا فرصتی برای اثبات دوستی و دلدادگی با آن حضرت ، و سرافراز بیرون آمدن از امتحان بزرگ الهی است.

البته چون نمی‌خواهم وارد این بحث شوم و عرضم معنی کردنِ حتمی‌بودن این ظهور در آخرالزمان است، توجه به حضور و امید به ظهور امام‌زمان(عج) را ارجاع می‌دهم به بحث‌هایی که قبلا در این زمینه ارائه شده‌است؛ خودتان هم دنبال کنید، از بحث‌های حیاتی است.[۲۴] همین اندازه بدانید که امام باقر(ع) در این رابطه می‌گویند:

«طُوبی لِشیعَتِنَا الْمُتَمَسّکینَ بِحُبِّنا فی غَیْبَةِ قائِمِنَا الثّابتینَ عَلی مُوالاتِنا و الْبَراءةِ مِنْ أعْدائِنا أولئِکَ مِنّا وَ نَحْنُ مِنْهُم قَدْ رَضُوا بِنا أئِمَّةً وَ رَضینا بِهِمْ شیعةً وَ طُوبی لَهُمْ هُمْ وَالله مَعَنا فِی دَرَجَتِنا یَوْمَ الْقِیامَةِ»[۲۵]

چقدر شرایط خوبی است برای شیعیان ما، آن‌هایی که در غیبت قائم ما به محبت ما متمسک‌اند و بر ولایت ما و دوری و برائت از دشمنان ما ثابت قدم‌اند. این‌ها از ما هستند و ما از آن‌ها، آن‌ها از این‌که ما امامان آن‌ها هستیم، راضی‌اند و ما از این‌که چنین افرادی شیعهٔ ما هستند، راضی هستیم، خوشا به حال آن‌ها، به خدا سوگند در قیامت این‌ها در درجهٔ ما قرار دارند.

---

۲۴ – به مبحث «برکات انتظار» نیز می‌توانید رجوع فرمایید.

۲۵ – «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۱۵۱.

زنده‌ترین مکتب‌ها و زنده‌ترین انسان‌ها

تنها کسانی زنده و به‌واقع موفقند، که دائم خودشان را در حضور امام و در آرزوی ظهور امام قرار بدهند. کسی که مزهٔ حضور و امید ظهور امام را چشیده است آیا می‌پذیرد تمام مقامات روحانی را به او بدهند و احساس حضور در محضر امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را و امید ظهور آن حضرت را از او بگیرند؟ مطمئن باشید خواهد گفت؛ حاضر نیستم این مقام را با تمام آن مقامات معاوضه کنم. یعنی این مقام از تمام مقاماتی که یک انسان می‌تواند به آن برسد بالاتر است، اما رسیدن به آن کار می‌برد. چطور شما در یک دوره‌ای زحمت کشیدید تا خودتان را رساندید به این‌که خدا هست؟ و حالا دیگر مسئله‌ای در رابطه با این‌که خدا هست یا نیست یا معاد هست یا نیست در قلب خود ندارید، در مورد حضور و ظهور حضرت صاحب‌الامر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف هم باید همان طور زحمت کشید. درست است که در مورد عقیده به توحید و معاد ابتدا موضوع برایتان مبهم بود، ولی الحمدلله به حقانیت آن رسیدید. حالا بدانید یک مسئله بالاتر دیگری نیز هست که آن عبارت است از فهمِ جایگاه نبی و نبوت در عالم هستی و در زندگی شما و این دُرّ گرانمایه‌ای است، و پس از آن رسیدن به حقانیت ائمه معصومین علیهم‌السلام است که این دُرٍّ دُرّ است و بالاتر از آن هم مسئله دیگری است که آن دُرٍّ دُرٍّ دُرّ است و آن عبارت است از رسیدن قلبی به حضور و ظهور حضرت صاحب‌الامر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف.

دُرٍّ اول توجه قلبی به وجود حضرت حق و توجه به معاد یا ظهور حضرت حق در انتهای عالم است، یعنی توجه به مبدء و معاد، دُرٍّ دوم

توجه به وجود نبی و نبوت است، دُرِّ سوم توجه قلبی به مقام و وجود ائمه علیهم السلام است و دُرِّ چهارم و جان همه این‌ها، توجه قلبی و امید به ظهور عالی‌ترین نمایش هدایتگری خدا در وجود مقدس امام زمان علیه السلام است. البته باید خودتان را به چنین مقامی برسانید. تمام این دستوراتِ اخلاقی که بعد از معارف به حقایق، به ما داده‌اند مثل صلهٔ رحم، سکوت و کم حرفی، عبادات طولانی و ... فقط برای این‌است که انسان إن‌شاءالله به چنین مقامی برسد. اگر به کمتر از این برسد، مانند میوه‌ای است که هنوز کال و نارس است و به ثمرهٔ لازم خود نرسیده است. اگر کسی تمام دلش توجه به حضور امام معصوم نباشد و تمام آرزویش به ظهور امام معصوم -به آن صورتی که در معارف شیعه است- نباشد، هنوز در نیمهٔ راه است. خود ائمه هم امیدشان به ظهور نهایی حضرت بقیةالله اعظم عجل الله تعالی فرجه است. امام‌صادق علیه السلام می‌فرمایند: «**لَوْ اَدْرَکْتُهُ لَخَدَمْتُهُ اَیّامَ حَیاتی**»[۲۶] یعنی اگر او را درک کنم تمام عمر در خدمتش خواهم بود.

انتظار؛ نشانهٔ حیات است و عامل ادامهٔ راه، امام و امت هر دو منتظرند، امام در انتظار به‌سر می‌برد و چشم به‌راه فرشتهٔ حق است که سر برسد و دستور قیام بدهد و او را به ظهور فرا خواند و انقلابی عظیم در زندگی بشر به‌وجود آورد، و امت نیز منتظر چنین قیامی است که جواب نیاز اساسی فطرت خود را بدهد و به افق‌های گمشده خود دست یابد و فقط با ظهور امام علیه السلام است که بسیاری از این فریب‌هایی که بشر را گرفتار کرده، فرو می‌ریزد. اگر با اعتقاد به مهدویّت به این تمدن‌ها بنگریم، می‌بینیم که

---

۲۶ - «بحار الانوار»، ج۵۱، ص ۱۴۸.

فریبی بیش نیستند و می‌بینیم این‌ها آرمان ما نبوده است و اصلاً ما جزء این فرهنگ‌ها نیستیم و نباید مسئله نزدیک‌بودن ظهور را بعید بدانیم و فکر کنیم شرایط دنیا طوری است که به حضرت اجازهٔ ظهور نمی‌دهد. حضرت جوادالائمه علیه‌السلام می‌فرمایند: خدای سبحان کار او را یک‌شبه اصلاح می‌کند و اوضاع به نفع او برمی‌گردد، چنان‌چه کار موسی علیه‌السلام را یک‌شبه اصلاح کرد.

«حضرت عبدالعظیم حسنی می‌گوید: بر سرورم حضرت جوادالائمه علیه‌السلام وارد شدم. تصمیم داشتم از او بپرسم که آیا «قائم» شما همان مهدی است یا غیر او؟ - چون یک بحث، بحث قائم‌بودن کسی است که در این خاندان باید قیام کند، و یک بحث، بحث مهدی این امت است که باید نهایت فرهنگ اهل‌البیت را بنمایاند - می‌گوید: قبل از آن‌که شروع به سخن کنم خود حضرت جواد علیه‌السلام آغاز به سخن کرده، فرمودند: ای اباالقاسم! قائم ما همان مهدی است که باید در عصر غیبت منتظرش بود و در عصر ظهور اطاعتش کرد و سومین فرزند من است. و سپس ادامه دادند: «**وَالَّذی بَعَثَ محمداً صلی‌الله‌علیه‌وآله بالنُّبُوَّةِ وَ خَصَّنَا بِالْإِمامَة اِنَّهُ لَوْ لَم یَبْقَ مِنَ الدُّنْیا اِلاّ یَوْم واحِدٌ، لَطَوَّلَ اللهُ ذٰلِكَ الْیَوْمُ حَتّی یَخْرُجَ فَیَمْلَأَ الْاَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً کَما مُلِئَت جَوْراً وَ ظُلْماً وَ اِنَّ الله تبارَكَ وَ تَعالی یُصْلِحُ اَمْرَهُ فی لَیْلَةٍ کما اَصْلَحَ اَمْرَ کَلیمِه مُوسی علیه‌السلام لِیَقْتَبِسَ لِاَهْلِهِ ناراً فَرَجَعَ وَ هُوَ رَسُولٌ نَبِیٌّ. ثُمَّ قالَ علیه‌السلام «اَفْضَلُ اَعْمالِ شیعَتِنَا اِنْتِظارُ الْفَرَج**»[۲۷] قسم به خدایی که محمد را به پیامبری

---

۲۷ - «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۱۵۶.

برگزید و امامت را به ما اختصاص داد، اگر از عمر دنیا بیش از یک روز هم باقی نماند، خدا آن روز را آن‌قدر طولانی می‌گرداند تا قائم ما خروج کند و همان‌طور که زمین از جور و ظلم پر شد از قسط و عدل پر شود، خدای سبحان کار او را یک شبه اصلاح می‌کند و اوضاع را به نفع او می‌گرداند، چنان‌که کار موسی علیه‌السلام را یک شبه اصلاح کرد، او برای گرفتن پاره‌ای آتش برای خانواده‌اش رفت، ولی هنگام بازگشت به شرافت رسالت و افتخار نبوت نایل شده بود، آنگاه فرمود: بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج و انتظار گشایش امور به دست آن حضرت است.

خود حضرت می‌فرمایند: «هر یک از شما باید آنچه موجب دوستی ما می‌شود پیشه کنید و از آن‌چه موجب ناخشنودی ما می‌گردد دوری کنید، زیرا فرمان یک‌باره و ناگهانی می‌رسد و در آن زمان توبه برای کسی سودی ندارد».[۲۸]

تقدّم و تأخّر ظهور

حالا نکته‌ای که باید خیلی دلتان به آن محکم باشد و إن‌شاءالله به آن برسید، این‌است که این ظهورِ حتمی، عقب و جلو می‌افتد و تقدم و تأخر دارد اما منتفی نمی‌شود. اشتباه بعضی‌ها همین جاست که این تقدّم و تأخّر را می‌خواهند دلیل بر عدم تحقق آن بگیرند و یا تلاش و تحرک تمدن کفر برای عقب انداختن ظهور را نشانهٔ منتفی شدن ظهور بدانند. این موضوع خودش نیازمند یک بحث طولانی است. چطور بعضی‌ها در قضیه

---

۲۸ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۷٦.

لبنان و فلسطین فکر می‌کنند که با زور و قدرت اسلحه‌ها و تبلیغات می‌توان جلوی آنچه را که به‌عنوان وعدهٔ خدا به ملت مظلوم و مقاوم است، گرفت. و با این که هر روز با شکست برنامه‌هایشان روبه‌رو می‌شوند ولی باز فکر می‌کنند نهایت کار می‌توانند جلو پیروزی مظلومان را بگیرند، در مورد ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه هم همین اشتباه را می‌کنند. ملتی را که مظلوم واقع شد و بدون دلیل مورد ستم قرار گرفت، و خدا را فراموش نکرد، و شعارش «الله اکبر» است، حتماً خدا به آن کمک می‌کند. شما این نکته را هم در لبنان و هم در فلسطین دیدید. خود اسرائیلی‌ها می‌گویند که ما بیش از سه سال با فلسطینی‌ها در مقابل حرکت انتفاضه جنگیدیم و آن‌قدر که می‌توانستیم از آن‌ها کشتیم، اما نتوانستیم آن‌ها را از هدفشان باز داریم. بعد از سه‌سال خستگی و کوفتگی، حالا می‌بینیم آنچه را فلسطینی‌ها می‌خواستند بشود، در حال انجام‌شدن است ولی آنچه را که ما می‌خواستیم انجام شود، از اولش هم بدتر شد. آیا الآن روحیهٔ لبنانی‌ها و فلسطینی‌ها سرزنده‌تر است یا سه سال پیش؟ اگر سه سال پیش اختلاف داشتند که مقاومت و انتفاضه پیروز می‌شود یا نه، الآن دیگر هیچ‌کدام شک ندارند که پیروزی با مقاومت است، تازه فلسطینی‌ها به فکر فرو رفته‌اند برای به انفعال کشیدن دولت اسرائیل بهترین تاکتیک، چه تاکتیکی است. یعنی فلسطینی که یک روز همهٔ تلاشش این بود که نابود نشود، حالا برای آیندهٔ خود در حال برنامه‌ریزی است، چون سنت خدا کمک‌کردن به مظلوم است و کسی نمی‌تواند این سنت را متوقف کند و هرکس خواست سنت‌های الهی را متوقف کند، خود را مغلوب می‌کند.

می‌خواهم بگویم؛ مواظب باشید که یک موقع در مورد ظهور فرج، مثل صاحبان اسلحه و تبلیغات فکر نکنید و تصور نمایید که می‌شود مسیر ظهور فرج را منتفی نمود. طبق دلایلی که هست، فرج حتمی‌الوقوع است. حالا یک آدمی مثل شاهپور ذوالاکتاف می‌خواهد جلوی ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را بگیرد که این کار واقع نشود. دیدید که فایده نداشت، چون ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یکی از چیزهایی است که شدنی است! در مورد ظهور حضرت در آخرالزمان هم موضوع همین‌طور است.

وقتی متوجه شدیم چنین حقیقت بزرگی در انتهای تاریخ واقع می‌شود - که در واقع باید گفت در آن زمان که ابتدای تاریخ است واقع خواهد شد- باید تکلیف خودمان را نسبت به آن ظهور عظیم روشن کنیم، نه این‌که به فکر جلوگیری آن باشیم. مثل آمریکایی‌ها که با طرح فیلم پیش‌بینی‌های مستر آداموس در مورد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه می‌خواستند به بینندهٔ خود القاء کنند که درست است مستر آداموس واقعهٔ ظهور مهدی علیه السلام را پیش‌بینی کرده است، ولی می‌توان ظهور آن حادثه را تغییر داد، این‌ها یک نوع به‌سربردن در آرزوهای خیالی کودکانه است.

البته مسئله تقدم و تأخر ظهور حضرت علیه السلام مسئله دیگری است و به اندازه‌ای که جامعه آمادهٔ پذیرش حضرت باشد، ظهور زودتر محقق می‌شود و یا چنان‌چه جامعه شایستگی لازم را در خود به‌وجود نیاورد، ظهور به تأخیر می‌افتد. چنان‌چه خود حضرت صاحب‌الامر عجل الله تعالی فرجه از شیعیان خود گله‌منداند که کارهای آن‌ها موجب تأخیر ظهور منور آن حضرت شد.

حضرت برای شیخ مفید می‌نویسند که:

«وَ لَوْ اَنَّ اَشْیاعَنا وَفَّقَهُمُ اللهُ لِطاعَتِهِ عَلی اِجْتِماعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِی الْوَفاءِ بِالْعَهْدِ عَلَیْهِمْ لَما تَأَخَّرَ عَنْهُمُ الْیُمْنُ بِلِقائِنا وَلَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعادَةُ بِمُشاهَدَتِنا عَلی حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِها مِنْهُمْ بِنا، فَما یَحْبِسُنا عَنْهُمْ اِلاّ ما یَتَّصِلُ بِنا مِمّا نَکْرَهُهُ، وَ لا نُؤْثِرُهُ مِنْهُمْ، وَاللهُ الْمُسْتَعان»[۲۹]

اگر شیعیان ما، که خداوند به طاعت خودش، موفقشان کند، قلب‌هایشان در وفای بر توجّه به ما و توجّه به عهد با ما همدل بود، آن برکت همراه با ملاقات ما، از آنها به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار، همراه با حق معرفت و صحیح‌بودن آن به سوی آنها می‌شتافت، پس ما را از آن‌ها پوشیده نمی‌دارد، مگر همان چیزهایی که از آن‌ها به ما می‌رسد که ما آن کارها را دوست نداریم و چنین اعمالی را از شیعیانمان نمی‌پسندیم که خدا مددکننده است.

او منتظر آمادگی ما است، منتظر این‌که دل‌های ما از پردهٔ غیب در آید.

قال‌الصادق علیه‌السلام: **«مَنْ سُرَّ اَنْ یکون مِنْ اصحابِ الْقائِمِ فَلْیَنْتَظِر وَلْیَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحاسِنِ الاخلاق وَ هُوَ مُنْتَظِرٌ»**[۳۰] هرکس دوست دارد که از اصحاب قائم باشد، باید منتظر باشد و ورع پیشه سازد و بر اساس اخلاق نیکو عمل کند، در حالی که منتظر است.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: بی‌شک؛ حکومت آل‌محمد تأسیس خواهد شد، پس هرکس علاقه‌مند است، از اصحاب قائم ما باشد، باید

---

۲۹ - «بحارالانوار»، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

۳۰ - «بحارالانوار»، ج۵۲، ص ۱۴۰.

کاملاً از خود مراقبت کند و تقوا پیشه نماید، خودش را به اخلاق نیک مزین کند و سپس انتظار فرج قائم آل محمد را بکشد. هرکس برای ظهور قائم ما چنین آمادگی و انتظاری داشت، ولی توفیق نصیبش نگشت و پیش از ظهور آن حضرت، اجلش فرا رسید، به ثواب یاران آن جناب می‌رسد.[۳۱]

چنانچه ملاحظه می‌فرمایید شرط تقدم ظهور، همدلی شیعیان نسبت به عهد با اهل‌البیت علیهم‌السلام است.

یا در روایت دیگری امام باقر علیه‌السلام بحث تقدم و تأخر ظهور حضرت را به میان می‌کشند و می‌فرماید:

«مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إمامٌ فَمَوْتُهُ مِيْتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ وَ لا يُعْذَرُ النّاسُ حَتّى يَعْرِفُوا اِمامَهُم وَ مَنْ ماتَ وَ هُوَ عارِفٌ لِإمامِهِ، لا يَضُرُّهُ تَقَدُّمُ هذَا الْـاَمْرِ أَوْ تَأَخُّرُهُ وَ مَنْ مَـاتَ عَارِفًـا لإمَامِـهِ كـانَ كَمَـنْ هُـوَ مَـعَ الْقـائِمِ فـى فُسطاطِهِ «صلوات‌الله‌عليه‌وعلي‌آبائه»»[۳۲]

حضرت باقر علیه‌السلام می‌فرمایند: هرکس بمیرد و برای او امامی نباشد به مرگ جاهلیت مرده است و هیچ عذری ندارد، هیچ چیز از او در عدم شناخت امام قبول نمی‌شود، و اگر کسی بمیرد و امام زمان خود را بشناسد جلو و عقب افتادن ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به او دیگر ضرر نمی‌زند، و اگر کسی توانست امامش را بشناسد ولی مرگش قبل از ظهور حضرت فرا رسید، مثل کسی است که در خیمه امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نشسته است.

---

۳۱ - خورشید مغرب، محمدرضاحکیمی ص۲۷۳ چاپ ۲۳.

۳۲ - «بحارالانوار»، ج۲۳، ص ۷۷.

چنانچه ملاحظه می‌فرمایید در این روایت بحث «**تَقَدُّمُ هذَا الْاَمْرُ اَوْ تَأَخُّرُهُ**» یعنی بحث تقدم و تأخر ظهور مطرح است- که طبق روایات قبل به آمادگی امت بستگی دارد - و بحث حتمی‌بودن ظهور، بحث دیگری است. و لذا امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «بی‌شک حکومت آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله تأسیس خواهد شد، پس هر کس علاقه‌مند است از اصحاب قائم باشد، باید کاملاً مراقبت کند و تقوا پیشه نماید ...».[۳۳] این که حضرت می‌فرمایند: بی‌شک حکومت آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله تأسیس خواهد شد، یعنی حتمی‌الوقوع است، مثل مرگ هر انسان که حتمی‌الوقوع است، هرچند اعمالی می‌تواند آن را عقب یا جلو بیندازد، حتی بعضی مواقع لطف خدا و آمادگی مردم آنچنان زمینه را آماده می‌کند که پردهٔ غیبت بسیار نازک می‌شود و چیزی نمی‌ماند که ظهور نهایی محقق شود و همین امر است که جای امیدواری را صدچندان می‌کند.

امربن‌حِمَق نقل می‌کند که بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام وارد شدم در آن زمان که بر حضرت در کوفه ضربت زده بودند، عرض کردم بر شما باکی نیست که این خراشی است در نزد شما، فرمود: به جان خودم سوگند که از شما مفارقت خواهم کرد، آنگاه فرمود: تا سال هفتاد بلا هست، و این را سه‌مرتبه فرمود. پس گفتم: آیا پس از بلا رخایی هست؟ که فرمود: آری؛ به درستی که «**یَمْحوالله ما یشاء و یُثْبِتُ وَ عِنْدهُ اُمُّ الْکتاب**»، خداوند محو می‌کند هرچه خواست و تثبیت می‌کند هرچه خواست و اُمُّ الکتاب نزد اوست. سپس ابی‌حمزه از حضرت باقر علیه‌السلام می‌پرسد علی علیه‌السلام فرمود تا سال هفتاد بلا

---

۳۳ - «خورشید مغرب»، محمدرضاحکیمی، ص ۲۷۳، چاپ ۲۳.

هست و سپس رخا خواهد بود، در حالی‌که سال هفتاد گذشت و رخایی ندیدیم. حضرت فرمودند: خداوند وقت این امر را سال هفتاد قرار داده بود، چون حسین علیه‌السلام کشته شد، غضب خداوند بر اهل زمین شدید شد و آن را تا سال صدوچهل به تأخیر انداخت، پس شما را خبر دادیم و شما خبر ما را نشر کردید و پردهٔ سرّ را افشاء نمودید، پس خدای‌تعالی آن‌را به تأخیر انداخت و پس از آن در نزد ما وقت و زمانی برای آن قرار نداد.[۳۴]

ملاحظه می‌فرمایید همان که امکان به تأخیرافتادن آن امر هست، امکان جلو افتادن آن نیز هست و معلوم هم می‌شود که یک حقیقت تشکیکی است و امکان دارد جلوه‌هایی از آن تجلی کند، ولی جلوهٔ تامّ و تمام آن به تأخیر بیفتد.

امام‌زمان علیه‌السلام همیشه باید حاضر باشند

فکر می‌کنم در هر جلسه‌ای که بحث امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه می‌شود لازم است نسبت به مسئله شناخت آن حضرت زاویه‌ای باز شود وگرنه از امام زمانی بحث می‌کنیم که نسبت به آن حضرت معرفت لازم را نداریم. شما هرگز از این روایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که اهل سنت نیز آن را نقل کرده‌اند و بنده عموماً در هر جلسه‌ای از زاویه‌ای خاص متذکر آن می‌شوم، غافل نباشید و آن را سرسری نگیرید که حضرت می‌فرمایند:

---

۳۴ - «منتهی‌الآمال»، ج۲، ص۴۸۶. در کتاب غیبت نعمانی، ص۲۹۲، باب ۱۶، ح۸، از امام‌صادق علیه‌السلام حدیثی با همین مضمون نقل شده است.

«مَنْ ماتَ وَ لَمْ یَعْرِف اِمامَ زَمانِهِ ماتَ مِیْتَةً جاهِلِیَّةً »[۳۵]

اگر کسی بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.

ملاحظه می‌کنید که موقعی این سخن را وجود مقدس پیامبرﷺ می‌فرمایند که قرآن و سنت در صحنه است و مسلمان‌ها دارند به آن عمل می‌کنند. در چنین شرایطی می‌فرماید: ای مسلمانانی که دارید به دستورات قرآن و بر اساس سنت پیامبرﷺ عمل می‌کنید! اگر امام زمانتان را نشناسید و بمیرید به مرگ جاهلیت مرده‌اید. یعنی بدون شناخت امام، از قرآن و سنت رسول‌اللهﷺ نتیجه‌ای که بتوانید از زندگی جاهلیت خارج شوید نمی‌گیرید. و در روایتی که خدمتتان عرض شد، حضرت فرمودند: « لا یُعْذَرُ النّاسُ حَتّی یَعْرِفُوا اِمامَهُم»[۳۶] یعنی؛ مردم نمی‌توانند در شناخت امامِ خود عذری برای خود بتراشند و علت نشناختن امام خود را توجیه کنند. چون مسئله شناخت امام یک مسئله اساسی زندگی است و موجب جهت‌گیری صحیح می‌شود و وسعت انسان را به او می‌نمایاند.

به یکی از برادران اهل سنت که دانشجوی بنده بود و پدرشان هم از روحانیون اهل سنت بودند، گفتم؛ طبق این روایت که خودتان هم قبول دارید، این امام‌زمانﷺ چه‌کسی می‌تواند باشد؟ گفت؛ همین حاکمان کشورهای اسلامی. گفتم یعنی این‌ها این‌قدر مهم‌اند که اگر کسی این‌ها را نشناسد، با داشتن اعتقاد به قرآن و عمل به دستورات آن، و اقامهٔ نماز و

---

۳۵ – «مسند»، احمد حنبل، ج ٤، ص ٩٦، «مجمع‌الزوائد»، ج٥، ص٢٢٤ و ٢٣٥، «صحیح مسلم»، ج٦، ص ٢٢ (نقل از ترجمه الغدیر ج ٢٠ ص٢٤٢) و «بحار الانوار»، ج٣٢، ص٣٢١.

٣٦ – «بحار الانوار»، ، ج ٢٣، ص ٨٩ از «کمال الدین»، ج ٢، ص ٤١٢.

رعایت دستورات دین، باز هم به مرگ جاهلیت مرده است؟ تو خودت این را قبول داری؟ یا باید شناخت امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خیلی مهم‌تر از شناخت این افراد باشد و آیا این روایت خبر از شناخت مقامی نمی‌دهد که منجر به تغییر روحیه و ورود به معارف بسیار مهمی خواهد شد؟ البته او بحث را دنبال نکرد.

مستحضر باشید که این روایت حداقل ما را به دو نکتهٔ اساسی راهنمایی می‌کند. اولاً: باید تا قیام قیامت امام زمانی باشد. ثانیاً: این امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف باید جدای از شخصیت فردی‌اش، یک مقامی داشته باشد که با شناخت آن مقام، دین‌داریِ ما برای ما معنای واقعی پیدا می‌کند و بدون توجه به مقامِ واسطهٔ فیضیِ امام علیه‌السلام، که فوق موضوع بدن و مکان آن حضرت است، انسان در سیر مقامات معنوی راه به‌جایی نمی‌برد. پس طبق این روایت انسان باید به جایگاه امام زنده و ظاهر در نظام هستی معرفت پیدا کند،تا معنی ظهور حتمی‌الوقوع آن حضرت برایش روشن‌تر شود.

شناخت امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دریچهٔ ارتباط با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و سایر ائمه علیهم‌السلام

بنا به دلایل قرآنی؛ رسول‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله علاوه بر مقام پیامبری، امام هم بودند. چون فرزندان معصومِ حضرت‌ابراهیم علیه‌السلام امام هستند.[۳۷] پیامبر

---

۳۷ – سوره بقره، آیه ۱۲٤ که می‌فرماید: « وَإِذِ ابْتَلَي إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِن ذُرِّيَّتِي قَالَ لاَ يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتي بیازمود و وی آن همه را به انجام رسانید [خدا به او] فرمود من تو را پیشواي مردم قرار دادم [ابراهیم] پرسید از فرزندانم [چطور]؟ فرمود: پیمان من به ظالمان

اسلامﷺ علاوه بر این که فرزند حضرت ابراهیمعليه‌السلام بودند، و هیچ سخنی را از پیش خود نمی‌زدند بلکه سراسرِ منطق او براساس وحی الهی بود[۳۸]، معصوم بودند، پس پیامبر اسلامﷺ در زمان خودشان امام هم بودند و طبق این حدیث که همیشه باید یک امام زمانی باشد، در زمان حیات رسول‌اللهﷺ خود حضرت، مقام امام‌زمانی هم داشتند، ولی همواره امامت، همراهِ نبوت نیست. یعنی ممکن است انسانی فقط امام باشد بدون آن‌که نبی باشد، مثل ائمه معصومین شیعهعليهم‌السلام و این روایت می‌خواهد بگوید:

«باید به امام زنده و حاضر معرفت پیدا کنیم تا از مرگ جاهلیت برهیم. چون‌که امام زنده صاحب ولایت مطلقه فعلیه است و قادر بر افاضات انوار ملکوتی بر قلب مومنین است و هم اوست که مُصَیطِر عالَم است و پیروی از دستورات و سنن پیامبرﷺ و یا امامی که شهید شده باشد، بدون امامی که حی و حاضر باشد مثمر ثمر نیست.»

در واقع طبق این حدیث؛ پیامبرﷺ می‌فرمایند که تا من هستم از من بهره می‌برید ولی اگر من رفتم و امام زمان خودتان را نشناختید، از من هم دیگر نمی‌توانید بهره بگیرید. نمی‌شود بر سر مقبره پیامبرﷺ بروی و بگویی یا رسول‌الله لطفی به من بکنید. می‌گویند: برو معرفت به امام زمانت را بردار و بیاور تا بتوانی از من فیض بگیری. اگر امام زمانمان در صحنه عقیده‌مان تجلّی پیدا نکند و معرفت به آن مقام عظما پیدا نکنیم، هیچ‌یک از امامان قبلیعليهم‌السلام و حتی خود شخص پیامبرﷺ، هیچ نوری به ما نخواهند

نمي‌رسد.) برای تحقیق بیشتر به تفسیرالمیزان ذیل همین آیه یا به نوشتار«مبانیِ نظری نبوت و امامت» رجوع کنید.

۳۸ - «وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوي، إِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْيٌ يُوحي»، سوره نجم، آیه ۳و٤.

داد. «باید از دریچهٔ حیات امامِ حی، الطاف و رحمت‌های سایر معصومین علیهم‌السلام را بگیریم.»

پس هنگامی که شما به مشهدمقدس مشرف می‌شوید امام رضا علیه‌السلام به شرطی به شما نظر می‌کنند که معرفت به امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را به عنوان یک عقیده با خود برده باشید. امام رضا علیه‌السلام در صورتی ما را تربیت می‌کنند که امام زمان علیه‌السلام را بشناسیم، زیرا خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: اگر قرآن و پیامبر و نماز داشته باشید ولی امام زمان نداشته باشید مانند بت پرست‌های دوران جاهلیت مرده‌اید.

«پیروی از دستورات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامِ معصوم، اگر امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در صحنه عقیده نباشد، می‌تواند پیروی از خواسته‌های نفس باشد. ولی متابعت از امام زنده حقیقتاً تبعیت از حق است و علاوه بر این اصلاً خود امام زنده در روح شیعیانشان تصرف می‌کنند. پس اگر امام نباشند، هم خطر برداشتِ غلط از دین هست و هم محرومیت از نور قدسی ولایت انسان کامل، و لذا شفاعت و توسلات به معصومین علیهم‌السلام از طریق امام حی حاضر، عملی می‌شود.»

اگر امام زنده‌ای نباشد که به او رجوع کنیم، لامحاله به‌نظر خودمان از قرآن و سخنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیهم‌السلام یک برداشتی می‌کنیم و انواع نظرها و مکتب‌ها پیدا می‌شود، یا اشعری می‌شویم و یا معتزلی، یا زیدی می‌شویم و یا واقفی. یکی می‌آید از همین قرآن و سنت برداشتی می‌کند و حنفی می‌شود و یکی دیگر مالکی می‌شود. در زمان امام صادق علیه‌السلام شیعه از قرآن و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پیروی می‌کرد. و نقش امام صادق علیه‌السلام این بود که راه رسیدن به قرآن و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را نشان می‌دادند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند که

اگر در زمان امام‌صادق(ع) معرفت به امام صادق(ع) را نداشته باشی منحرف می‌شوی. حنبلی و حنفی و مالکی و اشعری در حالی که می‌دانستند معصوم نیستند چرا در برداشت خودشان از قرآن و سنت اصرار کردند؟

درست است که شیعه با داشتن قرآن و سنت رسول خدا(ص) و رهنمودهای یازده معصوم(ع)، در زمان غیبت به کمک اجتهاد مجتهدین به نحوی راه خود را ادامه می‌دهد، ولی فراموش نفرمایید که نسبت به ظهور امام(عج) خیلی محرومیم. باید این محرومیتِ خودمان را با پوست و گوشت و استخوانمان حس کنیم. ما الآن فَقْد امام داریم. درست است که امام آنقدر بزرگ و عزیز و مفید است که در زمان غیبت هم خیلی لطف و تأثیر دارند، اما ظهورشان چیز دیگری است، همه چیز عوض می‌شود و مناسبات جهان دگرگون می‌گردد. با این‌همه در زمان غیبت هم فهم جایگاه امام زمان(عج) در هستی یک نوع نگاه و بصیرتی به ما می‌دهد که نمی‌گذارد در راه گم شویم و نفسِ انتظار، جهت‌گیری ما را از فروافتادن در انحرافات باز می‌دارد.

غایب؛ امّا فعّال

شما در قرآن می‌خوانید که در زمان حضرت موسی(ع)؛ ولیِّ غایبی به‌نام حضرت خضر(ع) در صحنه بود، که در قرآن با عنوان عبد صالح از او نام برده شده است. خدا به حضرت موسی(ع) می‌گوید که یک ولیِّ غایبی هست و چیزهایی به او تعلیم داده‌ایم که به تو نگفته‌ایم، «وَ عَلَّمْنـاهُ

مِنْ لَدُنّا عِلْماً»[۳۹] و از طرف خود به او علم خاصی تعلیم داده‌ایم. حضرت موسی علیه‌السلام هم آمدند و به او گفتند: آیا حاضری که من از تو پیروی کنم تا آنچه از علم آموخته‌ای، به من بیاموزی؟ «**قالَ لَهُ مُوسی هَلْ اَتَّبِعُكَ عَلی اَنْ تُعَلِّمَنِ مِمّا عُلِّمْتَ رُشْداً**».[٤٠] پس ملاحظه می‌کنید که گاهی ولیِّ غیبی، غیر از نبی ظاهری است و می‌شود که وَلیِّ غیبی از جهت داشتن علمی خاص بالاتر از نبی ظاهری باشد. چرا که خداوند فرمود برو از او چیز یاد بگیر. عرضم این‌جاست: از شواهد بر می‌آید که حضرت موسی علیه‌السلام شاید یک روز هم با این ولیّ غیبی نبوده است. ولی ببینید که در این یک روز این ولیّ غیبی چه کارهایی کرده است! یک کشتی را از دست پادشاه ظالم، نجات داده است، بچه‌ای که برای خانواده‌اش خطر داشته، کشته است، آن دیوار را ساخته است... . پس اولیاء غیبی که رئیس و قطب و اصل همهٔ آنها امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف هستند، طوری در عالم هستند که عدم حضور ظاهری آن‌ها مساوی عدم فعالیت آن‌ها نیست. ببینید ایشان یک‌روزه چه کارهایی می‌کرده است بدون آن‌که به‌عنوان یک مسئول حیّ و ظاهر در نظام اجتماعی جامعه نقش داشته باشد و عوامل و ادارات در اختیارش باشد. بعد هم حضرت خضر علیه‌السلام فرمودند: همه این‌ها را به‌دستور خدا کردم.

درست است که وقتی به وجود غیبی امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نظر می‌کنیم، یقیناً حضرت دارند دنیا را می‌گردانند ، هیچ شکی هم نیست، و برکت و اعتقاد

---

۳۹ – سوره کهف، آیه ٦٥.

٤٠ – سوره کهف، آیه ٦٦.

و توجه به امام‌زمانِ غایب هم فوق‌العاده زیاد است و موجب می‌شود راه گم نشود. اما آخرش باید بدانیم که در حال حاضر در یک خسارت بزرگی به‌سر می‌بریم که حضرت بقیةالله عجل‌الله‌تعالی‌فرجه این امام عزیز، ظاهر نیستند. برای همین در دعای ندبه به عنوان یک دعای زنده و دارای شعور فوق‌العاده، شیعه می‌گوید ما یک چیز بالاتر از این وضعی که در آن هستیم می‌خواهیم. می‌خواهیم بتوانیم با اماممان ارتباط قوی داشته باشیم. در یکی از فرازهای آن دعا داریم: «عَزیزٌ عَلَیَّ اَنْ اَرَی‌الْخَلْقَ وَ لا تُری» یعنی برای ما بسیار سنگین و ناگوار است که مردم را ببینیم و شما را که امام ما و امام مردم هستید، نبینیم.

با ظهور آن حضرت زمانِ فانی به زمان باقی تبدیل می‌شود و انسان‌ها صاحبِ «وقت» می‌شوند و از ظلمات زمانِ فانی که همهٔ قرار را از انسان‌ها گرفته است، آزاد می‌گردند.

«بنابراین افرادی که در زمان غیبت زندگی می‌کنند از اکثر فضائل محرومند و برای رهایی از این محرومیت و برای رهایی از مرگِ به صورت جاهلی، باید مقدمات ظهور را فراهم کنیم. چون علت غیبت؛ مردمند و نه امام».

به همین جهت عرض شد که حضرت برای شیخ مفید می‌نویسند:

اگرشیعیان ما، که خداوند به طاعت خودش، موفقشان کند قلب‌هایشان در وفای توجه به ما و توجه به عهد با ما همدل بود، آن برکت ملاقات ما، از آن‌ها به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار، همراه با معرفت ما به سوی آن‌ها می‌شتافت، پس ما را از آن‌ها پوشیده نمی‌دارد، مگر همان چیزهایی که از

آن‌ها به ما می‌رسد که ما آن کارها را دوست نداریم و چنین اعمالی را از شیعیانمان نمی‌پسندیم.[۴۱]

پس ایجاد شرایط ظهور امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خیلی هم سخت نیست. مگر نباید قلب ما نسبت به عهد با امام یک‌دست و یگانه شود؟ اصلاً این جلسات برای همین است. اگر این عقیده خوب جا بیفتد، لقای وجود مقدس امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف محقق می‌شود. خود وجود مقدس امام علیه‌السلام برکاتی دارند که تا خودشان نیایند، آن برکات محقق نمی‌شود.

برای مثال در زمان شاه همهٔ ما نماز می‌خواندیم و دینداری می‌کردیم؛ ولی آیا این دینداری که مردم زیر سایهٔ نظام اسلامی انجام می‌دهند، با دینداری قبل از انقلاب یکی است؟ مسلّم نه! چرا که وقتی شرایط از همه جهات برای دینداری آماده شد، همهٔ ابعاد روحانی انسان به فعلیت در می‌آید و دینداری در آن حالت دارای جامعیت است، هم نماز می‌خواندیم و هم به شاه فاسق و خانوادهٔ فاسدش دل‌بسته بودیم و هم آمریکا را قبلهٔ خود قرار داده بودیم، ولی نظام اسلامی جهتِ دل‌ها را عوض کرد. حالا شما ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را با انقلاب اسلامی مقایسه کنید ببینید در شرایط ظهور امام معصوم علیه‌السلام که امید همهٔ انبیاء و اولیاء است، چه می‌شود.

ما نمی‌دانیم که آمدن امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف یعنی چه. اگر کسی بگوید من در زمان شاه نماز می‌خواندم، الآن هم نماز می‌خوانم، معلوم است که معنی نماز و عبادت و زندگی دینی را هرگز نفهمیده است. اصلاً تصورش هم

---

۴۱ – «بحارالانوار»، ج۵۳، ص۱۷۷.

برای انسان محال است که حتی یک روز بدون این انقلاب بتوان به عنوان یک مسلمان نفس کشید و به فکر تغییر حاکمیت طاغوت نبود و باز هم خود را مسلمان دانست، حتی تصورش هم محال است، چه رسد به زندگی کردنش. حالا این انقلاب را با انقلاب مقدس امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مقایسه کنید ببینید در آن انقلاب جهانی چه برکاتی حاصل می‌شود. آری شرایطی به‌وجود می‌آید که انسان‌ها دارای «وقت» می‌شوند و دیگر از ظلماتِ زمان فانی به برکات زمان باقی سیر می‌کنند، چون حضرت بقیةالله یعنی صاحب عصر و زمان مدیریت همهٔ مناسبات انسان‌ها را به عهده خواهد گرفت.

البته لازم است روی این موضوع بسیار مطالعه شود تا حرف‌های بنده احساسی تلقی نشود. وقتی مقدمات استدلالی آن طی شود شور و احساساتِ بعد از معرفت، بسیار با برکت خواهد بود.

حاصل قضیه این‌که از صدر اسلام یک بیماری بزرگی به‌وجود آمد که باید مواظب بود این بیماری به جان ما نیفتد. وجود مقدس پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در حال رحلت بودند، حضرت می‌دانستند که باید رمز نجات امت را به یک نحوی به امت بفهمانند. در حال احتضار، حضرت فرمودند که یک قلم و کاغذی بیاورید تا چیزی بنویسم که بعد از من گمراه نشوید.[۴۲] خلیفهٔ دوم گفت این مرد هذیان می‌گوید و «**حَسْبُنا کِتابُ الله**»[۴۳] یعنی؛ کتاب خدا ما را کفایت می‌کند. وقتی پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با این حرف او

---

۴۲ – این قضیه در جوامع روایی مشهور به واقعه یوم‌الخمیس یا حدیث قرطاس است.

۴۳ – ر. ک . صحیح بخاری، کتاب‌العلم، باب کتابةالعلم ج ۱ ص ۲۳– ۲۲ یا شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۲، ص ۲۱ یا تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۹۳.

روبه‌رو شدند از این کار منصرف گشتند.[۴۴] چون وقتی هنوز آن حضرت زنده‌اند متهم می‌شوند که هذیان می‌گویند، بعد هم خواهند گفت: این مطلب را در حال هذیان گفته است. و با پیامبری که خدا در موردش فرمود: «ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی»[۴۵] او هیچ سخنی را از سر میل خود نمی‌گوید و سخن او، سخن خدا است، چنین برخورد شد.

نتیجه این حرف چه شد؟ جز این شد که ملت‌های مسلمان از آن نوری که باید از طریق حاکمیت امام معصوم بگیرند محروم شدند؟

پس اولاً: حیات حقیقی ما در رابطه با وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه محقق می‌شود. حالا در زمان غیبت باید هر چه بیشتر بتوانیم با اماممان ارتباط برقرار کنیم، و مواظب باشیم آن ارتباط را از دست ندهیم. ثانیاً:

---

۴۴ – ابن‌ابی‌الحدید به نقل از کتاب «تاریخ بغداد» اثر احمدبن‌ابی‌طیفور به‌طور مسند چنین نقل می‌کند که ابن‌عباس گفت: زمانی در آغاز خلافتِ عمر بر وی وارد شدم. او به خوردن خرما مشغول بود و مرا دعوت به خوردن کرد و من خرمایی برداشته خوردم،از من پرسید عبدالله از کجا می‌آیی؟ گفتم از مسجد. گفت: پسر عمت را چگونه ترک کردی؟ من گمان کردم مقصودش عبدالله‌بن‌جعفر است، اما او گفت که مقصودش «عظیم اهل‌البیت» است. من گفتم مشغول آبیاری نخل‌های بنی فلان بود و در همان حال قرآن می‌خواند. پرسید: آیا در سر او هنوز در باره خلافت اندیشه‌ای هست؟ گفتم: آری. گفت: آیا بر این باور است که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله او را منصوب کرده؟ گفتم: آری، به‌علاوه من از پدرم(عباس) در این باره پرسیدم، او نیز تأیید کرد. عمر گفت: آری از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله در بارهٔ وی مطلبی بود که حجت نتواند بود. آن حضرت هنگام بیماری، سر آن داشت تا به اسم او تصریح کند، اما من به خاطر اسلام از این کار ممانعت کردم، زیرا هیچ‌گاه قریش بر او «اجتماع» نمی‌کردند، و اگر بر سر کار می‌آمد عرب از سراسر نقاط به مخالفت با او می‌پرداخت. رسول‌خدا صلی الله علیه و آله از تصمیم درونی من آگاه شد و از این کار خودداری کرد. (ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۲، ص ۲۱)

۴۵ – سوره نجم، آیه ۳.

یک ارتباط نابی فوق این ارتباط‌های عادی هست که باید آن را به لطف خدا با ظهور حضرت به‌دست آوریم. این‌که در آخردعای ندبه می‌گویید: «مَتی نَرانا وَ نَراک» چه موقع ما شما را ببینیم و شما نظر مبارک خودتان را به ما بیندازید. یعنی من می‌خواهم از طریق ارتباط با شما چیزهایی به‌دست آورم که لازمه‌اش ظهور مقدس شما در جامعه است.

در این باره حرف زیاد است. گاهی از بس حرف زیاد است، آدم با خودش می‌گوید که خوب است حرف نزنیم. همین قدر بدانید که اعتقاد به مهدویت خیلی برکت دارد. ظهور امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بزرگترین هدیهٔ خدا به همهٔ بشریت است و این بزرگترین هدیهٔ خدا تحققش حتمی است، و آن فرج عظیم الهی است. من خودم در ایامی که مطالعاتم را روی این موضوع متمرکز می‌کنم ، انگار که وارد بهشت می‌شوم، واقعاً وضعم خیلی بهتر است تا آن موقعی که بحث‌های دیگر را مطالعه می‌کنم. مطالعه بر روی موضوع مبارک مهدویّت، شبیه تفکر و تدبّر بر روی موضوع عاشورا است که در آن مدت انگار که در حال و هوای دیگری هستیم.

مهدویت خیلی بالاتر از این حرف‌هاست. روی این کتاب‌های استدلالی و روایی وقت بگذارید. شما روحتان را در این موضوع وارد کنید، خودِ قلب و عقلتان مسئله را کشف می‌کند. شما خودتان را وارد کنید، متوجه خواهید شد که عجب دریای بیکرانی است، و به راستی جهان بدون ظهور حجّتِ خدا گویا اصلاً معنی بودن خود را گُم کرده است.

یگانه شدن عالَم کبیر با عالَم صغیر

حاکمیت امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بر جهان، یعنی یگانه شدن عالَم کبیر یا جهان هستی با عالم صغیر یعنی انسان کامل و در چنین شرایطی است که هدف خلقت هستی، به فعلیت خودش دست می‌یابد.

همچنان‌که عالَم تکوین بدون انسان، صورت کامل «الله» نیست، جهان تشریع و جامعهٔ بشری بدون حاکمیت انسان کامل صورت حضور «الله» در روابط اجتماعی بشر نخواهد بود. عالَم کبیر در کثرت است و عالَم صغیر در وحدت، وقتی عالم صغیر یعنی انسان کامل، بر عالم کبیر، یعنی جهان، احاطهٔ کامل پیدا کند، روح جهان، بر جسد جهان، به تمامه احاطه یافته است و زندگی زمینی معنی خود را یافته و چنین تحققی حتمی است.

عالَم کبیر منتظر است تا خداوند روح خود را بر آن بدمد، چون طالب کمال و طالب غایت خودش می‌باشد، و کمال عالَم کبیر به احاطهٔ کامل عالَم صغیر بر اوست و تحقق چنین کمالی حتمی است و گرنه عالَم و آدم به ثمرهٔ لازم خود دست نمی‌یابند و خدای حکیم هیچ میلی -علی‌الخصوص چنین میل اصیلی- را بی‌جواب نخواهد گذاشت. البته این نکتهٔ اخیر نیاز به شرح بیشتری دارد که باید در فرصت دیگر به آن پرداخته شود.

خداوندا! به حقیقت همهٔ اسماء حُسنایت، فرج حتمی وَلیّات را تسریع بفرما

«والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته»

نظام احسن و آخرالزمان

بسم الله الرحمن الرحیم

﴿اَلسَّلامُ عَلَی مُحْیِی الْمُؤمِنینَ وَ مُبیرِ الْکافِرینَ. اَلسَّلامُ عَلَی‌مَهْدِی الْاُمَم﴾

﴿اَلسَّلامُ عَلَی الْقائِمِ الْمُنْتَظَر وَالْعَدْلِ الْمُشْتَهَر. اَلسَّلامُ عَلَی بَقِیَّةِ اللهِ فی بِلادِهِ﴾[1]

سلام بر آن امامی که موجب احیاء مؤمنین و نابودی نقشه‌های کافران خواهد شد! سلام بر مهدی امّت! سلام بر قائم منتَظر و عدل مورد نظر...! سلام بر بقیةالله در هرجایی که آن‌جا شهر خدا خواهد بود!

ای لقای تو جواب هر سؤال　　مشکل از تو حل شود بی‌قیل و قال

اعتقاد به انقلاب حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در آخرالزمان و تحقق نظام موعود، بر اساس مبانی دقیق عقلی و دینی، همراه با امید بزرگی است که همواره زندگی بشر را از پوسیدگی و فرسایش نجات داده است. فرض ما این است که عزیزان مقداری از راه دینداری را طی کرده‌اند و لذا این بحث را تذکری می‌دانم برای این‌که از ادامهٔ راه باز نمانیم.

---

۱ - مفاتیح‌الجنان قسمتی از زیارت مخصوص امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، «بحار الانوار»، ج۹۹، ص ۱۰۱.

لوازم اعتقاد به حکمت خداوند

قدم اوّل در راه دینداری، این است که انسان متوجه شود عالَم؛ خدای حکیمی دارد، و حکمت او اقتضاء می‌کند مخلوقاتش بی‌هدف نباشند. حال اگر کسی این قدم را درست برداشت، سؤالی برایش به‌وجود می‌آید که اگر خدای حکیم بخواهد ما را به هدف مورد نیازمان برساند و راهنمایی کند، چگونه این کار را انجام می‌دهد؟ این‌جاست که خداوند؛ انبیاءعلیهم‌السلام را به انسان معرفی می‌کند. پس شناخت خدای حکیم، موجب می‌شود تا انسان ثمرهٔ این اعتقاد را به‌دست آورد و آن توجه به وجود مقدس انبیاء «علی نبیّنا و علیهم صلوات الله» است. حال اگر کسی به واقع رسید به این‌که خدای عالَم انبیاء را برای تربیت نفوس مستعد می‌فرستد تا لطف خودش را که در جلوهٔ ربوبیت به بندگان می‌رساند کامل کند، آن‌گاه سوال می‌کند که آیا خداوند این لطفی را که از طریق انبیاء به ما کرد، بعد از ارسال انبیاء متوقف می‌کند؟ مگر خودش نفرمود که «**وَ رَحْمَتی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْء**»[۲] رحمت من تمام ابعاد عالم را پر کرده است. آیا با به پایان‌رسیدن نبوّت، عالم از رحمتِ هدایت الهی خالی می‌ماند؟

انسانِ معتقد به خدای حکیم، با خدا به مصاحبه می‌نشیند که ای خدا! تو در کتاب خودت با ما سخن گفتی که بعد از انبیاء «**اِتَّقُوااللهَ وَ کُونُوا مَعَ الصّادِقِین**»[۳] تقوا پیشه کنید و همواره با صادقین باشید. با عده‌ای همراه

---

۲ – سوره اعراف، آیه۱۵۶.

۳ – سوره توبه، آیه۱۱۹.

باشید که اینان مظهر حقیقت‌بینی و حقیقت‌گویی هستند، و به ما گفتی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَطِيعُواْ اللّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَي اللّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلاً»[٤] ای مؤمنین! بعد از وَحی و توجه به دستورات آن که همان اطاعت خدا است، اطاعت از رسول خدا و اولی‌الامر را نیز پیشه خود سازید. پس علاوه بر وَحی و سنّت رسول‌الله، ذخیره‌هایی را برای شما گذاشتم که باید آن‌ها را نیز بر اساس ادب بندگی و سلوک الهی، اطاعت کنید و مسلّم منظور از «اولی‌الامر» در آیه فوق، رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله نمی‌تواند باشد، چون فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَطِيعُواْ اللّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ» و «اولی‌الامر» را در کنار رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله آورد و دستورِ اطاعت از هر دو را به ما داد، پس علاوه بر این که «اولی‌الامر» غیر از رسول‌خداصلی‌الله‌علیه‌وآله است، مسلّم آن اولی‌الامر، معصوم خواهد بود، زیرا خداوند هادی است و خدایِ هادی ما را به اطاعت کسی که از حقیقت کامل در علم و عمل برخوردار نباشد، دعوت نمی‌کند.

پس خدایا! تو در کتاب خودت با ما به گفتگو نشستی که بعد از نبی‌صلی‌الله‌علیه‌وآله سلسله‌ای از معصومین‌علیهم‌السلام هستند که باید همواره با آن‌ها باشید و آن‌ها را باید اطاعت کنید. بنابراین میوهٔ خدایابی، نبوّت‌یابی خواهد بود و میوهٔ نبیّ‌یابی، امام‌یابی است. حالا می‌خواهیم با این مقدمه بسیار مختصر، در بارهٔ ثمر و میوهٔ امام‌یابی با یکدیگر به گفتگو بنشینیم.

---

٤ – سوره نساء، آیه۵۹.

امامت، بستر ظهور اسرار شریعت

فرض من این است که بحث کلامیِ حکمت خدا و وجود نبی و امام برای عزیزان حل شده است و مطالعات قبلی، شما را به این مطالب معتقد نموده است، هرچند ممکن است درجهٔ اعتقادتان نسبت به خدا و پیامبر و امام شدت و ضعف داشته باشد. مستحضرید که مؤمنان عادی خدا را قبول دارند، یک عارف حقیقی هم خدا را قبول دارد، ولی درجه و شدت ایمان این‌ها با یکدیگر فرق دارد. عرفا نه تنها متوجه حضور دائمی خدا در عالَم هستند، بلکه در اسماء الهی نیز سیر می‌کنند. امّا یک مؤمن عادی فقط به بودن خدا قانع است. در مورد سایر حقایق هم موضوع به این شکل است، یعنی ایمان به وجود مقدس نبیّ‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و وسعت نبوت و جایگاه نبوت و تأثیر نبوت در افراد متفاوت است، و مسئله هرچه جلوتر بیاید، دقیق‌تر می‌شود، به‌خصوص در مسئله امامت و ولایت که مغز دینداری است، می‌طلبد تا با دقت زیاد مطالعه کنیم و به برکات غیرقابل تصور آن دست یابیم. این‌که ائمه علیهم‌السلام می‌فرمایند: «هرکس عارف به حق ما باشد و به زیارت ما بیاید مثل این است که در راه خدا در خون خودش غلطیده است»،[۵] مشخص می‌کند که سیر در معرفت به مقام امام، مقام فنای انسان را پدید می‌آورد که همان شهادت حقیقی است.

به هر حال عنایت داشته باشید که مقام حضرت حق، مقام فیض دائم است، مگر می‌شود حالا که لازم نیست این فیض به صورت نبوّت ظاهر شود، متوقف گردد؟! و مگر می‌شود خداوند این فیض را اوّلاً؛ ادامه و

---

۵ – مفاتیح‌الجنان، در آداب مخصوص زیارت امام حسین علیه‌السلام.

ثانیاً؛ رشد ندهد؟ خداوند با ظهور نبوّتِ حضرت آدم علیه‌السلام اوّلین سخن‌هایش را به بشریت اعلام فرمود. سخن‌های بعدی را با نبیٍّ بعدی مطرح فرمود، و بهترین و عالی‌ترین سخن‌ها را به‌وسیله پیامبران اولوالعزم بیان کرد، چراکه طبق قاعده و آیه «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»[۶] که می‌فرماید: همواره خدا در ایجاد است و یک لحظه فیض‌دادن او قطع نمی‌شود، پس همواره هر رحمتی که مرحمت می‌کند، برای رحمت برتر زمینه می‌شود، و رحمت دوم، زمینه برای رحمت سوم می‌شود. پس خدایی که «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» است، همواره در حال ایجاد رحمتِ بعد از رحمت است، چون در ذاتش بخل نیست، ذاتش رحمت و فیض است، مگر می‌شود که این رحمت همواره بیشتر و بیشتر نشود، و به یک غایت انتهایی نرسد؟

خداوند لطفِ هدایت خلق را از حضرت آدم علیه‌السلام شروع فرمود، ولی همان لطف را پس از به‌وجود آمدنِ زمینه‌های قبلی، به حضرت نوح علیه‌السلام با گسترش بیشتر عنایت فرمود. در مسئله هدایت این یک قاعده است، وقتی معلم با شاگردانش صحبت می‌کند، اوّل یک مطالبی را می‌گوید تا برای مطالب بعدی آماده شوند، چنین نیست که فضلِ مطلقِ حضرت حق به حضرت ابراهیم و موسی و عیسی علیهم‌السلام که رسید متوقف بشود، بلکه همچنان‌که ملاحظه می‌فرمایید رحمت حق از طریق حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله همچنان ادامه دارد و در مقام شریعت محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله بیشتر و بیشتر هم می‌شود.

---

۶ – سوره الرحمن، آیه ۲۹.

حال اگر اساساً نبوّت نیاز بشر است و اگر نبوّت بعدی به‌عنوان یک نیاز، بعد از نبوّت قبلی نیاز بشر است که هست، از طرفی اگر با آمدن شریعت اسلام، هدایت به صورت نبوت، دیگر به کمال خود رسید، پس رحمتِ بعد از نبوّت در لباس هدایت از طریق امام معصوم ظهور می‌کند و با توجه به زمینه‌ای که نبوتِ آن نبیّ به‌وجود آورده، رحمت‌های ظریف‌تر و عمیق‌تری را به بشر می‌رساند. هیچ‌گاه رحمت هدایت متوقف نمی‌شود و همچنان ادامه می‌یابد تا تمام اسراری که باید در عالم ظاهر شود، به صحنه بیاید. التفات بفرمایید که اگر روایات می‌فرماید امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ظهور می‌کنند تا عدالت برقرار شود و ظلم منتفی شود، این مقصد متوسط ظهور مقدس حضرت علیه‌السلام است، مقصد نهایی چیز دیگری است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: «یا کمیل! «**ما مِنْ عِلْمٍ اِلاّ وَ اَنَا اَفْتَحُهُ وَ ما مِنْ سِرٍّ اِلّا وَالْقائم یَخْتِمُه**»[۷] ای کمیل! هیچ علمی نیست جز آن‌که من آن علم را آغاز می‌کنم و هیچ سرّی نیست جز این‌که قائمِ ما آن را به پایان رساند. پس اگر علومی هست که علی علیه‌السلام آن را آغاز می‌کنند و اسراری هست که حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه آن را به پایان می‌رسانند، پیامبر چه نقشی دارند؟ آری؛ پیامبر به عنوان نبوّتشان، مکتب می‌آورند و امام به اعتبار امامتشان، باطن مکتب را ظاهر می‌کنند، امامت؛ باطن نبوت است. در همین رابطه از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت داریم که فرمودند: «**عَلِیٌّ نَفْسی**»، یعنی علی علیه‌السلام حکم جان و باطن من را دارد، چنانچه سلمان از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده که فرمود: «برای هر پیامبری، صاحب سرّی است و

---

۷ - «تحف‌العقول»، ص ۲۷۱، «بحار الانوار»، ج ۷٤، ص ۲٦۹.

صاحب سرّ من علی‌بن‌ابی‌طالب است.[۸] در جریان مباهله آیه آمد که «**فَمَنْ حَآجَّكَ فِيهِ مِن بَعْدِ مَا جَاءكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءنَا وَ أَبْنَاءكُمْ وَ نسَاءنَا وَ نسَاءكُمْ وَ أَنفُسَنَا وَ أَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَةَ اللّهِ عَلَي الْكَاذِبِينَ**»[۹] ای پیامبر! حال پس از آن‌که برای مسیحیان نجران پیامبربودن تو روشن شد، اگر باز آن‌ها بر حرف خود اصرار دارند، بگو: بیایید ما فرزندان خود را بیاوریم و شما نیز فرزندان خود را بخوانید و ما زنان خود را بیاوریم و شما نیز زنان خود را بیاورید و ما جان‌ها و نَفْس‌های خود را بیاوریم و شما نیز جان‌ها و نفس‌های خود را بیاورید و سپس به همدیگر نفرین کنیم و در راستای آن، لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم. که حتماً مستحضرید رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در ازاء فرزندان، امام حسن و امام حسین «علیهماالسلام» را آوردند و در ازاء زنان، فقط حضرت زهرا علیهاالسلام را آوردند و در ازاء جان‌ها یا اَنْفُس، فقط حضرت علی علیه‌السلام را آوردند، که ظرائف و دقایق زیادی در رابطه با این آیه مورد بحث و قابل استفاده است. در رابطه با عرض بنده که گفتم امامت باطنِ نبوت و مکتب است، دو نکته قابل طرح است؛ یکی این‌که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مصداق جان و باطن خود را حضرت علی علیه‌السلام قرار دادند، دیگر این‌که نشان دادند در آن زمان هیچ کسِ دیگر از اصحاب، در حدّ جان و باطن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نبود، چون آیه به صورت جمع فرموده: جان‌هایتان را بیاورید، لذا اگر کس دیگری

---

۸ - «بحار الانوار»، ج۳۸، ص ۳۰۰.

۹ - سوره آل‌عمران، آیه۶۱.

هم در حدّ جان پیامبرﷺ بود، باید می‌آوردند وگرنه فرمان خداوند را اطاعت نکرده بودند.

پس عنایت فرمودید که دین باید در تمام ابعادش ظاهر بشود، از جمله باید حقایق علمی دین ظاهر شود، حقایق علمی دین با مقام امامت که باطن نبوت است ظاهر می‌شود و لذا حضرت علی‌علیه‌السلام فرمودند: «ای کمیل! هیچ علمی نیست جز آن‌که من آن علم را آغاز کنم و هیچ سرّی نیست جز این‌که قائم ما آن را به پایان می‌رساند.»[۱۰] در بحث «آخرالزمان، شرایط ظهور باطنی‌ترین بعد هستی» روشن شد که در زمان امام‌زمان‌علیه‌السلام اسرار غیبی دین که عمیق‌ترین و باطنی‌ترین اسرار دین است، ظاهر می‌شود، زیرا رحمت واسعه الهی که از طریق انبیاء «علی‌نبیّناوعلیهم‌صلوات‌الله» ظاهر شد، باید ادامه پیدا کند، رحمت خدا که تعطیل نمی‌شود، خدا عین کمال است و لذا عین رحمت است، عین رحمت که نمی‌شود بخل بورزد و یک روز رحمتش متوقف شود، پس فقط صورتِ رحمتش بر اساس شرایط جدید متفاوت می‌شود. آری؛ به گفته شیخ محمود شبستری

در نبیّ آمد بیان راه کرد　　در ولیّ از سرّ حق آگاه کرد

پس اگر شرایط طوری بود که دیگر نبوّت به عنوان آوردن دین جدید پس از آمدن آخرین دین، نیاز بشر نیست و خداوند در آخرین کتاب آسمانی فرمود: «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلاً لا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ»[۱۱] ای پیامبر! کلمه و سخن پروردگارت در حالی‌که صدق و عدل بود به انتها

---

۱۰ – «تحف‌العقول»، ص۲۷۱، «بحار الانوار»، ج۷٤، ص ۲٦۹.

۱۱ – سوره انعام، آیه۱۱۵.

رسید، حال ادامه این رحمت در لباس هدایت خاص، توسط امامت معصوم ظهور می‌کند و خداوند هم فرمود، هدایت از طریق مقام امام، علاوه بر هدایت تشریعی، هدایت به اَمر است، یعنی یک نحوه هدایت باطنی و تکوینی است. می‌فرماید: «وَ **جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا**»[۱۲] یعنی؛ ما آن‌ها را امام قرار دادیم -انسان‌های معصومی که فرزندان ابراهیم علیه‌السلام بودند-[۱۳] هدایت می‌کنند به «امر ما» که طبق آیه **۸۲** سورهٔ یس؛ روش «امر»، روشِ «**كُنْ فَيَكُون**» است، می‌فرماید: «**إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ**»، «امر» خدا این است که چون پدیدآمدن چیزی را اراده کند مثل این است که بگوید بشُو، و می‌شود، و چون هدایت امام، هدایت به «امر» است. با یک اراده در قلب انسان‌ها تصرف می‌کند. عرض بنده این است که بعد از سیر نبوت، رحمت هدایت خداوند متوقف نمی‌شود، بلکه نوع آن تغییر می‌کند. حال آیا می‌شود بعد از ختم نبوت، رحمت هدایت کم‌تر ظهور کند؟ یا همان‌طور که عرض شد، هدایت عمیق‌تر می‌شود، چون ظاهر دین و چهارچوب اصلی دین از طریق نبیّ‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله با تمام ظرائفش ارائه شد. پس؛ از این به بعد باید از طریق امام معصوم بواطن و حقایق دین، در عین حفظ احکام و ظاهر دین، ظاهر شود.

---

۱۲ - سوره انبیاء، آیه۷۳.

۱۳ - برای بررسی این موضوع به تفسیر آیه مذکور در تفسیر المیزان، یا به نوشتار «مبانی نظری نبوت و امامت» رجوع فرمایید.

ادامهٔ رحمتِ هدایت توسط امام معصوم

نمونه‌هایی که شاهد هدایت باطنی و ولایت تکوینی امامان است نه تنها در متون شیعه، بلکه در متون اهل سنّت نیز هست. در تاریخ بغداد از خطیب بغدادی در قسمت جنگ صفین[۱٤] هست که وقتی حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مسیر جنگ با معاویه به نزدیک صفین رسیدند و آب نوشیدنی لشکر تمام شد، حضرت فرمودند بروید چهار طرف منطقه را بگردید ببینید آب هست یا نه؟ مأمورانِ جستجوی آب، از چهار طرف راه زیادی رفتند دیدند آب نیست. بعد حضرت راه را کج کردند، یعنی از مسیر صفین نرفتند، از بیراهه رفتند، لشکر هم به دنبالشان حرکت کرد. در وسط بیابانِ بی‌آب و علف به یک دیری رسیدند، فریاد زدند که: ای صاحب دیر! آب داری؟ گفت: نه! گفتند: پس این‌جا بدون آب چه‌کار می‌کنی؟! گفت: ما آب یک ماهمان را از راه دور می‌آوریم، و من هم این‌جا تنها هستم، اگر به شما آب بدهم، خودم تلف می‌شوم، مختصری هم آب دارم که برای خودم کافی است. حضرت به لشکر فرمودند: خاک‌های حاشیه دیر را کنار بزنید، خاک را کنار زدند و به یک سنگ بزرگ رسیدند، فرمودند: این سنگ بر روی آب است، سعی کنید سنگ را از جا بکنید! افراد و پهلوانان سپاه تمام نیرویشان را جمع کردند، اصلاً سنگ جابجا نشد، چند نفر با همدیگر سعی کردند آن را جابجا کنند، ولی نشد. تاریخ می‌گوید حضرت همان‌طور که روی قاطر نشسته بودند، آستین را بالا زدند، یک پا را روی زمین گذاشتند و یک پا روی قاطر، و سنگ را

---

۱٤ – «تاریخ بغداد»، ج ۱۲، ص ۳۰ (نقل از امام‌شناسی، ج۱۳، ص۱۲۲).

از جا کندند و آن را چندین ذراع آن طرف‌تر پرتاب کردند - راهب آن دیر هم در حال نگاه‌کردن صحنه است- یک‌مرتبه آب زلالی که لشکریان می‌گویند ما تا حالا آبی به آن زلالی ندیده بودیم، بیرون آمد. همه از آن آب خوردیم و به حیواناتمان هم دادیم، بعد حضرت فرمودند: سنگ را بیاورید سر جایش بگذارید، می‌گویند: همه رفتیم که سنگ را بیاوریم، سنگ را نتوانستیم بلند کنیم. خود حضرت دوباره رفتند سنگ را بلند کردند و سر جایش گذاشتند، و گفتند با خاک آن را بپوشانید، راهب از آن بالا در حالی‌که تا آن موقع در حال نگاه‌کردن بود، صدا زد «**اَیُّهَاالنّاسُ اَنْزِلُونی**» ای مردم! مرا پایین بیاورید! او را پایین آوردند، راهب به حضرت علی علیه‌السلام گفت: شما نبیّ هستی، یا وصیِّ نبیّ؟ حضرت فرمودند: «**اَنَا وَصِیُّ رَسُولِ الله محمدبن‌عَبْدالله خاتم‌النبیّن**» من وصیّ نبیّ رسول‌خدا، محمدبن‌عبدالله که خاتم پیامبران است هستم، راهب سریعاً اسلام آورد. بعد به راهب گفتند: قضیه چیست؟ گفت ما در این‌جا پشت در پشت چندین راهب بودیم که این محل را برای چنین روزی ساختیم، ما فقط می‌دانستیم یک سنگی این‌جا هست که یک نبیّ یا وصیِّ نبیّ می‌تواند این سنگ را پیدا کند و می‌دانستیم غیر نبیّ یا وصیِّ نبیّ هم نمی‌تواند آن را بلند کند، و راهب قبلی به من گفت: آن حادثه نزدیک است. خیلی هم تلاش کرد شما را پیدا کند ولی موفق نشد و من حالا شما را پیدا و تصدیق کردم و می‌خواهم مسلمان شوم و با شما بیایم و شهید شوم. چون امیرالمؤمنین علیه‌السلام آنچه را راهب گفت، شنید، به قدری گریست که محاسنش تر شد و گفت: «**اَلْحمدُ لِلّهِ الَّذی لَمْ اَکُنْ عِنْدَهُ مَنْسِیّاً. اَلْحمدُ لِلّهِ**

الَّذی کُنْتُ فِی کُتُبِـهِ مَـذْکوراً» یعنـی؛ حمـد خـدای را کـه مـن در نـزد او فراموش شده نبوده‌ام، حمد خدا را که من در کتاب‌های او یادآورده شـده بودم. تاریخ می‌گوید: آن راهـب آمـد و در همـان جنـگ هـم شـهید شـد. حضرت هم بر او نماز خواندند و او را به خاک سپردند و فرمودنـد کـه او ولایت من را فهمیده و پذیرفته است.[۱۵]

می‌خواهم در دل این قضیه بگویم که آن راهب عاقل بود و سنن الهـی را می‌شناخت و می‌فهمیـد در راه دینـداریِ واقعـی نمـی‌تـوان بـدون ادامـهٔ رحمـت واسـعهٔ خـدا، و صـرفاً بـه کمـک کتـاب خداونـد، موفـق شـد، و نمی‌شود رحمت هدایت که از طریق اولین پیامبرﷺ شـروع شـد، از طریـق چشمهٔ پیامبران دیگر و یا وصیّ آن پیامبران، یعنی امام معصوم ادامـه نیابـد، زیرا که آن رحمت واسعه کـه در واقـع جنبـه‌هـای بـاطن شـریعت اسـت و توجه بیشتر به عمق شریعت، چیزی نیـست کـه غیـر از امـام معـصوم کـس دیگری بتواند آن را دریافت کند و ارائه دهد. (اساس بحث‌های امامـت در اثبات و تبیین همین نکته است که توصیه می‌کنم برای روشن‌شدن بیشتر بـه آن مباحث رجوع کنید).

شرط ظهور چهرهٔ نهایی اسلام

پس تا این‌جا می‌توانیم بفهمیم که اگر اکنـون بـا حـضور قـرآن، نبـوّت جدید نیاز نیست، رحمت خدا در لباس امامتِ امام معصوم ادامه می‌یابـد و

---

۱۵ – «بحار الانوار»، ج۴۱، ص ۲۶۰–۲۶۲ از ارشاد، ج۱، ص۳۳۴–۳۳۷. (نقل از امام شناسی، ج۱۲، ص۱۲۶).

لـذا حتمـاً بایـد امـام معـصوم همـواره باشـد تـا رحمـت هـدایت حـضرت ربّ‌العالمین را به بشریت - با نحوه خاصی که مخصوص امامت است- برسـاند. آری؛ مسلّم ظهور رحمت کامل خدا در زمین، همان اسـلام اسـت آن هـم وقتی در تمام ابعاد ظاهر شود، و تمام ابعـاد هـدایت آن بـه بـشریت برسـد، ولی اسلام در ابتدای ظهورش در تمام ابعاد امکان ظهور نداشت، پس حالا باید بعد از طرح تئوریک اسلام، اسلام آرام‌آرام توانایی‌هـا و بـواطن خـود را نشان دهد تا چهرهٔ نهایی آن ظاهر گردد، پس باید زمـان بگـذرد و تـازه اگر بخواهد خودش را در تمام ابعاد نشان دهد، سـه چیـز نیـاز اسـت؛ اوّلاً: خود اسلام به عنوان دستورالعمـل بـا تمـام کلمـاتش در صـحنه باشـد، کـه بحمدالله هست. ثانیاً: حاکمیت امام معصوم واقع شـود، چـون در حاکمیـت امام معصوم که آگاه به ظاهر و باطن قرآن اسـت، اسـلام خـودش را نـشان می‌دهد. ثالثاً: مردم آمادگی و ظرفیت پذیرش رحمت برتر را داشـته باشـند و در شرایطی که عقل‌ها آمادگی رشد فـوق‌العـاده‌ای داشـته باشـد، امکـان ظهور وجود مقدس امام علیه‌السلام فراهم است.

در روایت داریم امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه دستشان را بر سر مردم می‌گذارند و عقل آن‌ها کامل می‌شود. می‌فرمایـد: **عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ یَدَهُ عَلَي رُؤُسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ کَمَلَتْ بِـهِ أَحْلَـامُهُمْ.**[۱۶] چـون قائم ما قیام کند، خداوند دست او را بر سر مردمان مـی‌گـذارد و در نتیجـه عقل‌هایشان کامل و رؤیاهایشان بی‌نقص می‌شود. پـس در آن شـرایط؛ هـر عقلی به اندازهٔ هـزاران عقـل مـی‌شـود، تـا زمینـهٔ فهـم سـخنان بـاطنی امـام

---

۱۶ - «کافی» ج۱، ص ۲۵، کتاب عقل و جهل، ح۲۱.

زمان‌علیه‌السلام برایشان فراهم گردد و در آن شرایط است که تجلی آن رحمت، در لباس اسلام و با حاکمیت امام معصوم، بدون هیچ مانعی واقع می‌شود. الآن موانع متعدد و آن هم از زوایای متعددی در صحنه هست، این‌قدر موانع فرهنگی هست که اصلاً معنی و مقام حضرت بقیةالله فهمیده نمی‌شود، چه رسد به این‌که بخواهیم منتظر آن حضرت باشیم، و توجه داشته باشید که انتظار مجهول، انتظار حقیقی نیست. ابتدا باید معلوم شود منتظر چه شرایطی و چه شخصی هستیم. یک نفر بگوید من منتظر کسی هستم که نمی‌دانم کیست، در این صورت، انتظار اصلاً محقق نمی‌شود، شرط انتظارْ معرفت به منتظَر است، معرفت به منتظَر یک درک و شعور درونی است. به هر حال عنایت داشته باشید که موانع متعدد و از زوایای متعدد در صحنه هست و عرض شد باید فرهنگ جامعه معنی و جایگاه حقیقی امام زمان‌علیه‌السلام را بشناسد و هر چه در مقدمات معرفت دقیق‌تر شویم، جای امیدواری برای تسریع ظهور بیشتر خواهد بود. فراموش نکنیم که امامت، باطن شریعت است و کسی که نبوت و شریعت را خوب فهمیده باشد، می‌تواند منتظر رحمت عمیق‌تری در دل آن شریعت باشد و توسط فرهنگ انتظار، آن رحمت عمیق‌تر در او و جامعه نهادینه گردد.

لازمهٔ نظام اَحسن الهی

نظام اَحسن، یعنی نظامی که حکیمی قادر آن را ایجاد کند و لذا هیچ نیازی را در آن نظام بی‌جواب نمی‌گذارد و تمام ابعاد مسئله را از قبل در نظر گرفته است. مثلاً بنده ممکن است به سلولزهای این درخت علم داشته

باشم، امّا تمام جوانب آن را نمی‌توانم بشناسم، نهایتاً از نظر تجربی می‌توانم بگویم که آرایش اتمی آن حلقوی است، امّا چرا آن سلولزها در این‌جا به این شکل درآمده و این نوع آرایش اتمی چه نقشی در تعامل با سایر بافت‌ها می‌تواند داشته باشد، این‌ها دیگر حدّ فهم من نیست. امّا خالق علیمِ حکیم، تمام جوانب مخلوق را در نظر خواهد گرفت. پس چون خدا علیمِ حکیم است، حتماً عالَمی را که خلق می‌کند در همهٔ ابعادش اَحسن است.

شما با تعمق و تفکر به خوبی به این نکته می‌رسید که خدای عالم، خدای حکیمِ مطلق و قادر و توانا است، پس آنچه را انجام می‌دهد اولاً؛ بهترین نوع تحقق است، ثانیاً؛ چون او قادر است و هیچ مانعی در مقابل اراده‌اش نیست، و توان انجامش را دارد، پس آنچه از طرف خدا صادر و ایجاد شود حتماً اَحسن است. حال عنایت بفرمایید؛ این نظام اَحسن چه لوازم و مقتضیاتی دارد؟ لازمهٔ نظام اَحسن این است که آرمان‌های بزرگی که زمین ظرفیت تحقق آن‌ها را در خود دارد، در آن محقق بشود، وگرنه آن نظام، نظام اَحسن نخواهد بود. حال با توجه به این‌که نظام عالم، نظام اَحسن است، مسلّم بر روی زمین عمیق‌ترین و سرّی‌ترین حقایق آرمانی به صحنه می‌آید. به عبارت دیگر در نظام اَحسن، حتماً زمینهٔ ظهور عالی‌ترین فکر و عالی‌ترین انسان و عالی‌ترین نحوهٔ ادارهٔ جامعه، برنامه‌ریزی‌شده است. و آن عبارت است از جامعه‌ای که در آن؛ هم عدالتِ همه‌جانبه حاکم باشد، و هم علم و حکمت به بهترین نحو در بین انسان‌ها مطرح گردد، هم زمینهٔ ارتباط انسان‌ها با خدای مطلق به عالی‌ترین شکل آن

تأمین شود. حال برای تحقق چنین شرایطی باید اوّلاً؛ امامِ معصوم حیّ و حاضر موجود باشد، ثانیاً؛ حاکمیت و تدبیر جامعه در اختیار او باشد، ثالثاً؛ کامل‌ترین دین، یعنی اسلام هم از طرف خداوند به بشر رسیده باشد.

ظرفیت زمین و عالی‌ترین آرمان

در نظام اَحسن که توسط قادری حکیم ایجاد شده است، حتماً زمین ظرفیتی برای عالی‌ترین آرمان‌ها دارد و لذا انتظاری که شیعه می‌گوید، یک انتظار خیالاتی نیست، بلکه یک سخن دقیق و عمیق و منطقی است. اگر جامعه‌ای فقط همین‌قدر با ما هماهنگ باشد و عقل خود را تا این‌جا رشد داده باشد که خالق هستی؛ خالقی است که عین وجود است و چون عین وجود است، عین کمال است، و در نتیجه تمام کمالات را دارد. از جملهٔ کمالات؛ حکمت است، پس خالقِ عالَم، حکیم است، و در نتیجه نظامی که ایجاد می‌کند، نظام اَحسن است.[۱۷] این نظام اَحسن باید ظرفیت چند خصوصیت را داشته باشد. یکی این‌که عالی‌ترین انسان بتواند در آن حاکم شود، دیگر این‌که امکان تحقق عالی‌ترین جامعه در آن باشد، سوم این‌که عالی‌ترین تفکر هم بتواند در آن مطرح بشود. این‌ها را خداوند با حکیم‌بودن خود به ما متذکر می‌شود و به عبارت دیگر این‌ها را به ما پیشنهاد کرده است. مثل نماز که خدا به ما پیشنهاد کرده است. یعنی

---

۱۷ – برای بررسی بیشتر این موضوع که چرا خالق هستی کمال مطلق و در نتیجه حکیم مطلق است، می‌توانید به «برهان صدیقین» در کتاب «از برهان تا عرفان» رجوع فرمایید.

بهترین نحوه بودن و هماهنگ‌شدن با نظام اَحسن، این است که انسانِ مختار اوّلاً؛ خداوند را نیایش کند، ثانیاً؛ به زیباترین نحو نیایش کند.

خداوند برای این‌که ما با نظام اَحسن هماهنگ شویم، اسلام را به ما پیشنهاد کرده است. خداوند مردبودن یا زن‌بودن را به ما پیشنهاد نکرده است چون این مربوط به تکوین ماست. امّا در نظام اَحسن، اسلامی شدن، عالی‌ترین تفکر را دنبال کردن، عالی‌ترین جامعه را دنبال کردن، عالی‌ترین نحوه حیات را دنبال کردن و امثال این‌ها را به ما پیشنهاد کرده است، برای همین می‌فرماید: «**لاَ يُكَلِّفُ اللّهُ نَفْسًا إِلاَّ وُسْعَهَا**»[۱۸] خداوند هیچ‌چیزی را بر انسان پیشنهاد نمی‌کند، مگر آن‌که جان او ظرفیت آن را داشته باشد و زمینهٔ پذیرش آن را در جانش قرار داده باشد. ولی در ادامه می‌فرماید: «**لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ**» هرکس هر طور که می‌خواهد، خودش مختار است که آن را بپذیرد یا نپذیرد، ولی اگر به دین خدا پشت کرد و چیز دیگری را پذیرفت، وَبال آنچه پذیرفته است بر دوش خودش می‌باشد، «**وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ**» بعد باید مکافاتش را تحمل کند. اوّلش فرمود: «**لاَ يُكَلِّفُ اللّهُ نَفْسًا إِلاَّ وُسْعَهَا**» یعنی؛ ما چیزی فوق‌طاقت او به او پیشنهاد نکردیم و به زور هم به او تحمیل نکردیم، می‌تواند کافر بشود و یا دین خدا را بپذیرد، ولی نظام اَحسن الهی نسبت به نپذیرفتن عالی‌ترین پیشنهاد، بی‌تفاوت نیست و هرکس وَبال عمل بد خود را با خود می‌برد و لازمهٔ کفرش را باید بپذیرد.

---

۱۸ – سوره بقره، آیه۲۸۶.

ممکن است کسی بگوید این‌که خودش یک نوع زور است، نه! این زور نیست، در عالمی که خدای حکیم ایجاد کرده است، یک نظام‌مندی دقیقی وجود دارد، که از جواب لوازم انتخاب انسان‌ها گریزی نیست و طبیعی است که بشریت باید در ازاء پذیرفتن یا نپذیرفتن پیشنهاد خدا، انتظار جواب مناسب را داشته باشد.

پس خداوند آن نظامِ آرمانی را که در زمین باید مستقر شود، به بشر پیشنهاد می‌کند، حالا اگر بشر آن را بطلبد و انتظار تحققش را بکشد، محقق می‌شود. خداوند به جهان ظرفیت تحقق آن نظام آرمانی را داده است و آن را نیز به بشر پیشنهاد کرده است، حالا بشر اگر بخواهد و در جهت تحقق آن تلاش کند، نظام اَحسن الهی را به فعلیت می‌آورد، مثل نمازی که به شما پیشنهاد می‌شود. لازمهٔ نظام اَحسن آن است که اوّلاً؛ انسانْ مختار باشد و نه مجبور، ثانیاً؛ بهترین نیایش را به او پیشنهاد کنند، تا اگر خواست بتواند آن را انجام دهد، ولی این‌طور نیست که اگر به خاطر مختاربودنش به پیشنهاد خدا پشت کرد، خداوند و نظام الهی نسبت به این پشت‌کردن بی‌تفاوت باشند و لازمه این پشت‌کردن را با او همراه نکنند. در همین راستا خداوند به انسانِ مختار زیباترین و آرمانی‌ترین شکل زندگی را پیشنهاد می‌کند و به چگونگی تحقق آن آگاهش می‌نماید تا آن را بطلبد، حال اگر آن را دنبال کرد و در تحقق آن کوشید، درهای رحمت واسعه الهی به سوی او باز می‌شود و نظام اَحسن در تمام ابعاد به فعلیت می‌رسد، ولی اگر آن را طلب نکند، این طور نیست که گرفتار لوازم پشت‌کردن به پیشنهاد خدا نشود. لذا خود حضرت بقیةالله در جواب

نامهٔ اسحاق‌بن‌یعقوب می‌فرمایند: «... وَ اَکْثِرُوا الدُّعاءَ بِتَعْجیلِ الْفَرَجِ، فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ»[۱۹] دعا جهت تعجیل فرج را زیاد کنید که همین موجب فرج شما خواهد شد. چون اوّلاً؛ متوجه آن پیشنهاد آرمانی خداوند شده‌اید، ثانیاً؛ در طلب آن تلاش می‌کنید، چون می‌دانید نظام اَحسن ظرفیت تحقق آن را دارد.

معنی و جایگاه انتظار فرج

آری؛ خداوند قومی را که شایسته پذیرش پیشنهاد ایده‌آل الهی است، می‌پروراند، تا ظرفیت پذیرش و سپس ظهور حقایق نظام اَحسن در آن قوم از حالت بالقوّه به بالفعل درآید، حال اگر آن قوم شایستگی خود را نشان داد و پیشنهاد ایده‌آل و آرمانی انسانی را پذیرفت، تازه نور خاصی از آن زندگی که مناسب قیامت باشد، به آن‌ها می‌دهد. انسان باید در نظام اَحسنِ الهی بی‌مقصد و مقصود نباشد و لذا خدا ما را بی‌نبوّت و هدایت نمی‌گذارد، خود خداوند جهت را به سوی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌کشاند و لذا سلمان را از اصفهان تا مدینه هدایت می‌کند، برای این‌که آن پیغمبری را که به دنبالش بود، پیدا کند. پس سلمان «رحمة‌الله‌علیه» اوّل فکر کرد و متوجه خدای حکیم و نظام اَحسن عالم شد و دید شایستهٔ چنین خدایی نیست که انسان‌ها را به عالی‌ترین شکل زندگی - که تمام ابعاد روحانی انسان هدایت شود- نرساند و لذا باید از خدا چنین انتظاری داشت و منتظر بود تا زیباترین شکل زندگی را پیشنهاد کند و این را انتظار فرج می‌گویند.

---

۱۹ - «بحارالانوار»، ج۵۲، ص۹۲.

فرج و گشایش برای کسی که انتظار فرج از خدا دارد، یک سنّت الهی است، پس اگر شما به مقام طلب و انتظار جامعه آرمانی رسیدید، دیگر بقیه‌اش را خود خدا شروع می‌کند. فرج را خدا محقق می‌کند، امّا انتظار آن فرج مربوط به انسانی است که در ازاء طلب جامعه آرمانی، انتظارش از خدا آن‌چنان باشد که جامعه را نیز طوری پرورش دهد که ظرف تحقق آن فرج الهی شود، و اصل انتظارِ نظام آرمانی از خداوند، موجب تحقق آن نظام می‌شود و ابتدا خداوند به کمک انبیاء و اولیاء جامعه را آماده برای پذیرش فرج می‌کند، و سپس فرج را برای آن جامعه محقق می‌نماید، عمده توجه به خدای حکیم، و اَحسن‌بودن نظام، و مقتضیات نظام اَحسن است. گفت:

جستجویی در دلم انداخت او — تا ز جستجو رَوم در جوی او
خاک را هایی و هویی کی بُدی؟ — گر نبودی جذبِ های و هوی او

شرط تحقق جامعه آرمانی

تحقق جامعه آرمانی دو شرط دارد:

یکی ایمان داشتن به خدای حکیمی که او نظام اَحسنی را ایجاد می‌کند که عالی‌ترین فکر و عالی‌ترین اجتماع را دربردارد. مسلّم کسی که به خدا پشت کرده است، خدای حکیم با او سخن نمی‌گوید، خدای حکیمی که منشأ نظام اَحسن است، انتظار دارد که ما او را حکیم بدانیم. می‌گوید: بنده من! من دوست دارم تو مرا حکیم بدانی تا من هم با اسم حکیم جواب تو را بدهم.

مگر خدا حق نیست؟ و مگر این حق نیست که خداوند حکیم است؟ آیا حق، حق را دوست دارد یا نه؟ بلی خداوند حق را دوست دارد و حق این است که خدا حکیم است. شما که فکر می‌کنید خداوند حکیم است، این فکر، فکر حقی است. حق، حق را دوست دارد، پس خداوند این‌که ما او را حکیم بدانیم دوست دارد. شما خودتان را دوست داشته باشید بد است، ولی این‌که خدا خودش و اسماء حسنای خود را دوست داشته باشد، خوب است. چون شما اگر خودتان را دوست داشته باشید، متکبّرید، یعنی به دروغْ خود را بزرگ می‌پندارید. ولی خدا متکبّر باشد،دروغ نیست، پس حق نیست که شما متکبّر باشید، امّا حق است که خدا متکبّر باشد، به همین دلیل خود را در قرآن «مُتَکَبِّر» معرفی می‌کند و می‌فرماید: «**هُوَ اللَّهُ الَّذِی لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ**»[۲۰]

پس شرط اوّلِ تحقق جامعهٔ آرمانی، ایمان به خدای حکیمی است که بر اساس حکمتش نظامی اَحسن را به‌وجود می‌آورد تا در دل آن نظام، جامعه‌ای را به‌وجود آورد که آرمانی‌ترین زندگی را در آن بپروراند، و لذا می‌توان گفت کسانی که به چنین خدایی ایمان ندارند، در واقع به خدای واقعی ایمان ندارند.

شرط دوم برای تحقق فرج و ظهور جامعه آرمانی این است که باید به اعمالی که جهت آماده‌شدنِ بستر آن جامعه است، دست بزنید، یعنی وقتی شما فهمیدید امکان چنین آرمان‌هایی برای بشر در این نظام هست و روی

---

۲۰ – سوره حشر، آیه۲۳.

آن فکر کردید و فهمیدید آن جامعه آرمانی چه خصوصیاتی دارد و به عبارت دیگر وقتی به خصوصیات جامعه بقیةاللهی و عالَم بقیةاللهی آگاهی یافتید و فهمیدید باید در راستای انتظار فرج، به دنبال چه باشید، باید بستر ظهور آن جامعه را فراهم کنید و به واقع به دنبال این باشید که عالَم شما بقیةاللهی شود.[۲۱] این دو شرط، دو شرط منطقی و طبیعی و حق است و لذا برکات آن فوق‌العاده و غیرقابل تصور است.

گاهی شما خدمت یک استاد سیر و سلوک می‌روید و ایشان هم پس از تذکرات مختصر به ظاهر دستورات ساده‌ای به شما می‌دهد، ولی وقتی انجام می‌دهید می‌بینید نتیجهٔ فوق‌العاده‌ای دارد، چون او جایگاه آن دستورات را در قلب شما روشن نمود، و باور شما را رشد داد تا با پذیرش کامل‌تری به آن دستورات عمل کنید. تمام دستوراتی که دین می‌دهد، چون از طریق خدایی آمده که رحمت مطلق است، خیلی آسان است، ولی نتیجه‌هایش فوق‌العاده است. این دو شرطی که عرض کردم، چیز عجیب و غریبی نیست، ولی اگر آن‌ها را باور کردیم و در حدّ خودش به آن عمل کردیم و خود را در انتظار عالی‌ترین فرج قرار دادیم، به نتایج غیرقابل تصوری خواهیم رسید.

حالا که تحقق جامعه آرمانی برای قومی که می‌خواهد به آن جامعه برسد، این دو شرط است، ما به عنوان شیعه و با پیشینهٔ اعتقاداتمان نسبت به

---

۲۱ – عنایت داشته باشید که؛ بقیةالله یک عالَم است نه یک شخص، یک شخصیت است و ظهور تامّ این حقیقت در وجود مقدس حضرت مهدی علیه‌السلام است. برای بررسی بیشتر به بحث «معنی و عوامل ورود به عالَم بقیةالله» رجوع شود.

حضور حتمی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تا این‌جاها را فکر می‌کنیم. پس این‌طور نیست که اعتقاد به جامعهٔ آرمانی را بر اساس چند روایت به‌دست آورده باشیم تا مخالفان ما بگویند ممکن است آن روایات ساختگی باشد، آری؛ پس از آن‌که اندیشه ما، ما را متوجه حتمی‌الوقوع بودن چنین آرمانی کرد، روایات شواهد خوبی هستند. ولی ما دچار آرزوزدگی نشده‌ایم که مانند کودکان در ذهن خود خیالاتی را بسازیم و بعد امید تحقق آن‌ها را داشته باشیم، همان‌طور که ملاحظه فرمودید، این انتظار ابتدا از اعتقاد و ایمان به خدای حکیم شروع شد و به این‌جا رسید.

نظام اَحسن الهی و انتظار جامعه آرمانی

وقتی به نور علم تا این‌جا آمدید که خالق هستی خدای حکیم است و خدای حکیم هیچ گرایش و میلی را بی‌جواب نمی‌گذارد و نمی‌خواهد میل‌های ما سرکوب شود، و یکی از اساسی‌ترین میل‌های ما، اطمینان پیدا کردن به خودِ خداوند است، پس اگر ما چنین انتظاری را از خدا داشتیم که خودش، خودش را به ما بشناساند و گفتیم: (**اَللّهُمَّ عَرِّفْنی نَفْسَك**)، این انتظارِ منطقی حتماً به فرج مخصوص به همین انتظار می‌رسد و لذا نور خودش را در قلب ما متجلی می‌کند. چون چنین میلی را داریم و خداوند هیچ میل منطقی و حقّی را لغو نمی‌گذارد، پس خودش، خودش را به ما می‌نمایاند. عمده آن است که به‌جای تکیه بر خود، به خدا تکیه کنیم، وگرنه گرفتار اَنانیّت شده‌ایم. به قول ملاصدرا «رحمة‌الله‌علیه»: طایفه معتزله که گفتند: «ما آنچه عقل‌مان بیابد می‌پذیریم و لذا وجود صراط و سؤال در قبر

را نمی‌پذیریم و این حرف‌ها را پیامبرﷺ برای ترساندن عوام گفته‌اند»، در واقع آن‌ها جایگاه عقل و محدودیت‌های آن را نشناختند و آنچه را که باید از خدا انتظار می‌داشتند از عقل خود انتظار داشتند و لذا از یافتن معارف بلندی محروم شدند.

البته ما عقل را در جای خودش و در حدّ خودش قبول داریم. عقل به ما می‌فهماند که خدای حکیمی در این عالم هست. خداوند ما را از طریق همین عقل توانا کرده است تا بفهمیم خدای حکیمی در این عالم هست و حکمت او اقتضا می‌کند مخلوق او، اَحسن باشد و لذا اَحسن‌بودن نظام عالَم، انتظاراتی را برای ما به همراه می‌آورد و حالا باید منتظر آن چیزهایی باشیم که لازمه نظام اَحسن است که از جمله آن‌ها، جامعه آرمانی است با آن خصوصیاتی که بحث آن گذشت. وقتی متوجه شدیم خالق نظام اَحسن در نظام اَحسن هیچ میلی را باطل نمی‌گذارد و پاسخ مناسبی به آن می‌دهد، مثلاً میل به آب را در شما قرار داده و لذا آب را خلق کرده است، میل شناخت خالق خود و جهان را در شما قرار داده و لذا عقل را به شما داده است تا جواب این میلِ شما را داده باشد، میل اُنس با خودش را داده است و لذا قلبی به شما داده که محل اُنس با خدا باشد و فرمود: «اَنَا جَلیسُ مَنْ ذَکَرَنی» من همنشین کسی هستم که یاد من کند. میل داشتید راه و رسم ارتباط با او را بدانید، انبیاء را برای شما فرستاد. میل داشتید متذکر عمق و باطن دین شوید، امام و امامت را جهت این کار قرار داد، حالا هم که میل دارید جامعهٔ ایده‌آلی داشته باشید تا پاک‌ترین انسان

به کمک کامل‌ترین دین، تمام روابط انسانی را تنظیم کند، می‌فرماید این را هم در متن تاریخ شما گذارده‌ام، باید برنامهٔ تحقق آن را پی‌ریزی کنید.

پس عرض بنده با توجه به مقدماتی که عرض شد به سه نکته منجر می‌شود:

الف: اگر از خدا انتظار داریم تا بیشتر خودش را به ما بنمایاند و بیشتر در قلب ما ظاهر شود، تا ایمان ما نسبت به حقایق عالم یقینی‌تر شود، چون این انتظار، انتظاری منطقی و مطابق نظام اَحسن است، خداوند زمینهٔ تحقق آن را در عالم فراهم کرده است. با توجه به همین قاعده و امکان تحقق یقین به حقایق است که در دعاها از خداوند طلب یقین می‌کنید، در واقع از این طریق می‌گویید: ای خدایی که می‌توانی بیشتر برای ما جلوه کنی تا قلب و جان ما تو را راحت ببیند، بر ما جلوه کن. این را بدانید خدایی که هنوز خودش را خوب به ما نشان نداده است، چون ما از او ظهور بیشتر او را نخواسته‌ایم، در واقع با ما قهر است. اگر دیدید جامعه‌ای، خانواده‌ای و یا قلبی، هنوز به یقینِ لازم نرسیده است، معلوم می‌شود خدا با او نجوا ندارد، چون او با خدای خودش درست حرف نزده و از او انتظار یقین نداشته است. آری؛ ما خدایی را می‌شناسیم که می‌توانیم از او تقاضا کنیم؛ خدایا! بیشتر خودت را در آثار و آیاتت به ما نشان بده تا ما بتوانیم بیشتر تو را ببینیم.

عقل برای آن است که متوجه خدا و الطاف بی‌کران او شویم. امّا عقل به ما می‌گوید وقتی فهمیدی که خدا هست، تازه اول کار است، از حالا باید انتظارات خود را با او در میان بگذاری و بهره‌ها بگیری، آری؛

تـا بـه دریـا، سِـیر اسـب و زیـن بُـوَد بعـد از آنَـش مرکـب چـوبین بُـوَد

یعنـی تـا لـب دریـا بایـد بـا اسـب رفـت، امّـا بـرای ادامـهٔ راه، کـشتی می‌خواهد، اسب که نمی‌تواند تا آخر برود، ادامه راه، باید در دریا باشد نـه در خاک، و کشتی می‌خواهد نه اسب. شما بعد از مدتی از عقل می‌پرسـید تو گفتی راه دیگری هـست کـه بـه جـای اسـتدلال بـه وجـود خـدا، خـود خداوند برای من ظاهر شود، تا کی او پشت پرده باشد و من فقط بگویم او هست، باید ببینم که او هست، تـا نـسبت بـه حقـایق یقـین پیـدا کـنم. پـس همان‌طور که عرض کردم ما بر اساس پیـشینه اعتقـادی‌مـان، منطقـی اسـت که از خدا انتظار داشته باشیم ما را در مرحله یقین جلو ببرد.

ب: دومین نکته‌ای که پیشینه اعتقادی ما به ما می‌دهـد، ایـن اسـت کـه: اگر به وضع امروز جهان -از جهت عدالت و اخلاق و معنویت- معترضیم، چون از خالق حکیمِ نظـام اَحـسن، بـیش از وضـع موجـودی کـه فعـلاً در جهـان حاکم است، انتظار داریم و از طریق ایـن انتظـارِ منطقـی، طالـب عـدالت و اخلاق و معنویتِ آرمانی خود هستیم، چون اگر متوجه شدیم که خداونـد، علیم و حکیم و قـادرِ مطلـق اسـت و چنـین خـدایی، نظـام اَحـسن را خلـق می‌کند و اگر نظام اَحسن نظامی است که در آن اخلاق، عدالت و معنویت به عالی‌ترین شکل محقق می‌شود، پس ما منتظریم که خـدای نظـام اَحـسن چیزی غیر از این که هست، به ما لطف کند. پس نمی‌توانیم آن‌چه فعـلاً در جهان موجود است را بپذیریم. هرکس در این جهان به غیر از عدالت تامّـه و به غیر از انسانیت تامّه و صفای تامّه و اخلاق تامّه به چیز دیگری دل‌بـسته است، به خدای نظام اَحسن، کافر است.

حاکمیت آرمانی، لازمهٔ نظام اَحسن الهی

ج: سومین نکته‌ای که پیشینه اعتقادی ما، ما را بدان راهنمایی می‌کند این است که: وقتی می‌دانیم ظالمان جهان را نمی‌توانیم با اخلاق فردی و نصیحت، کنترل کنیم و نظام جهان با چنین وضعی –که حاکمان ظالم فرمان می‌رانند– اَحسن نیست و باید در زمین حاکمیتی آرمانی و ایده‌آل باشد، تا ظالمان جهان با اسلحه‌های مخوفشان اینچنین جولان ندهند، از خالق جهان انتظار حاکمیت امام معصوم را داریم و لذا در این راستا هر خداشناسِ واقعی وارد فرهنگ انتظار می‌شود.

یا باید بگوییم خداوند از تدبیر و حکمت خود بازنشسته شده است، یا اگر خداوند حکیم، نظام عالم را به صورت اَحسن ایجاد کرده است با اخلاق فردی و با نصیحت نمی‌توانیم اسلحه‌هایی را که در دست ظالمان جهان است، کنترل کنیم. به بیان دیگر، وقتی دانستیم نظام سیاسیِ موجود جهانِ امروز اَحسن نیست، و از طرفی ظرفیت نظام اَحسن آنچنان است که امکان حاکمیت آرمانی‌ترین شرایط سیاسی را دارد، پس باید در زمین به فکر تحقق حاکمیتی آرمانی و ایده‌آل باشیم و از خالق جهان چنین حاکمیتی را انتظار داشته باشیم، و در این راستا هر انسانِ خداشناسی که می‌فهمد نظام اَحسن، ظرفیت ظهور حاکمیت معصوم را دارد، وارد فرهنگ انتظار می‌شود، و این‌جاست که می‌توان عرض کرد؛ انتظارِ حاکمیت امام معصوم در بلوغ تاریخ، منطقی‌ترین تفکّر است.

مگر می‌شود کسی منتظر چنان شرایطی نباشد و نفهمد خداوند چیزی بالاتر از آنچه امروز هست را برای بشر اراده کرده، و باز مدعی

خداشناسی باشد. چطور شما متوجه هستید خداوند قلبی به شما داده که در آن ظرفیت مناجات با خود را قرار داده است، به همان اندازه هم باید متوجه باشید خداوند نظامی را آفریده که در آن ظرفیت حاکمیت عدل و معنویت قرار داده است و چون لازمه چنین نظامی وجود امام مصوم است، پس باید منتظر آن امام برای تحقق آن شرایط باشیم.

گسیل نیروهای نظامی برای مقابله با دشمن، که توسط حضرت صاحب‌الامر علیه‌السلام صورت می‌گیرد و روایات ما از آن خبر می‌دهند، و یا تسخیر منطقه‌ای خاص مثل مکه یا کوفه توسط آن حضرت[۲۲] دلیل روشنی است که نمی‌شود اسلام را با حاکمیت هرکسی محقق کرد و جامع‌بودن اسلام می‌طلبد که تمام شرایط ظهور اسلام فراهم شود. در شرایطی که ساختارهای فرهنگیِ شرک‌آلود، در تربیت انسان‌ها میدان‌داری می‌کنند، شرایط آرمانی اسلام را نمی‌توان پدید آورد و لذا اگر تمامیت اسلام پذیرفته شود، شرایط تحقق مدینه آرمانی اسلام فراهم می‌گردد و در این حالت است که طلب و تقاضای ظهور امام معصوم علیه‌السلام به اوج خود می‌رسد و در آن صورت صبح طلوع می‌کند و به واقع تحقق این صبح دور نیست، یک قدم با ما فاصله دارد، باید برای برداشتن این یک قدم همّت کرد. لذا می‌فرماید: «**اَلَیْسَ الصُّبْحُ بِقَرِیب؟**» به گفته حافظ:

غم زمانه که هیچش کران نمی‌بینم　　دَواش جز میِّ چون ارغوان نمی‌بینم

---

۲۲ – به بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۳ به بعد رجوع شود.

مدرنیته؛ ظلمات آخرالزمان

همچنان که مستحضرید و روایات متعدد گواه‌اند؛ در آخرالزمان یک ظلمت شدید در صحنه است و یک نور فوق‌العاده. شرایطی که فرهنگ مدرنیته به‌وجود آورده همان ظلمات آخرالزمان است، به طوری که توسط این فرهنگ، ظلمْ جهان‌گیر شده و تمام نحوه‌های ظلم به فعلیت رسیده است، که خود این مسأله نشانه‌های اُفول این فرهنگ و ظهور عصر دیگری است، چون ظلم فضای خود را گسترش داده و غالب شده است. آری! به ادلّه‌ای که در بحث معنی و عوامل ورود به «عالَم بقیةالله» عرض شد، معتقدیم دنیای امروز که توسط فرهنگ مدرنیته مهندسی شده است، همان ظلمت آخرالزمان است، به طوری که همهٔ حجاب‌هایی که در مقابل حقیقت باید در صحنه باشد، با خود دارد، دیگر فرهنگی از این بدتر نخواهد آمد. و به این جهت بدترین فرهنگِ ظلمانی تاریخ است چون در این فرهنگ انسان با همه میل‌هایش جای خدا نشسته است، و به اصطلاح؛ زمانه زمانه‌ای است که فرهنگ اومانیستی حاکم است که در آن انسان محور حق و باطل است و خداوند و احکام الهی در حجاب است[۲۳] و لذا این فرهنگ همان ظلمت آخرالزمان است و چون ظلم و ظلمات، فضای خویش را گسترش داده و غالب شده است، بدیهی است که منتظر باشیم عدل نیز در بستر مناسب خود، با حضوری گسترده ظاهر شود و خداوند شرایط چنین ظهوری را فراهم کرده است. برای طلوع این حیات آرمانی،

---

۲۳ – به کتاب «فرهنگ مدرنیته و توهّم» رجوع شود.

اولاً؛ باور به چنین موضوعی، ثانیاً؛ یک همّت برای تحقق آن کافی است. باید در نفی فرهنگ مدرنیته و در تحقق شرایط ظهورِ آن وعدهٔ بزرگ، همّت کرد، حجاب ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف همین فرهنگ مدرنیته است و تا نتوانیم آن را نفی کنیم آن وعدهٔ بزرگ، در افق جان ما طلوع نخواهد کرد. تحمل سختی‌هایی که در راستای طلوع وعده خدا می‌کشید، خود به خود افق را روشن می‌کند، گفت:

ای‌منتظِر! غمگین مشو، قدری تحمل بیشتر

گردی به پا شد در افق، گویی سواری می‌رسد

گردی که در افق پیدا شده، همین درگیریِ جهان اسلام با ظلمات مدرنیته است. عرض شد که؛ در آخرالزمان دو جبهه در نهایتِ تقابل، ظاهر می‌شوند؛ تقابل «نور محض» با «ظلمت محض».

نجات از هوش شیطانی

ابتدا به نکته‌ای که مطرح می‌کنم عنایت بفرمایید تا شرح آن را خدمتتان عرضه کنم.

«همچنان‌که فرهنگ ظلمتِ آخرالزمانی، انسان‌ها را به افرادی تبدیل می‌کند که به هیچ اتفاق و حیات جدیدی نمی‌اندیشند و انسان در آن شرایط به پوچی و بی‌ثمری می‌رسد، فرهنگ انتظار - از طریق اسلام نسخ نشده-[۲٤] انسان‌ها را از هوش شیطانی به حرکتی معنوی و انقلاب‌ساز تبدیل می‌نماید، تا همه حجاب‌ها را بدراند، و با نظر به

---

۲٤ - اسلامِ نسخ نایافته، تعبیر جناب آقای دکتر فردید در کتاب «دیدار فرهی» است.

وضعِ آرمانی موعود -که بزرگ‌ترین هدیهٔ خداست- از حجاب وضع موجود که پیشنهاد شیطان است، خود و جامعه خود را خارج می‌کند.»

اگرفرهنگ موجود که بر جهان غلبه دارد، ظلمت است، آن جریانی که بتواند با تمام این ظلمت بجنگد، چیزی جز تمام نور، یعنی حضرت بقیةالله‌اعظم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نمی‌باشد.

همچنان که فرهنگ ظلماتِ آخرالزمانی انسان‌ها را به رباط‌هایی انسان‌نما تبدیل می‌کند که به هیچ اتفاق و حیات جدیدی نمی‌اندیشند و در نتیجه انسان را به پوچ‌ترین موجود تبدیل می‌کند، فرهنگ «بقیةالله» انسان‌ها را به افق‌های بلندِ حیات دعوت می‌نماید.

ابتدا آدم باید عمیقاً فرهنگ مدرنیته را بشناسد و متوجه شود چگونه تمام ساحات انسانی در این نظام از بین می‌رود، تا بفهمد که چه چیزی توان رفع این ظلمات را دارد، چون با هر فرهنگی نمی‌توان ظلمات مدرنیته را دفع کرد و از نظر تاریخی نیز به راحتی نمی‌توان به این نکته مهم رسید که به واقع «با هر فرهنگی نمی‌توان ظلمات مدرنیته را دفع کرد». اگر کسی واقعاً به یک خودآگاهی و دل‌آگاهی نسبت به پوچیِ مطلقی که انسان مدرنیته گرفتار شده، نرسیده است، او نمی‌تواند فرهنگ مقابله با آن را بشناسد و لذا نه منتظر حضرت بقیةالله‌اعظم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌تواند باشد، و نه به واقع می‌تواند با مدرنیته مقابله کند، بلکه عملاً چه مخالف مدرنیته باشد و چه نباشد، کارش بسط مدرنیته است و همان افق‌های مدرنیته نقطهٔ آرمانی اوست و نهایتاً پیشنهادهایی در راستای بهترکردن مدرنیته دارد.

اگر به لطف خدا و با یک خودآگاهی دقیقِ تاریخی رسیدی که نظام موجود جهانی، نظامی است که انسان را به پوچی مطلق می‌کشاند، و اگر رسیدی که در شرایط آخرالزمان ظلمت و نور هر دو مطلقند و اگر رسیدی که این ظلمت همان ظلمت کامل است، می‌رسی به این‌که برای مقابله با آن، باید نظر به کدام افق دوخت. آری؛ در آن صورت، فرهنگ انتظار از طریق اسلامِ نسخ‌نایافته می‌تواند دفع این حجاب را به عهده گیرد. اسلامِ نسخ‌نایافته عرض کردم، چرا که اوّلاً؛ به غیر از اسلام برای مقابله با مدرنیته، به هیچ مکتبی نمی‌شود امید داشت و فرهنگ انتظار از طریق اسلام فقط محقق می‌شود، چون بقیه ادیان نسخ شده‌اند، ثانیاً؛ از طریق اسلامی که نسخ‌نایافته باشد می‌توان به این مهم دست یافت، و آن اسلامی است که ما آن را اسلامِ امام خمینی«رحمة‌الله‌علیه» می‌دانیم. چنین اسلامی انسان‌ها را از هوش شیطانی به هوش معنویِ انقلاب‌ساز تبدیل می‌کند.

مگر می‌شود انسان؛ نظام اَحسن را و ظرفیت‌های بالقوّه آن را در نظر داشته باشد و شور انقلاب و مبارزه علیه ظلم و ظلمت در او نباشد. پس به این دلیل است که امروزه؛ اسلامِ نسخ‌نایافته، انسان‌ها را به تحرک انقلابی بر اساس فرهنگ بقیة‌اللّهی دعوت می‌کند و این تحرکِ جهت‌دار إن‌شاءالله ادامه دارد تا با ظهور حضرت صاحب‌الامر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف همهٔ حجاب‌های ظلمات آخرالزمان از بین برود.

شرایط رفع همهٔ حجاب‌ها

هیچ وقت در طول تاریخ، ظلمات این‌چنین غلیظ در صحنه نبوده است و در قبل از ظهور فرهنگ مدرنیته، مبارزان اسلامِ نسخ‌نایافته با اندک نوری آن را می‌دراندند. ما در بسیاری از مقاطع تاریخ با ظلمات مبارزه کرده‌ایم، ما سر به‌داران بودیم و حجاب‌هایی را از بین بردیم، هر چند همه حجاب‌ها دریده نشده است، اما همه ظلمات هم در دل آن روزگار سیطره نداشته است، مردم با قلب ایمانی خود زندگی می‌کردند و نهایتاً ظلم و ظلمات شاهان بود که در بعضی از ارکان جامعه دخالت می‌کرد و لذا مانع کامل نور حضرت بقیةالله‌اعظم‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نبود، چون شرایطِ ظُلُماتٌ فِی‌الظُّلُمات حاکم نبود. ولی در حال حاضر همهٔ حجاب‌ها به صحنه آمده است و فقط در فرهنگ آخرالزمان و انتظار آخرالزمان همه حجاب‌ها دریده می‌شود و این به جهت آن است که بشریت در این دوران به شرایط رفع همه حجاب‌ها می‌اندیشد، یعنی با توجه به وضع موعود می‌تواند از این ظلمات خود را برهاند.

حال ممکن است برای شما سؤال شود که چگونه انتظار به وضع موعود -که بزرگ‌ترین هدیهٔ خدا است- از حجابِ وضع موجود -که پیشنهاد شیطان است- خود و جامعه را خارج می‌کند؟! این‌جاست که شما وظیفه دارید روی طرح و تئوری مهدویت مطالعه کنید و وقت بگذارید. مگر دانشمندانی مثل جان‌لاک، ژان‌ژاک‌روسو، هانتینگتن،... طرح و تئوری برای ادارهٔ جهان نمی‌دادند و نمی‌دهند و ما روی آن‌ها وقت می‌گذاریم و آن‌ها را بررسی می‌کنیم و زوایای موفقیت و عدم موفقیت آن‌ها را

می‌شکافیم؟ تئوری انتظار وضع موعود هم لااقل یک طرح است که باید آن را با دقت بررسی کرد. ما معتقدیم فرهنگ بقیةاللهی همه مبانی‌اش درست است و با کلّ نظام اَحسن هماهنگ است و با ذات و ابعاد عالیهٔ انسانیِ انسان هماهنگی دارد. اگر اینچنین است، مگر می‌شود نسبت به آن بی‌تفاوت گذشت و فقط ناظر بر آن بود؟ از خود بپرسید از فرهنگِ توجه به وضع موعود چه اندازه کار برمی‌آید و به عنوان یک پیشنهاد کاربردی چه‌قدر نقش‌آفرین است؟ و از آن طرف توجه و دلبستگی به وضع موجود چه‌قدر خطرناک است؟

انقلاب اسلامی، طلوعی امیدبخش

«آن کسی که به واقع وضع موعود را می‌شناسد - و نه چون کودک آرزو زدهٔ آرمان‌گرا، که از واقعیاتِ وضع موجودِ اطراف خود غافل است- آری؛ آن‌کس که وضع موعود را به واقع می‌شناسد، نمی‌تواند به انقلاب اسلامی به عنوان دریچه طلوع وضع موعود دل نبندد، وگرنه در ظلماتِ وضع موجود، حیران می‌شود و معنی زندگی را گم می‌کند.»

بعضی‌ها چون تصور صحیحی نه از وضع موجود دارند و نه از وضع موعود، در برخورد با کوچک‌ترین مشکل، آرزوی ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را می‌کنند و در رابطه با سالگرد تولد حضرت علیه‌السلام همین‌قدر می‌فهمند که بگویند: مهدی جان تولدت مبارک! ما این‌ها را همچون کودکِ آرزو زده می‌دانیم. اصلاً در تصور خود چیزی را آرزو می‌کنند که نه به آن شکلی که آن‌ها تصور می‌کنند، شدنی است و نه به درد می‌خورد.

یکی از اصحاب؛ خدمت امام معصوم علیه‌السلام می‌آید و می‌گوید، «آقا! إن‌شاءالله دولت حق بیاید تا شما اندکی از این سختی‌ها راحت شوید و ما هم به یک نان و نوایی برسیم». حضرت می‌فرمایند: «امروز؛ روزهای راحتی ما است»، «**لا یکونَ ذلکَ حتّی تَمْسَحوا العَرَق و العَلَق**»[۲۵] آن نهضت به نتیجه نمی‌رسد مگر این‌که در میدانِ مبارزه عرق بریزیم و خون‌ها ریخته شود. منظور عرضم این است که «فرهنگ انتظار» یک آرزوی کودکانه نیست، یک فرهنگ عمیق و دقیقی است که برای شناخت آن باید برنامه‌ریزی کرد و خود را برای تحول اساسی در مبانی جهانِ موجود آماده نمود و معلوم است که این کار با سختی‌های جانکاه همراه است، هرچند آن سختی‌ها زیبا است. آری؛ سختی در راه تحقق عالَم بقیةاللهی فقط زیبایی است، مثل زندگی جوانان جبهه. شما می‌دیدید آن‌ها تا حدّ تکه‌تکه‌شدن جلو می‌رفتند ولی از سختیِ آن هیچ نمی‌هراسیدند. آن‌هایی که شهید نشدند ولی مزه شهادت را چشیدند از این که شهادت برایشان پیش نیامده است، دارند دق می‌کنند، می‌دیدید جوانان جبهه نه راحتی بدنی داشتند نه رفاه غذایی، ولی چون می‌دانستند چگونه در حال تغییر مناسبات جهانی هستند، آن سختی‌ها برایشان شیرین بود، پس قضیهٔ انتظارِ ظهور حضرت یک مسألهٔ آرزو زدگی نیست، بلکه دقیقاً علمی و قابل‌اطمینان و جدّی است.

آن‌کس که به‌واقع ادامه وضع موعود را می‌شناسد و فلسفه تحقق آن را می‌داند، نه‌تنها آدمِ آرزو زده‌ای نیست، بلکه متوجه واقعیات مهمّ تاریخ

---

۲۵ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۸.

است و در راستای همین واقع‌بینی است که به انقلاب اسلامی به عنوان دریچه رسیدن به وضع موعود دل می‌بندد و نه تنها به شعارها و اهداف انقلاب اسلامی امیدوار است، بلکه می‌داند ظرفیت نظام عالم بسیار بیشتر از این‌ها است. و اگر از چنین آینده روشنی غفلت کند، در ظلمت وضع موجود تمام امکانات تعالی خود را از دست می‌دهد. وقتی که از انقلاب اسلامی حرف می‌زنیم، متأسفانه به جهت ظلمات فرهنگ مدرنیته، از حرف ما صرفاً برداشت سیاسی می‌شود و افق‌های دینی و تاریخی آن مدّنظر قرار نمی‌گیرد و لذا از افق واقعی آن در تاریخ حال و آینده دور می‌شویم. ما یک عمر با ادلّه‌ای محکم گفته‌ایم که؛ «امام معصوم هست و جهان، ظرفیت جاری‌شدن حکم امام را در همه جریان‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و تربیتی دارد» و از همان زاویه هم انقلاب اسلامی را می‌بینیم. این که چقدر انقلاب اسلامی در متن روابط و زندگی اجتماعی انسان‌ها حاکم است، بحث دیگری است و عدم‌حضور کامل اهداف آن در روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی منجر نمی‌شود که ما از آن منصرف شویم، همان‌طور که غیبت وجود مقدس صاحب‌الامر علیه‌السلام ما را از او منصرف نمی‌کند.

شما عنایت داشته باشید که از چه زاویه‌ای رسالت و جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی را تحلیل می‌کنیم، و در همین راستا؛ محال است کسی نظر به وضع موعود عالم داشته باشد و دریچهٔ ظهور وضع موعود را، انقلاب اسلامی نشناسد. یک حقیقتی در باطنِ عالم وجود دارد به نام «حقیقتِ حضرت بقیةالله علیه‌السلام» که عبارت باشد از حضور انسانِ تامّ و تمام در متن

عالَم وجود که نقش واسطهٔ فیض‌بودن بین ارض و سماء را دارد و به اندازه‌ای که زمین و زمینیان آماده باشند، در روابط اجتماعی و فردی انسان‌ها ظهور می‌کند و در راستای چنین معرفتی عرض می‌کنم، واقعه‌ای که در سال‌های اخیر به نام انقلاب اسلامی در این کشور اتفاق افتاد، محل و مدخلِ انکشاف وضع عالَم بقیةالله است، که اگر شما این واقعه را درست نشناسید و جایگاه دینی و تاریخی آن را نیابید، آخرالزمان را گم می‌کنید و محال است شما به وضع تحقق نور آخرالزمان برسید. البته لازم است به مقدماتی که عرض شد التفات بفرمائید و ببینید از چه جایگاهی این حرف گفته می‌شود، وگرنه هرگز ما رفتارهای غیرعاقلانه کسانی را که به ظاهر طرفدار انقلابند ولی حقیقت انقلاب را به حجاب می‌برند، تأیید نمی‌کنیم و نه تنها تأیید نمی‌کنیم که بسیاری از این کارها را عامل به حجاب‌بردن انقلاب و عقب‌انداختن ظهور حضرت صاحب‌الامر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌دانیم، حالا این‌ها با حجاب مدرنیته یا با حجاب تعصب کور موجب به تأخیرانداختن ظهور حضرت صاحب‌الامر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌شوند، فرقی نمی‌کند. به‌گونه‌ای انقلاب اسلامی را ببینید که امام خمینی «رحمة‌الله‌علیه» آن را می‌دید که فرمود: «می‌خواهیم این انقلاب را به صاحب اصلی‌اش تقدیم کنیم». شما به دلیل اعتقاد به مهدویت باید به انقلاب اسلامی توجه داشته باشید. متأسفانه چون جنبهٔ سیاسی‌زدگیِ مدرنیته بر ذهن‌ها سایه انداخته است، هر چه بخواهیم در مورد انقلاب اسلامی بحث مبنایی انجام دهیم، ذهن‌ها روی جنبه‌های سیاسی صِرف می‌رود و باز انقلاب در حجاب مدرنیته گُم می‌شود، ولی با مقدماتی که عرض شد بیشتر عنایت بفرمایید تا معلوم شود در این

انقلاب دنبال چه هستید. اگر این عالم براساس این‌که خدایش حکیم است و به انسان‌ها نظام اَحسن را پیشنهاد می‌کند، نگریسته شود و اگر متوجه شویم این عالَم به موعودی می‌اندیشد که شرایط خاصی دارد و به وجه آرمانی زندگی زمینی تعلّق دارد، انکشافی خاص برایتان حاصل می‌شود که در نور آن می‌توانید همه‌چیز را درست بررسی کنید، هم ظلمات مدرنیته را و هم نور انقلاب اسلامی را به عنوان مرحلهٔ گذار از وضع موجود به وضع موعود.

توجه به موعود، عامل نجات

«هر کس به وضع موعود نیندیشد و به سوی آن شتاب نگیرد، چه بخواهد و چه نخواهد تمام زندگی خود را وارد اردوگاه پذیرش وضع ظلمانیِ امروز جهان کرده است، چه به ظاهر مسلمان باشد و چه سکولار و چه بی‌دین مطلق.»

شور زندگی و حیات ما همیشه در رابطه با توجه به افقی بوده است که آن افق ما را به دنیایی وسیع‌تر می‌خواند، هر گاه قومی، اتکاء و باور خود را نسبت به آرزوهای سترگ از دست داد و انسان مطلوب او انسان کامل نبود، مسلّم آن قوم به راحتی مهیای نابودی شده است.

نشناختن وضع موجود یک خطر است، و نفهمیدن وضع موعود خطر دیگر. شما حتماً بعضی از رزمندگان و یا افراد انقلابی را می‌شناسید که در حال حاضر نه‌تنها دیگر آن شور انقلابی را ندارند، بلکه ممکن است نسبت به اسلام و انقلاب به انحراف هم افتاده باشند. علت انحراف آن است که وضع موجود جهان را به عنوان یک آرمان پذیرفته‌اند. وقتی آرمان بزرگ،

که حضور انسان کاملی در صحنه زندگی است، از دست رفت، دیگر باید منتظر هر سقوطی در ابعاد معنوی و تربیتی بود.

لازم است عزیزان در رابطه با مسأله تأثیرِ نجات‌دهندگیِ توجه به وضع موعودِ منطقی و واقعی، خوب فکر کنید و برکاتش را از آن جهت بررسی کنید؛ در قومی که این آرمانِ بزرگ گم شود، تمام نشاط انسانی خود را همین الآن از دست می‌دهد. بی‌خود نیست که حضرت صاحب‌الامر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه فرموده‌اند: «اِنّی لَأَمانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ کَمَا اَنَّ النُّجُومَ اَمَانٌ لِأَهْلِ السَّماء»[۲۶] من اَمانِ اهل زمین هستم، همان طور که ستارگان، اَمان اهل آسمان‌اند. آیا معنی این‌که حضرت امان اهل زمین هستند، از آن جهت نیست که توجه به ظهور آن حضرت ما را از سقوطِ ابعاد انسانی‌مان به انواع انحرافات، نجات می‌دهد؟! شما می‌توانید غفلت از ظهورِ موعود و آثار منفی آن را در تمدن‌ها، به عنوان یک موضوع تاریخی، بررسی کنید. بررسی این پدیده در رابطه با ارتباط و عدم ارتباط با انقلاب اسلامی، نمونه‌های بسیار خوبی را به شما نشان می‌دهد.

ما در انقلاب اسلامی کسانی را داشتیم که اهل جنگ و جبهه، مبارزه و زندان قبل از انقلاب بودند و در راستای درست نگریستن به آن و در جهت تحقق آن سر از پا نمی‌شناختند و در همین راستا زندگی برایشان معنی بسیار زیبایی داشت، ولی به جهت جایگزینی اهداف انقلاب اسلامی با اهداف دنیایی، الآن به روسیاهی افتاده‌اند و قبله آن‌ها دشمنان اسلام و مسلمانان شده است، می‌دانم این‌ها خیلی کم هستند، ولی می‌خواهم شما

---

۲۶ - «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۹۲.

از این موضوع یک قاعده کلّی را به‌دست آورید. اگر روی این افراد مطالعه کنید، می‌بینید در ابتدا اهداف معنویِ انقلاب اسلامی را، حقایق و واقعیات عالمِ وجود می‌دانستند و لذا افق جان آن‌ها به آن اهداف نظر داشت و در راستای ارتباط با آن حقایقِ معنوی، تلاش و تحرک داشتند، ولی به جهت عمل‌زدگی و غفلت از ارتباط فعّال با حقایق معنوی، آرام‌آرام اهداف حسّی و دنیایی در نظرشان بیشتر جلوه کرد و لذا اهداف انقلاب اسلامی را وسیله‌ای برای دست‌یابی به دنیای بیشتر تصور کردند. کمی که جلوتر آمدند، دیدند برای به‌دست‌آوردن دنیای بیشتر نه تنها نیاز به دین و دینداری نیست، حتّی نیاز به انقلاب اسلامی هم نیست و لذا این شدند که می‌بینید. در حالی‌که جنبه‌های وضع موعود و معنوی انقلاب برای عده‌ای دیگر نه تنها بی‌رنگ نشد، بلکه روز به روز پر رنگ‌تر شد و در آن حدّ واقعیتش را نشان داد که حاضر شدند برای حفظ انقلاب اسلامی همهٔ دنیای خود را بدهند و در رابطه با همین تشخیص، شهادت را انتخاب کردند.

راه عبور از ظلمات آخرالزمان

عرض بنده در این مقایسه برای روشن‌شدن نقش نجات‌دهندگیِ توجه به وضع موعود است که چگونه شخص را تا آرمانی‌ترین نحوه زندگی جلو می‌برد. این‌که شما ملاحظه می‌کنید فلان شخص، مسائل اخلاقی را رعایت نمی‌کند و یا حرام و حلال خدا را به چیزی نمی‌گیرد، ریشه و اساسی دارد، اوّل در نظر خود نحوه‌ای از زندگی را پذیرفته است که دین

در آن زندگی جای اساسی ندارد و لذا تحت‌تأثیر وضع موجودِ ظلمات مدرنیته قرار می‌گیرد. اگر کسی وضع موجود را درست نشناسد و نفهمد چگونه فرهنگ مدرنیته هر فرهنگی، غیر از فرهنگ خود را نفی می‌کند، اگر در زبان هم بگوید اهل انتظار است، انتظارش انتظار لغوی است، چون لازمه انتظارِ هر چیزی، معرفت نسبت به آن چیز است و وقتی منتظَر، یعنی آن چیزی که مورد انتظار است، بسیار عظیم می‌باشد، معرفت نسبت به آن نیز باید بسیار دقیق باشد. هرکس به میزان معرفتش نسبت به منتظَر از خطرات وضع موجود رهیده است و انتظار دقیق و شدید با معرفت دقیق به وضع موعود باید همراه باشد، با انتظارهای ضعیف نمی‌توان از گردنه‌های ظلمانی و غلیظ آخرالزمان به راحتی عبور کرد و لذا نمی‌توان به اهداف بلند دست یافت. گاهی نمازهای ما فقط به این درد می‌خورد که جهنم نرویم. امّا چنین نیست که بتواند افق‌های آینده را برای ما روشن کند و تحلیل‌هایمان را از زندگی زنده کند، در حالی‌که نماز، همین حالا زنده است و باید با ما حرف بزند و همین حالا افق‌های جلوی ما را روشن کند و ما را از مهالک ظلمانی که در جلوی ما هست، نجات دهد. حال اگر فقط در حدّ کمی از آن اعمال عبادی خود انتظار داشته باشیم و آن‌ها را انجام دهیم که جهنم نرویم، از برکات زیادی خود را محروم کرده‌ایم. در مسئله توجه به وضع موعود هم موضوع به همین شکل است. انتظارِ ظهور مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را داشتن، یک نوع همسو شدن با آن حضرت است، آن حضرت منتظر مردم‌اند که کاری کنند تا حکومت جهانی آن حضرت ممکن شود و مردم نجات امروز و فردای خود و فرزندانشان را در همین

به‌وجودآوردن زمینهٔ فرج فراهم کنند، همان‌طور که خود حضرت در آخر جواب نامه اسحاق‌بن‌یعقوب فرمودند: «وَ اکْثِرُوا الدُّعاءَ بِتَعْجِیلِ الْفَرَجِ فَـإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ»[۲۷] جهت تعجیل در فرج من زیاد دعا کنیـد کـه فـرج شـما در همین است، چون جهت جان انسان از تسلیم به وضع موجود، بـه توجـه بـه وضع موعود می‌افتد و نظر به چنین آرمانِ مبارک و منطقی و واقعی، همین امروز ما را و جوانان ما را نجات می‌دهد.

پدیده تحت‌تأثیر قرار گـرفتن جوانـان مـا نـسبت بـه فرهنـگ غـرب در حالی است که ابتدا بسیاری از آن جوانان وارد انقلاب اسلامی شـدند ولـی نتوانستند از دریچه انقلاب اسلامی وضـع موعـود را بـشناسند و در راسـتای آن هدف بزرگ، زندگی و تحرک خود را تنظیم کنند و لذا وضع موجود جهان را پذیرفتند و به این مشکلات افتادند.

گـاهی مـشاهده مـی‌کنیـد کـه بعـضی از افـرادی کـه اجمـالاً اسـلام را پذیرفته‌اند، به جای توجه به وضع موعود، دل در وضع موجود سپرده‌اند، و چگونـه بـرای حفـظ وضـع موجـود از اساسـی‌تـرین ابعـاد اسـلام روی می‌گردانند. به عنوان مثال؛ آقای رجب‌طیب‌اردوغان، نخست‌وزیـر ترکیـه شخصاً فرد مذهبی است و اجازه نـداد همـسرش در جـشن ملـی کـشورش بدون حجاب بیاید و لذا همسرش بر خلاف عرف همه دیپلمات‌های ترکیه در جشن ملی ترکیه حاضر نشد، و نام حزبش هم حزب «توسـعه و عـدالت اسلامی» است، ولی آمد و در تلویزیون گفت: «مردم محتـرم ترکیـه! بـرای این‌که اروپا ما را به عنوان یک کشور اروپایی بپذیرد، بایـد مجلـس ترکیـه

---

۲۷ - «بحارالانوار»، ج۵۲، ص۹۲.

حرمت زنا را لغو کند، و شما اجازه بدهید تا مجازات زنا از قوانین لغو شود!!» چرا بر خلاف اعتقاد خود و بر خلاف اعتقاد اکثریت مردم ترکیه دست به چنین کاری می‌زند؟ چون وضع موجود را مدّنظر خود دارد و به چیز بالاتری در حیات نظام عالم نمی‌نگرد. اگر این حرف را شخص آقای بُلند اِجویت می‌زد، با مرام او هماهنگی داشت، چون او ادعای ملّیت دارد و نه اسلامیت، ولی رئیس حزب عدالت و توسعه اسلامی ترکیه فردی است که هشتاد درصد مذهبی‌های ترکیه با امیدواری به احیاء اسلام به او رأی دادند. علت اصلی این سقوط، غفلت از وضع موعود و اصالت‌دادن به وضع موجود است.

پس ملاحظه فرمودید که توجه به وضع موعودی که نظام اَحسن الهی ظرفیت تحقق آن را دارد، همین حالا بسیار نجات‌دهنده است و نمی‌گذارد ما از اهداف مورد قبول خود عدول کنیم. نمونه‌اش را شما در کشور خودتان و در بسیاری از جوانانتان می‌بینید که چگونه با توجه به فرهنگ مهدویت در این ظلمات آخرالزمان نورانیت خود را حفظ کرده‌اند. چند سال پیش که مسئولین آموزش و پرورش سراسر کشور خدمت مقام معظم رهبری«حفظه‌الله‌تعالی» رسیدند، ایشان آن روز فرمودند: با به‌کارگیری فرهنگ مهدویت در نظام آموزشی، خطرها و تهدیدهایی که نسل جوان ما را تهدید می‌کند، از بین ببرید. رهبر انقلاب اسلامی تئوری و راهکار را می‌دهد، مردم اگر خواستند و متوجه نتایج آن شدند، باید خودشان عمل کنند و در راستای آن برنامه‌ریزی کنند. در مسائل تربیتی با زور و شمشیر نمی‌شود چیزی را به روح انسان‌ها تحمیل کرد. ایشان چقدر خوب

مسئولان نظام آموزشی، تربیتی کشور را متوجه این نکته مهم در جهان امروز نمودند، و مشخص است که اگر پیشنهاد ایشان در راستای توجه به فرهنگ مهدویت و وضع موعود، به عنوان یک تئوریِ دقیقِ تربیتی در جهان معاصر درست تدوین بشود، خیلی کارساز خواهد بود، البته به همان اندازه که موضوع دقیق و ظریف و مهم است، امکان سوءاستفاده از آن نیز هست. یکی از دوستان می‌فرمودند: شما که در مورد ولایت‌فقیه معتقدید خداوند حکیم در زمان غیبت ولی‌عصرعجل‌الله‌تعالی‌فرجه فقیه اَشْجَع وَ اَتْقَی وَ اَعْلَم را برای برآوردن نیازهای دینی جامعه می‌پروراند، آیا این به آن معنا است که آن فقیه معصوم است؟ عرض کردم: نه! معصوم نیست، ولی به لطف خدا سخنان حکیمانه‌ای می‌گوید که معلوم است این سخن‌ها را صرفاً به جهت باسوادبودن نمی‌توان گفت. بلکه خبر از ظهور مدد خداوند است به ملتی که به وضع موعود نظر دارند.

اهمیت شناخت روح زمانه

«با شروع انقلاب اسلامی به عنوان دروازهٔ ورود به وضع موعود، تکلیف هرکس معلوم شد و در این شرایط اگر انسان‌ها هر چه زودتر تصمیم نگیرند و با واردشدن در اهداف انقلاب اسلامی، سراسر زندگی‌شان را در جهت وضع موعود مهدی‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نکشانند، بخواهند و نخواهند به اردوگاه حفظ وضع موجود می‌افتند و گرفتار وضع ظلمانی آن خواهند شد.»

با ظهور انقلاب اسلامی شرایطی در زمان و زمین ایجاد شده است که یک انسان متدینِ واقعی، دیگر نمی‌تواند نسبت به آن بی‌تفاوت باشد و در

دینداری خود دچار مشکل و تضاد مهمی نشود، همان‌طور که در مقیاس وسیع‌تر آن نمی‌توان ناظر صحنه کربلا بود و موضع خود را در آن شرایط تاریخی مشخص ننمود. شرایط طوری است که اگر انقلاب اسلامی و توجه به آرمان‌های بلند تاریخی آن در زندگی و خانواده ما حضور نیابد و قلب و عقل فرزندانمان نسبت به آن بی‌تفاوت باشد، بخواهید و نخواهید طعمه ظلمات مدرنیته خواهند شد، هر چند به ظاهر آن فسادی که شما آن را فساد می‌دانید، در آن‌ها ظاهر نباشد، و معنی بسیجی‌بودن که بنده عزیزان را به آن دعوت می‌کنم، به همین معنا است که با شناخت جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی و با معرفت به انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه خود را در یک حالت انقلابی حفظ کنید. اگر شما شخصیت تمام مذهبی‌های این کشور را بررسی کنید، هر کدام که روحِ انقلابی‌بودن را با همان استحکام معرفتی و منطقی حفظ کرده‌اند، خود و خانواده‌شان از همه ظلمات دوران رهیده‌اند، و در غیر این صورت اگر هنوز هم فرزندانشان فاسد نشده‌اند، چون جبههٔ مقابله با ظلمات را انتخاب نکرده‌اند، بدانید فرو افتادن در آن فساد برای آن‌ها هنوز دیر نشده است. این هنر نیست که وقتی همه کارها خراب شد بگویید حالا چه‌کنیم! هنر آن است که از ابتدا رمز و راز نجات از فساد آخرالزمان را بشناسید.

عاقلان اوّل به سر بر می‌زنند　　جاهلان آخر همی شیون کنند

با شروع انقلاب اسلامی به عنوان دروازه ورود به وضع موعود، تکلیف هر کس معلوم شده است و اگر انسان هر چه زودتر تصمیم نگیرد که از طریق این انقلاب، سراسر زندگیش را با وضع موعود امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

هماهنگ کند، بخواهد و نخواهد به اردوگاه حفظ وضع موجود افتاده است و ارزش‌های فرهنگ مدرنیته برایش عزیز می‌شود و در نتیجه مدیحه‌سرای فرهنگ مدرنیته خواهد شد و لذا تمام لوازم آن فرهنگ که از نظر زندگیِ دینی فاسد است، در زندگی او ظاهر می‌گردد.

بعضی‌ها بدون آن‌که بدانند چه می‌گویند، آینده‌ای را برای خود ترسیم کرده‌اند که سخت از آن گریزانند، می‌گویند ما نه در زمان طاغوت خیلی طاغوتی بودیم و نه حالا در زمان انقلاب، خیلی انقلابی هستیم! این‌ها باید منتظر آیندهٔ بدی برای خود و خانواده‌شان باشند و بحران‌های آینده این موضع‌گیری را خواهند دید. آن‌هایی که در بحبوحه دفاع مقدس هشت‌ساله این حرف‌ها را می‌زدند، حالا ببینید خودشان و فرزندان و همسرانشان چه وضعی دارند، از همه جهات در بحران قرار گرفته‌اند، چون هوشیاری فهم ظلمات آخرالزمان و دریچه خروج از آن را درست نشناختند. این نکته‌ای که بر آن اصرار دارم، یک رمز اساسی است که در مباحث فلسفه تاریخ عمیقاً مورد بررسی قرار می‌گیرد. این‌جا بنده به عنوان یک معلم فلسفه با شما صحبت می‌کنم، نه به‌عنوان یک معلم دینیِ طرفدار انقلاب.

باید قواعد و سنن زمانه را شناخت و سنت‌های الهی را که در متن تاریخ قرار گرفته است، درک کرد تا متناسب با روح زمانه بتوانیم موضع‌گیری کنیم و از هدیه‌هایی که خداوند در هر دورانی به بشریت می‌دهد، غفلت نکنیم. یک هوشیاری و روشنفکری واقعی نیاز است که انسان اوّلاً؛ سنت حضور وضع موعود را بشناسد، ثانیاً؛ شرایط ظهور آن را

بررسی کند، ثالثاً؛ مقدماتی را که خداوند برای ظهور وضع موعود در تاریخ قرار داده است، درک کند. رسیدن به وضع موعود و راضی نشدن به وضع موجود یک برنامه‌ریزی و روشنفکری عمیقی را می‌طلبد، فهم این مطلب از لوازم تفکر عمیق است.

انتظارهای غلط از انقلاب اسلامی

بعضی از تحصیل‌کرده‌های ما که در عین مسلمان‌بودن، بیشتر تحت‌تأثیر فرهنگ غرب بودند، نتوانستند جایگاه تاریخی این انقلاب را بفهمند و با ملاک و ارزش‌های غربی خواستند انقلاب اسلامی را بررسی کنند و لذا انتظار داشتند انقلاب اسلامی یک نحوه تأیید وضع موجود باشد و از خدای حکیم همین‌قدر انتظار داشتند که ما هم در حدّ ژاپن رشد کنیم، غافل از این‌که در آن صورت نه تنها انقلاب اسلامی دریچهٔ طلوع وضع موعود مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نخواهد بود، بلکه حجاب وضع موعود می‌شود. آیا گروه‌ها و احزاب و روشنفکرانی که در کنار امام «رحمة‌الله‌علیه» و مردم به نحوی وارد انقلاب شدند، می‌دانستند می‌خواهند چه کار بکنند؟ چه هدفی را باید از طریق این انقلاب دنبال کنند؟ مسلّم نه، عده‌ای از آن‌ها فکر می‌کردند ما از طریق انقلاب می‌خواهیم فرهنگ مدرنیته را در کشورمان توسعه دهیم تا از اروپا عقب نباشیم، گویا فراموش کردند که از خدای حکیم چه انتظار بزرگی می‌توان داشت. این افراد با این‌که در ابتدا با انقلاب به عنوان مقابله با دیکتاتوری شاه، همراهی کردند، ولی هر چه انقلاب بیشتر به سوی اهداف اصلی خود جهت گرفت، این‌ها آرام‌آرام از

انقلاب فاصله گرفتند و عده‌ای از آن‌ها روبه‌روی انقلاب ایستادند و عده‌ای دیگر از همین افراد بعداً مقابله بیشتری با انقلاب می‌کنند، چون تمام ارزش‌ها را همان چیزهایی می‌دانند که فرهنگ مدرنیته ارزش می‌داند. هنوز عده‌ای از کسانی که به ظاهر طرفدار انقلابند، چون نه وضع موعود را می‌فهمند و نه از وضع موجود آن‌طور که باید و شاید متنفرند، دیر یا زود با انقلاب درگیر می‌شوند، یعنی همان‌طور که رهبری فرمودند انقلاب هم رُویِش دارد، هم ریزش. هنوز عده‌ای تکلیفشان را با انقلاب مشخص نکرده‌اند و به ظاهر درون اردوگاه انقلاب هستند، امّا دل در هوای جای دیگری دارند و لذا هر چه انقلاب به اهداف اصلی خود نزدیک‌تر شود، فاصله این‌ها بیشتر می‌گردد. هنوز انقلاب، روح بقیةاللهی‌اش را نشان نداده است و آن‌هایی که هنوز عالَم بقیةاللهی را نشناخته‌اند، در طرفداری از این انقلاب جدّی نیستند و به جهت نوع بینشی که دارند، نمی‌توانند جدّی باشند. انقلاب اسلامی، دریچهٔ انکشاف یک عالَم است. کسی که هنوز در «زمان» گرفتار است و کسی که هنوز در بند گذشته و آینده است و نه در عالَم اُنس با حقیقت، انقلاب و جایگاه تاریخی آن را نمی‌فهمد.

در کتاب ارشاد مفید در فصل ۳ فی‌اخبارالمهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه از امام‌صادق علیه‌السلام نقل شده است که: «روزهای آن حضرت طولانی شود به طوری که هرسال از سال‌های زمان او برابر ده سال از سال‌های شما است».[۲۸] همچنان‌که در روایت دیگر داریم: «زمین زیر پای اصحاب مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

---

۲۸ – «بحار الانوار»، ج۵۲، ص ۳۳۷. از ارشاد، ج۲، ص۳۸۱.

به‌سرعت پیچیده شود».[۲۹] از این روایات استفاده می‌شود که در شرایط ظهور بقیةالله، در عین این‌که آن شرایط مانند قیامت کاملاً از قید زمان و مکان آزاد نیست، ولی زمین و زمان با هویت کاملاً مادیِ خود حاکمیت ندارند و روح زمانه نسبت به روزگار ما از تنگنای زمین و زمان آزادتر است، به طوری که اهل قبر و برزخ نیز امکان ورود به آن عالَم را پیدا می‌کنند و به اصطلاح به این عالم «رجعت» می‌نمایند.

طبق آن روایت که هر سالی ده سال می‌شود؛ دنیا در آخرالزمان با حالت تفرُّق کم‌تری در صحنه است. همان‌طور که اگر شما در یک حالت معنوی قرار بگیرید، گذر زمان را کم‌تر احساس می‌کنید، چون جنبه معنوی و بی‌زمانی بر شما غالب شده است، شرایط آخرالزمان شبیه همین حالت است.

عالم بقیةالله یعنی عالمی که حالت بقاء بر حالت گذرانِ زمان‌زده، غلبه دارد، عالم از جنس روح انبیاء و اولیاء می‌شود. در اخبار داریم پیامبر اکرمﷺ با فردی وعده کرده بودند. شش روز سر وعده ایستادند. در روایت دیگر داریم اسماعیل صادق‌الوعدعليه‌السلام شش‌سال سر وعده ایستاد.[۳۰] قرآن در مورد اسماعیل صادق‌الوعد به پیامبرﷺ می‌فرمایند: «**وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا**»[۳۱] در قرآن خود

---

۲۹ – «ارشاد»، ج ۲، ص ۳۷۹.

۳۰ – حضرت اسماعیلِ صادق‌الوعد که در سورهٔ مریمعليهاالسلام از آن یاد می‌برد، غیر از حضرت‌اسماعیل فرزند ابراهیم«علیهماالسلام» است.

۳۱ – سوره مریم، آیه ٥٤.

یاد کن آن اسماعیل را که صادق‌الوعد و پیامبر بود. انسانی که حاکم بر «زمان» بشود، در عالَم بقیةاللهی به سر می‌برد. بقیةالله یعنی مقامی که نه به گذشته محدود است و نه به آینده، همچنان که در مکان هم محدود نیست. در روایت داریم که یاران حضرت مهدی علیه‌السلام شب در خانه خود در اقصی نقاط جهان هستند و صبح در مکه در کنار حضرت جمع می‌شوند. یا همچنان که عرض شد؛ می‌فرمایند: زمین زیر پاهای یاران امام می‌پیچد، یعنی از مکان آزادند. خود شما هم در ماه مبارک رمضان اگر توانسته باشید خوب روزه بگیرید، از نیمهٔ ماه به بعد، گذران زمان را به اندازهٔ روزهای اوّل ماه حس نمی‌کنید، یک حالت بقاء در شما ایجاد می‌شود. همان‌طور که شما در قیامت در حالت بقاء صِرف قرار می‌گیرید، چون قیامت فقط روز است، شب ندارد و آخرالزمان بعضی حالات قیامت را دارا است، در قیامت همواره در روز هستید، ولی در دنیا با گذران روبه‌رو هستند. مثلاً دیروزتان کو؟ رفت، فردایتان هم که نیامده و نیست. حالا هم که نیست، چون حالا رفت، پس همواره با گذشته‌ای که رفت و آینده‌ای که نیامده است روبه‌رویید و در واقع در عدمِ بقاء به‌سر می‌برید. عموماً ما در عدم و نیستی به سر می‌بریم، خوشا به حال آن‌ها که با اتصال به خدای باقی و حضرت بقیةالله‌اعظم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه از زندگی در نیستی‌ها به هستی‌ها و بقاء وارد شده‌اند.

عرض ما این بود که انقلاب اسلامی در اهداف واقعی‌اش، دریچهٔ طلوع عالمِ بقیةاللهی است و اگر کسی اهداف اصلی انقلاب اسلامی را نفهمد، می‌خواهد آن را با پیشرفت‌های کشور ژاپن مقایسه کند، در

حالی که پیشرفت‌های امثال ژاپن یعنی پیشرفت در سرعت، و سرعت مقابل بقاء است. پس این مسلمانِ به ظاهر انقلابی اگر معنی وضع موعود را نشناسد و در طلب آن نباشد و در انقلاب اسلامی هم آن چیزهایی را دنبال کند که دنیای مدرن برای خود اصل و هدف گرفته است، اگر تا حالا هم ضد انقلاب نشده است، فردا می‌شود، چون هر کس بقیةالله‌اعظم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را نفهمد، روبه‌روی نظامی که متذکر عالم بقیةالله است، می‌ایستد.

شرایط زندگی قدسی

«آن کس که کارهای خداوند حکیم را حکیمانه می‌بیند و انتظار وجود نظامی اَحسن - در تکوین و تشریع- از خدا را شرط خداشناسی خود می‌داند، به راحتی منتظر است که همواره بشر از طریق پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامانی معصوم به عالی‌ترین نحوه زندگی دست یابد، و بر این پیام خداوند گوش فرا می‌دهد که فرمود: «وَمَا قَدَرُواْ اللّهَ حَقَّ قَدْرِهِ..»[۳۲] *آن‌هایی که می‌گویند خداوند دین و شریعتی را بر بشر نازل نکرده است، خدا را آن‌طور که باید و شاید نشناخته‌اند. آری؛ اگر خداوند حکیم را بشناسیم، همواره انتظار داریم از طریق بشری معصوم، کامل‌ترین نحوۀ زندگی، به بشر پیشنهاد شود، همچنان‌که در جای دیگر می‌فرماید: «مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»*[۳۳] *یعنی؛ این‌که عده‌ای تصور می‌کنند چنین چیزی نمی‌شود تا حق و عدالت*

---

۳۲ - سوره انعام، آیه۹۱.

۳۳ - سوره حج، آیه۷٤.

سراسر جهان را فرا گیرد، چون آن‌طور که باید و شاید خدا را نمی‌شناسند، در حالی که خداوند قوی و دارای احاطه کامل است.»

حقیقتاً قضیه از این قرار است که آن‌هایی که می‌گویند انسان نمی‌تواند در سراسر زندگی و در روابط اجتماعی و فردی قدسی شود و قدسی زندگی کند، و با خدا در همه روابط خود ارتباط پیدا کند، خدا را آن‌طور که باید و شاید نمی‌شناسند و جایگاه خدا را در حدّ خدای خالق می‌دانند و بس، این‌ها جایگاه پیامبران را هم درست نمی‌شناسند. همچنان‌که آن‌هایی هم که نمی‌فهمند این جهان استعداد داشتن آینده‌ای بسیار برتر از آنچه که فعلاً در آن قرار دارد، در خود دارد، خدا را نمی‌شناسند. می‌گویند مگر می‌شود یک آدم این قدر متعالی شود که قلبش محلّ تمام اسرار عالم هستی شود و بتواند بر روابط فردی و اجتماعی تمام عالم تأثیر بگذارد؟! می‌گویند مگر می‌شود زمانی فرا برسد که در آن زمان شرایط ظهورِ آرزوی تمام انبیاء و اولیاء فراهم گردد، و به تعبیر امام باقر علیه‌السلام: «خداوند او را با پنج‌هزار ملائکهٔ نشان‌دار کمک می‌کند»؟[۳٤] این‌ها چون خدا را درست نمی‌شناسند منتظر چنین شرایطی نیستند که در آن شرایط تمام ملائکه‌ای که کنار انبیاء سراسر تاریخ بودند کنار امام‌زمان علیه‌السلام بیایند، آن زمان چه زمانی می‌شود! و آن زمین، چه زمینی خواهد بود! شما در روز عید فطر دقت کرده‌اید، پس از آن‌که یک‌ماه روزه می‌گیرید، و جهت اقامهٔ نماز عید می‌روید، در قنوت نماز عید می‌خوانید: «**اَللّهُمَّ اَهْلَ الْکِبْرِیاءِ وَ الْعَظَمَةِ وَ اَهْلَ الْجُودِ وَ الْجَبَرُوتِ وَ اَهْلَ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ...**» در

---

۳٤ - «معجم احادیث‌المهدی علیه‌السلام»، آقای کورانی، ج۵، ص۲۵۱.

این قنوت و با گفتن آن اذکار، در واقع دارید ظهور کبریایی و عظمت و بخشش و عفو و رحمت خدا را می‌بینید و متوجه شده‌اید خداوند پس از یک‌ماه روزه‌داری، زمینهٔ ظهور چنین اسمائی را در شما دیده و لذا با این اسمائش بر قلب شما تجلی کرده است و شما هم با این اسماء او را می‌خوانید. این همان خدای اوّل ماه مبارک رمضان است، ولی چون شما آماده شدید، حالا با جلوات خاصی به صحنهٔ جان شما آمده است. خدای مهدی علیه‌السلام خدایی است که ظهورش از ظهور خدایی که در هزاران‌هزار ماه رمضان تجلی می‌کند، شدیدتر است، شرایطی که در آن شرایط عالَم بقیّةاللهی نصیب مردم می‌شود.

حضرت عبدالعظیم حسنی می‌گوید: بر سرورم حضرت جوادالائمه علیه‌السلام وارد شدم. تصمیم داشتم از او بپرسم که آیا «قائم» شما همان مهدی است یا غیر او؟ - چون یک بحث، بحث قائم‌بودن کسی است که در این خاندان باید قیام کند، و یک بحث، بحث مهدی این امّت است که باید نهایت فرهنگ اهل‌البیت را بنمایاند- می‌گوید: قبل از آن‌که شروع به سخن کنم، خود حضرت جواد علیه‌السلام آغاز به سخن کرده، فرمودند: ای اباالقاسم! قائم ما همان مهدی است که باید در عصر غیبت منتظرش بود و در عصر ظهور اطاعتش کرد و سومین فرزند من است. و سپس ادامه دادند: «**وَالَّذی بَعَثَ محمداً صلی‌الله‌علیه‌وآله بالنُّبُوَّةِ وَ خَصَّنا بِالْإِمامَة اِنَّهُ لَوْ لَم یَبْقَ مِنَ الدُّنْیا اِلاّ یَوْمٌ واحِدٌ، لَطَوَّلَ اللهُ ذٰلِكَ الْیَوْمَ حَتّی یَخْرُجَ فَیَمْلَاَ الْاَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً کَما مُلِئَت جَوْراً وَ ظُلْماً وَ اِنَّ الله تبارك و تعالی یُصْلِحُ اَمْرَهُ فی لیلةٍ کما اَصْلَحَ امْرَ کلیمهِ موسی علیه‌السلام لِیَقْتَبِسَ لِاَهْلِهِ ناراً فَرَجَع وَ هُوَ**

رسول نَبِیٌّ. ثُمَّ قالَ علیه‌السلام اَفْضَلُ اعمالِ شیعَتِنَا اِنْتِظارُ الْفَرَج»[۳۵] قسم به خدایی که محمد را به پیامبری برگزید و امامت را به ما اختصاص داد، اگر از عمر دنیا بیش از یک روز هم باقی نماند، خدا آن روز را آن‌قدر طولانی می‌گرداند، تا قائم ما خروج کند و همان‌طور که زمین از جور و ظلم پر شده، از قسط و عدل پر می‌کند، خدای سبحان کار او را یک شبه اصلاح می‌کند و اوضاع را به نفع او برمی‌گرداند، چنان‌که کار موسی علیه‌السلام را یک شبه اصلاح کرد، او برای گرفتن پاره‌ای آتش برای خانواده‌اش رفت، ولی هنگام بازگشت به شرافت رسالت و افتخار نبوت نایل شده بود، آنگاه فرمود: بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج و انتظار گشایش امور به دست آن حضرت است.

در جمع‌بندی این بحث باید گفت؛ عمده‌ترین مطلب فهمیدن خدای حکیم است و آن زمینه‌ای که خدای حکیم برای بشر در نظام اَحسنِ خود، فراهم کرده، و معنی انتظار نیز همین است. آری؛ آن کس که خدای حکیم را حکیمانه می‌شناسد، سخت مواظب است از توجه به نور وضع موعود غافل نشود، وگرنه تمام آلودگی‌های عقیدتی و اخلاقی ظلمت آخرالزمان او را فرا می‌گیرد و از بهترین نتایج زندگی محروم می‌گردد و حرف من همین بود.

«والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته»

---

۳۵ - بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۶.

سؤال و جواب‌های مربوط به بحث نظام احسن و آخرالزمان

سؤال: شما می‌فرمایید برای رسیدن به وضع موعود، باید از دریچه‌ای به‌نام انقلاب اسلامی گذشت. حال از کجا معلوم است که انقلاب مردم ایران همان انقلابی است که دریچهٔ طلوع انقلاب مهدی علیه السلام است؟

یک قدم تا ظهور

جواب: وقتی پذیرفتیم که ما باید از دریچه انقلابی که انکشاف انقلاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، به وضع موعود برسیم، می‌بینیم شرایطی که به عنوان مقدمه، آرزوی ائمه و پیامبران علیهم السلام بوده است، در اساسِ تئوریک این انقلاب محقق است و برای مطمئن‌شدن به عرض بنده لازم است به جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی نظر بفرمایید که با واقعه غدیر شروع شد و خداوند فرمود: «**يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللّهَ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ**»[۳۶] ای پیامبر! آنچه را به تو رسیده است رابه مردم برسان، و اگر این کار را انجام ندهی، رسالت خدای خود را انجام نداده‌ای، و در این راستا خداوند تو را از خطراتی که مردم پیش می‌آورند حفظ می‌کند و نمی‌گذارد نقشهٔ کافران به نتیجه برسد.

پس غدیر به معنی حاکمیت امام معصوم در ادامهٔ اسلام، به دستور خدا در ۱۸ ذیحجه سال دهم هجری بنیان‌گذاری شد ولی جریانی قدرتمند و با

---

۳۶ – سوره مائده آیه ٦٧.

برنامه‌ریزیِ به ظاهر همه‌جانبه[۳۷] به‌زعم خود، غدیر را در سقیفه دفن کرد و نه تنها علی علیه‌السلام را از صحنهٔ تصمیم‌گیری جامعه خارج نمود، جریان اُموی با مدیریت معاویه حدود صدسال جهان اسلام را قبضه کرد و مردم را مجبور کرد تا آن حضرت را لعنت کنند، و هرکس را احتمال می‌دادند شیعهٔ علی علیه‌السلام است می‌کشتند تا هیچ جای پایی در تاریخ اسلام از آن حضرت نماند، زیرا نگران حضور علی علیه‌السلام و غدیر در آیندهٔ تاریخ بودند، ولی با این‌همه، غدیر در نهضت حسین علیه‌السلام به صحنه آمد، و باز فرهنگ سقیفه نه‌تنها حسین علیه‌السلام را که متذکر برگشت به غدیر بود، شهید کردند، بر جسد مبارک آن حضرت اسب‌ها تازاندند تا حتی بدن او نمانَد، چون نگران حضور غدیر در آیندهٔ تاریخ بودند.

ولی همواره حضور غدیر با روش خاص ائمه علیهم‌السلام و به صورت‌های مختلف در تاریخ ادامه یافت و مکتب امام‌صادق ٤٠٠٠ دانشمند صاحب‌نظر در امور اسلامی تربیت نمود و حضور غدیر را در تاریخ به نمایش گذارد، و باز عباسیان بدتر از اُمویان امام‌کاظم علیه‌السلام را گرفتار زندان‌های طویل‌المدت کردند، تا غدیر نماند، ولی بنا به وعدهٔ خداوند غدیر همواره جای خود را در تاریخ می‌گشاید و جلو می‌رود، به

---

۳۷ – جریان صحیفه یا پیمان‌نامه در شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید ج ٤ ص ٤٥٤ آمده است که پس از ماجرای غدیر خم گروهی به این نتیجه رسیدند پس از رحلت رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با تمام قدرت بر ضد حکومت علی علیه‌السلام مبارزه کنند و پیمان نامه‌ای با امضاء ۳٤ نفر تهیه و آن‌را به ابوعبیده‌جرّاح دادند مبنی بر این‌که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله رسالت خود را انجام داد و کسی را جانشین خود قرار نداد و اختیار حکومت را به عهده ملت گذارد تا رهبری ملت موروثی نشود...». همچنین علامه مجلسی در بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۱۰۲ به بعد آورده‌اند.

طوری که مأمون خلیفهٔ حیله‌گر عباسی مجبور می‌شود فرزند غدیر یعنی امام‌رضا علیه‌السلام را به عنوان ولیعهد خود تعیین کند تا از فشار شیعیان آسوده بماند، ولی باز مجبور شدند برای دفن غدیر، به آن حضرت علیه‌السلام زهر بخورانند و بقیهٔ امامان بعد از حضرت رضا علیه‌السلام را در حصر نگه دارند، به امید آن‌که برای همیشه غدیر را از صحنهٔ تاریخ خارج کرده باشند، که ناگهان در پهنهٔ امپراطوری عثمانی نه تنها صدای شیعه بلندتر از قبل به گوش‌ها رسید، بلکه با ظهور سلسلهٔ صفویه دولت شیعه پا به عرصهٔ تاریخ گذاشت و باز دولت عثمانی از طریق نادرشاه خواست رسمیت تشیع را در کشور ایران نفی کند ولی ملت ایران نادرشاه را نفی کرد و عنوان «سردار ملی» او را به «فاجعهٔ ملی» تغییر داد،[۳۸] و باز غدیر خود را ادامه داد تا در نظام مشروطه نه‌تنها دیگر شاه‌عباس صفوی نیست که به فقیه اجازهٔ حکم کردن بدهد، بلکه طبق قانون اساسی مشروطه، فقهِ آل‌محمد علیهم‌السلام است که باید حقانیت قوانین مجلس شورای ملی را تأیید کند. و باز خواستند از طریق رضاخان حرکت غدیر را نفی نمایند، ولی باز غدیر؛ تاریخ را شکافت و انقلاب اسلامی به صحنه آمد، حالا در انقلاب اسلامی دیگر نه‌تنها شاه‌عباس نیست که به فقیه اجازهٔ حکم‌دادن می‌دهد، بلکه مثل انقلاب مشروطه هم نیست که پادشاه کنار مجلس باشد و بخواهد در قوانینی که مجتهدان تأیید می‌کنند دخل و تصرف کند، بلکه حالا فقه آل‌محمد علیهم‌السلام یعنی ولی فقیه است که حکم ریاست جمهور را تنفیذ

---

۳۸ - تاریخ تحولات سیاسی ایران، دکتر موسی نجفی- موسی حقانی، فصل سوم، دوران گذار.

می‌کند، و با انقلاب اسلامی سیر تاریخی غدیر در زمان غیبت به تمامیت خود رسید و یک قدم دیگر تا تحقق کامل غدیر باقی نمانده است و آن ظهور وجود مقدس امام معصوم یعنی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر رأس امور است، و عملی‌شدن قول رسول‌خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام که فرمود: نگران مباش مهدی این امت از فرزندان تو است.[۳۹] یعنی نهایت اسلام با فکری که تو شروع کردی شکل می‌گیرد.

چنانچه ملاحظه می‌فرمایید انقلاب اسلامی به عنوان زمینه طلوع انقلاب مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نظر تئوری محقق شده است و لذا اوّلین قدم اساسی برداشته شده است، حال با تحقق دولت اسلامی و سپس کشور اسلامی، شرایط آماده‌تر می‌شود. مگر در زمان غیبت امام معصوم عجل الله تعالی فرجه الشریف بهترین شکل سازمان سیاسی این نیست که سخنان خدا و پیامبر و امام معصوم از طریق کارشناس کشف حکم خدا و کشف سخنان معصومین علیهم السلام ارائه بشود و هم او حاکم باشد؟ به غیر از آن صورتِ آرمانی که امام معصوم حاکم باشد، صورتی آرمانی‌تر از انقلاب اسلامی که مقدمه آن انقلاب موعود باشد، نمی‌توانیم تصور کنیم. ممکن است بگویید از کجا که این فقیه اشتباه نکند؟ مگر معصوم است؟ آری او معصوم نیست و واقعاً ممکن است اشتباه کند، امّا عنایت داشته باشید که سعی شده است تا شرایطی فراهم شود که او قلیل‌الاشتباه باشد، یعنی از طریق خبرگانِ فقیهِ فقیه‌شناس، کسی حاکم شده است که احتمال کم‌ترین اشتباه در او باشد، یعنی آنچه ممکن بوده در عمل دقت لازم به‌کار رفته تا عقلاً به بهترین نتیجه برسیم. به همین

---

۳۹ – منتهی‌الآمال، ج۲، فصل ۳ در اثبات وجود مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

دلیل در زمان غیبت امام زمان‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف شرایط سیاسی برای اداره جامعه اسلامی، بهتر از این‌که واقع شده، نداریم. مثلاً در زمان مشروطه علما می‌دانستند شاه نباید نظر نهایی را بدهد، چون شاه یک فرد است و نه یک مکتب، ولی حرفشان این بود که فعلاً چاره‌ای نداریم. ولی حالا می‌گوییم از نظر تئوری هیچ اشکالی نیست. مشکل فقط در این است که بتوانیم آن را در روابط اجتماعی جامعه پیاده کنیم.

ابتدا باید اندیشه‌ای در قالب تئوری ارائه شود و سپس به مرور در روابط اجتماعی نهادینه گردد، هر چند دشمنان، موانع ایجاد کنند تا در نهادینه‌کردن آن تئوری موفق نشویم، ولی وقتی به حقّانیت اندیشه خود مطمئن هستیم و خدای حکیم زمینه تحقق آن را در نظام اَحسن فراهم کرده است، اگر پشتکار لازم را به خرج دهیم، موفق می‌شویم.

چگونه امام شناخته می‌شود؟

سؤال: وقتی موعد ظهور امام زمان‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف فرا می‌رسد ما چگونه و از کجا بفهمیم آن دوره فرا رسیده است آن هم در این زمانه که همه چیز مبهم است؟

جواب: گفت:

دیده آن باشد که باشد شه‌شناس تا شناسد شاه را در هر لباس

شما همین حالا هم اگر واقعاً بنا داشته باشید حق را بفهمید، حق به راحتی خودش را نشان می‌دهد. در روایت داریم که حضرت بانگ می‌زند که «من مهدی‌ام!» تمام انسان‌های منتظر می‌فهمند.

حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «پس ندا می‌کند منادی از آسمان به اسم قائم علیه السلام، پس می‌شنود کسی که در مشرق و در مغرب است، نمی‌ماند خوابیده‌ای مگر آن‌که بیدار شود، و نه ایستاده‌ای مگر آن که می‌نشیند و نه نشسته‌ای مگر آن‌که می‌ایستد، از خوف آن صدا» و حضرت فرمودند: «آن صدا از جبرئیل است در ماه رمضان، در شبِ جمعه بیست و سوم.»[٤٠] و شواهد نشان می‌دهد شعور برای فهم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در منتظران آن حضرت آن‌چنان بالا است که به خوبی او را می‌شناسند، همین حالا هم اگر شما سیاهیِ وضع موجود را در تمام ابعادش بررسی کنید و ببینید اصلاً بویی از عالَم بقیةالله که عالم بقاء و قرارِ با حق است، نمی‌دهد و منتظر واقعی شوید، شعار شما هم این می‌شود که «چون یافتمت جانا، بشناختمت جانا».

اگر کسی خر دجّال را نشناسد، به طرفش می‌رود. در روایات داریم: خر دجّال یک چشم دارد. ظاهراً یعنی یک بُعدی است و لذا انسان‌هایی هم که ابعاد روحانی خود را از دست داده‌اند و فقط بُعد حسّی خود را رشد داده‌اند، تحت‌تأثیرش قرار می‌گیرند و جالب است که می‌گویند این آدم‌ها پشگل‌های او را می‌خورند، شاید معنی‌اش این باشد که سخن‌های او را می‌پذیرند، در حالی‌که ظاهر انسانی دارد، ولی باطناً الاغ است و هر چند با دهانش سخن می‌گوید، ولی آن دهان، دهان نیست، نطقش، نطق کثیف است، ولی عده‌ای هستند که همان‌ها را با تمام وجود می‌پذیرند.

---

٤٠ - بحار الانوار، ج٥٢، ص ٢٣٠.

زراره می‌گوید: از امام صادق(ع) شنیدم؛ نداکننده‌ای از آسمان ندا می‌کند که «فقط فلانی امیر است، و دیگری ندا می‌کند فقط علی و پیروان او رستگارند». گفتم: پس چه کسی پس از این با مهدی می‌جنگد؟ فرمود: شیطان در مورد فردی از بنی‌امیه ندا می‌دهد: «همانا فلانی و پیروانش رستگارانند». گفتم: پس چه کسی می‌تواند راست‌گو را از دروغ‌گو تمیز دهد؟ فرمود: کسانی آن‌ها را از هم تمیز می‌دهند که همواره حدیث ما را نقل می‌کنند و پیش از آن‌که آن اتفاق واقع شود، می‌گویند که واقع خواهد شد و می‌دانند که آنان همان بر حقان راست‌گویند.[۴۱] پس تنها راه شناخت اُنس با کلام اهل‌البیت است، با فهمی عمیق «کانوا یروون حدیثنا» و پیش از فرارسیدن و وقوع این حادثهٔ بزرگ از آن سخن‌گفتن و آن را به گفتمان غالب مبدل‌ساختن«یقولون».

اکثر روایت‌های آخرالزمان به تأویل نیاز دارد و نظر به جنبهٔ باطن وقایع دارد. حالا اگر کسی امروز نتوانسته باشد خر دجّال را بشناسد و تحت‌تأثیر او باشد، منتظر چیز بالاتری نیست، کسی که منتظر شرایط عالی زندگی زمینی نیست امام(ع) را نمی‌تواند بشناسد. اگر کسی سیاهی ظلمت آخرالزمان را شناخت، منتظر افق نورانی الهی است، و اگر کسی آمد و گفت الحمدالله با وجود اینترنت، شرایط ظهور امام‌زمان(ع) فراهم شده است و از این طرفِ دنیا می‌شود آن طرف را دید، گرفتار حجاب مدرنیته است، او متوجه نیست که اگر بنا شد امام(ع) فوق این عالَم باشد، زمین زیر پای یارانش می‌پیچد. امام در مکه سخن می‌گویند، در همان

---

۴۱ - بحارالانوار، ج۵۲، ص۲۹۴، از غیبت نعمانی.

لحظه سریعاً با ده هزار لشکر به کوفه می‌آیند، زره پیغمبر را می‌پوشند، زره را نجنبانده سوار بر اسب در همه شهرها حاضر هستند و برنامه‌شان را پیاده می‌کنند.

همان‌طور که عرض شد در شرایط ظهور؛ یک ارتباط فوق زمان و مکان در صحنه است. یک حیات برتر در صحنه است، چون ما هنوز از این عالمِ سراسر مادّی درنیامده‌ایم، شرایط آن حضرت را نیز در این فکر و فرهنگ بررسی می‌کنیم. عرض شد که می‌فرمایند: یاران امام شب‌ها در خانه خوابیده‌اند و صبح در کنار امام علیه‌السلام در مکه هستند و به اصطلاح در سمینار مربوطه شرکت می‌کنند، حرکت‌های آن‌ها به صورت طیّ‌الارض است.

سؤال: چگونه می‌توان برای ظهور حضرت تلاش کرد و همواره به یاد ایشان بود؟

جواب: فکر می‌کنم با عنایت به نکاتی که از اول بحث تا این‌جا عرض شد، بتوان در جواب این سؤال این‌طور جمع‌بندی کرد که اساسی‌ترین وظیفهٔ ما در حال حاضر از یک طرف عبارت است از شناختِ آنچه وضعیت موجود جهان از بشر گرفته و فرهنگ مدرنیته مانع تحقق آن گشته، و از طرف دیگر سعی در تقویت انقلاب اسلامی به عنوان زمینهٔ ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. امروزه بر عهدهٔ ما است که با روشی دقیق جایگاه و ریشه‌های فکری فرهنگ مدرنیته را بشناسیم و بشناسانیم و روشن کنیم آنچه امروزه با لعابی به نام علم به صحنهٔ زندگی بشر آمده است، ظلماتی است بزرگ که انسان را از ارتباط با عالم قدس به‌کلی محروم

می‌کند، در این حالت است که در تعادل لازم برای ادامهٔ زندگی صحیح قرار گرفته‌اید. إن‌شاءالله

سؤال: در مباحث دینی مطرح می‌شود که عموماً دنیا و جذبه‌هایش علیه ما است و زندگی دنیایی همواره با ناکامی همراه است، آیا در آخرالزمان هم همین‌طور است؟

جواب: از یک جهت آری و از یک جهت خیر! از آن جهت که دنیا را هدف خود قرار دهیم و قلب خود را مشغول دنیا کنیم، همیشه این کار بد است و هرکس گرفتار این نوع گرایش نسبت به دنیا شد، ناکام خواهد شد، ولی از این جهت که در ظلمات آخرالزمان؛ فضای بین انسان‌ها فضای تقوا نیست، شرایط زمانِ ظهور حضرت درست عکس این شرایطی است که اکنون هست، چون در عالم بقیةالله همه عالم جیره‌خوار نظام مهدویت‌اند. نظامی که تجسم تقوای واقعی است. خداوند می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَي آمَنُواْ وَاتَّقَواْ لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاء وَالأَرْضِ وَلَـكِن كَذَّبُواْ فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ»[۴۲] یعنی؛ اگر مردم ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، حتماً برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشادیم. و مصداق کامل این آیه در زمان مهدی علیه‌السلام محقق می‌شود، به همین جهت در روایات داریم؛ زمین بسیاری از برکاتش را در آخرالزمان ظاهر می‌کند.

سؤال: آیا در زمان حضور حضرت اثری از علوم جدید مانند فیزیک و شیمی و امثال این‌ها خواهد بود؟

---

۴۲ - سوره اعراف، آیه۹۶.

جواب: به نظر بنده خیر! به طور مختصر در بین بحث دلایل مسئله را عرض کردم، فکر می‌کنم اصلاً آن عالَم، عالَمی است که تمنای آن با تمنای بشر جدید فرق اساسی می‌کند. تمنای بشر جدید طوری است که از طریق درگیری با طبیعت حاصل می‌شود و تکنیک موجود را بر اساس همان هدف درست کرده است و این تمدن با تمدنی که می‌خواهد با طبیعت رفیق باشد، فرق می‌کند و لذا ابزارهایش هم ابزارهای دیگری است. تکنیک موجود، تکنیک رفاقت با طبیعت نیست، با ظهور امام‌زمان علیه‌السلام یکی از اصول فرهنگی آن حضرت، فرهنگ تعامل با طبیعت است، مثل فرهنگ سایر انبیاء در رابطه با طبیعت که موجب انکشاف هر چه بیشتر استعدادهای طبیعت است، نه سرکوبی آن.[۴۳]

شواهدی که در روایات آمده است، حکایت‌گر تمدن دیگری است که می‌فرماید: سپرها و کلاه‌خودها و زره‌های اصحاب امام‌زمان علیه‌السلام در یکی از بیابان‌های کوفه دفن است، حضرت می‌آیند آن را درمی‌آورند و استفاده می‌کنند، البته ممکن است ظاهر این روایات منظور نباشد، ولی روی‌هم‌رفته بنده این قدر می‌دانم که امام، نظامی را محقق می‌کند که با آنچه بشر امروز می‌شناسد، تفاوت اساسی دارد، لازم است با دقت بیشتر به روایاتی که در این مورد وارد شده رجوع بفرمایید. شاید تا حدی بشود شواهدی در راستای این مطلب در کتاب «علل تزلزل تمدن غرب» و «بحث بصیرت و انتظار فرج» که ضمیمهٔ آن کتاب است، پیدا کرد و یا در بحث «ملاقات با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» کمی در این مورد بحث شده است.

---

۴۳ - برای بررسی بیشتر این بحث به کتاب «فرهنگ مدرنیته و توهّم» رجوع بفرمایید.

ملاقات با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خطرها و غفلت‌ها

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم[1]

﴿اَلسَّلامُ عَلَی مُحْیِی الْمُؤمِنینَ وَ مُبیرِ الْکافِرینَ. اَلسَّلامُ عَلَی‌مَهْدِی الْاُمَم﴾

﴿اَلسَّلامُ عَلَی الْقائِمِ الْمُنْتَظَر وَالْعَدْلِ الْمُشْتَهَر. اَلسَّلامُ عَلَی بَقِیَّةِ اللهِ فی بِلادِهِ﴾[2]

---

۱ - بحثی که در پیش رو دارید حاصل سخنرانی استاد طاهرزاده در جمع دانشجویان است، محور اصلی بحث، تحلیل موضوع ملاقات‌های مطرح شده با امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است و خطرها و غفلت‌هایی که ممکن است در این راستا برای افراد پیش آید. بحمدالله در طی بحث، زوایای خوبی در این رابطه برای عزیزان روشن شد و چون احساس کردیم مباحث مطرح‌شده می‌تواند برای اکثر برادران و خواهران متدین که در این وادی تلاش می‌نمایند مفید باشد، پس از تکمیل بحث توسط استاد، در اختیار عزیزان قرار می‌گیرد.

مسئله ملاقات با وجود مقدس حضرت صاحب‌الأمر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نه آنچنان است که بتوان از آن دست برداشت و نه آنچنان است که فکر کنیم به راحتی ممکن است و این است که باید با دقت و با داشتن معارف عمیق نسبت به مقام امامت، موضوع را دنبال کرد و از همه مهم‌تر باید متوجه رؤیت قلبی وجود مقدس حضرت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف شد، چیزی که در این بحث سعی شده زوایای آن تا حدّ ممکن روشن شود. استاد پس از مقدمه‌ای دقیق نسبت به مبانی معرفتی مهدویت، با حوصلهٔ زیاد به جواب سؤالات دانشجویان دربارهٔ موضوع مذکور پرداختند که دقت در جواب‌ها به خودی‌خود موجب طرح سرفصل‌های قابل توجهی نسبت به امر فوق خواهد شد.

امید است عزیزان علاقه‌مند به این‌گونه مباحث بتوانند بهرهٔ کافی ببرند. إن‌شاءالله «گروه فرهنگی المیزان»

۲ - مفاتیح‌الجنان، قسمتی از زیارت مخصوص امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف.

سلام بر آن امامی که موجب احیاء مؤمنین و نابودی و بی‌ثمری کافران خواهد شد. سلام بر مهدی امّت، سلام بر قائم منتظر و عدل مورد نظر. سلام بر بقیةالله در هرجایی که آن‌جا شهر خدا خواهد بود.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه، عین انسانیت

از خدا با تمام وجود تقاضامندم که کمک کند تا دربارهٔ ملاقات‌هایی که با سرّی‌ترین سرّ عالَم وجود - یعنی وجود مقدّس حضرت بقیّةالله عجل الله تعالی فرجه - صورت گرفته است، مختصری طرحِ موضوع کنیم و روشن شود که به این ملاقات‌ها چقدر باید بها بدهیم و از کجا به آن‌ها مطمئن شویم و به طور کلّی چگونه به صحت و سقم آن‌ها پی ببریم.

در مورد امام زمان علیه السلام سه محوری که عموماً باید مورد بحث قرار گیرد، عبارت‌است از اوّلاً؛ «**هَل هُوَ؟**» آیا موضوع مورد بحث، وجود خارجی دارد؟ آیا وجود مقدّس امام، واقعاً هست؟ دوم این که «**ما هُوَ؟**» چگونه هست و نحوهٔ وجود مقدس حضرت علیه السلام در عالم به چه نحوه‌ای است؟ سوم این که «**لِمَ هُوَ؟**» او برای چیست؟ آیا می‌شود جهان بدون حجت خدا محقق شود و ادامهٔ وجود دهد؟

در کتاب «مبانی معرفتی مهدویت»، در بحث «نحوهٔ حضور حضرت حجّت علیه السلام در هستی» این سه موضوع مورد بحث قرار گرفته است. با این که در اثبات وجود امام زمان علیه السلام روایات کافی در بین شیعه و سنی وجود دارد و به واقع روایت در جای خودش خیلی ارزش دارد، در آن کتاب بحث را به روایت متکی نکرده‌ایم تا کسی نگوید: «ما هنوز در مقدماتِ

بحث مشکل داریم، چرا شما موضوع را به روایات مستند کرده‌اید؟!». در آن بحث روشن شده که وقتی «انسانیت» یک وجود تشکیکی یعنی دارای شدت و ضعف است و هر چیزی که تشکیکی است یک حدّ تامّ دارد و حدّ تامّ انسانیت لامحاله باید «انسان کامل» یعنی امام زمان علیه السلام باشد». به عنوان مثال «علم» شدت و ضعف دارد و به اصطلاح فیلسوفان، تشکیکی است؛ یعنی یک نفر ممکن است به حقیقتی عالِم باشد و دیگری به همان حقیقت، عالِم‌تر باشد و از آن جایی که «علم» شدت و ضعف دارد، پس باید یک «**عینُ‌العلم**» وجود داشته باشد که او علیمِ مطلق یعنی حضرت «الله» است. مثل این که هر «تَر»ی به «عین تری» ختم می‌شود و به اصطلاح فیلسوفان: «**کُلُّ ما بِالعَرَضِ، لابُدَّ أنْ یَنْتَهی إلَی ما بِالذّات**»؛ یعنی، هر چیزی که عَرَضی است- مثل تریِ پارچه- به چیزی که ذاتی است، مثل آب یا عین تری ختم می‌شود، ولی هیچ‌وقت دربارهٔ این ستون نمی‌گوییم: «ستونی هم هست که از این ستون، ستون‌تر است!». چون ذات و واقعیتی به نام ستون بودن در خارج نداریم، بلکه اعتبار ما است. شما می‌توانید بگویید: «این شخص از آن شخص عالِم‌تر است.» امّا نمی‌توانید بگویید: «این ستون، از آن ستون «ستون‌تر» است!»، چون علم یک حقیقت و ذاتی است که در خارج واقعیت دارد و در عین داشتن یک حدّ تام که همان علیم مطلق است در انسان‌های مختلف جلوه‌هایی از آن وجود دارد. امّا ستون یک حقیقت یا یک ذاتِ «وجود»ی نیست، بلکه به‌اصطلاح فیلسوفان، «ماهیت» است. انسانیت هم مثل علم، به دلیل این که شدت و ضعف برمی‌دارد، ذاتی است «وجود»ی، مثل «علم» است که حقیقت

خارجی دارد و لذا شدت و ضعف برمی‌دارد و به همین جهت هم ما می‌توانیم بگوییم: «این شخص از آن شخص انسان‌تر است».

حال با توجّه به این مقدمه که انسانیت تشکیکی است و شدت و ضعف برمی‌دارد، روشن می‌شود باید یک «عین‌الانسان» که درجه شدید انسانیت است، در عالم باشد و همهٔ انسان‌ها که در انسانیت دارای شدّت و ضعف هستند، از نظر انسانیت به آن عین انسانیت ختم می‌شوند. إن‌شاءالله بحثش را به صورت مفصّل در آن کتاب دنبال فرمایید. همان‌طور که عرض شد، اوّل باید به «هل هُو» پرداخته شود که آیا انسان کامل در این عالم هست؟ و این اوّلین چیزی است که در مورد امام زمان عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه از نظر «استدلال» باید در نظر داشته باشیم.

گاهی دل انسان یک هوشیاری نسبت به وجود مقدّس امام‌زمان عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه دارد، آن خودش چیز خوبی است. امّا ما باید پشتوانهٔ عقلیِ اعتقاداتمان را هم داشته باشیم تا از این طریق هم اعتقاداتمان صحیح باشد و هم راهی باشد برای تقویت همان شناخت قلبی. در عین این که با مجهزشدن به استدلال‌های عقلی در مورد وجود مقدس حضرت صاحب‌الأمر عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه جواب منکران وجود حضرت را هم می‌دهیم.

همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید در مورد اثبات وجود انسان کامل در هستی، بحثْ خیلی سریع به نتیجه می‌رسد؛ بدین‌صورت که همهٔ انسان‌ها یک چیزی به نام انسانیت را کم و زیاد دارند، مثلاً در نظر بگیرید که همهٔ آب‌هایی که در ظروف مختلف در جلو شما هستند، یک کمی شیرینی دارند، یکی بیشتر، یکی کمتر. پس نتیجه می‌گیریم؛ چیزی که «شیرینی

محض» است به نام شکر، در همهٔ آب‌های شیرین یک نحوه حضور دارد، که به اصطلاح به آن شیرینی کامل یعنی شکر، «صورت تامّه» شیرینی می‌گویند.

ظهور حقیقت انسانیت در افراد مختلف

بالأخره انسانیت موجود در هر انسان، غیر از چشم و گوش و جسم اوست، مردبودن و زن‌بودن یک چیز است، انسانیت چیز دیگری است، حتی باسواد و بی‌سوادبودن یک چیز است، ولی انسانیت چیز دیگری است.

همچنان‌که منصف‌بودن با باسوادبودن فرق می‌کند، منصف‌بودن یکی از ابعاد انسانیت انسان‌ها است، ولی با سوادبودن یک نحوه آگاهی است به اعتباراتی که بشر برای خود گذارده و لذا می‌شود با سواد نبود ولی انسان بود. انسانیت یک حقیقتی است که «انکشاف مطلق»ش برای انسان بسیار سخت است، امّا ظهورش در سایر انسان‌ها چیز قابل درک و پذیرفتنی است.

لطیفهٔ روح هر زن و مرد ریشه در یک حقیقت دارد. مولوی در وصف انسان کامل که حقیقت انسانیتِ آن‌ها به او ختم می‌شود می‌گوید:

ای رهیده جان تو از ما و من ای لطیفه روح، اندر مرد و زن
مرد و زن چون‌یک‌شود،آن‌یک تویی چون‌که‌یک‌جامحوشد،آنک تویی

و هر چه انسان‌ها الهی‌تر باشند، به آن حقیقت و آن لطیفه روح انسانی بیشتر متصل‌اند و به اعتبار دیگر انسان‌ترند، و به آن حقیقت‌الانسان نزدیک‌ترند و از او بهرهٔ بیشتری برده‌اند و لذا حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف در آخر

توقیع شریف می‌فرمایند: «...وَ نَحْنُ صَنائِعُ رَبِّنا وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَنائِعُنا»؛[۳] ما امامان - به عنوان عین‌الانسان - ساخته و پرداختهٔ پروردگارمان هستیم؛ و خلق، در مرتبهٔ بعد، ساخته و پرداختهٔ ما هستند.

شما ممکن است بگویید: «فلانی به واقع انسانیت دارد»، امّا می‌دانید که آن انسانیت قابل اشاره نیست. یعنی یک کشفی است که شما در شخصیت فلانی کردید. حقایق قدسی عموماً این‌گونه‌اند؛ همه جا هستند، ولی محدود به هیچ‌جا هم نیستند، از طرفی ظاهرند و از طرفی، در حجابند. ظاهرند، چون «پری‌رو، تاب مستوری ندارد»، از طرفی همین‌که می‌خواهی به آن اشاره کنی، می‌بینی در حجاب رفت، به طوری که نمی‌توانی به افراد اشاره کنی و انسانیتشان را نشان دهی. گفت:

زد خنده‌که من به عکس خوبان‌جهان با پرده، عیان باشم و بی‌پرده نهان

حقیقت انسانیت مثل سایر حقایق قدسی همین‌طور است، هم در مظاهرش که انسان‌ها باشند، ظاهر است و هم همان مظاهر، حجاب آن حقیقت هستند، هر چند بالأخره حقیقت انسانیت یک ظهور تامّ و کامل دارد که در وجود مقدّس حضرت حجّت عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ظاهر است، امّا از طرف دیگر وجود مقدّس حضرت، ظهورش به جمال مؤمنینی است که انسانیت خود را حفظ کرده‌اند. یعنی واقعاً این‌طور نیست که شما اگر علمای بزرگِ اهلِ سلوک را ببینید، هیچ بهره‌ای از وجود مقدّس انسان کامل را ندیده‌اید. امّا باز همین که می‌خواهید آن حقیقت را در چهرهٔ آن عالم ببینید، در حجاب می‌رود.

۳- بحارالانوار، ج۵۳، ص ۱۷۸.

دوباره عرض می‌کنم که «هَل هُوَ؟» را که همان اثبات وجود مقدّس حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد، ما اینجا خیلی بحث نمی‌کنیم، ولی اساسی‌ترین قسمت بحث همین است؛ که تا انسان نداند آن حقیقت هست، به طرف آن، جهت نمی‌گیرد. یعنی تازه وقتی فهمید که او هست، حالا همواره به او نظر می‌کند تا حجاب‌ها عقب برود و ارتباط برقرار بشود و وقتی درست فهمید که آن حضرت هست، به چگونگی بودن آن حضرت هم تا حدّی پی می‌برد و لذا جایگاه ملاقات با آن حضرت و معنی ملاقات با آن ذات مقدس برایش تا حدّی روشن می‌شود و دیگر به خطا نمی‌افتد.

اهمیت درک «چگونگی حضور حضرت حجت در هستی»

بعد از این که انسان فهمید آن حقیقت، دارای وجود خارجی است، موضوع بعدی عبارت است از این که «چگونه هست؟» و به نظر بنده عمده مشکلات افراد در رابطه با همین نکته است؛ یعنی متوجّه مقام و چگونگی وجود حضرت در هستی نشده‌اند، لذا یا بسیار مسئله را سطحی می‌کنند! یا به کلی منکر می‌شوند!! شخص عالِمی به فرد جاهلی که بر خداشناسی خود در مقابل شخص منکر خدا اصرار داشت، گفته بود: «این خدایی که تو معتقدی، اصلاً وجود ندارد. آن خدایی هم که او منکر است، به واقع باید منکر بود، چون خدایی را منکر است که واقعاً وجود ندارد. ما به خدای محمّد صلی الله علیه و آله معتقدیم که نه خدایی است که تو قبول داری و نه خدایی است که او منکر است.»؛ واقعاً خدایی را که بعضی‌ها منکرند، چون او را در زیر تیغ جراحی نمی‌یابند، ما هم منکریم. خدایی را هم که ما

می‌شناسیم، قول‌می‌دهیم که اگر کسی بیاید بنشیند بحث‌کند، می‌بیند که نمی‌توان منکر چنین خدایی شد. این قدر پیداست که جایی برای انکار باقی نمی‌گذارد. گاهی یک خدایی می‌سازند، و بعد هم این خدایی را که ساخته‌اند قبول می‌کنند. حالا این‌ها ساختهٔ ذهنشان را قبول کرده‌اند! یک عده‌ای هم آن را رد می‌کنند، آن‌ها هم ساخته ذهن خودشان را رد می‌کنند، چه فرقی می‌کند؟! قبول و ردّ چنین خدایی مساوی است. اعتقاد و انکار امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بعضاً همین‌طور است؛ آن کسی که وجود امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را قبول دارد ولی نمی‌داند چطور عالَم در دست قدرت آن حضرت است و معنی وجود و جایگاه آن حضرت را در هستی نمی‌داند، مثل همان کسی است که می‌گوید: «اصلاً «امام‌زمان» وجود ندارد.». این‌چنین «امام‌زمان» را که وجود خارجی ندارد، چه قبول کنید و چه رد کنید، هیچ فرقی ندارد.

چگونه بودنِ وجود مقدّس حضرت به آسانی قابل درک نیست. هیچ‌وقت از این فکرها نکنید که به راحتی و در ابتدای امر می‌توانید بفهمید وجود آن حضرت در هستی «چگونه هست؟». اصلاً موضوعی است که در واقع سرِّ سرّ است و ملک مقرّب یا نبیّ مرسل یا بنده‌ای که خداوند قلب او را به ایمان آزموده، متوجه آن می‌شود!![٤] دائماً باید اندیشه

---

٤ – امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: «... اِنَّ اَمْرَنا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لایَحْتَمِلُهُ اِلّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ اَوْ نَبِیٌّ مُرْسَلٌ اَوْ عَبْدٌ اِمْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْایمان» یعنی امر و مقام ما سختِ پیچیده به سختی است که آن‌را نمی‌تواند درک و حمل کند مگر ملک مقرّب و یا نبی مرسل و یا بنده‌ای که خداوند قلب او را به جهت ایمان آزموده باشد.(بحارالانوار، ج۲، ص۱۸۳)

و قلب را اصلاح کرد تا إن‌شاءالله به لطف خدا تا حدّی «نحوهٔ وجود مقدّس حضرت» روشن بشود. باید با تمام وجود از حضرت پروردگار تقاضا کرد: «**اَللّهُمَّ عَرِّفْنی حُجَّتَك، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی حُجَّتَك، ضَلَلْتُ عَنْ دینی**»؛[۵] خدایا! حجّت خود را بر من بشناسان، چراکه اگر حجّت خودت را بر من نشناسانی، در دین و دینداری گمراه می‌شوم. پس معلوم است موضوع چگونگی وجود حضرت بقیةالله عجل الله تعالی فرجه الشریف یک حقیقت بزرگی است که نشناختن آن مساوی است با گمراهی در دینداری و برای شناسایی آن هم باید از خدا کمک گرفت تا استعداد شناخت آن حضرت را به ما مرحمت فرماید.

عالِم به موضوعی و جاهل به موضوعی

در ضمن از این نکته نباید غفلت کرد که ممکن است کسی در موضوعی دانشمند باشد ولی در شناخت مقام امام علیه السلام عوام محسوب شود. غفلت از این نکته موجب می‌شود که تصوّر کنید هر کسی که از جهتی در دین عالم است در مسئلهٔ امام‌شناسی و امام زمان‌شناسی هم حتماً علم دارد. در حالی که ممکن است آن فرد در مسئلهٔ «امام زمان»شناسی عامیِ عامی باشد! «امام زمان»ی که ما در متونی مثل دعای عزیز «ندبه» داریم، یک مقامی است که در رابطه با آن مقام می‌گوییم: خدایا! «**وَاجْعَلْ اَرْزاقَنا بِهِ مَبْسُوطَة**» به وجود ایشان رزق ما را بسط بده و جاری کن، «**وَاجْعَلْ**

---

۵ - «کافی»، ج۱، ص۳۳۷، باب فی‌الغیبه، ح۵. بحار الانوار، ج۵۲، ص۱۴۷.

صَلاتَنا بِهِ مَقْبُولَة» به وجود مقدّس ایشان نماز ما را قبول کن، این یک مقامی است که برای فهم آن، معارف بلندی را باید به دست آورد. اصطلاحی که شیعه به‌کار می‌برد تحت عنوان «واسطهٔ فیض»، یا «قطب عالَم امکان» فوق‌العاده ارزشمند و قابل‌توجه است و لازم است روی آن فکر کنید. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «**نَحْنُ السَّبَبُ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الله عَزَّ وَ جَلَّ**»؛[۶] ماییم سبب بین شما و خدای عزّوجلّ. یا در دعای عزیز ندبه می‌گویید: «**اَيْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاء**»؛ کجاست آن سبب و واسطه بین زمین و آسمان؟ تمام این جملات، از پشتوانهٔ معرفتی عمیقی برخوردار است. بحث واسطه فیض‌بودن امامان به این معنی است که آن‌ها بالاترین مخلوق‌اند و از ملائکه هم بالاترند، حالا در نظر بگیرید باید چه تصوری از وجود آن‌ها داشت. بزرگان؛ تعبیر دقیقی از مقام حضرت علیه‌السلام دارند؛ می‌گویند: امام‌زمان عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه «**كُلِّ ما سِوَى الله**» است؛ یعنی هر چه مقام و کمال در هستی هست به غیر از مقام خود خدا، یک جا و به صورت واحد، در حضرت جمع است. این تعبیر را شما در نظر بگیرید، بعد می‌بینید عده‌ای می‌آیند مسئله را آن‌قدر ساده می‌کنند که گویا حضرت یک آدم خوبی است که ما باید صرفاً برای آن حضرت دل بسوزانیم.[۷]

---

۶ - بحارالانوار، ج۲۳، ص۱۰۱.

۷ - برای بررسی بیشترمقام امام ، به قسمت واسطهٔ فیض از کتاب «دعای ندبه؛ زندگی در فردایی نورانی» رجوع شود.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ ظهور نهایی اسرار غیب

سومین قسمت بحث که شاید خیلی مشکل نباشد ولی اثر و فایده‌اش زیاد است، این است که: چرا چنین وجود مقدّسی در عالم هست؟ گفت:

چو آدم را فرستادیم بیرون جمال خویش بر صحرا نهادیم

یعنی آدمِ مطلق، که همهٔ جنبه‌های کمالی را دارد، جلوهٔ جمال حضرت حق در موطن جامعیت است؛ خداوند خواست خودش را به نحو جامعیت بنمایاند، لذا انسان کامل را آفرید. انسان کامل همان است که درباره‌اش فرمود: «**عَلَّمَ آدَمَ اسماءَ کُلَّها**».[۸] یعنی خداوند همهٔ اسماء را به آدم تعلیم فرموده است و قلب و جان او محل تجلی جمیع اسماء الهی گشت، از طرفی نور رحمانی حق بر قلب آن حضرت تجلی کرد و از طرف دیگر نور رحیمی و صمدی و سایر اسماء، همه و همه به نحو تامّ و کامل بر آن قلب تجلی نمود. آن‌وقت عنایت داشته باشید که مظهر تامِّ تمام آن مقام، مقامِ پیامبر و آل او علیهم السلام است که قلب آن‌ها ظرف قرآن است که کامل‌ترین کتاب الهی است و لذا مقامشان هم مقام تامّ و تمام «**عَلَّمَ آدَمَ اسماءَ کُلَّها**» است. و در مباحث گذشته بحث شد که «**اَلنّهایات، تَرْجَعُ إلَی البدایات**»؛[۹] یعنی آن چیزی که در آخر، در «عالم عین» ظاهرمی‌شود، در «عالم غیب» در ابتدا محقق شده و به اوّلی‌ترین حقیقت در عالم غیب وصل است. وقتی وجود مقدّس حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «**اَوَّلُ ما**

---

۸ – سوره بقره، آیه ۳۱.

۹ – به بحث «آخرالزمان، ظهور باطنی‌ترین بعد هستی» رجوع فرمایید.

خَلَقَ اللهُ، نوری».[۱۰] پس در عالم غیب، آن چیزی که اول خلق‌می‌شود، نور وجود مقدّس پیامبر خداﷺ است. در همان راستا آخرین پیامبر نیز همان حضرت هستند، یعنی همان کسی که اول است در غیب، آخر است در عین، و لذا سرّی‌ترین اسرار عالم غیب را با خود دارد و جامع‌ترین حقیقتِ در عالَم است، آن حقیقت یک ظهور به اعتبار «نبوّت» دارد که همان آخرین پیامبربودن آن مقام است و یک ظهور به اعتبار «امامت و ولایت» دارد و لذا در عین این که خود آخرین پیامبر است، در باطن خود حامل امامت و ولایت نیز هست، امامت و ولایت، ظهور باطن نبوت می‌شود که در حال حاضر امام زمان‌اند. در روایت داریم که حضرت رسول‌اللهﷺ فرمودند: «**یَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِینَ! اِنَّمَا بُعِثْتُ اَنَا وَ السَّاعَةُ کَهَاتَیْنِ. قَالَ: ثُمَّ ضَمَّ السَّبَّاحَتَیْنَ**»[۱۱] ای مسلمانان! من مبعوث شدم در حالی که بعثت من و آخرالزمان همانند این دو است و سپس دو انگشتشان را پهلوی هم گذاشتند و فرمودند: «**کَهَاتَیْن**»؛ من با آخرالزمان این‌چنین نزدیکم! در واقع پیامبرﷺ می‌خواهند بفرمایند: وقتی من آمدم، دیگر آخرالزمان شروع می‌شود. چون ظهور آن سرّ اوّلین مخلوق که در غیب اوّل بود، با وجود مقدّس پیامبرﷺ شروع شد، نه این‌که به انتها رسید. تا قبل از ظهور پیامبر آخرالزمان یعنی رسول‌اللهﷺ وجود نهایی عالَم غیب اصلاً ظهور نکرده بود – سایر پیامبران جلوه‌ای از آن حقیقت اوّلیه بودند– حالا آن حقیقت اوّل ما خلق‌الله در عالم غیب، در انتها و در عالم عین، ظهور کرد، این ظهور،

---

۱۰ – بحارالانوار، ج ۱، ص ۹۷.

۱۱ – بحارالانوار، ج۲، ص۲۶۳.

شروع ظهورِ نهایی است؛ پس با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آخرالزمان شروع شد. و آخرالزمان که مورد بحث ما است در مورد ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف - یعنی آخر دورانِ آخرالزمان- و آن ظهورِ تامّ آن چیزی است که با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شروع شده است. برای همین هم در روایت داریم که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «یا کُمِیْل! ما مِنْ عِلْمٍ اِلّا وَ اَنَا اَفْتَحُهُ وَ ما مِنْ سِرٍّ اِلاّ وَ الْقائِمُ یَخْتِمُهُ»؛[۱۲] ای کمیل! هیچ علمی نیست مگر این‌که من باب آن را باز می‌کنم و هیچ سرّی نیست مگر این‌که «قائم» آن را به انتها می‌رساند.

این حرف‌ها، حرف‌های عمیق و مبنایی است! حتی اگر ائمه علیهم السلام هم چنین سخنانی نگفته بودند، ما باید دنبال یک مکتبی باشیم که این‌ها را گفته باشد. شما وقتی رسیدید به این‌که «سه زاویهٔ مثلث، مساوی دو زاویهٔ قائمه است.» حالا اگر کسی هم نگفته بود، بالأخره باید گفته بشود. این که می‌گویند: «امامت، جزء اصول دین است»، یعنی این‌که اندیشه انسان‌ها این حقیقت را می‌طلبد، پس باید مکتبی که این اندیشه را جواب می‌دهد، موجود باشد. چون این حرف، حرف حقّی است.

موضوع این‌که نبی‌الله صلی الله علیه و آله ظاهر حقیقت را تحت‌عنوان شریعت مطرح می‌فرماید و علاوه بر این ظاهر، باطن آن شریعت در جان آن پیامبر هست، یک موضوع علمی و منطقی است، چراکه وقتی حقیقت دین بر قلب رسول الهی وَحی می‌شود، تمام آن حقیقت بر آن قلب مبارک تجلی می‌کند -اَعم از حقیقت آن وَحی و معنای آن و وَجه خیالی آن و لفظ مناسب آن

---

۱۲ - «تحف‌العقول»، ص ۲۷۱، «بحار الانوار»، ج ۷٤، ص ۲٦۹.

معنی و آن حقیقت- ولی همهٔ افراد نمی‌توانند با جان پیامبر ارتباط پیدا کنند و از حقیقت و اسرار وَحی بهره گیرند، مگر افراد خاص، و لـذا پیـامبرﷺ در مورد علی(ع) می‌فرمایند: «**عَلِیٌّ نَفْسِی**»؛[۱۳] علی(ع) در مقام جـان و بـاطن من است و یا فرمودند: «**یَا عَلِی! کُنْتَ مَعَ الْاَنْبِیَاءِ سِرّاً وَ مَعِیَ جَهْـراً**»؛[۱٤] ای علی! تو با بقیه انبیاء در باطن و سرّ آن‌ها بودی و برای من در ظاهر هستی و در کنار من، و یا می‌فرماینـد: «**لِکُـلِّ نَبِـیٍّ صَـاحِبُ سِـرٍّ وَ صَـاحِبُ سِـرّی عَلِیِّ‌بْنِ‌اَبیطالِب**»؛[۱٥] برای هر پیامبری صاحب سرّی است و صاحب سـرّ مـن علی‌بن‌ابی‌طالـب اسـت. ایـن روایـات همـه حکایـت از ایـن دارد کـه اگـر نبی‌الله‌ﷺ مأمور به اظهار شریعت هستند و پس از خود آن شریعت را بـرای مردم باقی گذاردند، علی(ع) و ائمه معصومین(ع) نیز صاحب سـرّ و بـاطن آن شریعت می‌باشند که به مرور و بر اساس ظرفیـت زمانـه بایـد اسـرار آن شریعت را ظاهر نمایند و از فرمـایش حـضرت علـی(ع) بـه کمیـل روشـن می‌شود که با ظهور حضرت قائم(عج) اسرار شریعت تماماً ظـاهر مـی‌شـود و در واقع اسلام عزیز در همهٔ ابعاد خود -اعم از ظاهر و باطن- در بلوغ حقیقـی خود ظهور می‌یابد و در واقع آنچـه در ابتـدا بـه عنـوان «**اَوَّلُ مـا خَلَـقَ اللهُ، نـوری**» غیـب کامـل بـود، در انتهـا بـا ظهـور ابعـاد بـاطنی شـریعت

---

۱۳ - کتاب «امامت و ولایت»، تربیت معلم، ص۲٤، نقل از ابن‌نجار. علی(ع) در قضیه شورا به همین فضیلت اشاره فرمودند و حاضران به آن اعتراف کردند.

۱٤ - القطره من بحار مناقب النبی و العتره، ج۱ ص۱۸۸.

۱٥ - ینابیع الموده، ص۲۳٥.

محمّدی «صلوات‌الله‌علیه»، ظهور و تعیّن خود را می‌نمایاند و آن باید توسط کسی باشد که حامل همهٔ ابعاد ظاهری و باطنی شریعت می‌باشد.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ تنها راه تکمیل همهٔ ابعاد انسانی

در قسمت سومِ بحث که موضوع برکات و اثرات وجود مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است، متوجّه می‌شویم برای تدبیر همهٔ ابعاد انسانیمان، نیاز به مدبّر جامعی داریم که همهٔ مبادی باطنی جان ما را به شکوفایی و کمال برساند، لذا می‌گوییم:

«حقیقت جامع یعنی انسان کامل - که مدبّر روح انسان است- با توجّه و به تناسبی که انسان‌ها باید در خود ایجاد کنند، با ما ارتباط برقرار می‌کند و ما را به جامعیت می‌رساند.»

اگر شما رسیدید به این که یک حقیقت غیبیِ جامعِ معنوی در عالَم هست که قلب او حامل جمیع اسماء الهی است، می‌رسید به این‌که برای پرورش‌دادن همهٔ ابعاد خود باید زمینهٔ تدبیر آن حقیقت غیبیِ معنوی را در جان خود به‌وجود بیاورید و یا به تعبیری، جان خود را در اختیار تدبیر و دستورات او قرار دهید تا در کمال انسانی به جامعیت برسید. مثلاً شما ملاحظه کنید: غضب، صفت اصلی گرگ است و می‌توان گفت او عین غضب است و شهوت، صفت خوک است. امّا همین شهوت و غضب در انسان غضب و شهوت انسانی می‌شود و در انسان کامل به اوج انسانی خود می‌رسد. غضب محمّدی صلی الله علیه و آله عین انسانیت است؛ یعنی این غضب، بهترین غضب دنیاست. نه تنها بهترین غضب دنیا، بلکه آن حضرت صلی الله علیه و آله در عین داشتن آن غضب، بهترین نحوهٔ بودنِ انسان در دنیاست.

این که شما گاهی دل‌سرد و افسرده‌اید و نمی‌توانید با زندگی دنیا کنار بیایید، به جهت آن است که بُعدی از ابعاد وجودی‌تان را رشد داده‌اید، ولی بقیهٔ ابعادتان معطّل مانده است و دل را به «امیر در میخانه عالم وجود» نسپرده‌اید. باید او را پیدا کنیم و بگوییم: «امروز امیر در میخانه تویی، تو!» یعنی انسانی در این دنیا هست که امیر و رئیس انسانیت انسان‌ها است. اگر نشود با او ارتباط پیدا کرد، دنیا در همهٔ ابعادش با ما هماهنگی ندارد، چون فقط انسان کامل است که واسطهٔ فیض است و به‌واقع به مدد الهی، مدبّر عالم است. بر این اساس می‌گویند: راه ارتباط با انسان کامل را باید پیدا کرد. راه که پیدا شد، خود انسان کامل مقامش، مقام «یَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»[۱۶] است و به جهت مقام جامعیتش هدایتِ جامعیت ما را به عهده می‌گیرد و معنی به ثمر رسیدن زندگی برای ما مشخص می‌شود.

امام زمان‌ؑ؛ تنها راه رسیدن به خدا

در بحث‌های قبل مطرح شده است که تنها و تنها از طریق انسان کامل که «عین‌الانسان» است می‌توانید ابعاد انسانی‌تان را رشد دهید و به ثمر برسانید. همان‌طوری که شما اگر آب بخواهید، فقط از «عین تری» می‌توانید آب بگیرید، اگر بخواهید در انسانیت کامل شوید، فقط از طریق انسان کامل، می‌توانید به چنین کمالی دست یابید. و لذا این نکتهٔ ظریفی است که شما در دعای ندبه خدا را واسطه می‌کنید و می‌گویید: «خدایا!

---

۱۶ – سوره انبیاء، آیه ۷۳.

«وَامْنُنْ عَلَيْنا بِرِضاه»؛[۱۷] خدایا! با ایجاد رضایت قلب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از ما، بر ما منّت بگذار، که بر قلب ما نظر کند، تا با تجلی نظر مبارک او، تمام ابعاد وجود ما به تعادل لازمه برسد. اگر کسی این علم را نداشته باشد که فقط از طریق انسان کامل می‌توان به رشد انسانی رسید، تعجّب می‌کند و می‌پرسد چگونه وقتی خود خدا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را آفریده است، ما از خدا می‌خواهیم که قلب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را از ما راضی گرداند، تا از طریق رضایت قلب آن حضرت به مقام قرب الهی نایل شویم. چرا نمی‌گوییم خدایا خودت از ما راضی باش؟! جوابش این است که خداوند از یک وَجه، از همه چیز به ما نزدیک‌تر است و از یک وجه آن‌قدر مقامش بالاست که سال‌ها باید عبادت کرد و ریاضت کشید تا به آن مقام نزدیک شد، لذا از آن وجهی که او از همه‌چیز به ما نزدیک‌تر است، از او کمک می‌گیریم و تقاضا می‌کنیم تا قلب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را از ما راضی گرداند، تا از طریق رضایت قلب مبارک آن حضرت، قرب نهایی ما به حضرت رب، برای ما ممکن شود. از طرفی شما در سلوک کامل خود نمی‌خواهید فقط به سمیع مطلق یا بصیر مطلق برسید، می‌خواهید به «الله»، یعنی «جامع همهٔ کمالات» نزدیک شوید و فقط امام زمان - که مقامشان مقام جامعیت اسماء است- مقام ارتباط با «الله» را داراست.

در قرآن هر وقت پای اهل‌البیت علیهم السلام در میان است، عموماً موضوع را به صورت حصر مطرح می‌کند و می‌گوید «فقط» آن‌ها را در کمالات منحصر کردیم، مثلاً می‌فرماید: «إِنَّما يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ

---

۱۷ - دعای ندبه.

البَیْت»؛[۱۸] یعنی، خداوند اراده کرد فقط شما خانواده را از هر گونه رجس و آلودگی پاک کند. یا می‌فرماید: «**إِنَّهُ لَقُرآنٌ کَریمٌ، فی کِتابٍ مَکْنُونٍ، لایَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُون**»؛[۱۹] یعنی با آن قرآن باطنی، هیچ کس نمی‌تواند تماس داشته باشد مگر مطهرون -که همان اهل‌البیت باشند- پس این منحصر کردن کمالات در ذوات خاص، یک دقت قرآنی است و لذا امروز هم صِرفاً رئیس میکدهٔ ارتباط با قرآن، وجود مقدّس حضرت حجّت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است. بنابراین هیچ راه دیگری نیست.

این عاقلانه‌ترین برخورد است که می‌گویید: «خدایا! کمک کن قلب امام‌زمان علیه‌السلام از ما راضی بشود»، برای این‌که جامعیت پیدا کنی و شهوت و خشمت، شهوت و خشم مقدّس شود و بر تو نشورد و لذا باید تمام ابعاد خود را در معرض تدبیر انسان کامل قرار دهی. متأسفانه بعضاً ما وقتی می‌خواهیم مقدّس شویم، فکرمی‌کنیم باید غضب و شهوتمان را بازنشسته کنیم، در حالی‌که باید این دو قوا در حیطهٔ مقام انسانی وارد شود تا نه تنها مزاحم کمالات ما نشود، بلکه منشأ کمالات ما بگردد، همچنان‌که عبادت هم باید در حیطهٔ مقام انسانی بیاید، وگرنه شش‌هزارسال عبادت می‌کنیم و شیطانیم! عبادت شیطان هم منشأ مقاماتی بوده که او را تا مقام ملائکه بالا برده است، ولی عبادت او یک بُعدی بوده است، عبادتی بوده که نهایتش در کنار ملائکه است، ولی خودش را به ولایت انسان کاملی که جامع همهٔ اسماء است نسپرد و بر آن کمالات سجده نکرد.

---

۱۸ - سوره احزاب، آیه ۳۳.

۱۹ - سوره واقعه، آیات ۷۹-۷۷.

امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، عین تعادل در انسانیت

مزهٔ انسانیت را چشیدن خیلی کار می‌خواهد. اگر فهمیدیم انسانیت یعنی چه، تمام جانمان توجّه به انسان کامل می‌شود. ما در زیارت «آل یاسین» به تمام ابعاد وجودی امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سلام‌می‌کنیم؛ به نشستن و برخاستن آن حضرت سلام می‌کنیم و می‌گوییم: «**اَلسَّلامُ عَلَيْكَ حينَ تَقُوم، اَلسلامُ عَلَيْكَ حينَ تَقْعُد...**»؛ چون تمام حرکات و سکنات انسان کامل عین تعادل و حقّانیت است. انسانیت یک حقیقتی است که وقتی در انسان محقّق شود، آدم به جایی می‌رسد که بودنش «قرب به حق» می‌شود!! حالا برای این که ما به چنین مرحله‌ای برسیم، فقط این راه هست و آن عبارت است از ارتباط با «عین‌الانسان»، هرکس به اندازه‌ای که توانست از تجلّی آن حقیقت مبارک، در جان خود بهره بگیرد، در شور و نشاطِ زندگی قرار گرفته است. گفت:

چوبرشکست‌صبا زلف عنبر افشانش — به هرشکسته که پیوست تازه‌شدجانش
کجاست‌هم‌نَفَسی تاکه شرح‌غصه‌دهم — که‌دل‌چه‌ها کشد از روزگار هجرانش

در بحث علّت وجود حضرت علیه السلام باید بیشتر تأمّل کرد، و متوجّه بود که مطلوب حقیقی ما «انسان کامل» است! در آن فرازِ دعای «ندبه» که شما می‌گویید: «**فَلْيَبْكِ الْباكُون**»، باید اهل گریه اشک بریزند، باید آن‌هایی که می‌توانند شیون بزنند، شیون کنند، تا آن‌جا که می‌گویید: «**اَينَ الحَسَنُ اَينَ الحُسَين**»؛ یعنی شما می‌گویید: من شیون‌می‌زنم برای این که در صحنهٔ زندگی و فرهنگ جامعه‌ام «ارتباط» با انسان کامل حاکم نیست؛ حضور مقدّس حضرت علیه السلام در عالم ظاهر نیست. چراکه شیون‌زدن، کار منطقیِ

انسانی است که می‌خواهد با حقیقت عالم یعنی امام زمان(علیه السلام)، ارتباط پیدا کند. حقیقت امروز تاریخ شما «امام زمان(علیه السلام)» است، به همین جهت در دعای ندبه به این مضمون می‌گویید:

هوای کوی تو از دل نمی‌رود، آری غریب را دل سرگشته با وطن باشد

آفات وهّابی‌گری

شما اگر کمی روی مسئله فوق تأمل بفرمایید هرگز معارف دقیق به شما اجازه نمی‌دهد که مثل وهّابی‌ها بگویید: «ما با خودِ خدا ارتباط پیدامی‌کنیم و نیازی هم به واسطه نداریم.» ضعف این عقیده را در بحث‌های «حبّ اهل‌البیت» به عرض رساندیم که این بدترین محرومیتی است که نصیب انسان می‌شود. مثل این است که کسی بگوید: «چون خدا ساقی است من آب نمی‌خورم و از طریق ارتباط با خود خدا- که آب خلق‌می‌کند- تشنگی‌ام را برطرف می‌کنم»، نتیجه چنین عقیده‌ای این است که آن شخص از تشنگی می‌میرد، چون اسم ساقیِ حضرت پروردگار در آب تجلی کرده است، پس اگر می‌خواهید از سقایت حضرت حق بهره ببرید، باید به آب رجوع کنید که در این حالت به حق رجوع کرده‌اید، ولی در تعیّن و مظهر اسم سقایت تشنگی‌ام را برطرف می‌کنم. حقیقتِ انسانیتِ شما امام‌زمان(عجل الله تعالی فرجه) است، کسی که به امام‌زمان(علیه السلام) متوسّل می‌شود از امام‌زمان(علیه السلام) یک حقیقت مستقل نمی‌سازد. ما می‌گوییم: چون امام زمان عبد محض خدا است و من هم در راستای معرفت به همهٔ اسماء الهی و فلسفهٔ وجودی خود که باید عبد خدا باشم، در منظر عبد مطلق خداست که می‌توانم بندگیِ خدا را به‌دست آورم، پس به امام زمان(عجل الله تعالی فرجه) متوسل

می‌شوم. این، یک نکتهٔ خیلی علمی و منطقی است، به طوری که وقتی درست طرح شود آنچنان محکم به قلبتان می‌نشیند، که تنفّستان عین این اعتقاد می‌شود؛ متوجه می‌شوید شما فقط از طریق وجود مقدّس حضرت امام زمان علیه السلام می‌توانید با خدا ارتباط پیداکنید. چون او حقیقت انسانی شماست، همان‌طور که حقیقت تریِ هر موجودِ مرطوبی، عین تری یعنی آب است. درست است که وجود همه موجودات را خداوند افاضه می‌کند، ولی هر موجودی برای رسیدن به کمال خاص خود باید با تعیّن و مظهر تامّ آن کمال که آینهٔ نمایش آن کمال است، ارتباط داشته باشد. همان خداوندی که وجود هر موجودی را عطا کرده مبادی کمال هر موجودی را تعیین فرموده است. و ملائکه هر کدامشان مبادی خاصّی از وقایع عالم‌اند، مثلاً جبرئیل علیه السلام مبدأ ظهور علم خداست و برای برخوردار شدن از علم الهی نیاز به تجلّی نور جبرئیل داریم، برای انسانیت خود نیز نیاز به تجلّی نور انسان کامل علیه السلام که مقام جامعیت اسماء الهی است، داریم.

این‌ها موضوعاتی است که در مورد امام زمان علیه السلام باید به خوبی بحث بشود. حیف است به اسم جلسات امام زمان علیه السلام و به نام کانون‌های ارادت به حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف از موضوع معرفت به مقام آن حضرت به راحتی و سادگی رد شویم. هر قدر بتوانیم روی این موضوع بحث کنیم باز هم کم است، چون دریایی از معارف حقیقی را به دنبال خود دارد. همین که پشت در بایستی و دائم با داشتن این‌گونه معارف در را بکوبی، آخر خودش برکت می‌آورد و در باز می‌شود.

چگونگی بهره‌بردن از «تنها واسطهٔ فیض»

حالا عرض بنده این‌جاست که چگونه با وجودهای غیبی و حقایق عالم وجود، می‌شود ارتباط پیداکرد؟ جواب اصلی این است که باید موانع رفع‌بشود، چرا که وجود غیبی، در مکانی نیست تا برویم به او برسیم، او حاضر و ناظر است، موانع وجودیِ ما عامل عدم تجلّی انوار غیب است؛ یعنی وقتی خودت می‌بینی حضرت عین بندگی است، پس باید به نحوی تکلیف «کِبر» خود را معلوم کنی. فضای بین انسان کامل که مظهر رحمةٌللعالَمین است با شما فضای رحمت است؛ یعنی نمی‌خواهد بگویی: «من اگر تماماً در همهٔ زوایای وجودم منطبق بر انسان کامل نشوم، امکان هیچ ارتباطی با وجود مقدس آن حضرت برای من نیست»، این حرف‌ها مالِ وقتی است که فضا فضای رحمت نباشد. امّا بالأخره برای مدد گرفتن از امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، یک نحوه شایستگی ضروری است؛ یعنی شما باید یک سنخیتی را ایجاد کنید. اوّلین سنخیت این است که توجّه به چنین وجودی داشته باشید، دیگر این‌که امید به ارتباط را در خود تقویت نمایید و سوم این‌که خود را به مقام انتظار برسانید، انتظار بالاترین عامل پُر برکتی است که در شخصیت مؤمن می‌تواند ایجاد بشود. اگر شما مسلمان شدید و اسلام را پذیرفتید و به این مرحله رسیدید که در زندگیِ اسلامی، برکاتی نصیب شما می‌شود و نیز در این مسلمانی پایداری کردید تا آن فرج برسد، خود این کار، بزرگ‌ترین عبادت است. در دل اعتقاد به اسلام، از «انتظار» خیلی کار می‌آید. این‌که امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند: «**اَفْضَلُ العِبادَةِ، اِنْتِظارُ**

الفَرَجِ»،[۲۰] یعنی بالاترین عبادت، انتظار فرج و انتظار گشایش است. منظور از این فرمایش، فقط انتظار ظهور تامّ حضرت نیست که حضرت ظهور کامل کنند. نه؛ این نکته خیلی توسعه دارد؛ می‌فرماید: هر روز منتظر باش، هر روز هم فرج محقّق می‌شود و چهره‌ای از آن حقیقتی که در غدیر پایه‌گذاری شد ظاهر می‌گردد. یک روز شیعهٔ علی علیه السلام بودن مساوی اعدام بود، ولی همچنان پایداری بر شیعه علی علیه السلام بودن، توسط شیعیان، فرج‌ها را به‌وجود آورد که بالأخره با آن‌همه تلاشِ بنی‌امیه برای پاک‌کردن پیام غدیر از صحنهٔ تاریخ، در دل امپراطوری عثمانی، در زمان صفویه کشوری شیعه پایه‌گذاری شد و حالا این سیر با تمام موانعی که در مقابل آن ایجاد کردند و رضاخان‌ها را بر این ملت تحمیل کردند که حتی با روحانیون و با چادر زنان که نشانه تقیّد به اسلام بود مبارزه کند، حکومت فقه آل‌محمّد صلی الله علیه و آله به صحنه آمد و فردا إن‌شاءالله حکومتِ فرزند غدیر بر سراسر جهان ظهور خواهد کرد که بحث آن مربوط به جای دیگر است. بحث ما فعلاً وجوهی است که موجب شایستگی برای ارتباط می‌شود. آری؛ باید مؤدّب به آداب شریعت بود و حلال و حرام خدا را به خوبی رعایت کرد، بعد هم در حیطهٔ «انتظار فرج» خود را پایدار نگهداشت.

پرده‌های دیده را داروی صبر　　هم بسوزد هم نماید شرح صدر

یعنی انتظار و پایداری و صبرِ در دینداری، هم حجاب‌ها را برطرف می‌کند و هم با به‌وجود آوردن شرح صدر، آمادگی برای گرفتن کمال

---

۲۰ - «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

بیشتر فراهم می‌نماید، پایداری در دینداری، آثار و برکات بسیار بزرگی دارد. دیانت زمینه می‌شود تا با پایداری ما بر دیانت، آن برکات به صحنهٔ زندگی بیاید. بنابراین اگر از دینتان انتظار داشته باشید که بدون انتظار فرج، مشکل شما را حل کند، به خودتان ظلم کرده‌اید. شما وقتی می‌گویید: «ایّاکَ نَعبُدُ وَ ایّاکَ نَسْتَعینُ»، در دل این جمله لازم است به این مطلب امید داشته باشید که وارد عالَم عبودیت بشوید که آن عالَم، برکاتش خیلی زیاد است، یعنی بعد از گفتن این جمله و همراه با روحیه انتظار فرج، باید منتظر برکات غیرقابل تصوّر بود.

امام‌زمان‌ﷺ منطقی‌ترین مقصد

عقل، متوجّه وجود مقدّس آن حضرت می‌شود، و دل، او را مطلوبِ خود می‌یابد و عقل عملی سعی در برنامه‌ریزی برای ارتباط با آن حضرت دارد، چراکه هیچ‌چیزِ دیگر دل را قانع نمی‌کند مگر تعلق به انسان کامل که مقامش عین عبودیت و عین اتصال به حق است. شما هیچ‌وقت از بودنتان قانع نمی‌شوید، الاّ این‌که برسید به جایی که بودنتان «وصل به حق» شود. آدم ابتدا می‌گوید: «اگر این مدرک را بگیرم، اضطراب روحی‌ام آرامش می‌یابد.»؛ چون فکرمی‌کند با گرفتن این مدرک، بودنی به مقصد رسیده پیدامی‌کند. شما بروید از کسانی که چنین مدرکی دارند بپرسید، آیا شما چنین احساسی دارید؟! می‌گویند: «نه»! باز انسان ممکن است بگوید: «اگر یک زندگی تشکیل بدهم و خانه و وسیله‌ای که می‌خواهم به دست آورم، بودنی برای من خواهد بود که همراه است با اتّصال به

مقصد». از کسانی که به جاهایی که شما می‌خواهید برسید، رسیده‌اند، سؤال کنید آیا احساس به مقصد رسیدن می‌کنید، و از بودنتان قانع هستید؟ جواب می‌شنوید: نه، چنین خبری نشده است! باز می‌گوید: «اگر فرزندانم را به دانشگاه بفرستم و آن‌ها هم ازدواج کنند، دیگر آن بودنی که می‌خواستم، پیدامی‌شود.» از کسانی که به این مرحله رسیده‌اند بپرسید آیا به صِرف رسیدن به این مراحل، بودن همراه با اتّصال به هدف برایشان حاصل شده است؟ یا این‌که ممکن است برای بعضی‌ها تازه اول دعواها باشد! امروز یکی از مشکلاتی که در جهان هست و در کشور ما هم دارد شروع می‌شود، این است که همسرهایی که فرزندانشان به دنبال زندگی مستقل خود رفته‌اند و زن و شوهر تنها شده‌اند، کارشان به دعوا و طلاق می‌رسد، چرا در آخر عمر جنگ و دعوا شروع می‌شود؟ برای این که تا حالا فکرمی‌کردند به این مرحله که برسند بودنشان، بودن مطلوبی است، امّا حالا می‌بینند که در انتهای زندگی هیچ خبری از آنچه به‌دنبال آن بودند نیست! شخصی به خانمش گفته بود: «تو خودت را زودتر بازنشسته نکن؛ چون من هم بازنشسته می‌شوم، بعد دوتایی در خانه دعوایمان می‌شود.»! ببینید: ابتدا انسان چه بودنی را طلب می‌کند، بعد به جهت درست انتخاب نکردن زندگی، به چه بودنی می‌رسد؟! فاصله‌گرفتن از شریعت و غفلت از جلب نظر مبارک امام زمان علیه السلام، به همین‌جاها ختم می‌شود! آیا فاجعه‌ای از این بالاتر می‌خواهید که آدم در آخر عمر، اول دعواهای خانوادگی‌اش شروع شود؟! یعنی آدم در انتهای مقصد خود می‌بیند که وضعش از اوّل هم بدتر است! و ما انسان‌ها این را نمی‌فهمیم.

به قول مولوی؛ می‌گوید: اگر گاوها می‌دانستند انتهای این علف خوردن‌ها، سلاخ‌خانه است، این‌قدر با طمع علف نمی‌خوردند!

گاو اگر واقف ز قصّابان بُدی　　کی پی ایشان بدان دکّان شدی
یا بخوردی از کف ایشان سبوس　　یا بدادی شیرشان از چاپلوس
ور بخوردی، کی‌علف هضمش شدی　　گر ز مقصود علف واقف شدی

می‌گوید اگر به فکر پشیمانیِ انتهای این نوع زندگی باشی، این‌چنین با حرص و شوق به دنبال مقاصد وَهمی نمی‌دوی که انتهایش پشیمانی و هلاکت است.

ترک این فکر و پشیمانی بگو　　حال و کار و یار نیکوتر بجو

حال و یار نیکوتر بجو تا وقتی به آن حال و یار نزدیک شدی، واقعاً به مقصد حقیقی خود نزدیک شده باشی. مقصد همه ما انسان‌شدن است و لاغیر، و راه رسیدن به این مقصد جواب دل را به صورت منطقی دادن است، حالا که مشخص شد مقصد ما ارتباط با انسان کامل است، باید متوجّه باشیم این موضوع برای خود راه و رسمی دارد وگرنه «برخیال راست، کج را می‌خرید».

ما امام‌زمان(ع) را ببینیم یا امام‌زمان(ع) ما را؟

باید پرسید برای ارتباط با امام‌زمان(ع) کدام راه صحیح است؟! «به حضور رفتن» یا «به‌حضورآوردن»؟ با این مقدمه‌ای که عرض شد، کدام‌یک از این‌دو باید مقصد ما باشد؟ در همین رابطه جملاتی را از حضرت آیت‌الله‌جوادی‌آملی «حفظه‌الله‌تعالی» خدمتتان می‌خوانم و کمی شرح می‌دهم إن‌شاءالله راه‌گشا است. ایشان می‌فرمایند:

«تلاش ما این نباشد که امام را ببینیم؛ خیلی‌ها پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدند، ولی به جایی نرسیدند! تلاش کنید امام علیه السلام شما را ببینند»، بعد می‌فرمایند: « ما در قرآن داریم که «وَ لا یُکَلِّمُهُمُ اللهُ وَ لا یَنْظُرُ إِلَیْهِم یَوْمَ الْقِیامَةِ»؛[۲۱] یعنی خداوند در روز قیامت هیچ محلی به کفّار نمی‌گذارد. نه با آن‌ها سخن می‌گوید و نه به آن‌ها نگاه می‌کند.»

پس چنانچه ملاحظه می‌کنید بزرگ‌ترین محرومیت برای کفّار این است که خدا به آن‌ها نظر نمی‌کند و لذا مصیبت برای ما در این دنیا هم این است که وجودهای قدسی یعنی ائمهٔ معصومین علیهم السلام و به‌خصوص امام‌زمان علیه السلام به ما نظر نکنند، چون اگر آن‌ها به ما نظرنکنند، یعنی اگر نورشان جان ما را در برنگیرد، ما یک حیوانیم. حالا یا گرفتار قوهٔ غضبیه و شهویهٔ خود هستیم و یا در اثر ریاضت‌های سرگردان، یک جادوگر یا مرتاضیم، هر چیز دیگری هم که باشیم، فرقی نمی‌کند. من یک صوفی را دیدم که دستش را در دیگ آشِ در حال جوش می‌کرد و از آن می‌خورد! این شخص تازه مثل بعضی از حیوان‌های آتش‌خوار شده است. این توانایی‌ها را برای چه می‌خواهیم؟! به گفته مولوی:

مارگیری اژدها آورده است — در شکارش خونِ دل‌ها خورده است
از برای آن‌که گویندش زهی — بسته است بر گردن جانش زِهی

مارگیر برای این‌که مردم به او آفرین بگویند، خود را گرفتار کرده است. این کارها کجا و به‌دست آوردن صلاحیتی که بتوانیم افق وجودی مقدّس خود یعنی امام زمان علیه السلام را بشناسیم، کجا! إن‌شاءالله بعد از این

---

۲۱ – سوره آل‌عمران، آیه ۷۷.

شناخت، صلاحیتی در خود ایجاد کنیم تا نظر مبارک حضرت به ما بیفتد. واقعاً وقتی یقین و علم به برکتِ نظر آن حضرت پیدا کردیم، وقتی فهمیدیم نظر مبارک ایشان با جان انسان چه کارها می‌کند، نسبت به محرومیت از آن نظر، باید شیون بزنیم و بنا بر فرمایش دعای ندبه: «**فَلْيَبْكِ الْباكُون**»؛ باید گریه‌کنندگان از این فَقْد و نبودن امام زمان علیه‌السلام، گریه کنند! چون وقتی عظمت مسأله را فهمیدیم، می‌بینیم در راستای نداشتن نظر امام علیه‌السلام به خودمان، عاقلانه‌ترین کار شیون‌زدن است! چون در آن صورت هیچ‌چیز نداریم، همه چیزمان رفته‌است! مادر وقتی بچه‌اش جلوی چشمش زیر ماشین می‌رود و تلف می‌شود، شیون می‌زند. یعنی خلأ فرزند خود را احساس می‌کند و شیون می‌زند، چون متعلَّق محبّتش از جلو چشمش رفت، محبّت هست ولی متعلَّق آن از بین رفته است. اگر نتوانیم نظر مبارک امام زمانِ خود را جلب کنیم، عملاً قلب ما بی‌قبله شده است و نوری از آن قبله به ما نمی‌رسد و این مصیبت بزرگی است. پس بنا به فرمایش حضرت آیت‌الله‌جوادی «حفظه‌الله‌تعالی» باید بیشتر برای ایجاد رضایت قلب امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تلاش کرد تا ایشان به ما نظر بفرمایند. آیت‌الله جوادی «حفظه‌الله‌تعالی» در دیداری که اعضای مؤسسهٔ انتظار نور با ایشان داشتند، فرمودند:

«منکران مهدویّت پس از آن‌که در نفی آن ناتوان می‌شوند، آن را تخریب می‌کنند... باید پژوهشگران و محققان با دقّت و ژرف‌اندیشی، آنچه در مورد حضرت حجّت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف هست را از هم تفکیک کنند تا مدعیان رؤیت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بساطشان را جمع کنند، زیرا مردم به شدت به

حضرت علاقمندند. اگر کسی ادعای رؤیت کند و ظاهرالصلاح هم باشد، ممکن است مقبول مردم واقع شود و مشکلاتی را به‌وجود آورد... اگر کسی در حالتی شخصی را دید که او را از بیراهه کمک می‌کند و یا شفا می‌دهد، گمان نکند وجود خود حضرت است. حضرت شاگردان فراوانی دارند که به‌وسیلهٔ اولیاء خود، شخص را کمک می‌کنند یا به او امر می‌کنند از جانب خداوند کاری را صورت دهد، نه این‌که آن شخص خود حضرت است. و لذا اگر کسی هم واقعاً شرفیاب شد و بازگو کرد، نباید قبول کنیم، نه این‌که بگوییم دروغ می‌گوید، بلکه ما نباید قبول کنیم وگرنه سنگ روی سنگ بند نمی‌شود... تکذیب به معنای این‌که شما دروغ می‌گویید و حضرت غیرقابل دیدن است، نیست» [۲۲]

یکی از نزدیکان آیت‌الله کشمیری «رحمة‌الله‌علیه» در رابطه با موضع گیری ایشان نسبت به کسانی که ادعای تشرف داشتند می‌فرماید:

«ایشان نه تنها در این مورد ادعایی نداشتند، بلکه به ندرت هم پیش می‌آمد که قضیه تشرف فردی را تأیید کنند، حتی در مورد گذشتگان هم خیلی با احتیاط صحبت می‌کردند. ما چند بار خود شاهد بودیم در مورد کسانی که می‌آمدند و ادعای رؤیت می‌کردند، ایشان ابتدا تأملی می‌کردند، یعنی در درون خود به کند و کاوی می‌پرداختند، بعد می‌فرمودند: «این مسائل را جدی نگیرید!» [۲۳]

و نیز در همین رابطه از قول ایشان نقل می‌کنند:

---

۲۲ - مجله موعود، شماره ٤٨ ص١٣ و ١٤.

۲۳ - کتاب شیدا، از انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس‌الشموس، ص۱۹۳ نقل از آقای محمدعلی مجاهدی.

«ایشان با این موضوع که شخصی حضرت را ببیند و ادعا کند مخالف بود. از خود ایشان نیز کسی یک کلمه در این مورد نشنید، چراکه عقیده‌شان این بود که امام زمان عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه سرّ خدا است و ملاقات با آن بزرگوار هم باز سرّ است و اگر کسی مدعی این قضیه بشود، این معنای سرّ بودن از بین خواهد رفت. این اشاره هم در صحبت‌های ایشان بود که تشرف، یک حالی، یک هدیه‌ای برای انسان می‌آورد که ادعا کردن، آن را از بین خواهد برد.»[۲۴]

علامه طباطبایی «رحمة‌الله‌علیه» در همین رابطه می‌فرمایند:

«غرض که گمان نویسنده این است که به جهت جلوگیری از این دعاوی باطله و دکان شیاطین مجسمه، حضرت نوشتند از برای سفیری که سفیر چهارم بود که دیگر نایبی برای خود نصب نکن... و هر کس بعد از این، ادعای رؤیت نماید، او را تکذیب نماید... و حضرت به لفظ ادعا تعبیر فرموده: «مَنِ ادَّعَی الرّؤیَه»؛ یعنی، کسی که ادعا نمود که خدمت امام می‌رسم، او را تکذیب کنید که خود این ادعا، دلالت بر کذبش می‌باشد، زیرا اگر خدمت امام می‌رسید و او را مشاهده می‌نمود و اخذ فیوضات می‌کرد، هرگز ادعایی نداشت و اظهار چنین موهبت و سرّی را نمی‌کرد، پس آن کسانی که خدمت حضرت رسیده‌اند، ابداً ادعایی نداشته‌اند، بلکه همین قدر می‌گویند در فلان مرحله یا فلان گرفتاری، شخصی نمایان شد و ما را نجات داد، یا این‌که به ایماء و اشاره می‌رسانند که دعا و کلامی از ناحیه‌ای به ما

---

۲٤ – همان، ص۱۹۵، نقل از حجت‌الاسلام و المسلمین آقای ناصری.

رسیده، یا آن‌که رفقا از حالات و حرکات و کلماتش گمان برند که او خدمت حضرت رسیده»[۲۵]

به هر حال آنچه باید مورد توجه قرار گیرد، حضور آن حضرت است به نحوی که از قلب‌های مؤمن غایب نیست و هرکس به اندازه‌ای که وارد وادی ایمان شده است می‌تواند با چشم قلبِ خود از وجود با برکت حضرت بهره ببرد. از امام کاظم علیه السلام در وصف امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف داریم که می‌فرمود: «**یَغیبُ عَن اَبْصار النّاس شَخْصُهُ و لا یَغیبُ عن قلوب المؤمنین ذِکْرُهُ**»[۲۶]؛ شخص او از چشم مردم غایب است، ولی یاد او از قلوب مؤمنین غایب نیست. باز امام رضا علیه السلام در وصف آن حضرت می‌فرمایند: «**لا یُرَی جِسْمُهُ**».[۲۷]

با توجه به مسائلی که عرض شد؛ سعی می‌کنیم سؤالاتی که فرموده‌اید را در حدّ ممکن جواب دهیم تا إن‌شاءالله مسئله بیشتر روشن شود.

چگونگی ملاقات با امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

سؤال: رؤیت قلبی امام، با رؤیت بصری امام چه تفاوتی دارد؟

جواب: ابتدا به این نکته باید توجه داشته باشید که آن‌هایی که می‌گویند امام علیه السلام را دیده‌اند، دو گونه‌اند: یکی کسانی که یاران امام را

---

۲۵ – همان، نقل از میردامادی، سید بحرالعلوم، مهریار، ص ۱۲۰.

۲۶ – بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۰.

۲۷ – بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۳ از کمال‌الدین، ج۲، ص ۳۷۰، باب ۳۵، ح۲.

دیده‌اند، و یکی هم کسانی که به رؤیت قلبی و اتحاد با حقیقت امام رسیده‌اند.

الف: ملاقات با یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف: یک وقت شخصی در بیابانی مثل صحرای عرفات، چادر محلّ استراحتش را گم کرده است و متوسل به وجود مقدس حضرت می‌شود تا راهنمایی‌اش کنند. حالا به کمک یاران حضرت بقیة‌الله عجل الله تعالی فرجه الشریف به چادرش راهنمایی می‌شود. اساتید ما در رابطه با این نوع ملاقات مثال زیبایی می‌زدند؛ می‌گفتند: وقتی چوپان گله گوسفدان را به چرا می‌برد، آن گوسفندِ ضعیفی را که در آخر گله است و نمی‌تواند همراه با گله بیاید، بغل می‌کند و جلوی گله می‌گذارد. حالا این گوسفند ضعیف به آن قوچ‌هایی که خودشان جلوی گله دارند می‌روند نباید افتخار بکند که چوپان مرا آورد و جلوی شما گذاشت؛ آری رحمت وجود مقدّس امام علیه السلام این‌قدر زیاد است که اگر بیچاره‌ای استغاثه کند که « ای امام‌زمان! من‌را کمک کن تا به چادر محلّ سکونتم برسم»، ایشان هم همان‌طور که آیت‌الله جوادی «حفظه‌الله» فرمودند از طریق یکی از یارانشان به او کمک می‌کنند. این حادثه‌ها را در حدّ ملاقات با امام زمان علیه السلام نباید قلمداد کرد به طوری‌که بخواهیم امام علیه السلام را در این نحوه کارها بنگریم؛ آری این حادثه‌ها برای این که بفهمیم مددرسانی غیبی در عالم هست که درمانده‌ها را مدد می‌کند، خوب است ولی حدّ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خیلی بالاتر از این حرف‌ها است و برای اثبات وجود مقدّس حضرت در عالم راه‌های فوق‌العاده پر ثمرتری هست که اگر کمی مسأله را درست روشن کنید،

مطمئن باشید آدم تعجب می‌کند! «چطور می‌شود کسی بگوید: «امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست؟!»

پیشنهادم این است که وقتتان را روی این چیزها نگذارید که بخواهید راهنماشدگان در بیابان‌ها را دلیل وجود امام و نمونه ارتباط با امام‌زمان علیه السلام بدانید. آری؛ این‌ها هست، دروغ هم نیست، پذیرفتن مسأله هم خیلی راحت است. ولی مطالب و حقایق دیگری هست که این مسائل نزد آن‌ها هیچ است. همان طور که فرمودند: «اصلاً وقتت را صرف نکن که امام‌زمان علیه السلام را ببینی. سعی کن آن حضرت به شما توجّهی بکند»؛ چراکه او به وسعت هستی است. شما کسی را که به وسعت هستی است چگونه می‌خواهی ببینی؟! در چه حد پایین بیاید که تو او را ببینی؟! تو کاری کن که افق جانت را به چنین وجود مقدّسی وصل بکنی، او به اذن الهی مدیر هستی و واسطه فیض است. در مورد واسطه‌فیض‌بودن حضرت علیه السلام یک چیزی می‌گوییم، یک چیزی می‌شنویم. وقتی که فهمیدید مقام حضرت یعنی چه، کاری می‌کنید که آن جامعیتِ اسماء الهی، یعنی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، به شما نظر کند، تا تمام وجودتان نوری در جهت عبودیت شود. آری! این مسئله به معنی آن نیست که آن مقام دارای تعین شخصی نمی‌باشند و از طریق تعین شخصی با افراد مرتبط نیستند.

ب: رؤیت قلبی و اتحاد با حقیقت امام علیه السلام: در مورد رؤیت قلبی قضیه از این قرار است که عدّه‌ای تلاش می‌کنند کاری کنند که امام علیه السلام به آن‌ها نظر بکند. و اگر درست عمل کنند موفق هم می‌شوند. گاهی حرکات و سکنات و کلمات علمای بزرگ و یا این جوانان مخلص را

ملاحظه کنید، اصلاً نمی‌شود این عزیزان بدون نظارت امام(ع)، این حالات قلبی و عبادی را داشته باشند. یک جامعیتی همراه با شعور و حکمت، در شخصیت این‌ها نمایان است. معلوم است دلشان متأثر از نور امام(ع) است. بعضی‌ها از این بالاتر می‌آیند؛ آن نظر را حس هم می‌کنند؛ متوجّه می‌شوند این حالت چیز جدیدی است. بعضی از اولیاء هستند - حالا یا به اشاره چیزی می‌گویند یا نمی‌گویند- که امام(ع) به آن‌ها نظر می‌کند و می‌فهمند که این حالت باید از طرف امام باشد و این نوع رؤیت، رؤیت قلبی است و برکاتش هم بسیار زیاد است، چون در این نوع رؤیت، نور وجود مقدس امام معصوم(ع) جان و قلب انسان را متأثر کرده و جهت داده است.

نظر امام(ع) بر موطن «قلب»، «خیال» و «حسّ»

نظرکردن امام به این عزیزان، در سه موطن ممکن است؛ یا درموطنِ قلب، یا در موطنِ خیال و یا در موطن حس. بزرگانی که مفتخر به جلب نظر مبارک حضرت بر قلبشان می‌شوند خیلی به وَجْد می‌آیند؛ می‌بینند این حالت قلبیِ جامع، دارای آثار خاصی است که حاصل نظر مبارک امام(ع) است. وقتی با حالات قبلی خود مقایسه و جمع‌بندی می‌کنند، می‌بینند این یک شعور الهی فوق‌العاده جامعی است. این حالت در این افراد به‌جهت نظر مبارک امام(ع) در موطن قلب سالکانِ واصل است؛ البته ممکن است این نظر در عین این‌که در قلب محقّق می‌شود و قلب به یک شعور جامع دست می‌یابد، به خیال هم سیر کند و در نتیجه رؤیت قلبی همراه با رؤیت

با چشم باطنی خواهد بود و ممکن است که تا خیال او سیر نکند، بلکه امام علیه السلام در همان موطن قلب به او نظر داشته باشند و او هم از همان موطن قلب به امام علیه السلام نظر کند، همان‌طور که ما گاهی در موضوعی تعقّل می‌کنیم ولی خیال ما تحت تأثیر موضوع دیگری است. البته کسی که نظر امام علیه السلام را به صورت جامع در قلب و خیال دارد مقامش بالاتر از کسی است که فقط در موطن قلب از نظر امام علیه السلام بهره می‌گیرد. حالت جامعیت در قلب و خیال برای انسان شیرین‌تر است و شعف بیشتری پیش می‌آورد. گفت:

گوشم شنید قصهٔ محبوب و مست شد کو قِسمِ چشم؟! دیدنِ محبوبم آرزوست

یک مرتبه از رؤیت آن است که نور امام علیه السلام فقط در موطن خیال برای سالک تجلّی کند، مرحلهٔ بسیار شیرینی است، انسان با نور امام علیه السلام همراه با صورتی مبارک روبه‌رو می‌شود و مراتبی از معارف برایش حاصل می‌گردد. برای مقایسه حالت اوّل با حالت دوم، حالت اولیایی را که در بهشت مقامشان مقام «**عِنْدَ مَليكٍ مُقْتَدِرٍ**» است با مقام کسانی که در بهشت مقامشان مقام «**فی جَنّاتٍ وَ نَهر**» است در نظر بگیرید، مقام کسی که در موطن قلب با امام علیه السلام ارتباط دارد شبیه مقام کسی است که در مقام «**عِنْدَ مَليكٍ مُقْتَدِرٍ**» است و مقام کسی که در موطن خیال از نظر مبارک امام علیه السلام بهره‌برداری می‌کند، مقام کسی است که در بهشت در موطن «**فی جَنّاتٍ وَ نَهر**» است و مقام کسی که نظر امام علیه السلام را در جامعیت قلب و خیال دارد، مثل کسی است که در بهشت هر دو مقام را دارد، که البته در

بهشت کسی که در مقام «عِنْدَ مَليكٍ مُقْتَدِرٍ» است، مقـام «فی جَنّاتٍ وَ نَهر» را هم دارد، ولی در عالم دنیا امکان جدایی این دو هست.

یک رؤیت هم در عالم حس داریم، یعنی یک صورتِ صرف، کـه در موطن خیال و یا در موطن عالم مادّه برای فرد تجلّی می‌کند. و عموماً برای رفع حوائج جزئیّه است که دیگر آن نورانیتِ معارف کـه در آن دو مـوطن بود در این‌جا نیست. اکثر کسانی کـه فکـر مـی‌کننـد امـام علیه‌السلام را در عـالم حسّ دیده‌اند، با یکی از اولیای ایـشان روبـه‌رو شـده‌انـد و تـازه اکثـر ایـن رؤیت‌ها در موطن خیالشان برایشان ظاهر می‌شود، امّا نمی‌فهمند که دارنـد در عالم خیال هدایت می‌شوند، چون اکثراً می‌گویند: امـام را دیـدیم، بعـد برگشتیم، دیدیم نیستند. حالا آیا امام پشت یک دیوار مخفی شـدند؟ یـا از ابتدا یکی از یاران حـضرت در منظـر خیـال آن فـرد نـزول کـرد و پـس از راهنمایی لازم، صعود کرد و از منظر خیال آن فرد خارج شـد. البتـه مـسئله دیگری هم در رابطه با خود حضرت مطرح است که ایـشان مـی‌تواننـد هـر وقت به هر شکل و با هر بدن ظاهر شوند و هر وقت خواستند بـدن خـود را از ظهور به غیب ببرند، سربازان خلیفه رفته بودنـد در سـرداب سـامرا دنبـال حضرت می‌گشتند! فکر می‌کردند امام علیه‌السلام این‌قدر ناتوان اسـت کـه حـالا که در صورت جسمانی نازل شده‌انـد نمـی‌تواننـد آن صـورت جـسمانی را صعود دهند و به حالت غیبی و معنوی درآورنـد. در بحـث «نحـوهٔ حـضور حضرت حجّت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در هستی»[۲۸] عرض شد؛ امام دارای ظهـور و بطـون‌انـد؛ یعنی هر جا خواستند و به هر تعداد از بدن که خواسـتند ظـاهر مـی‌شـوند و

---

۲۸ – کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» ص۴۵ به بعد.

بعد بدن و جسم خودشان را جمع می‌کنند و به عالم غیب صعود می‌دهند، بعد دوباره هر جا خواستند خودشان را ظاهر می‌کنند. حضرت حجّت علیه السلام واسطه فیض هستی وصاحب تمام عالم است، و لذا هرقدر خواست بدن برای خودش ایجاد می‌کند، موقعیت و مقام آن حضرت در هستی با ما فرق می‌کند و این غیر از آن است که بعضاً یکی از یاران حضرت بر خیال و درون کسی ظاهر شود و مددهای جزئیه‌ای که لازم است به او بکنند و بعد هم از خیال او خارج شوند و او فکر کند یک مرتبه غیب شدند.

چه کسی رؤیت شده؟ رؤیت قلبی و رؤیت بصری اگر از آن وجه باشد که امام علیه السلام نظر می‌کنند، همه‌اش خوب است، امّا شما روی این نکته عنایت داشته باشید که شخص رؤیت شده آیا خود امام علیه السلام بوده‌اند یا حضرت خضر و یا یکی از ابدال و اوتاد؟! بحث دراین موضوع تازه اوّل بحث است؛ مثلاً اگر یکی از نیروهای رزمنده در جبهه گم شد، بعد کسی آمد راه را به او یاد داد، آیا درست است که سریعاً نتیجه بگیریم که وجود مقدّس امام زمان علیه السلام بوده‌اند؟ می‌دانید که امام علیه السلام ابدال و اوتاد دارند. فرزند آیت‌الله امینی خودشان ناظر یکی از مأموران حضرت بوده‌اند، در کتاب «کراماتی از علماء» قضیه‌اش هست که چگونه آن روحانیِ مدرسه علمیه تبریز جانشین یکی از ابدالی می‌شوند که به تازگی فوت شده بوده است، و فرزند علامهٔ امینی، خودشان ناظرند که چگونه آن روحانیِ مدرسه غیب شد. بالأخره عده‌ای هستند که مأموران امام‌اند و برای دست‌گیری می‌آیند، حالا به هر دلیلی، چون سعهٔ شخص آنقدر نیست که بتواند نور خود امام علیه السلام را تحمّل کند، می‌آیند و کمکش می‌کنند. آن

رزمنده بسیجی می‌گفت: چند روز نان و آب به من می‌دادند، و بعد هم کمکم کردند و مرا به نیروهای اسلام رساندند. در این‌گونه موارد عموماً یکی از ابدال است که آمده و کمک کرده‌است. این‌ها همه از نوع رؤیت صادق است، بحث رؤیت‌های کاذب جدا است و عرض خواهیم کرد.

برگردم به بحث؛ آن دو نوع رؤیت که عرض کردیم را عنایت داشته باشید: «رؤیت قلبی، یک نوع اتّحاد قلب با حقیقت امام علیه‌السلام است»، و انسان برای مفتخرشدن به این نوع رؤیت، باید بالا رود. و «رؤیت در خیال، نزول امام است در موطن خیال». رؤیت در خیال «شور» خوبی می‌آورد، امّا بالأخره یک نحوه «نزول» است. بعضی‌ها به لطف و کرم الهی از طریق قلبشان با نور امام علیه‌السلام مراوده می‌کنند، چراکه قلب، ظرفیت فوق‌العاده‌ای برای درک انسان کامل دارد، در حالی‌که خیال دارای محدودیت است و حس هم که ظرفیتش بسیار محدود است.

حالا در مورد رؤیت امام علیه‌السلام در موطن حس عنایت داشته باشید که همین‌حالا هم که شما این میز را می‌بینید عملاً صورتی مناسب این میز در ذهن خود دارید که شما به آن علم دارید و این‌طور نیست که میزی که به آن علم دارید و در ذهن شماست از نظر جنس و وزن همان میز موجود در بیرون ذهن شما است، بلکه به جهت آن‌که صورت علمی این میز در ذهن شما و آن صورت علمیِ همین میز خارجی است، به این عمل، رؤیت حسّی می‌گویید. حالا اگر یکی از یاران امام علیه‌السلام در همین حد برای کسی ظاهر شدند ما آن را رؤیت حسّی می‌گوییم و آن فرد هم به‌واقع همان احساسی را در مورد واقعی‌بودن او دارد که نسبت به میز خارجی دارد و

برای آن فرد هم که به این رؤیت مفتخر شده مشکل است تشخیص دهد که امام علیه السلام را دیده یا یکی از یاران حضرت را دیده است، مگر این که خودش فکر کند مگر می‌شود به این راحتی‌ها مقام عظمای امام علیه السلام برای او ظهور کنند![۲۹] بلی یک وقت حضرت صاحب علیه السلام می‌خواهند پیامی به شیعیانشان بدهند که آن فرد یا افراد باید قلبی آماده و ظرفیتی کامل برای آن پیام داشته باشند، آن‌جا موضوع فرق می‌کند مثل رؤیت نوّاب

---

۲۹ –در مقدمه کتاب «آیت‌الحق» مرحوم حسین غفاری بنا به گفته آیت‌الله تهرانی «رحمة‌الله‌علیه» از قول آیت‌الله قاضی یا شاگردشان مرحوم سیدهاشم حدّاد می‌گوید: غالب ادّعاهای رؤیت امام زمان علیه السلام در طول تاریخ به جز چند مورد محدود، امور خیالی و نفسانی بوده و حدّاکثر از قبیل مکاشفات روحیه است که صاحب آن‌ها، آن‌را امر عینی و حقیقی می‌پندارد و نیز فرمودند از جمله داستان‌های صحیح راجع به ملاقات یا رؤیت حضرت صاحب‌الأمر عجل الله تعالی فرجه الشریف یکی تشرّفات مرحوم سید بحرالعلوم است، و یکی داستان حاجی بغدادی که در مفاتیح نیز ذکر شده و بقیه اکثراً امور توهّمی و یا به نحو مکاشفات است(کتاب آیت‌الحق، ص۱۰۲).

مؤلف محترم کتاب مهر تابان حضرت آیت‌الله طهرانی «رحمة‌الله‌علیه» نقل می‌کنند: مرحوم آیت‌الله حاج‌شیخ محمّدتقی‌آملی از شاگردان مرحوم قاضی از استاد خود به اصرار دستوری برای حصول تشرّف به خدمت حضرت صاحب‌الأمر علیه السلام می‌خواسته است و استاد امتناع می‌کردند تا بالأخره موفق می‌شود از مرحوم قاضی دستورالعملی را جهت تشرّف خدمت صاحب‌الأمر بگیرد، در مسجد سهله مشغول دعا و ذکر می‌شود در آن حین ناگهان آن حضرت را در میانه نوری بسیار قوی می‌بیند که به او نزدیک می‌شدند و چنان ابّهت و عظمت آن نور او را می‌گیرد که نزدیک بوده است قبض روح شود و لذا آن حضرت را به اسماء جلالیه خدا قسم می‌دهد که دیگر به او نزدیک نگردند.

مرحوم قاضی «رحمة‌الله‌علیه» روز بعد به این شاگرد می‌گویند: آقاجان! شما که آمادگی ندارید چرا اصرار بر تشرّف می‌ورزید. البته بعد از دو هفته در حینی که مرحوم شیخ محمّد تقی آملی مشغول ذکر بودند، حضرت بر او ظاهر شدند و مراد خود را می‌یابد و به شرف ملاقات می‌رسد.(مهر تابان، ص۳۳۲ نقل از کتاب آیةالحق ص ۱۰۳).

چهارگانه حضرت که رؤیت آن‌ها، رؤیت حسّی خودِ وجودِ مقدّس امام علیه‌السلام بوده است.

سؤال: دغدغه منتظر حقیقی چه چیزی باید باشد؟

جواب: به نظرم در حین بحث، جواب این سؤال را تا حدّی عرض کردم؛ که بالأخره ما «امام» می‌خواهیم، و امامی هم می‌خواهیم که جامعیت اسماء را به ما بدهد، تا ما در ثمردهی به همهٔ ابعادمان موفق بشویم و همهٔ ابعادمان در بندگی خدا قرار گیرد. این است که عرض می‌کنم: اصلاً به دیدگاه‌هایی که آرزوی جوانان را در حدّ رؤیت جسمی امام علیه‌السلام پایین می‌آورند، بدون این‌که آن‌ها را متوجّه مقام امام علیه‌السلام بگردانند، دل‌نبندید. این‌طور به ذهن می‌آید که بعضی از این جریان‌ها در رابطه با ملاقات با امام زمان علیه‌السلام بیش از آن‌که کارشان ارائه معارف باشد، به بهانه این‌که چه کسی امام‌زمان علیه‌السلام را دیده است، بیشتر منظورشان مطرح کردن اشخاص است و ملاقات با امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به یک دکّان و کسب و کار شبیه شده‌است تا به یک مکتب معرفتی. نباید جوانان را به چنین آرزوهایی مشغول کنیم که: «عده‌ای امام‌زمان علیه‌السلام را دیده‌اند، ای کاش ما هم آن حضرت را ببینیم!»! از طرف دین کجا چنین دستوری داریم؟! و از این نوع رؤیت‌ها به فرض هم که صادق باشد، چه کاری می‌آید؟! شما به امام زمان عزیز علیه‌السلام بگو من می‌خواهم با تمام وجود قلبی‌ام با شما ارتباط پیدا کنم، تا من را آدم کنید.

فرمایش آیت‌الله‌بهاءالدینی «رحمة‌الله‌علیه» را با حرف‌های دیگر مقایسه کنید، ببینید ایشان چه می‌گویند و بقیه چه می‌گویند! ایشان می‌فرمایند که: اگر

امام زمان علیه السلام به شما نظر کند، «مبادیِ میل شما تغییرمی‌کند». نمی‌دانم، غصّه‌ای از این بالاتر هست که میل‌هایمان به‌جهت آلوده بودن مبادی‌اش، زندگی ما را از جهت اصلی خود منحرف کرده است. کسی که بفهمد ریشه دوری از حق و حقیقت کجا است، می‌فهمد تغییر مبادیِ میلِ آلوده به مبادی میلِ سالم، چقدر قیمتی است و چگونه انسان را از ظلمات وارد نور می‌کند. همهٔ مشکل ما این است که: میل‌هایمان در کنترل هوسمان است. ای چشم! تو با چه مبنا و برنامه‌ای می‌بینی؟! ای گوش! تو بر اساس چه انگیزه و برنامه‌ای می‌خواهی بشنوی و شنیدن خود را دنبال کنی؟! ای دل! ای عقل! ای شکم! ای شهوت! با انگیزه‌های غیرالهی و با مبادی غیرسالم، من را بیچاره کرده‌اید! حضرت آیت‌الله بهاءالدینی «رحمة الله علیه» می‌گوید: یک راه بسیار پربرکت هست که مبادی میل، الهی بشوند و آن نظر امام زمان علیه السلام به قلب ما است و ما در رابطه با امام‌زمان علیه السلام این را می‌خواهیم. این شخصی که در صحرای عرفات گم شده‌بود، آدم ساده و ضعیفی بوده، چون در شرایطی که بقیه گم نشده‌اند او گم شده‌است، حالا اگر توسل کند که «ای امام‌زمان! من را نجات‌بده.» بالأخره به‌کمک امام علیه السلام نجات پیدا می‌کند، آیا کرم امام این‌قدر نیست که او را نجات بدهد؟! مسلّم به او کمک می کنند، ولی وقتی هم که او راه را پیدا کرد و به محل اسکان رسید، همان آدم قبلی است! این رؤیت، رؤیتی نبود که این شخص را حامل معارف عالیه امام علیه السلام کرده باشد، چون از امام علیه السلام خواست که مرا به محل اسکانم برسان، او از امام علیه السلام نخواست که «به من نظر بکنید.» در حالی‌که اگر امام زمان علیه السلام به کسی نظربکند، مبادی میلش

عوض می‌شود. این که میل‌های آدم در تعادل قرار گیرند و میلی بر میلی غلبه نکند، بسیار پر برکت است. میل فکری، میل قلبی، میل جسمی، میل روحی، جای این میل‌ها کجاست؟ فقط با «خدا، خدا گفتن» مسأله حل نمی‌شود، چون خدا وسیله‌ای برای متقی‌شدن و به قرب الهی نایل‌شدن، گذاشته؛ و فرموده است: «یا اَیّهَاالَّذینَ آمَنُوا إتَّقُو اللهَ، وَ ابْتَغُوا إلَیهِ الوَسیلَة».[۳۰] ای مؤمنان! تقوا پیشه کنید و در راه رسیدن به او وسیله‌ای مناسب جستجو نمایید. این آیه می‌فرماید: «حالا که می‌خواهی متّقی بشوی، به دنبال وسیله برو.»؛ پس برای تقوا یک وسیلهٔ خاص می‌خواهیم؛ «إبْتَغُوا إلَیهِ الوَسیلة»؛ «به سوی او به دنبال وسیله مناسب باشید» نه یعنی «برو فرش بخر»، بلکه برو وسیلهٔ متّقی شدن را پیدا کن. وقتی میل‌ها تصحیح شد، تقوا واقع می‌شود و تصحیح میل‌ها را هم که جز توجه و نظر مبارک انسان کامل پدید نمی‌آورد زیرا او حجّت خدا است تا در مسیر بندگی خدا ما تنها و بی‌حجت نباشیم.

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «در زمان مهدی علیه‌السلام، یَعْطِفُ الْهَوَي عَلَي الْهُدَي إذَا عَطَفُوا الْهُدَي عَلَي الْهَوَي وَ یَعْطِفُ الرَّأْیَ عَلَي الْقُرْآنِ إذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَي الرَّأْیِ»،[۳۱] در زمان ظهور آن حضرت، میل‌های نفسانی به هدایت الهی برگردانده می‌شود، در حالی که در آن هنگام هدایت الهی را تابع میل‌های خود کرده بودند و آن حضرت اندیشه‌های مردم را به سوی قرآن معطوف دارد، در حالی که در آن هنگام قرآن را بر اساس

---

۳۰ – سوره مائده، آیه ۳۵.

۳۱ – نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۸.

اندیشه‌های خود تفسیر می‌کنند. به عبارت دیگر با ظهور مبارک آن حضرت، فرهنگ حاکم بر جامعه و مناسبات بین انسان‌ها سراسر الهی می‌شود، حال همین حالت، یعنی تغییر جهت میل‌ها و اندیشه‌ها به طرف هدایت الهی، وقتی هم امام زمان علیه السلام بر قلب انسان نظر کنند، در جان انسان به وجود می‌آید.

محرومیتی خودخواسته

سؤال: آیا برای دیدنِ حضرت، حدّ خاصی لازم است؟

جواب: به نظر من اگر صلاح ما باشد که رؤیت بصری حضرت نصیبمان شود، خود حضرت اراده می‌فرمایند و عملی می‌شود، ولی حرف من این است که شما با رؤیت بصریِ حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف دنبال چه چیزی هستید؟ اگر به دنبال این هستید که به جان شما نظر کنند تا مبادی میلتان عوض شود و آن میل‌ها الهی شوند، بسیار خوب است. امّا یک وقت متوسل به آن حضرت می‌شوید؛ که «من می‌خواهم شما را ببینم»، حالا اگر آمادگی نداشتید و دعایتان مستجاب نشد مأیوس می‌شوید و فکر می‌کنید آدم بدی هستید که به شما توجّه نکردند، در حالی که ممکن است آدم بدی هم نباشید، منتها ظرفیت رؤیت امام علیه السلام را نداشته باشید و یا مصلحت شما نباشد. ما سرّ برخوردهای متفاوت اهل‌البَیت علیهم السلام را با خودمان نمی‌دانیم. ولی می‌دانیم که انتظارشان از ما چیز دیگری است. همهٔ تأکید من این است که شما ببینید با این تقاضاهای عوامانه چه چیزی را به دست می‌آورید و چه چیزی را از دست می‌دهید. این‌جاست که با این تقاضاها،

وسعتِ شناخت حقیقی امام زمان(علیه السلام) و ارتباط با او را نمی‌بینید و شخصیت‌تان را جهت ارتباط کامل با نور جامع انسان کامل تنظیم نمی‌کنید و متوجّه نیستید چه کمالاتی از دست شما می‌رود.

به نظر بنده امام‌خمینی«رحمة‌الله‌علیه» به لطف الهی در پرتو نور جامعیت نظر مبارک حضرت امام زمان(علیه السلام) بودند و این همه جامعیت و تعادل که در ایشان بود، بدون نظر انسان کامل که جامع اسماء الهی است، ممکن نبود. امام خمینی«رحمة‌الله‌علیه» فقیهی است عارف و سیاستمداری است فیلسوف، و چنین جامعیتی بسیار نادر است. حالا شما ببینید ایشان در کتاب‌ها و سخنرانی‌هایشان چگونه تلاش می‌کنند وارد اندیشهٔ امام‌زمان شناسی و هماهنگی با امام زمان(علیه السلام) شوند، نمونه‌اش کتاب ارزشمند «مصباح‌الهدایه الی‌الخلافة و الولایة» است که چگونه ما را متوجه معارف بلندی از امام‌شناسی و مقام امام(علیه السلام) در هستی می‌نماید.

یک قضیه‌ای خدمتتان عرض کنم تا ببینید امام‌خمینی«رحمة‌الله‌علیه» در رابطه با امام زمان(علیه السلام) کجاها را می‌نگریستند. یکی از روحانیون ردهٔ بالای سپاه می‌گفتند: دو نفر از بسیجی‌ها در جبهه ادعای رؤیت امام زمان(علیه السلام) کردند، طوری هم رؤیت خود را نقل می‌کردند که همه اطرافیان ادّعای آن‌ها را قبول کرده بودند. خود آن مسئول محترم هم که آدم دقیقی است، می‌گفت: ما هم دیگر قبول کردیم که یک خبرهایی هست، حتّی از همدیگر هم که جدایشان می‌کردیم، باز می‌دیدیم هر دو در یک شب می‌گفتند: امام زمان(علیه السلام) را دیدیم. ما هم می‌دیدیم حرف‌هایشان با هم یک ارتباط و هماهنگی دارد! یک‌مرتبه با این که از هم جدا بودند آمدند

و گفتند: دیشب امام زمان «رحمة الله علیه» تشریف‌آوردند و پیامی دادند و ما باید آن پیام را به آقای «خمینی» برسانیم. او می‌گفت: ما دیگر باورمان آمده‌بود که این‌ها در عین این‌که جدا هستند و این‌طور متقن و محکم یک حرف را می‌زنند باید خبری باشد. رفتیم خدمت امام‌خمینی «رحمة الله علیه»، و وقایع را برایشان تعریف کردیم و عرض کردیم از طرف امام زمان علیه السلام برای شما پیام دارند. آن مسئول محترم سپاه می‌گفت: امام چیزی نگفتند و اصلاً محل نگذاشتند. فهمیدیم که انگار نخواستند چیزی بگویند. لذا به جبهه برگشتیم و دوباره دیدیم این‌ها شب خواب دیدند که امام‌زمان علیه السلام به ما گفته‌اند که: «حتماً باید این پیام را خودتان به آقای خمینی برسانید»، آن آقا می‌گفت: ما ترسیدیم نکند حرف مهمّی باشد، خدمت امام خمینی «رحمة الله علیه» رفتیم و عرض کردیم این‌ها می‌گویند که از طرف امام زمان علیه السلام برای شما پیامی دارند، شواهد هم نشان می‌دهد که این‌ها یک چیزی دیده‌اند، اجازه بدهید بیایند. ولی امام «رحمة الله علیه» دوباره بی‌محلی کردند و ما دوباره اصرارکردیم، نهایتاً ایشان گفتند: بروید به این‌ها بگویید: به امام زمان بگویند که کتاب شعر من که گم شده‌است کجاست؟! آن برادر مسئول می‌گفت: ما رفتیم و همین جملهٔ امام «رحمة الله علیه» را به این‌ها گفتیم، این‌ها هم چیزی نگفتند، ولی دیگر از آن به بعد امام زمان‌دیدن تمام شد. هنوز هم ما نمی‌دانیم قضیه چی بود، امّا بنده یک نکته در این واقعه می‌فهمم و آن این که چرا امام‌خمینی «رحمة الله علیه» اصلاً کاری با این کارها و حرف‌ها ندارند؟! چون مسئلهٔ وجود مقدّس امام زمان علیه السلام و ارتباط آن حضرت با ما در فرهنگ و سبک و سیاقی است غیر

از این امام زمان‌دیدن‌ها که در عوام مطرح می‌شود. ما باید در ارتباط با امام زمانمان به دنبال آن سبک و سیاقی باشیم که امام‌خمینی«رحمة‌الله‌علیه» نمونهٔ خوبی از آن ارتباط هستند و از طریق آن نوع برخورد، موجب شخصیت جامعی برای خود و منشأ خدماتی برای دیگران گشتند. دقت کنید و نگویید: «امام خمینی«رحمة‌الله‌علیه» خودشان با امام زمان‌علیه‌السلام میزگرد دارند و دیگر به این ملاقات‌هایی که آن دو بسیجی داشتند، نیازی ندارند.» اصلاً ارتباط با امام زمان‌علیه‌السلام این‌گونه نیست که بنشینند با هم گفتگو کنند. بلکه تشعشع است، نور است، معرفت و بصیرت اجمالی است، خود فردی که مورد توجه امام‌علیه‌السلام قرار گرفته است این بصیرت اجمالی را باید تفصیل دهد. و آنجا هم که دارای تفصیل است خود شخص باید تفسیر کند. البته این شخص در چگونگی تفصیل وتفسیرِ آن تشعشع، دائماً در حال خوف و رجاست، هر کس که باشد.

هر کدام از اعاظم بزرگ که یک نحوه مورد نظر مبارک امام زمان‌علیه‌السلام هستند جای خود، ولی آن جامعیتی که نیاز جهان امروز است همانی است که امام‌زمان‌علیه‌السلام لطف کرده و امام خمینی«رحمة‌الله‌علیه» گرفته است. و فرهنگ امام خمینی«رحمة‌الله‌علیه» هم این‌گونه نبود که دنبال رؤیت بصری امام‌زمان‌علیه‌السلام باشند. این حرف‌هایی که امروزه در جامعه و توسط بعضی از مدّاحان در رابطه با رؤیت امام‌زمان‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مطرح است، در فرهنگ اولیاء اصلاً وجود ندارد. امام‌خمینی«رحمة‌الله‌علیه» با این برخوردی که با آن دو نفر کردند می‌خواهند عملاً بفرمایند حضور و ارتباط امام زمان‌علیه‌السلام با افراد به این شکل‌ها نیست، و امام زمانی که این‌ها می‌شناسند و از طرف او برای

من پیام آورده‌اند، نمی‌داند کتاب شعر من کجاست. حالا این‌ها آمده‌اند پیام او را به من بدهند! ما امام زمانی می‌خواهیم که کارهای دیگری می‌تواند بکند، کاری که بشود به کمک انوار الهیِ آن حضرت این قرآن را به بشریت عرضه کرد. این امام زمان علیه السلام کجا و این که این‌ها دائم خوابش را می‌بینند کجا![۳۲]

هدف از ملاقات امام علیه السلام

سؤال: آیا برای مشرف‌شدن به رؤیت امام علیه السلام باید به مقامی دست یافت و آیا دعاها و دستوراتی که عمل می‌شود عامل رسیدن به این مقام است یا هر کس در حدّ معرفت خویش می‌تواند امام علیه السلام را رؤیت کند، منتها اگر معرفت او ضعیف باشد، جلوهٔ نازله‌ای از امام را می‌تواند بیابد؟

---

۳۲ - حجت‌الاسلام حاج‌آقا سید حسین یعقوبی در کتاب «سفینةالصادقین» صفحه ۵۰۸ نقل می‌کنند: روزی اخوی آقای حاج سید ابوالحسن دستغیب از آیت‌الله انصاری همدانی(ره) پرسید: آیا ممکن است امام معصوم علیه السلام وعده‌ای بدهند و به آن عمل نکنند؟ فرمودند: نه! سپس سؤال کرد: حاج‌ملاآقاجان چه جور آدمی است، آیا اهل دروغ است؟ فرمودند: نه، متشرع است. آنگاه گفت: حاجتی دنیوی داشتم به ایشان متوسل شدم، ایشان پس از تشرّف به حرم مطهّر کاظمین«علیهماالسلام» به من گفت: حضرت موسی‌بن‌جعفر علیه السلام فرمودند: حاجتش را دادیم. با این حال چرا حاجت من برآورده نشد؟

استاد بزرگوار آیت‌الله انصاری(ره) فرمودند: در نفس انسان امام هست، پیغمبر هست، بلکه بالاتر از آن هم هست. مقصودشان این بود که نه وعده امام تخلّف می‌پذیرد و نه ایشان دروغ گفته است، بلکه او از مُدرَک خود خبر داده است [و از آن چیزی که در درون خود ساخته، خبر گرفته است و نه از امام].

جواب: دو نکته را عنایت کنید تا إن‌شاءالله جواب سؤالتان روشن شود. اوّلاً؛ این ذوات مقدّسه یعنی ائمه معصومین علیهم‌السلام نورند و لذا جلوهٔ نازله‌شان هم نور است و مسلّم است که ارتباط با ذوات نورانی، دلِ نورانی می‌خواهد. ثانیاً؛ به اعتبار آن‌که خداوند ارحم‌الراحمین است و بنده‌های مخلَص خداوند یعنی ائمه معصومین علیهم‌السلام هم مظهر همان اسم رحمان هستند و با رحمتشان با افراد برخورد می‌کنند، اقتضا می‌کند با اندک آمادگیِ واقعیِ افراد، امام علیه‌السلام عنایت و نظر بفرمایند، حالا کسی که دنبال بهره کامل از نظر مبارک امام علیه‌السلام نیست، مربوط به خودش است. می‌گویند کشاورزی که نزدیکی‌های مسجد سهله مشغول کار بود گفته بود: حالا که برای من سخت نیست، اعمال مسجد سهله را برای ملاقات امام زمان علیه‌السلام در کنار کار کشاورزی‌ام انجام می‌دهم تا ان‌شاءالله آن حضرت را ملاقات کنم، به قول معروف سنگ مفت و گنجشگْ مفت. با چهل روز رفتن به مسجد سهله و زیارت‌کردنِ مقام امام علیه‌السلام، امام زمان را می‌بینم، اتفاقاً روز آخر که داشت به طرف مسجد سهله می‌رفت، کسی آمد و به او گفت: کجا می‌روی؟ گفت: می‌روم زیارت. پرسید: برای چی؟ گفت: می‌خواهم امام زمان علیه‌السلام را ببینم! چه کارش داری؟، کارش دارم! حالا فرض کن من امام زمان بگو، با امام زمان چه کار داری؟ گفت: اگر تو امام زمان هستی، بگو این بیل من پارو شود - می‌دانید که؛ قدیم‌ها بیل که از جنس فلز بود گران بود، ولی پارو که از جنس چوب بود ارزان بود- ایشان هم گفته‌بودند: بیلت پارو. آن کشاورز برگشت دید بیلش پارو شده است، یک مرتبه جا خورد که در ملاقات با امام زمان علیه‌السلام عجب ضرری کرده است. البته من نمی‌دانم امام

زمان علیه السلام این کار را کردند یا نه، منظور عرضم این است که نمی‌داند برای چه باید امام زمان علیه السلام را ببیند، گویا ملاقات وجود مقدس قطب عالم امکان «روحی لتراب مقدمه فدا» یک تفریح و تفنّن است! برای مردم عادی موضوع اصلی در این نوع ملاقات‌ها گم شده است! این همه ارتباط‌های آسمانیِ مملو از برکت را در رابطه با امام زمان علیه السلام رها کرده‌اند و فقط می‌خواهند امام را ببینند. عرض کردم؛ یک وقت نور مقدّس حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف به افق قلب شما، از بالا تجلی می‌کند، آن نور نشاط می‌آورد و از این جهت ما باید طالب تجلی و طلوع صورت غیبیهٔ امام علیه السلام در باطن جان خود باشیم، این یک طلب فوق‌العاده خوبی است که نور مقدّس حضرت از بالا تا پایین بر تمام ابعاد وجود ما تجلی و جلوه نماید، یعنی از آن حقیقت معنوی خود که تجلی می‌کند، بر قلب و عقل ما تا صورت غیبی ایشان بر جان ما بتابد. تأکید بنده این است که شما در رابطه با وجود مقدس انسان کامل کارهای خیلی بالاتری را می‌توانید دنبال بکنید.

رؤیت امام علیه السلام از جمالِ عین رکوع و عین سجود

گاهی اوقات بعضی از عزیزان می‌گویند: ما تلاش می‌کنیم که امام زمان علیه السلام به ما نظری بفرمایند، امّا امام به ما محل نمی‌گذارند و لذا ما مأیوس شده‌ایم. مشکل این عزیزان این است که معلوم نیست دنبال چه کسی هستند و نمی‌دانند نقش و تأثیر نظر مبارک حضرت علیه السلام چه‌اندازه است که حالا می‌گویند ما طالب نظر حضرت علیه السلام بودیم ولی به ما محل نگذاشتند. می‌دانید که بنا به روایات، محمدبن‌عثمان عَمْری می‌گوید:

«وَاللهِ اِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرَ الْمُوسِمَ كُلِّ سَنَة فَيَرَى النّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَ يَرَونَهُ وَ لايَعْرِفُونَه»؛[۳۳] سوگند به خدا که حضرت صاحب‌الأمر در هر مراسمی از مراسم سالیانه حاضرند و مردم را زیر نظر دارند و آن‌ها را می‌شناسند و مردم هم آن حضرت را می‌بینند و نمی‌شناسند. در عرفات یقیناً امام زمان علیه‌السلام با همه افراد در حال وقوف ارتباط پیدا می‌کنند. در روایت هم داریم که اگر کسی در عرفات خودش را آمرزیده نبیند، سوءظن به خدا دارد، چراکه «الدُّخُول فِيهَا دُخُولٌ فِي رَحْمَةِالله، وَ الْخُرُوج مِنْهَا خُرُوج مِنَ الذُنُوب»؛[۳۴] وارد شدن در آن‌جا، وارد شدن در رحمت خداست و خارج‌شدن از آن‌جا، خارج شدن از گناهان است. و همه هم در عرفات امامشان را می‌بینند. در سفر حج به لطف الهی پس از انجام اعمال صحرای عرفات باید به مشعر و منا می‌رفتیم، یک جوان خیلی خوب ایرانیِ مقیم اروپا که زحمت هم روی خودش کشیده بود با ما در یک کاروان قرار داشت و در آن دنیای سراسر کفر غرب، مثل گُل خود را نگه داشته بود! در موقع برگشت از عرفات و حرکت به‌سوی مشعر او را دیدم که خیلی غمناک است. این جوان آمد و پهلوی من نشست، و گفت: من خیلی گشتم ولی امام علیه‌السلام را ندیدم! با توجه به روایتی که امام کاظم علیه‌السلام می‌فرمایند: «يَغيبُ عَن اَبْصار النّاس شَخْصُهُ و لا يَغيبُ عن قلوب المؤمنين ذِكْرُهُ».[۳۵] شخص او از چشم‌ها غایب است ولی یاد و ذکر او از قلوب

---

۳۳ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۲. کمال‌الدین، ص ٤٤٠، باب ٤٣، ح۸.

۳٤ - کافی، ج٤، ص٥٢٧، باب دخول الکعبه، ح۲.

۳۵ - بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۰.

مؤمنین غایب نیست. آن جوان را نسبت به امامی که باید به دنبالش می‌گشت کمی دقت دادم؛ -و در آن شرایط که به لطف الهی یک حال روحانی فوق‌العاده‌ای بر انسان حاکم است- از او پرسیدم: «تو معنیِ سجدهٔ واقعی را تا حالا می‌دانستی؟» گفت: نه، گفتم: آیا حالا احساس خوبی نسبت به معنی سجده در خود حس نمی‌کنی؟ گفت: بلی، کمی راجع به سجده برایش صحبت کردم. گفت: آنچه را راجع به سجده می‌گویی در خودم حس می‌کنم. گفتم: آیا حالا می‌فهمی: «نهایت سجده یعنی چه و سجده باید به کجا ختم بشود؟ رکوع باید به کجا ختم بشود؟» -موقعیت خوبی بود؛ قلبش هنوز تر و تازه بود- گفت: بله. گفتم: مگر امام‌زمان علیه السلام عین سجده نیست؟! مگر رکوع به معنای تامّ و تمام، نماز به معنای تامّ و تمام، معنی مقام امام‌زمان علیه السلام نیست که در زیارت آل‌یاسین می‌گویی: «**اَلسَّلامُ عَلَيْكَ حينَ تَرْكَعُ وَ تَسْجُدْ**»،[۳۶] یعنی سلام بر تو موقع رکوع و سجودت. بعد گفتم: «بی‌انصاف! تو همهٔ این‌ها را دیدی، معنی نماز و بندگی را با قلبت دیدی، و حالا می‌توانی از آن عین رکوع و سجده که دیدی پیروی کنی، دیگر چه‌چیزی می‌خواستی ببینی؟!» بحمدالله بیدار شد. البته خودش زمینه داشت و زحمت کشیده بود. دنبال چیزی بود که به او داده بودند و نمی‌دانست.

بی‌دلی در همه ایّام خدا با او بود او نمی‌دیدش و از دور خدایا می‌کرد

سرزمین عرفات در موسم عرفات، که نقطه اوج حیات انسانی است، ظهور کامل آن حیات انسانی برای شما به چیست؟ آیا به این است که

---

۳۶ - برای بررسی بیشتر به کتاب «زیارت آل‌یاسین، نظر به مقصد جان هر انسان» رجوع شود.

چهرهٔ مقدّس حضرت عجل الله تعالی فرجه را ببینی و فقط در آن صورت امام عجل الله تعالی فرجه را دیده‌ای؟ یا اگر عین رکوع بودنِ امام را با قلب خود ببینی، به‌واقع امام علیه السلام را دیده‌ای؟! مگر امام عین عبودیت نیست؟! پس اگر عین عبودیت را دیدی، واقعاً او را دیده‌ای؛ یعنی قلبت دیده‌است. شما خودت را -نه جسمت را- چطوری می‌بینی؟ واقعاً دیدن خودتان هم یک نوع رؤیت است، منتها رؤیت خودتان با چشم قلب انجام می‌شود. من نمی‌خواهم بگویم: «رؤیت صوری، محقَّق نیست.» ولی تقاضای رؤیت صوری امام علیه السلام، تمنّای کمی است؛ آدم در عرفات به جای این که دنبال دیدن مقام انسانیت امام علیه السلام باشد، دنبال شکل امام علیه السلام باشد، تمنّای کمی است.

رعایت کامل شریعت، عامل ارتباط با امام علیه السلام

سؤال: آیا ممکن است کسی دارای کمالات همه‌جانبه نباشد و باز امام را ببیند؟

جواب: در مباحث قبلی در حدّی جواب این سؤال را عرض کردم، اوّلاً؛ رؤیت مراتبِ عالی امام علیه السلام و ارتباط با مقام امام علیه السلام یک شایستگی‌های قابل قبولی می‌خواهد. ثانیاً؛ عرض کردم گوسفند کوچک تازه متولّد شده را چوپان برمی‌دارد و می‌برد جلوی گله می‌گذارد، ولی همان‌طور که عرض شد اساتید می‌فرمایند: این‌که فکر کنیم افرادی هم که از کمالات عالیه برخوردار نیستند با امام علیه السلام ارتباط برقرار کرده‌اند، درست نیست. اگر شما یک صورت غیبی دیدید که کمک‌تان کرد و حالا زود به امام زمان علیه السلام نسبت بدهید، معلوم نیست درست نسبت داده

باشید ولی کمکی است که به لطف امام علیه السلام از طریق شاگردان حضرت رسیده است، البته این غیر از صورت‌های وَهمی است که عموماً خیال انسان آن صورت‌ها را در شرایط تنهایی -مثل بیابان‌ها- می‌سازد و یا بعضاً از طریق ریاضت‌های غیرشرعی در نفس خود آن خیال‌ها را ایجاد می‌کند.

آری؛ وقتی انسان با رعایت کاملِ حرام و حلال خداوند خود را شایسته نزدیکی به امام زمان علیه السلام کرد -که تعیّن کامل شریعت الهی هستند- همان‌طور که حضرت به قلب او نظر می‌کنند و به او در راه و رسم بندگی بهتر کمک می‌کنند، برای او ظاهر هم می‌شوند و شعف او را کامل می‌گردانند تا مزد او را در همهٔ ابعاد وجودی‌اش داده باشند. بعضی از بزرگان از قول علامه طباطبایی رحمة الله علیه نقل می‌کنند که چون حضرت علامه رحمة الله علیه از نجف به تبریز برگشتند، خواستند خانه پدری را جهت سُکنی تعمیر کنند، بنّا و عمله‌ای را جهت آن امر دعوت کردند. ایشان ملاحظه می‌کنند آن شخص عمله در مواقعی که استاد بنّا دستوری به او نمی‌دهد، بیکار نمی‌ایستد. سعی می‌کند کاری پیدا کند و انجام دهد و ظهر هم که شد نماز با طُمأنینه‌ای خواند و تکه نانی خورد و قبل از این‌که استاد بنّا بیاید برای کار، خودش بلند شد و مشغول کار شد، تا این‌که عصر نیاز به نردبان پیدا کردند، علامه طباطبایی رحمة الله علیه آدرس می‌دهند که در کوچه آن‌طرفی برود و نردبان را بگیرد و بیاورد، می‌بینند برعکس صبح تا عصر که هر کاری را خیلی زود انجام می‌داد، آوردن نردبان را خیلی طول داد. در آخر روز که علامه رحمة الله علیه می‌خواستند مزد بنّا و عمله را بدهند، وقتی استاد بنّا رفت، به آن عمله می‌گویند: من سؤالی برایم پیش آمده،

اگر اجازه دهید بپرسم. می گوید: بفرمایید! می‌پرسند: کار صبح تا عصر شما با آوردن نردبان شما خیلی فرق داشت، چه شد که در آوردن نردبان این‌قدر طول دادید، در حالی که از صبح تا عصر هر کاری که به شما می گفتند خیلی زود انجام می‌دادید؟! آن شخص در جواب می گوید: نردبان خیلی بلند بود و کوچه‌های شما هم خیلی باریک بود و هر لحظه امکان داشت سر نردبان به دیوارهای کوچه بخورد و مقداری از کاهگل‌های دیوار مردم بریزد و من مسئول باشم، لذا بسیار با احتیاط نردبان را آوردم و این بود که خیلی طول کشید. علامه طباطبایی «رحمة‌الله‌علیه» که خودشان اهل این مسائل هستند، یک مرتبه از طرف می‌پرسند: این روزها آقا را ملاقات کرده‌اید؟ او هم می‌فرماید: بلی! علامه می‌پرسند: در چه لباسی؟ او می گوید: در لباس جُنْدی؛ یعنی نظامی.

عرض بنده از طرح این قضیه این بود که این نوع ملاقات‌ها با این سبک و سیاق یک چیز دیگری است و برای مقصد و مقصود خاص و عملاً آن آقا هم می‌فهمد برای چه کسی اسرار را بازگو کند و علامه‌طباطبایی «رحمة‌الله‌علیه» هم می‌فهمند قضیه از چه قرار است که یک مرتبه آن سؤال را از او می کنند، چون تا این حدّ رعایت حرام و حلال الهی را کردن زمینهٔ ارتباط با تعین کامل شریعت یعنی حضرت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه خواهد شد.

دیدن امام را در خواب

سؤال: آیا ممکن است کسی در خواب تحت عنوان «امام» کسی را ببیند ولی امام نباشد؟

جواب: بله، آیت‌الله‌جوادی «حفظه‌الله‌تعالی» در شرح آن روایتی که می‌فرماید: «شیطان نمی‌تواند خود را به صورت معصوم درآورد و به خواب انسان‌ها بیاید» و لذا اگر کسی خواب امام و پیامبر را دید حتماً راست است، می‌فرمودند: آری اگر کسی امام را قبلاً دیده باشد و شیطان بخواهد به شکل دیگری بیاید و بگوید مثلاً «من امام حسین‌ام»، شیطان چنین کاری نمی‌تواند بکند، چون شیطان نمی‌تواند به صورت امام یا پیامبر خود را درآورد و آن فرد هم شکل امام را قبلاً دیده است و لذا حیله شیطان برای او خنثی می‌شود. ولی اگر کسی امام یا پیامبر را قبلاً ندیده باشد، در این حالت شیطان می‌تواند به صورتی دیگر به خواب او بیاید و بگوید من امام یا پیامبرم و او را فریب دهد. مگر شیطان در عالم واقع و در عالم بیداری به صورت انسان‌هایی نمی‌آید و می‌گوید: «من پیغمبرم»؟ مگر مُسَیلمهٔ کذّاب‌ها نیامدند و گفتند: ما پیغمبریم!. حالا یکی هم ممکن است در عالم خواب همین حالت را ببیند؛ شیطان بلد است در خواب بیاید بگوید: «من امامم». و انسان را فریب دهد، مثل حالت بیداری که کسانی به تحریک شیطان گفتند ما پیغمبریم. البته کسی که می‌فهمد آن‌کس که در رؤیا دیده، امام است و شواهدی در خواب جهت صدق رؤیایش می‌یابد، آن رؤیا برای خود آن فرد تا حدّی می‌تواند حجّت باشد. امّا اوّلاً؛ فقط برای خودش حجت است، ثانیاً؛ باز باید دائماً مطالب مطرح‌شده در

خواب را با سخن معصوم منطبق کند. گاهی کار خاصی انجام داده، بعد در همان رابطه این خواب واقع‌می‌شود، و پیامش هم در رابطه با همان کار است و نباید آن را به بقیه امور تعمیم داد.[۳۷]

احتمال تمثّل شیطان یا نفس امّاره

یک کسی آمده بود، کارهای نسبتاً عجیب و غریب و به ظاهر دینی هم انجام می‌داد. می‌گفت مثلاً خدمت امام‌رضا علیه‌السلام می‌روم و می‌گویم: «امام‌رضا! اگر من واقعاً پذیرفته شده‌ام، یک شاهدی نشانم بده، بعد می‌بینم امام برایم ظاهر می‌شوند، و لب‌هایم هم بدون اختیار شروع می‌کند به سلام گفتن و قرآن خواندن!» خیلی از این حرف‌ها می‌زد، می‌گفت: «مثلاً دارم می‌روم، می‌بینم نزدیک است که یک ماشین به من بزند، یک‌مرتبه می‌گویم: «یا زهرا»، می‌بینم ماشین کج می‌شود و به جدول می‌خورد.» خیلی از وقتش را صرف این کارها کرده بود، شواهد هم زیاد می‌آورد. می‌گفت:«مثلاً می‌گویم: یا امام‌حسین! اگر من حق‌ام، این یک‌ذره تربت را زیر زبان این مریض می‌گذارم، تو شفایش بده، مریضی که صددرصد همه می‌گویند: «دیگر می‌میرد، همان موقع بلند می‌شود.» آمده بود می‌گفت: من بالأخره تکلیفم چیست؟ گفتم: من هنوز شک دارم شیطان و نفس امّاره در کار تو نباشد. به همان اندازه که این کارها تصرّفات قابل توجهی است، احتمالش زیاد می‌شود که پای قدرت نفس و یا شیطان در میان

---

۳۷ - برای بررسی بحث خواب و چگونگی آن به مباحث خواب در تفسیر سوره زمر جلسات ۳۱-۳٤ و به نکتهٔ دوم از کتاب «ده‌نکته از معرفت نفس» مراجعه فرمایید.

باشد. بعد هر چه هم فکر کردم، مطمئن‌تر شدم که شیطان او را از طریق خیالات در درون و ایجاد حوادث در بیرون، بازی می‌دهد، چون کار اولیاء از این سنخ کارها نیست. البته آن بندهٔ خدا خودش هم ترسیده بود که نکند شیطان او را بازی می‌دهد، می‌گفت: «مثلاً می‌گویم: اگر راه من واقعاً از راه اهل‌البَیت منحرف است، خودتان بگویید، بعد بدون کنترل خودم لب‌هایم شروع می‌کند آیاتی راجع به اهل‌البیت می‌خواند. بعد نتیجه می‌گیرم که پس راهم درست است». او برای خودش استدلالی داشت؛ می‌گفت: خدای مهربان که می‌خواهد من خوب باشم، من را رها نمی‌کند. پس حتماً راه من هم راه حقی است. گفتم: ممکن است همین تصور را هم شیطان برایت استدلال کند. شیطان رئیس مغالطه‌گران است. آخرش تو باید تکلیف خود را در جای دیگری پیدا کنی، چون گاهی به کمک قوّت نفس و تمرکزی که انجام می‌دهی، حوادثی را در بیرون به وجود می‌آوری ولی فکر می‌کنی توسط ائمه علیهم السلام به وجود آمده است.[۳۸]

---

۳۸ - بزرگان برای شاگردانشان که بنا داشتند در سیر و سلوک به کمالاتی برسند و از طرفی آن شاگردان با این‌که از طریق قوّت نفس، توانایی‌هایی داشتند که جنبه شیطانی نداشت، سعی می‌کردند آن توانایی‌های غیر طبیعی را از آن‌ها بگیرند و بعد آن‌ها را وارد سیر و سلوک کنند تا سلوکشان با مشکل روبه‌رو نشود. به عنوان نمونه فرزند آیت‌الله قاضی«ره» از جناب حاج‌شیخ عباس قوچانی نقل می‌کند: یکی از کسانی که خدمت مرحوم قاضی رسید و از ایشان دستور می‌گرفت آقامیرزا ابراهیم عرب بود که پس از سالیان دراز و ریاضت‌های سخت به مطلوب اصلی نرسیده بود، برای وصول به کمال، خدمت مرحوم قاضی«ره» رسید. گفتگوی وی با مرحوم قاضی در حالی که از کوفه به مسجد سهله می‌رفتند کنار شطّ فرات ادامه داشت، مرحوم قاضی از وی پرسید از چه راهی زندگی‌ات را می‌گذارانی، او که مجبور بود سرّ خود را نزد استادش فاش کند گفت: من به هر چه میل پیدا کنم، فوراً برایم حاضر می‌شود. مثلاً اگر از شطّ

به هر حال اگر کسی خودش را در این راه‌ها انداخت و یک سادگی‌هایی هم داشت، شیطان و یا نفسِ خودش بر اساس همان اعتقادات ساده‌اش او را بازی می‌دهد. این آدمی که به قول خودش امام زمان علیه‌السلام را دیده‌است، اوّل باید بررسی کند آیا در راستای آن ملاقات، عبودیت خداوند در او تقویت می‌شود یا گرفتار عُجب می‌شود؟ احساس ذلّت در مقابل خدا می‌کند یا احساس قدرت؟ اگر در خود احساس عبودیت و ذلّت کرد، تازه احتمال بدهد که آن توانایی‌ها به جهت جلوه‌ای از جلوات یاران حضرت باشد و همواره هم نگران بازی‌خوردن توسط نفس خود و یا شیطان باشد. باید خیلی خودش را هیچی ببیند! اگر مواظب نباشد، یک‌مرتبه برای خودش یک کمالی قائل است. هر کس به جایی رسید، یقین بدانید خودش را **فَقیر الْفُقَراء وَ اذَلُّ الْمُذِلّین** حس می‌کند. به قول بزرگان: «اگر کسی خود را از کید شیطان در امان دید، دلیل بر آن است که فریب او را خورده است.»

پس ما نمی‌توانیم به‌راحتی بگوییم حالا که به نظر خودمان شما امام علیه‌السلام را دیده‌اید، حتماً آن رؤیت‌شده، امام بوده‌اند. شما هم چنین

ماهی بخواهم فوراً یک ماهی خودش را از شط بیرون می‌افکند. این‌طور، و با دست خود اشاره به شط نمود، فوراً یک ماهی خودش را از درون آب به روی خاک پرتاب کرد.

حالا که خودش را در اختیار مرحوم قاضی(ره) قرار داده بود، به او فرمود: اینک یک ماهی دیگر بیرون بینداز، او دیگر هر چه اراده کرد نتوانست. مرحوم قاضی(ره) به او فرمود: باید دنبال کسب بروی و از طریق کار و فعالیت، روزی خود را تهیه کنی. او تمام دستورات را گرفت و به کاظمین مراجعت کرد و به شغل الکتریکی پرداخت و حالات توحیدی او بسیار قوی و شایان تمجید شد.(نقل از کتاب آیت‌الحق از سید محمد حسن قاضی ص۹۷).

اجازه‌ای ندارید که بر احساس خود اصرار کنید، حتّی اگر برای خود شواهدی داشته باشید، امّا همین که به دیگران می‌گویید، اولین خطر شیطانی بودنِ کار شروع می‌شود. یکی از جوانان رفته بود خدمت یکی از علماء اهل معنی و با یک حرارتی عرض کرده بود: آقا من خواب امام زمان علیه السلام را دیده‌ام. آن عالم هم بدون هیچ احتیاطی فرموده بودند: بله حضرت شیطان را خواب دیده‌اید.

جایگاه رؤیت امام علیه السلام در خواب

سؤال: بالأخره ما به خواب‌هایی که در مورد ائمه علیهم السلام می‌بینیم، اوّلا؛ اعتماد کنیم یا نه؟ ثانیاً؛ چنین خواب‌هایی می‌تواند برای ما نشانهٔ کمال روح باشد یا نه؟

جواب: نه به آن خواب‌ها اعتماد کنید و نه نشانه کمال است. چگونگی خواب در کتاب «شرح ده‌نکته از معرفت‌نفس» و نیز در تفسیر آیه ۴۲ سوره زمر بحث شده است، اگر به آن مباحث رجوع بفرمایید ملاحظه می‌کنید اساساً نباید برای خواب زاویه‌ای اساسی در زندگی و در تجزیه و تحلیل‌های خود باز کنید. قصّه‌ای خدمتتان عرض کنم شاید تا حدّی به جواب سؤالتان نزدیک شوید: متوکّل عباسی، تعبیرکنندگان خواب و کاهن‌های دربار را جمع کرده بود و با تهدید گفته بود باید بگویید: «من چند سال دیگر حکومت می‌کنم؟» این بیچاره‌ها از کجا بدانند؟! یکی از آنها با اطمینان کامل گفته بود: قربان! ۳۳ سال دیگر حکومت می‌کنید. متوکّل از او می‌پرسد از کجا می‌گویی؟ گفته بود: چون شما امشب ۳۳ دُرّ

را در خواب می‌بینید. همهٔ معبّرین از جواب قاطع او خیلی تعجب کردند که چطور می‌شود با توجّه به علم تعبیر خواب، چنین چیزی گفت. فردا صبح که متوکل از خواب بیدارشده‌بود به آن شخص گفته‌بود: بارک‌الله! تو راست گفتی من ۳۳ دُرّ را خواب دیدم، پس حتماً ۳۳ سال دیگر حکومت می‌کنم. بعداً معبّرین از همکار خود پرسیدند: از کجا گفتی؟ گفت: من به او القا کردم که ۳۳ دُرّ خواب می‌بینی، روحش ۳۳ دُرّ را در حالت خواب در خیال خود ایجاد کرد، و هیچ‌خبری هم از ادامهٔ حکومت ۳۳ساله او نیست. به همین ترتیب اگر کسی خیلی به خودش القا کند که امام زمان علیه‌السلام را در خواب می‌بیند، ممکن است واقعاً در خواب ببیند. امّا چه کسی را در خواب دیده‌است؟ آن امام زمان ساختهٔ ذهن خودش را که در بیداری تصورمی‌کرد و دوست می‌داشت که در خواب هم ببیند.

بر روی چگونگی«خواب» وقت بگذارید، این همه روایت داریم که خواب حجّت نیست. نمی‌خواهم بگویم که ممکن نیست درِ غیب در خواب به روی شما باز شود، آری؛ گاهی ممکن است در منظر صورت خیالیهٔ شما، یک نور بَصَری از امام علیه‌السلام برای شما ظاهر شود، ولی می‌خواهم بگویم: خود امام به ما یاد داده‌اند که خواب حجت نیست. و شما حق ندارید برای خوابتان در تصمیم‌گیری‌هایتان زاویه بازکنید. باید متوجه باشید که خیالات رهزن است و ما را بازی می‌دهد، به طوری که واقعاً خیالاتمان را می‌شنویم و فکر می‌کنیم از خارج صدایی شنیده‌ایم و یا خیالاتمان را می‌بینیم و فکر می‌کنیم در بیرون داریم می‌بینیم، چون اگر کسی خود را در این وادی‌ها انداخت و مسیر طبیعی را رها کرد، خیالاتش

آنقدر قوی می‌شود که نمی‌تواند بین بیرون و درون را تفکیک کند، حتی برای عزیزانی که در صدق و صفا هستند چنین خطر و اشتباهاتی هست.[۳۹]

---

۳۹ - در مقدمه کتاب «آیةالحق» مرحوم حسین غفاری از قول حاج شیخ عباس قوچانی (وصیّ مرحوم سید علی‌آقا قاضی(ره)) نقل می‌کنند که یکی از افراد مشهور به کرامت به در منزل مرحوم قاضی آمد و گفت: من حالی داشتم که تمام گیاهان، خواص و آثار خود را به من نشان می‌دادند، مدتی است حجابی حاصل شده و دیگر به من نمی‌نمایانند، از شما تقاضا دارم که عنایتی بفرمایید تا آن حال به من بازگردد. مرحوم قاضی(ره) به او فرمود: دست من خالی است. او رفت و پس از زیارت عتبات، به نجف برگشت، یک روز که جمیع شاگردان نزد مرحوم قاضی گرد آمده بودند، در منزل ایشان آمد و از بیرون در، سرش را داخل نموده، گفت: آنچه را که از شما می‌خواستم و به من ندادید، از حضرت صاحب‌الأمر گرفتم و حضرت فرمود: به قاضی بگو بیاید نزد من، با او کاری دارم. مرحوم قاضی سر خود را بلند کرد و گفت: بگو قاضی نمی‌آید.

نویسنده در ادامه می‌گوید: اوّلاً میان راه توحید و طریق معرفت نفس که روش تربیتی عرفای بالله است با راه تقویت نفس که شیوه ارباب ریاضات و اصحاب مکاشفات و کرامات است، فرق هست. وقتی گفته می‌شود که اصحاب کرامات و مکاشفات و ریاضات به دنبال تقویت نفس هستند و نه عبور از آن، چه بسا به ذهن افرادِ خام، از کلمه تقویت نفس، خدای ناکرده اشتغال به امور لهو و لعب متبادر شده و از این جهت انتساب بسیاری از بزرگانِ صاحب کرامت و دعاوی باطنی را به این طریقه، غیرقابل قبول بشمارند، ولی خوب نظر کن که فرد مذکور یکی از اصحاب مکاشفه بوده و در چاره‌گشایی امور مادی و معنوی خلایق اشتهار داشته و حتی در این سال‌های اخیر، بعضی وی را در زمره عرفای عظام شمرده، و عبرت بگیر که چنین شخصی غایت خواسته‌اش که عمر گرانبها را صرف آن کرده و از این شهر به آن شهر و از این امام به آن امام و از مرحوم قاضی تا صاحب‌الأمر را مورد سؤال قرار داده، بازگشت حالی است از حالات نفس و قوایی از قوای باطن که مثلاً بتواند کشف خواص دارویی گیاهان بکند. و بدان که لذّت بهره‌مندی از این قوای نفسانی و لذت استفاده و بروز کرامات، گاه آنچنان قوی است که صدها برابر لذّات ظاهریِ حسّی است و شخص واجد این حالات ابداً نمی‌تواند از آن‌ها عبور نماید و البته با محمل‌های کمک به خلق و دستگیری و غیره، آن‌ها را برای خود توجیه می‌کند،

انتظار واقعی

سؤال: انتظار واقعی چیست؟

ولی مهم این است که همه این‌ها کمالات و آثار نفس است و هدف عرفان، فنای تمامی آثار و شوائب نفسانی از پایین‌ترین درجات تا بالاترین مراحل آن، که با نورانیت بسیار شدید توأم است.

ثانیاً؛ بنگر به کلام قاضی که به آسانی و سردی می‌گوید: دست ما خالی است، آری نه دست او که دل و جان او از هر گونه خواست و قوای منتسب به اِنّیّت نفس خالی است. ثالثاً؛ بنگر به گفتار آن شخص در اخذ خواست خود از امام زمان‌علیه‌السلام و پیام معاتبه‌آمیز از جانب حضرت به مرحوم قاضی که به قاضی بگو: بیاید با او کار دارم، که حکایت دارد که آن شخص به زعم خود به شرف ملاقات امام عصرعلیه‌السلام نائل شده و حضرت خواسته او را برآورده ساخته‌اند و گفته‌اند به قاضی هم بگو بیاید. و دیدی که قاضی هم گفت: بگو قاضی نمی‌آید! که این جواب قاضی، نشان تشخیص قاضی است از سستیِ توهمات و دعاوی کثیره مدعیان ملاقات با امام زمان‌علیه‌السلام. این پاسخ قاضی یعنی امامِ زمان مورد ادعای شما، چیزی جز امر خیالی و نفسانی و توهّمی و ساختهٔ نفس شما یا شیطان نیست.

در ادامه می‌فرماید: در محضر آیت‌الله‌طهرانی(ره) به مناسبتی سخن از همین دعاوی مربوط به رؤیت حضرت صاحب‌الأمرعلیه‌السلام شد. ایشان از قول حضرت آقای هاشم حدّاد مستقلاً یا از ایشان به نقل از حضرت آقای قاضی(قدس‌سرهما). فرمودند که «غالب این ادعاهای رؤیت در طول تاریخ به جز چند موردِ محدود و معدود، امور خیالی و نفسانی بوده و حداکثر از قبیل مکاشفات روحیه است که صاحب آن‌ها آن را امر عینی و حقیقی می‌پندارد... مؤلف محترم از قول مرحوم آیت‌الله قاضی نقل می‌کند که شیخ احمد احسایی روزی به شاگردان خود گفت: من هر وقت به حرم مشرف می‌شوم به حضرت سلام می‌کنم، حضرت بلند جواب می‌دهند، به طوری‌که اگر شما هم آنجا باشید می‌شنوید، یک‌مرتبه با من بیایید تا بفهمید. روزی شاگردان وی به حرم مشرف شدند، شیخ سلام کرد، بعد رو کرد به شاگردان و گفت: جواب شنیدید؟ گفتند: نه! دومرتبه سلام کرد و گفت: شنیدید؟ گفتند: نه! پس شاگردان و خود او دانستند که شیخ در این موضوع اشتباه کرده است (صدایی را که نفس خودش ایجاد کرده است، می‌شنیده و تصور می‌کرده آن صدا از خارج است)» نقل از کتاب آیةالحق، تألیف سید محمد حسن قاضی، صفحات ۱۰۰-۱۰۲.

جواب: برای جواب به این سؤال باید چند وجه را در نظر گرفت:

الف) انتظار در بُعد فردی: منتظر واقعی باید یک تعادلی از نظر عقیده و اخلاق و عمل در شخصیت خود به وجود آورده باشد و به تعادلی برسد که نظر مبارک امام علیه السلام به او جلب شود. و برسد به این که هیچ راهی برای جمع‌بندی شخصیتش نیست الاّ این‌که حضرت به قلبش نظر کنند، و او هم باید فقط منتظر این نظر باشد و خود را برای آن آماده کند که تفصیل این بحث را تا حدّی در مباحث قبلی عرض کردیم. فقط نظر شما را به این روایت جلب می‌کنم که می‌فرماید: امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «**مَنْ سُرَّ اَنْ یکون مِنْ اصحابِ الْقائِمِ فَلْیَنْتَظِر وَلْیَعمل بِالْوَرَع وَ مَحاسِنِ الاخلاق وَ هُوَ مُنْتَظِر**»؛[۴۰] هرکس دوست دارد که از اصحاب قائم باشد، باید منتظر باشد و ورع پیشه سازد و بر اساس اخلاق نیکو عمل کند، در حالی که منتظر است.

ب) انتظار در بعد اجتماعی: وجه اجتماعی انتظار بسیار مهم است؛ منتظر واقعی در این راستا کسی است که معتقد باشد بالأخره اجتماع بشری باید بستر ظهور حکم امام زمان علیه السلام گردد، و لذا جهت فعالیت‌های اجتماعی را با توجّه به چنین اعتقادی تنظیم می‌کند. این خیلی مهم است! یعنی شما می‌دانید؛ که تا امام زمان علیه السلام حکومت‌نکنند، سروسامانی که به واقع سروسامان به حساب آید، به زندگی بشر وارد نمی‌شود. در زمان غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف اگر شما آدم خوبی شدید، و فهمیدید انسان‌ها تا کجا راه کمال را در جلو خود دارند و شرایط موجود جهان، زمینه رسیدن به

---

۴۰ - بحارالانوار، ج۵۲، ص۱۴۰.

آن کمال را ندارد، تازه اول غصه‌تان است؛ باید در آیینهٔ جهان شرایط ظهورِ حقیقت آسمانی نور مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را ببینیم؛ به طوری که در و دیوار عالَم و تمام نظام حاکم بر آن، مزّهٔ حکومت حق بدهد. به‌همین جهت عرض می‌کنم: «از دعای ندبه کار می‌آید.»، دعای «ندبه» صدای شعور انسانی است که می‌فهمد نبودنِ امام در نظام حیات بشری، چقدر خسارت‌بار است! این‌جاست که منتظر واقعی باید زمینهٔ فکری جامعه را برای فهم و پذیرش کامل حکم خدا آماده‌کند، و بتواند وضع موجود جهان را خوب تحلیل کند که بشر چقدر دارد در حال حاضر خسارت می‌بیند که حکم خدا از طریق امام معصوم ْ در سراسر مناسبات اجتماعی جهان حاکم نیست.

شما ملاحظه بفرمایید که چگونه بشرِ امروز در ساده‌ترین مسائل اجتماعی‌اش مشکل دارد؛ من نمی‌دانم مردم ما چقدر متوجّهٔ اهمیت «ولایت فقیه» در زمان غیبت، امام معصوم هستند. ولایت فقیه یعنی حاکمیت حکم خدا در زمان غیبت که حقیقی‌ترین حیات دینی در شرایط حاضر است. در حالی‌که این موضوع هنوز برای مردم ما به خوبی روشن نیست و جایگاهش را نمی‌دانند و سعی کامل در پیاده کردن آن ندارند. حالا حساب کنید که حضور حکم خدا توسط شخص امام معصوم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، چقدر از زندگی مردم فاصله دارد. بشر هنوز به حاکمیت نفس امّارهٔ خود مشغول است. امام‌خمینی «رحمة‌الله‌علیه» در کتاب «ولایت فقیه» می‌فرمایند: « اگر کسی لازمهٔ انکار ولایت فقیه را بداند و آن را انکار کند، مرتدّ است»، یعنی عملاً اصل دین را قبول نکرده و از اصل دین خارج شده‌است. مگر

می‌شود بدون فهم جایگاه ولایت فقیه، ولایت معصوم را فهمید؟! بعضی‌ها جایگاه تاریخی و دینی ولایت فقیه را گم کرده‌اند، ما باید در مسائل فرهنگی خیلی تلاش کنیم تا مردم بفهمند که چه خسارت‌هایی از جانب دوری از حاکمیت حکم خدا می‌بینند. منتظران واقعی به نظر من مردان جنگ و جبهه بودند که مقدمات استحکام نظام اسلامی را فراهم کردند، و امروز منتظران واقعی کسانی‌اند که می‌توانند ولایت فقیه را درست و عمیق تحلیل کنند و احکام آن را در جامعه استحکام بخشند و شرایط گذار از فرهنگ مدرنیته به سوی تمدن اسلامی را فراهم نمایند.[۴۱]

اوّلین قدم، شناخت نقص‌های نظام سیاسی جهان

سؤال: با توجّه به این که هر فردی به اندازهٔ ظرفیتش می‌تواند از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف استفاده کند، چگونه این ظرفیت را وسعت دهیم؟

جواب: همین که بعد از معرفت نسبت به مقام و نفس آن حضرت در هستی، بفهمیم ما بدون ظهور امام زمان علیه السلام، چه اندازه نقص و کمبود داریم، شروع بزرگی است! شما وقتی با شخصیت فردیِ خودتان روبه‌رو شدید و فهمیدید که نمی‌توانید نقص‌هایتان را به معنای واقعی برطرف کنید، نظرتان به عین انسان یا انسان کامل می‌افتد، تا او نقص‌های شما را برطرف کند. همین برخورد را باید در رابطه با اهداف جامعه داشته باشیم و مطمئن شویم بدون توجه به آن حضرت هر چه جهان جلو برود، فقط بحران‌هایش اضافه می‌شود، باید جهت‌گیری جامعه به سوی حاکمیت امام

---

۴۱ – در این راستا می‌توانید به مباحث «شیعه و تمدن‌زایی» رجوع فرمایید.

معصوم صلی الله علیه و آله باشد و در آن راستا تلاش کند و برنامه‌هایش را به نتیجه برساند.

شما امام خمینی «رحمة الله علیه» را مقایسه کنید با کسی که فقط می‌خواهد آدم خوبی باشد، ولی نقص‌ها و وجوه خالی خودش را نمی‌شناسد؛ این دو نفر برای زندگی خود یک طرح و برنامه ندارند و طالب یک نوع زندگی اجتماعی نیستند. بعضی‌ها فکر می‌کنند می‌شود آدم خوبی باشند، بدون این‌که نسبت به حق‌بودن حاکمیت جامعه حساس باشند! معلوم است این افراد، به فکر ظهور امام‌زمان علیه السلام نیستند. و اساساً این‌طور نظر کردن به زندگی، تفکری را به همراه نمی‌آورد که وجود امام زمان علیه السلام را در زندگی فردی و اجتماعی فرد ضروری بکند و لذا ارتباط با حضرت را هم برای صاحبش به‌وجود نمی‌آورد، چون سنخیت با اهداف آن حضرت را برای آن فرد به همراه نیاورده است. امام زمان علیه السلام همواره در غم حاکمیت حق در جهان بشری هستند و این فرد فکر می‌کند بدون امام زمان علیه السلام هم می‌توان خوب بود، آیا این‌ها یک سنخ‌اند، تا بتوانند با حضرت ارتباط برقرار کنند و خود را منتظر واقعی به شمار آورند؟ در روایت داریم: اگر کسی شب بخوابد بدون آن‌که به فکر حاکمیت حق باشد و بدون این‌که خود را برای مبارزه در راه حاکمیت حق آماده کند، و آن‌گاه بمیرد، «**ماتَ عَلَى شُعبَةٍ مِنَ النِّفاق**»،[۴۲] این آدم منافق مرده است؛ یعنی دروغ می‌گوید مسلمان است. حالا عکسش مربوط به انسانی می‌شود که می‌خواهد ظرفیتش را وسعت دهد تا از وجود مقدّس امام زمان علیه السلام بیشتر

---

۴۲ - تحفة الملوک، ج ۱، ص ۷۷.

استفاده کند. آدم باید زمینه را آماده کند، منتظر واقعی باید در نظام فردی، خلأهای فردی‌اش را بشناسد تا بتواند جهت رفع آن نقص‌ها با امام علیه السلام ارتباط برقرار کند، و شناختن این خلأها در نظام اجتماعی و تلاش برای رفع آن‌ها به کمک ظهور امام عجل الله تعالی فرجه الشریف خیلی مهم‌تر است و نتیجه‌اش هم خیلی بیشتر.

امام زمان علیه السلام و نوع اسلحه‌ها در آخرالزمان

سؤال: آیا حضرت برای جهانی کردنِ حکومتشان از اسلحه‌های روز استفاده می‌کنند؟

جواب: من بعید می‌دانم، یک مجموعه از دلایل روایی مرا به این نظر رسانده است، امّا باز موضوع مبهم است. در روایت داریم که امام معصوم کسی را کنار کوفه بردند، خاک‌ها را عقب زدند و سلاح‌هایی را که زیر خاک بود به او نشان دادند و گفتند: این‌ها برای لشگریان حضرت صاحب‌الأمر علیه السلام است. این روایت‌ها نشان می‌دهد که شاید به اسلحه‌های امروز دنیا در آن شرایط نیاز نباشد. مثلاً دربارهٔ توانایی‌های آن **۳۱۳** نفر از یاران اصلی حضرت روایت هست که شب در خانه‌هایشان در اقصی‌نقاط جهان می‌خوابند، ولی فرداصبح با امام علیه السلام در مکه جلسه دارند. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: مؤمن در عصر قائم در حالی که در مشرق قرار گرفته، برادر خویش را که در مغرب است می‌بیند و همان‌گونه که در مغرب قرار دارد، برادر مؤمن خویش را در مشرق می‌بیند.[۴۳] یا باز در

---

۴۳ - بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۹۱.

روایـات داریـم: امـام صـادق(علیه السلام) مـی‌فرماینـد: در عـصر مهـدی، بـه شـما حکومـت بیاموزنـد. یعنـی اندیـشه‌هـا رشـد خاصـی پیـدا مـی‌کنـد. روای می‌گوید: «**سَمِعْتُ أبا جعفر محمـد بـن علـی البـاقر(علیه السلام) یَقُـولُ: القـائِمُ مِنّـا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ، مُؤَیَّدٌ بِالنَّصْرِ، تُطْوَي لَهُ ایرْضُ وَ تَظْهَـرُ لَـهُ الْکُنُـوزُ، یَبْلُـغُ سُلْطانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ، وَ یُظْهِرُ اللهُ(عزّ و جلّ) بِه دِینَهُ عَلَي الّدِینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ**»؛[٤٤] محمّدبن‌مسلم گوید: از امام باقر(علیه السلام) شـنیدم کـه مـی‌فرمـود: قائم ما منصور به رُعب است و مؤیَّـد بـه نـصر، زمـین بـرای او در نَوَردیـده شود و گنج‌های خود را ظاهر سازد، و سلطنتش شرق و غـرب عـالم را فـرا گیرد و خدای تعالی به واسـطهٔ او دیـنش را بـر همـهٔ ادیـان چیـره گردانـد، گرچه مشرکان را ناخوش آید.

این روایات نشان می‌دهد که حضرت و یارانشان از توانایی‌های معنـوی بیشتر استفاده می‌کنند و ظاهراً اصحاب دارای طی‌الارض هستند. البتـه ایـن توانایی‌ها مربوط به یاران خاص حضرت است و نـه همـهٔ مـردم. پـس ایـن توانایی‌ها غیر از کاری است که امروزه تلویزیون یا اینترنت انجام مـی‌دهـد که هر غیر مؤمنی هم مـی‌توانـد از آن اسـتفاده کنـد و در دو نقطـهٔ دنیـا بـا همدیگر ارتباط برقرار کنند. به هر صـورت بـا دقّـت بـر روی روایـاتی کـه شرایط آخرالزمان را ترسیم می‌فرماید ظـاهراً نـوع حرکـت شـکل دیگـری است و لازم نیست از این اسلحه‌های پیشرفته اسـتفاده کننـد، گویـا طبیعـت در اختیار آن‌هاست، چراکه در روایت داریم: «زمینی که یاران حضرت بـر آن عبور می‌کنند بر زمین پهلویی فخر مـی‌کنـد کـه امـروز یکـی از یـاران

---

٤٤ – بحارالانوار، ج۵۲، ص۱۹۱. کمال‌الدین، ج۱، ص۳۳۱، باب ۳۲، ح۱٦.

قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف از من عبور کرد»[۴۵]. یا روایت داریم: «اگر دشمنی از دشمنان حضرت پشت تخته سنگی خود را پنهان کند، آن تخته سنگ به یاران حضرت خبر می‌دهد»[۴۶] می‌فرماید: «سنگ می گوید: ای مؤمن! در بطن من کافری هست، او را به قتل برسان»[۴۷] پس زمین و زمان در خدمت حضرت و یارانشان هستند و این اسلحه‌ها ظاهراً در آخرالزمان توانایی ندارند. آخرالزمان اولین نمودش این است که توانایی‌های این اسلحه‌ها به بن‌بست می‌رسد -البته جای بحث دارد- نمونه‌اش در عراق که اسلحه‌های مخوف آمریکا به کارشان نمی‌آید، ولی اسلحه‌های ساده حزب‌الله به جهت ایمانی که از نور امام زمان علیه السلام بر قلب آن‌ها تابیده بود، بسیار کارآمد شد.

آنچه از ظاهر روایات برمی‌اید شرایط خاصی است غیر از آنچه فعلاً هست. لذا امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «...**فَإِذا جاءَ صاحِبُ السَّیفِ، جاءَ بِأَمْرٍ غَیرِالَّذی کانَ**»[۴۸] چون صاحب سیف [حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف] بیاید، با امری غیر از آنچه تا آن زمان بوده می‌آید.

صبر در انتظار و ناامیدی از خود؛ مقدمهٔ جلب نظر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

سؤال: چگونه نظر امام زمان علیه السلام به انسان جلب می‌شود؟

---

۴۵ - بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۲۷.

۴۶ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۴. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۷۰، باب ۵۸، ح۱۶.

۴۷ - معجم احادیث الامام مهدی، ج ۳، ص ۳۱۶.

۴۸ - کافی، ج ۱، ص ۵۳۶. بحارالانوار، ج۲۸، ص۱۸۹.

جواب: مقدماتی که عرض شد، جواب این سؤال را روشن می‌کرد، اجازه دهید دیگر آن‌ها را تکرار نکنم. عمده آن است که متوجه باشیم که به ما فرموده‌اند: صبر در انتظار، خیلی مهم است و این که بدانید شما کاره‌ای نیستید؛ شما باید به معنی حقیقی آماده بشوید. آن‌ها باید خودشان هر وقت صلاح دانستند نظر خودشان را به ما و به جامعه ما بیندازند. جواب این سؤال را در بحث «برکات انتظار» یا در کتاب «دعای ندبه، نظر به فردایی نورانی» دنبال بفرمایید. آن‌جا بحمدلله روشن شد که اگر کسی خود را در فرهنگ انتظار قرار دهد - آن انتظاری که در فرهنگ شیعهٔ واقعی مطرح است- فوق‌العاده پویایی در خود و جامعه ایجاد می‌کند و از پوسیدگی و پوچی که غذای امروز اکثر مردم جهان است آزاد می‌شود. با آوردن جمله‌ای که در کتاب «دعای ندبه، نظر به فردایی نورانی» نوشته شده، إن‌شاءالله جواب سؤالتان را به صورت مختصر داده‌ام.

«دل جوان منتظرِ امام زمان علیه‌السلام هم کجی‌ها و انحراف‌ها را می‌شناسد - چون با زمانهٔ غافل از امام معصوم آشتی نکرده و تحت‌تأثیر آن قرار نگرفته- و هم خود را عضو فعّال مدیریت بزرگ الهی برای حاکمیت حق در متن تاریخ می‌بیند و تماماً خود را عضو چنین اردوگاهی حس می‌کند.»

انسانی که احساس حضور در اردوگاه حاکمیت حق، در دوران بلوغ تاریخ را دارد، هم‌اکنون خودش یک اَبَرمرد است، او خودش را سرباز کسی می‌داند که عصاره همه رهبری‌های با شکوه و حق‌گرای تاریخ می‌باشد و می‌آید تا همهٔ نظام کفر را سرنگون کند.

این است آن انتظاری که دنیا و آخرت ما را اصلاح می‌کند و همان‌طور که عرض شد بیایید بیش از آن‌که بخواهیم ما اماممان را ببینیم، کاری کنیم که او به ما نظر کند. إن‌شاءالله

«والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته»

منابع

تفسیر المیزان

بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، چاپ مؤسسه الوفاء، بیروت، لبنان

مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی

اسفار اربعه، ملاصدرا

فصوص‌الحکم، محی‌الدین‌بن‌عربی

امام شناسی، آیت‌الله حسینی تهرانی

الغدیر، آیت الله امینی

الکافی، ابی جعفر محمدبن‌یعقوب کلینی، چاپ دار الکتب الاسلامیه

شرح نهج‌البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید

امالی، شیخ صدوق

تفسیر عیاشی، محمدبن‌مسعود عیاشی، چاپخانه علمیه تهران

کلیات شمس تبریزی، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی

مثنوی معنوی، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی

دیوان حافظ

مرّوج الذهب، مسعودی

مصباح‌الهدایة‌الی‌الخلافة‌والولایة، امام خمینی«رحمة‌الله‌علیه»

شرح مقدمهٔ قیصری، سید جلال‌الدین آشتیانی

جهان‌بینی اسلامی، امامت و ولایت، مراکز تربیت معلم

ارشاد، محمدبن‌محمدبن‌النعمان، چاپ کنگرهٔ شیخ مفید

کمال‌الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، چاپ دارالکتب الاسلامیه

تحف العقول، حسن‌بن‌شعبه حرانی، چاپ انتشارات جامعه مدرسین

شرحی بر دعای ندبه، علوی طالقانی

آیة الحق، محمد حسن قاضی

المعجم‌الموضوعی لاحادیث لامام مهدی‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، الکورانی

ظهور نور، علی سعادت‌پرور
سفینة الصادقین، سید حسین یعقوبی
نجم الثاقب، میرزا حسین نوری
سیمای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن، هاشم بحرانی
استراتژی انتظار، اسماعیل شفیعی سروستانی
امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، سید محمد صدر
منتخب‌الاثر، لطف‌الله صافی گلپایگانی
مجله انتظار
منتهی‌الآمال، شیخ عباس قمی
مجلهٔ موعود
غایة المرام، سید هاشم بحرانی
شواهد التنزیل، حاکم حَسْکانی
فرائد السَّمَطین، حَمُّویی
تاریخ دمشق(تاریخ امیرالمؤمنین«ع»)، ابن عساکر
فصول المهمه، ابن صبّاغ
تذکرهٔ سبط، ابن جوزی
غیبت نعمانی، محمد ابن ابراهیم نعمانی
اسدالغالب، ابن اثیر
ینابیع المودة، قندوزی
مناقب، محمد ابن شهر آشوب
الرّیاض النضره، محبّ طبری
تاریخ تحولات سیاسی ایران، دکتر موسی نجفی- موسی حقانی

آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

- معرفت النفس و الحشر (ترجمه و تنقیح اسفار جلد ۸ و ۹)
- گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی
- علل تزلزل تمدن غرب
- آشتی با خدا ازطریق آشتی باخود راستین
- جوان و انتخاب بزرگ
- روزه ، دریچه‌ای به عالم معنا
- ده نکته از معرفت النفس
- ماه رجب ، ماه یگانه شدن با خدا
- کربلا، مبارزه با پوچی‌ها (جلد ۱و۲)
- زیارت عاشورا، اتحادی روحانی با امام حسین علیه‌السلام
- فرزندم این‌چنین باید بود (شرح نامهٔ حضرت علی به امام حسن «علیهما السلام»، نهج‌البلاغه، نامهٔ ۳۱)
- فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
- مبانی معرفتی مهدویت
- مقام لیلة‌القدری فاطمه علیهاالسلام
- از برهان تا عرفان (شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری)
- جایگاه رزق انسان در هستی
- زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر انسان
- فرهنگ مدرنیته و توهّم
- دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی
- معاد؛ بازگشت به جدّی‌ترین زندگی
- بصیرت حضرت فاطمه علیهاالسلام